



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



الحق
علیه
الصلوة
والسلام

www.ghaemiyeh.com
www.ghaemiyeh.org
www.ghaemiyeh.net
www.ghaemiyeh.ir



کودتادرم

الزهری، الضوان، سلفی‌ها و جوانان



سعیدهاذلی، خسرو و شامسی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

کودتا در مصر (اخوان المسلمین و سلفی ها)

نویسنده:

سید هادی خسروشاهی

ناشر چاپی:

کلبه شروق

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۷	کودتا در مصر (اخوان المسلمین و سلفی ها)
۷	مشخصات کتاب
۸	اشاره
۱۲	فهرست مطالب
۱۷	مقدمه
۱۹	هدف مرسی از بیان مطالب عقیدتی، راضی کردن سلفی ها و سعودی ها بود
۲۷	توطئه های دشمنان مانع ثبات مصر است
۳۳	دوستان برای رابطه با مصر هروله نکنند
۴۱	اخوان المسلمین مصر
۷۵	خطر ورود قانونی سلفی های تندرو به ایران
۸۹	فدائیان اسلام و اخوان المسلمین
۱۰۳	بررسی آسیب های عدم شناخت مصر جدید
۱۰۹	اخوان المسلمین صدمه دیده، اما سقوط نکرده است
۱۲۱	مصر و بازگشت به تجربه ناصری
۱۲۹	باید منتظر سوریه ای دیگر بود
۱۴۱	بازگشت مرسی به قدرت عملی نیست
۱۴۵	بررسی سلفی گری و اخوان المسلمین در مصر (۱)
۱۶۵	سلفی گری و اخوان در مصر (۲) / سلفی های تکفیری در مصر چه شاخه هایی دارد؟
۱۷۷	آمریکایی ها معتقد به «کودتای خوب» هستند!
۱۹۳	قطعه ای دیگر در «پازل» کودتا
۱۹۷	مبارک یک کشور ورشکسته از خود به یادگار گذاشت
۲۰۷	اخوان المسلمین و ایران در گذر تاریخ
۲۰۷	اشاره

- ۲۱۳ نشر ادبیات اخوان در ایران
- ۲۱۳ اخوان و مسائل ایران
- ۲۱۶ مسأله شیعه و سنی از دیدگاه اخوان
- ۲۲۱ موضع اخوان در قبال انقلاب اسلامی ایران
- ۲۲۲ نقش اخوان در بیداری اسلامی
- ۲۲۵ حق اخوان کودتا نبود
- ۲۳۱ این اخوان، اخوان المسلمینی که ایران می شناخت، نبود.
- ۲۴۷ مصر و بحران های حال و آینده
- ۲۶۵ اوضاع مصر و اشتباه اخوان المسلمین
- ۲۷۷ یادداشتی درباره تحلیف رژیم کودتا در مصر
- ۲۸۵ مصر ژنرال و فاجعه غزه
- ۲۹۵ انقلاب ناتمام؛ مصر پس از تبرئه مبارک به کدام سو می رود؟
- ۳۰۱ بررسی رأی دادگاه حسنی مبارک
- ۳۱۱ شرایط دنیا و تزلزل دولت مصر مانع از اعدام مرسی است
- ۳۲۵ اخوان جنبش زیرزمینی نیست
- ۳۳۱ تزلزل حکومت ژنرال
- ۳۳۹ معرفی چند کتاب درباره بیداری اسلامی
- ۳۳۹ اخوان المسلمین چه می گویند و چه می خواهند؟
- ۳۴۳ بیداری اسلام در تونس و راشد الغنوشی
- ۳۴۶ اسلام سیاسی؛ نگاهی به تاریخ و اندیشه حرکت النهضة تونس
- ۳۴۸ حرکت های اسلامی معاصر؛ استراتژی نظام و مسأله شیعه و سنی
- ۳۵۱ ملحقات: اسناد و عکس ها
- ۳۶۶ فهرست اعلام
- ۳۷۹ فهرست اماکن
- ۳۸۵ فهرست کتب
- ۳۸۸ درباره مرکز

کودتا در مصر (اخوان المسلمین و سلفی ها)

مشخصات کتاب

سرشناسه : خسروشاهی، سیدهادی، 1317 -

عنوان و نام پدیدآور : کودتا در مصر: الازهر، اخوان، سلفی ها و جوانان/ سید هادی خسروشاهی؛ به کوشش سید محمود خسروشاهی.

مشخصات نشر : قم: کلبه شروق، 1395.

مشخصات ظاهری : 308 ص.: مصور.؛ 5/14×5/21س م.

شابک : 100000 ریال 7-54-7255-964-978

وضعیت فهرست نویسی : فاپا

یادداشت : واژه نامه.

یادداشت : کتابنامه.

یادداشت : نمایه.

موضوع : خسروشاهی، سیدهادی، 1317 - - مصاحبه ها

موضوع : اخوان المسلمین (مصر) - تاریخ

موضوع : بهار عربی، 2010 م. -

موضوع : مصر - تاریخ - اعتراض ها، 2011 - 2013 م.

مصر - روابط خارجی - ایران

ایران - روابط خارجی - مصر

شناسه افزوده : خسروشاهی، سیدمحمود، 1355 -، گردآورنده

رده بندی کنگره : DS63/123/خ59/1395

رده بندی دیویی : 322/40956

[956/04]

شماره کتابشناسی ملی : 4185497

اطلاعات رکورد کتابشناسی : فاپا

ص: 1

اشاره

بسم الله الرحمن الرحيم

ص: 2

کودتا در مصر

اخوان المسلمین و سلفی ها

سیدهادی خسروشاهی

ص: 3

هدف مرسی از بیان مطالب عقیدتی، راضی کردن سلفی ها و سعودی ها بود. 11

توطئه های دشمنان مانع ثبات مصر است... 19

دوستان برای رابطه با مصر هروله نکنند... 25

اخوان المسلمین مصر. 33

خطر ورود قانونی سلفی های تندرو به ایران.. 67

فدائیان اسلام و اخوان المسلمین... 81

بررسی آسیب های عدم شناخت مصر جدید.. 95

اخوان المسلمین صدمه دیده، اما سقوط نکرده است... 101

مصر و بازگشت به تجربه ناصری... 113

باید منتظر سوریه ای دیگر بود. 121

بازگشت مرسی به قدرت عملی نیست... 133

- بررسی سلفی گری و اخوان المسلمین در مصر (1) 137
- سلفی گری و اخوان در مصر (2). 157
- سلفی های تکفیری در مصر چه شاخه هایی دارد؟. 157
- آمریکایی ها معتقد به «کودتای خوب» هستند! 169
- قطعه ای دیگر در «پازل» کودتا. 185
- مبارک یک کشور ورشکسته از خود به یادگار گذاشت... 189
- اخوان المسلمین و ایران در گذر تاریخ... 199
- نشر ادبیات اخوان در ایران.. 205
- اخوان و مسائل ایران.. 205
- مسأله شیعه و سنی از دیدگاه اخوان.. 208
- موضع اخوان در قبال انقلاب اسلامی ایران.. 213
- نقش اخوان در بیداری اسلامی.. 214
- حق اخوان کودتا نبود. 217
- این اخوان، اخوان المسلمینی که ایران می شناخت، نبود. 223
- مصر و بحران های حال و آینده. 239
- اوضاع مصر و اشتباه اخوان المسلمین... 257
- یادداشتی درباره تحلیف رژیم کودتا در مصر. 269
- مصر ژنرال و فاجعه غزه. 277
- انقلاب ناتمام؛ 287
- مصر پس از تبرئه مبارک به کدام سو می رود؟. 287
- بررسی رأی دادگاه حسنی مبارک.... 293
- شرایط دنیا و تزلزل دولت مصر مانع از اعدام مرسی است... 303
- اخوان جنبش زیرزمینی نیست... 317

تزلزل حکومت ژنرال... 323

معرفی چند کتاب درباره بیداری اسلامی... 323

اخوان المسلمین چه می گویند و چه می خواهند؟ 322

بیداری اسلام در تونس و راشد الغنوشی.. 335

اسلام سیاسی؛ نگاهی به تاریخ و اندیشه حرکت النهضه تونس.... 338

حرکت های اسلامی معاصر؛ استراتژی نظام و مسأله شیعه و سنی.. 340

ملحقات (اسناد و عکس ها)... 343

فهرست اعلام.. 349

فهرست اماکن... 355

فهرست کتب... 359

ص: 7

حوادث سه چهار سال اخیر مصر مورد توجه بلاد اسلامی و محافل سیاسی جهان قرار گرفت و تحلیل های گوناگونی هم درباره علل و عوامل پیدایش این حوادث، ارائه و مطرح گردید. گروهی آن را «بهار عربی» نامیدند و عده ای بر این باور بودند که دنباله «بیداری اسلامی» در جهان اسلام است...

... پس از پیروزی مردم مصر بر حکومت دیکتاتوری سی ساله حسنی مبارک که استمرار سلطه اختاپوسی سرهنگ ها در مصر بود - از زمان سرهنگ عبدالناصر تا دوران سرهنگ انور سادات - و با صدها کشته و هزاران مجروح و زندانی همراه بود، سرانجام در یک انتخابات آزاد و پس از یک قرن کامل، رئیس جمهوری وابسته به «اخوان المسلمین» انتخاب گردید و حکومت را در دست گرفت...

علل و عوامل این پدیده در جلد اول کتاب: «انقلاب در مصر» بررسی گردید و با توجه به سرعت جریان سریع و بی وقفه حوادث، طولی نکشید که انقلاب مصر، با یک کودتای نظامی، سرنگون شد و حکومت «ژنرال ها» - تکامل یافته حکومت سرهنگ ها - روی کار آمد و در اقدامی وحشیانه و غیرمنتظره، با قتل عام بیش از سه هزار نفر در میدان ها و مساجد قاهره و اسکندریه و... و مجروح ساختن چهار هزار نفر و زندانی نمودن دوازده هزار نفر، نه نامی از «بهار عربی» باقی ماند و نه نشانی از «بیداری اسلامی»...

کودتا، از نوع کودتای ژنرال پینوشه، با چراغ سبز امپریالیسم آمریکا و کمک و هم یاری صهیونیسم بین المللی و رژیم اسرائیل و ارتجاع عرب و در رأس آنها عربستان بنی سعود، به وقوع پیوست و سپس اخوان و به تدریج، حتی احزاب لیبرال و سکولار مدافع کودتا هم از فعالیت بازماندند.

ژنرال عبد الفتاح سیسی، وزیر دفاع! منتخب دولت قانونی، در اقدامی وحشیانه و غیرانسانی به ترور و اعدام رهبران اخوان المسلمین و حتی جوانان وابسته به گروه انقلابی گران، پرداخت و کشور را با ایجاد رعب و وحشت، به سراشیبی سقوط سوق داد. کمک های بی دریغ چند ده میلیاردی ارتجاع عرب به رژیم کودتا، در اصلاح امور کارساز نشد و هم اکنون دولت کودتا از لحاظ سیاسی و اقتصادی با بحران شکننده ای روبه روست.

در این میان، متأسفانه تنها بعضی از علمای «الازهر» هوادار رژیم باقی مانده اند و گروه های سلفی، که از آغاز کودتا، همراه رژیم بوده اند، در این بلوا، میدانی برای نشر افکار و هابیگری - ضد شیعی خود یافته اند و می تازند.

در جلد اول کتاب، استاد سید هادی خسروشاهی، به تحلیل و بررسی مسئله انقلاب پرداخته بود که مجموعه ای از مصاحبه های ایشان در دو سال قبل بود و اینک جلد دوم آن کتاب، که در واقع تکمیل بحث های پیشین است به مصر پس از کودتا می پردازد که باز محصول مصاحبه های متعدد ایشان با مطبوعات دو سال اخیر کشور است.

با توجه به شناختی که استاد از ده ها سال پیش، و به ویژه در سالهای اخیر سه سال اقامت در مصر از این کشور دارند، مجموعه مباحث این دو کتاب می تواند به عنوان یک کتاب تاریخی مستند، مورد استفاده اهالی تاریخ و سیاست قرار گیرد.

آخرین مصاحبه ایشان با مجله هفتگی «صدا» چاپ تهران هم به عنوان پیوست در بخش پایانی کتاب، نقل می گردد.

قم: مرکز بررسی های اسلامی

سید محمود خسروشاهی

مهر ماه 1394

ص: 10

هدف مرسی از بیان مطالب عقیدتی، راضی کردن سلفی ها و سعودی ها بود

هدف مرسی از بیان مطالب عقیدتی، راضی کردن سلفی ها و سعودی ها بود(1)

اشاره:

با سقوط دولت مبارک و روی کار آمدن محمد مرسی که از سران اخوان المسلمین بود، بسیاری انتظار داشتند که روابط ایران و مصر روزهای بهتری از گذشته را شاهد باشد و سطح روابط این دو کشور ارتقاء پیدا کند. حتی بسیاری معتقد بودند که سفر مرسی به تهران در راستای گرمی بخشیدن به روزهای سرد گذشته در رابطه ایران و مصر است. اما سفر مرسی به تهران اگر امیدها را ناامید نکرده باشد، گرمی خاصی نیز به روابط نبخشید. آنچه در زیر می خوانید پاسخ های استاد سیدهادی خسروشاهی استاد حوزه و دانشگاه و سفیر سابق ایران در واتیکان و رئیس پیشین نمایندگی جمهوری اسلامی در مصر به سئوالات ماست.

ص: 11

■ پس از سقوط حکومت مبارک در مصر، در دوران انتخابات و قبل از آن، ایران همواره از مرسی و جریان حامی او حمایت کرده است. اما پس از روی کار آمدن دولت مرسی، ما شاهد مواضع گوناگونی از سوی او درباره ایران بودیم. موضع مرسی درباره ایران چیست و حوزه هایی که می تواند مصر خود را در کنار ایران و نزدیک به تهران تعریف کند چیست؟

ج: البته پاسخ این سؤال را باید خود جناب آقای محمد مرسی بدهد... و از نظر من متأسفانه بی تجربگی آشکار در روش عملی سیاسی، باعث شده که آقای مرسی، هر روز درباره مسائل داخلی و خارجی، موضعی را اتخاذ کند که با منطق صحیح سیاسی سازگار نیست و نمونه برتر آن دعوت به همکاری ایران و ترکیه و مصر و سعودی برای حل مسأله سوریه است... و ناگهان، در اجلاس تهران، بخشی از سخنان خود را به مسأله سوریه و حذف حاکمیت کنونی آن اختصاص می دهد که با توجه به موضع میزبان، این نوع برخورد برخلاف موازین و اصول سیاسی است.

به هر حال حوزه هایی که ایران و مصر می توانند در کنار هم همکاری کنند، با این روش آقای مرسی، در شرایط کنونی قابل تعریف نیست!

■ بسیاری بر این عقیده اند که سفر مرسی به تهران می تواند شروع و آغازی جدید بر روابط ایران و مصر باشد. حتی برخی به بازگشایی سفارت مصر در تهران اشاره کرده اند. ملاحظات رابطه ایران و مصر در

شرایط کنونی چیست؟ و در چه صورتی رابطه با مصر می تواند برای ایران سودمند و معطوف به نتیجه باشد؟

ج: سفر آقای مرسی به تهران، آن هم به مدت چند ساعت! نشان می دهد که هنوز نمی توان علیرغم تصور همگان، آغاز خوبی برای روابط ایران و مصر پیش بینی کرد البته سفارت مصر در تهران و سفارت ما در قاهره، باز است و نیازی به افتتاح مجدد نیست و فقط می توان سطح «حافظ منافع» را به سطح «سفیر» ارتقا داد که این امر منوط به اتخاذ روش معقول از سوی مصر است که مورد انتظار ما، پس از سقوط مبارک بود...

■ رابطه با ایران برای دولت مصر یک تاکتیک کوتاه مدت است یا یک استراتژی بلند مدت؟ چرا؟

ج: رابطه مصر با ایران، با توجه به جو حاکم بر آن کشور، اکنون یک تاکتیک کوتاه مدت است و ما امیدواریم که پس از ثبات حکومت و مستقر شدن روش برخوردها و موضع گیری ها، به یک استراتژی بلند مدت، بدل شود! متأسفانه برخوردها و شرایط کنونی، حاکم بر مصر چشم انداز روشنی را نشان نمی دهد.

■ در هفته های اخیر مصر و اسرائیل در صحرای سینا با یکدیگر درگیر شدند. آیا از نظر شما مصر آرایش جدید نظامی در برابر اسرائیل به خود گرفته است؟ پیش بینی شما از این رویارویی چیست؟ در واقع این رویارویی چه سرنوشتی پیدا خواهد کرد؟

ج: درگیری در صحرای سینا بین مصر و اسرائیل نبود، بلکه گروهی از سلفی های تکفیری مصری - نه فلسطینی - با قتل عام 16 نفر از

سربازان روزه دار مصری که به نگرانی از مرزهای میهن اسلامی خود مشغول بودند، گویا قصد حمله به اسرائیل را داشتند که وسیله نقلیه آنها در همان خاک مصر، توسط صهیونیست ها به آتش کشیده شدند!

■ البته اعزام نیروهای مسلح مصری به صحرای سینا، برخلاف صلح نامه ننگین کمپ دیوید است... و اکنون همین نکته موجب اعتراض اسرائیل شده است، ولی با توجه به اینکه عدم اعمال حاکمیت مصر، بر اراضی خود، نمی تواند قابل دوام باشد و تنها حکومت های مزدوری مانند حکومت سادات و مبارک می توانند ننگ آن را پذیرا باشند، باید در انتظار آن بود که در آینده، حداقل این مسأله مورد بازبینی مجدد از سوی مصر قرار گیرد. دولت مرسی در مصر مخالفانی دارد. آرایش سیاسی مخالفان دولت مرسی در مصر چگونه است و ثبات دولت

مرسی در مصر چگونه است. گروه های حامی مرسی در مصر چه گروه هایی هستند؟

ج: مخالفت سیاسی بعضی ها با آقای مرسی و اخوان المسلمین در مصر، یک امر طبیعی است... مانند همه کشورها، در تمام دنیا است و در مصر ولی این امر خیلی مهم نیست... به ویژه که گروه های اسلام گرا، اعم از اخوان المسلمین و حزب النور سلفی و حزب های معتدل اسلامی جدید، همچنان مدافع حکومت فعلی هستند و شاید هم انتخاب افرادی از این احزاب، از جمله رهبر حزب سلفی النور، برای همکاری با دولت آقای مرسی، در این رابطه بی تأثیر نباشد.

البته هفته قبل (1) گروهی برای انجام یک تظاهرات میلیونی!! برضد

ص: 14

1- اشاره به زمان گفتگو (اوائل شهریور 1391).

حکومت آقای مرسی و لزوم انحلال جمعیت اخوان المسلمین فراخوانی اعلام داشتند که با موافقت هیچ یک از احزاب سیاسی، حتی مخالفین دولت، روبرو نگردید و به یک تظاهرات «چند صد نفری» تبدیل گردید و این امر نشان داد که انحلال جمعیت اخوان المسلمین و یا برکناری حکومت جدید، در شرایط فعلی، قابل اجرا نیست و البته این به مفهوم پایان توطئه ها نخواهد بود... به ویژه که در تونس هم حتی در سطح بالاتر، یعنی توسط آقای مرزوقی، رئیس جمهوری فعلی تونس، در مورد حزب النهضه، همین توطئه مطرح شد و ایشان نیز مانند مخالفان آقای مرسی در مصر، مدعی شد که حرکت النهضه می خواهد تمامی امور را قبضه کند!

■ در مورد 4 ماده ای مرسی برای حل مسأله سوریه توضیح بفرمایید و عنوان کنید این طرح چگونه می تواند در تأمین منافع ایران در سوریه و ملت سوریه کمک کند.

ج: با توجه به موضع گیری اخیر آقای مرسی در مورد ضرورت برکناری رئیس جمهوری فعلی سوریه، نمی توان به طرح چهار ماده ای آقای مرسی خوش بین بود... و ما علیرغم تقبیح قتل عام مردم بی گناه، از هر دو طرف، بر این باور هستیم که برکنار نمودن حکومت یک کشوری، فقط با نظر مردم آن کشور باید عملی شود نه با زور سرنیزه آل سعود و آل قطر و آل عثمان! و اخیراً آل ممالیک! - و گردانندگان خارجی آنها که سرکوب مقاومت را در برنامه خود دارند ...

اصولاً با توجه به موضع گیری های مذبذب آقای مرسی، نمی توان امیدی به طرح نامبرده داشت و بنده علیرغم سابقه آشنایی و ارتباط نیم

قرنی با اخوان المسلمین مصر، روش کنونی آنان را در اداره امور نمی پسندم و آقای مرسی در عمل نشان داد که هنوز مسلط بر افکار و اوضاع نیست. به طور مثال آقای مرسی روزی ژنرال طنطاوی، دست راست و همه کاره حسنی مبارک را به وزارت دفاع منصوب می نماید و روزی دیگر او را برکنار می کند و روز سوم به او مدال درجه یک! می بخشد و روز چهارم وی را مشاور خود قرار می دهد و...

با این «تذبذب» نمی توان کشور را اداره نمود و ما هم، علیرغم تصورات قبلی، نباید اقدامات قاطعانه و معقول و مثبت را انتظار داشته باشیم...

■ مصر به عنوان رئیس پیشین و ایران به عنوان رئیس فعلی جنبش غیر متعهدها چه نقشی می تواند در ترونیقای این جنبش ایفا کنند؟ ظرفیت این جنبش چگونه می تواند برای ایران و مصر معطوف به تأمین منافع ملی دو کشور شود؟

ج: در همکاری مصر و ایران، اگر عقلانیت حاکم باشد، می تواند نقش بسیار تأثیرگذاری در کل منطقه و جهان اسلام داشته باشد و این حتی بدون ارتباط با جنبش عدم تعهد هم امکان پذیر است... اما متأسفانه در جانب مصر، هنوز آثار استقرار فکری - سیاسی مشاهده نمی شود تا بتواند منافع ملی دو کشور و کل جهان اسلام را تحقق بخشد.

■ دولت مرسی به ایران نزدیک تر است یا ترکیه؟ چون در ترکیه نیز حلقه اخوان المسلمین قدرت دارد و به نظر می رسد که مصر به دوستان

خود در ترکیه گرایش بیشتری داشته باشد. به نظر شما مصر بین ایران و ترکیه کدام یک را انتخاب خواهد کرد؟

ج: بی تردید دولت آقای مرسی به ترکیه نزدیک تر است. به ویژه که آقای اردوغان در نخستین سفر عجولانه خود به مصر و تونس و لیبی، از اسلام گرایان آن کشورها خواست که یک حکومت سکولار! تشکیل دهند که این امر البته به هیچ وجه به آقای اردوغان ارتباط نداشت و بی شک نتیجه تلقین دوستان غربی وی بود و از سوی دیگر حزب عدالت آقای اردوغان هم ربطی به اخوان المسلمین مصر ندارد و فقط تشابه اسلام گرایی ظاهری وی باعث این تصور شده که حزب آقای اردوغان، در حلقه اخوان المسلمین قرار دارد... به هر حال، در شرایط فعلی، مصر به ترکیه بیشتر نزدیک است تا ایران اسلامی... و متأسفانه از سوی دیگر دوست ما آقای اردوغان هم به گفته مرحوم نجم الدین اربکان، استاد وی، «انگوری بود که به شراب تبدیل شد!» و من امیدوارم که برادر دیگر ما، جناب مرسی، در این مسیر قرار نگیرد و چنین سرنوشتی پیدا نکند! مع المعذره!

■ نظرتان راجع به نکات آغازین سخنرانی آقای مرسی در اجلاس سران جنبش عدم تعهد چیست؟

ج: نکات مورد اشاره آقای مرسی، نشان دهنده عدم آشنایی کامل از مسائل جهان اسلام است. در هیچ کجای دنیا رسم نیست که سخنران، مطالب عقیدتی - مذهبی خود را در یک مجمع عمومی غیر مرتبط با موضوع مطرح سازد... در واقع هدف آقای مرسی راضی کردن دوستان سعودی و قطری و سلفی اش بود و یا به سبب ناشی گری

آغاز حکومت داری بوده است که بعضی از دوستان ما هم در آغاز پیروزی انقلاب مرتکب آن شدند که امام خمینی (ره) به آنان هشدار داد...

■ تعریف آقای مرسی از عبدالناصر را که عامل سرکوب اخوان المسلمین و اعدام رهبران آن در دوران سلطه خود بود، چگونه ارزیابی می کنید؟

ج: این نکته نیز نشان می دهد که آقای مرسی نه تنها آشنایی عمیق با مسائل ندارد، بلکه با «سیاسی کاری» خود، حیثیت سازمان اخوان را هم خدشه دار می کند.

آقای مرسی به تصور خود به یک نظام سرکوبگر و ظالم و... حمله می کند، ولی همزمان از یک ظالم سرکوبگری که دهها نفر از رهبران برجسته اخوان المسلمین، از جمله شیخ محمد فرغولی، شیخ عبدالقادر عوده، سید قطب، یوسف طلعت، دکتر خمیس و... را اعدام کرد و چندین هزار از جوانان اخوان المسلمین را به زندان و تبعید محکوم ساخت و باقیمانده اعضا مکتب ارشاد اخوان را به زندان های طویل المدت - بیست و سی سال - محکوم نمود، تمجید می کند! باید گفت سیاسی کاری با راه شهید شیخ حسن البنا، فاصله ای از زمین تا آسمان دارد... و بی تردید عبدالناصر با سایر دیکتاتورهای حاکم بر مصر و بلاد عربی دیگر، هیچ فرقی ندارد مگر در آغازگر بودن سرکوب کامل حرکت اسلامی و اعدام رهبری آن.

ص: 18

اشاره:

تقابل شدید مخالفان محمد مرسی، رئیس جمهوری مصر با سیاست های او که وابستگی طولانی مدتی به گروه «اخوان المسلمین» دارد این سؤال را مطرح می کند که وی پس از دهه ها فعالیت در آینده با چه چالش هایی مواجه خواهد شد. هر چند حجت الاسلام والمسلمین سیدهادی خسروشاهی این مسأله را ناشی از توطئه امپریالیسم و بازماندگان رژیم سابق می داند، با این حال بسیاری معتقدند که عملکرد این گروه می تواند به حذف یا استمرار حکومت های اسلام گرا در کشورهای عرب منجر شود. استاد خسروشاهی به مدت سه سال رئیس نمایندگی ایران در قاهره بوده و به عنوان یکی از محققان مهم مسائل مذهبی و سیاسی جهان اسلام شناخته می شود.

ص: 19

■ پس از وقوع انقلاب های مردمی در جهان عرب، احزاب و شخصیت های منتسب به جریان اخوان المسلمین در کشورهایمانند تونس و مصر به قدرت رسیده اند. در برخی کشورها مانند سوریه نیز اخوان المسلمین یکی از معارضین اصلی حکومت به شمار می رود. چه تفاوتی در رفتار این گروه ها می بینید؟

ج: انقلاب جوانان و توده های مردمی در بعضی از بلاد عربی، در واقع بر ضد دیکتاتوری و ظلم و ستم درازمدت حاکمیت ها بود و چون اکثریت مردم این بلاد مسلمان هستند، انقلاب آن ها ناشی از بیداری اسلامی نامیده شد، گرچه غربی ها - و ملی گرایان عرب - اصرار دارند که آن را «بهار عربی!» بخوانند، ولی با توجه به پیروزی بعدی اسلام گراها در انتخابات انجام شده، باید پذیرفت که گرایش اسلامی در این قیام ها نقش عمده و اساسی برعهده داشته است. پیروزی اخوان المسلمین در انتخابات مصر با 80 سال سابقه مبارزاتی و «حرکه النهضه» در تونس با 40 سال پیشینه، دور از انتظار نبود، گرچه در هر دو کشور هم اکنون مخالفت هایی علیه آن ها به چشم می خورد که ناشی از توطئه عوامل رژیم های قبلی و جناح های وابسته به بیگانه اعم از امپریالیسم غرب و ارتجاع عرب است که نمی خواهند موفقیت اسلام گراها، موجب بیداری و پیروزی مردم مسلمان دیگر بلاد عربی، مانند جزیره العرب و شیخ نشین های خلیج فارس شود و سرکوب و وحشیانه قیام مردم مسلمان بحرین هم در تداوم همین توطئه است. بی تردید پیروزی اسلام گراها، تأثیر شگرفی در آینده خاورمیانه و سرنوشتی رژیم های ارتجاعی دیگر خواهد داشت و سیاست کلی

منطقه هم به رغم روش های غیرانقلابی موجود، تغییر خواهد یافت... البته انتظار این که برادران ما در مصر و تونس بتوانند مانند ایران اسلامی عمل کنند، انتظار صحیحی نیست؛ چون شرایط آن ها، به ویژه فقدان رهبری قاطع، این امر را امکان پذیر نمی سازد. ولی به هر حال این پیروزی و موفقیت ها به تدریج چهره منطقه را دگرگون خواهد ساخت.

مسئله اخوان المسلمین سوریه با این قیام ها تفاوت ماهوی پیدا کرده است. البته آن ها نخست به تظاهرات مسالمت آمیز دست زدند و خواستار اصلاحات اساسی در اداره کشور و شرکت گروه های مخالف در تعیین سرنوشت مردم خود شدند، اما متأسفانه حاکمیت سوریه، با برخورد غیر معقول خود، مسئله را پیچیده کرد تا به بن بست کنونی رسید. ما در عین این که کشتار مردم را از هر طرف که باشد، غیراسلامی و ضدانسانی می دانیم و تقبیح می کنیم، ولی نمی توانیم عملکرد اخوان سوریه را در همکاری با امپریالیسم و مزدوران آن ها در منطقه عربی بپذیریم یا توجیه کنیم، به ویژه که حاکمیت کنونی از مدت ها پیش خواستار مذاکره برای ایجاد وحدت ملی و انجام اصلاحات کلی در کشور شد که البته این امر «کمی» دیر شده بود. به این نکته هم باید توجه داشت که سازمان های اخوان المسلمین، در هر کشوری برنامه و روش خاص خود را دارند و همه آن ها تابع «مکتب ارشاد» یا «مرکزیت سازمان» در مصر نیستند. به همین دلیل هم روش آن ها در قیام مسلحانه در دوران «حافظ اسد» هم نخست مورد قبول مصر نبود. ولی بعد از فاجعه «حمه» و قتل عام بیش از سه هزار نفر آن ها، به طور طبیعی موضع اخوان مصر تغییر یافت و از اخوان سوریه دفاع کردند.

■ عملکرد نیروهای اسلام گرا در تونس و مصر را چگونه ارزیابی می کنید و در مجموع چرا اخوان المسلمین مصر نسبت به سایر گروه های برادر با مشکلات بیشتری مواجه است؟

ج: مشکلات موجود در مصر و تونس به دلیل موضع گیری و روش اسلامی حاکمیت کنونی است. امپریالیسم غرب که در انتظار همکاری همه جانبه اخوان در مصر و تونس با برنامه های آن ها بود، احساس می کند که به تدریج روش رادیکال تری بر این دو کشور سایه می افکند و برای جلوگیری از عواقب احتمالی - یا قطعی آن - به اخلال و تخریب، توسط عناصر باقی مانده از رژیم های قبلی پرداخته که هزینه آن را هم متأسفانه سران ارتجاع عرب و... می پردازند!

در کل، غرب نمی خواهد پس از موفقیت جمهوری اسلامی ایران در همه زمینه ها، کشورهای اسلامی دیگری در کارهای خود موفق شوند و روی همین اصل، علاوه بر ایجاد آشوب و تخریب در آن کشورها توطئه خطرناک اختلاف بین شیعه و سنی را اجرایی کرده اند و متأسفانه مسأله سوریه به این امر دامن می زند و این توطئه به نظر من خطرناک تر از حمله نظامی و ترور و کشتار است و باید پیش از گسترش دامنه آن، اقدامات جدی از سوی مقامات و شخصیت های دینی و سیاسی ما به عمل آید، به ویژه که آل سعود و آل قطر! سعی دارند که الازهر را هم وارد این معرکه بنمایند.

■ از نمونه های موفق حکومت اسلام گرایان میانه رو در خاورمیانه حکومت ترکیه است. آیا این الگو می تواند مورد استفاده کشورهای

عرب قرار بگیرد؟ به نظر شما آلترناتیو دیگر انقلاب های منطقه چه می تواند باشد؟

ج: عملکرد دولت به اصطلاح اسلام گرای ترکیه، در چند سال گذشته به ظاهر خوب بود. اما متأسفانه دخالت مستقیم و غیرمنطقی حکومت کنونی، در مسائل داخلی جهان اسلام، به ویژه سوریه خشنودی اسلام گرایان واقعی را از بین برده است. آقای اردوغان بلافاصله پس از سرنگونی رژیم های تونس و مصر و لیبی، عجولانه به این کشورها سفر کرد و به طور آشکار از اسلام گرایان خواست که یک حکومت سکولار تشکیل دهند که البته این امر به هیچ وجه به آقای اردوغان مربوط نمی شد و رهنمودهای نامبرده، در واقع خواست غربی ها بود. البته در شرایط بحرانی کنونی، به ظاهر الگوی ترکیه عملاً در کشورهای مصر و تونس اجرایی شده است، ولی نمی توان گفت که استمرار خواهد داشت و به نظر می رسد پس از استقرار و ثبات، به تدریج اسلام گراها خواست های اصلی خود را مطرح خواهند کرد و ابلاغیه ها و اقدامات محمد مرسى در مصر - که کمی نسنجیده و عجولانه بود - نشان دهنده این نوع روش در آینده است. آلترناتیو دیگری برای انقلاب های موجود به علت فقدان رهبری قاطع و مورد قبول عموم و عدم انسجام داخلی و استمرار توطئه های دشمنان، به نظر نمی رسد و متأسفانه به علت فشار از هر طرف، نخبگان و فرهیختگان جمهوری اسلامی ایران هم نمی توانند طرح های مثبت اجرایی خود را به برادران ارائه دهند، به ویژه که تاکنون این کشورها حتی ویزا برای حضور شخصیت های ایرانی صادر نکرده اند.

ص: 23

■ بسیاری از ناظران، اسلام افراطی و سلفی گری را خطری برای آینده خاورمیانه می دانند. آیا تفکر اخوان می تواند راهی برای جلوگیری از گسترش این خطر ارائه کند؟

ج: اسلام نمایی سلفی گری نه تنها برای آینده خاورمیانه، بلکه برای کل جهان اسلام بسیار خطرناک است. سلفی های از نوع طالبان، نه تنها شیعیان را مسلمان نمی دانند، بلکه اهل سنت را هم «مسلمان واقعی» نمی شمارند.

نمونه های عملکرد آنان در : افغانستان، پاکستان، عراق، لبنان، یمن، سوریه، لیبی و حتی مصر نشان می دهد که اقدامات آنان تا چه حد می تواند برای آینده مسلمانان در همه بلاد اسلامی خطرناک باشد. البته اخوان المسلمین و گرایش های اعتدالی دیگر همواره در جذب افراد و نشر اندیشه صحیح اسلامی نقش خاصی بر عهده داشته اند ولی متأسفانه سرمایه گذاری کلان آل سعود و بعضی دیگر از شیوخ خلیج فارس در میان افراط گرایان تأثیر منفی عمیق خود را گذاشته است تا آن جا که سلفی های طالبانی، اخوان را هم قبول ندارند، گرچه بخش هایی از سلفی ها به ویژه در «مصر»، با اخوان همکاری هایی دارند.

ص: 24

حجت الاسلام والمسلمین سیدهادی خسروشاهی علاوه بر تحقیق در زمینه تاریخ جنبش های اسلامی از جمله اخوان المسلمین و تالیف کتاب های متعدد در این حوزه به مدت سه سال به عنوان نماینده دیپلماتیک ایران در مصر اقامت داشته و به دلیل همین حضور و ارتباط با شخصیت های سیاسی و فرهنگی مصر، با شرایط فکری و سیاسی حاکم بر این کشور کاملاً آشناست. درباره جنبش اخوان المسلمین و شرایط مصر بعد از سقوط مبارک، با ایشان گفتگویی انجام داده ایم که در پی می آید. (1)

ص: 25

■ در حال حاضر چند گروه فکری - سیاسی را می توان در اخوان المسلمین از هم متمایز کرد و هر یک از این جریان ها مربوط به چه کشورهایی می شوند؟

ج: به نظر می رسد که این سؤال کمی مبهم و غیر مفهوم است و البته در یک گفتگوی کوتاه هم نمی توان گروه های فکری - سیاسی «متمایز» از اخوان تفکیک کرد و تعداد آنها را برشمرد و یا حتی بتوان روشن ساخت که هر یک از این جریان ها مربوط به چه کشورهایی هستند؟.. در واقع پاسخ به این سؤال کلی، نیازمند تألیف یک کتاب قطور است!

ولی به طور اشاره باید گفت که در همه کشورهای اسلامی - به ویژه عربی - جریان های اخوانی متعددی وجود دارند که تحت این عنوان، فعالیت می کنند ولی گروه های مهم فعال منسوب به حرکت اخوان المسلمین و هواداران اهداف آن، علاوه بر مصر عمدتاً در چند کشور عربی: سوریه، لبنان، عراق، سودان، کویت، امارات، تونس و الجزایر حضور دارند.

سازمان های سیاسی - فکری اسلام گرا در: مالزی، اندونزی، پاکستان، بنگلادش، ترکیه و غیره که اندیشه هایی مشابه افکار اخوان المسلمین مصر دارند، در واقع از لحاظ سازمانی وابسته به اخوان نیستند، بلکه تشابه در اندیشه و روش سیاسی، باعث شده که بعضی ها آنها را «اخوانی» می نامند که در واقع چنین نیست...

■ آیا می توان یک سیر تحول تاریخی به لحاظ تغییر در رویکردها و

طرح کرد؟

ج: بررسی سیر تحول تاریخی و یا تغییر در رویکردها و استراتژی اخوان از بدو تأسیس تاکنون!، یعنی ارزیابی هشتاد سال فعالیت، باز ظاهراً در یک گفتگو با قید اختصار، مقدور نباشد و به کتابی مفصل تر از پاسخ سؤال اول، نیاز دارد.

ولی باز به طور کلی می توان اشاره کرد که اخوان المسلمین در تاریخ هشتاد ساله خود، به ویژه در مصر دچار تحول و دگرگونی بنیادین در اصول فکری خود نشده است، ولی در تاکتیک ها همیشه به دنبال روش های جدیدی بوده و با توجه به شرایط زمان و اوضاع سیاسی حاکم بر کشور اقدام کرده است... اما به هر حال از آرمان ها و اهداف کلی خود، صرف نظر نکرده است، ولو اینکه به ظاهر انعطاف های خاصی را در روش و سیاست خود در نظر داشته است... و این نوع تغییر ظاهری، با توجه به شرایط سخت حاکم بر مصر، از دوران سرهنگ عبدالناصر و سپس سرهنگ انور سادات و بعد سرهنگ حسنی مبارک، قابل توجیه است...

و اصولاً باید اشاره کرد که اخوان المسلمین اغلب خواستار «تغییر رژیم» نبوده، بلکه خواستار اجرای احکام اسلامی از طرف حاکمیت ها بوده که البته با توجه به نوع تفکر «حکام»، انتظار به جایی نبوده است...

■ رویکردهای اخوان المسلمین درباره آرمان های انقلاب اسلامی، تشیع و ایران را توضیح دهید.

ج: اخوان المسلمین، در کلیت خود، و تقریباً با تمام سازمان های

وابسته در بلاد اسلامی، از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران، استقبال نموده و حتی هیأتی مرکب از رهبری آن سازمان ها، به ایران آمدند. اخوان المسلمین دیدگاه مثبتی نسبت به شیعه و تشیع دارند و شهید شیخ حسن البنا، مؤسس و مرشد اول اخوان المسلمین مصر، از جمله افرادی بود که در تأسیس «دارالتقریب بین المذاهب الاسلامیه» در قاهره شرکت نمود و با علمای الازهر و علمای شیعه عراق و ایران و لبنان، همکاری تنگاتنگی داشت.

البته به تدریج، با توجه به توطئه های دشمنان، در طلیعه آنها: آمریکا و اسرائیل، گرایش اخوان به ایران، کمتر شد... و مسأله «سوریه» در دوران حافظ اسد، و قتل عام سه هزار نفر از اهل سنت در جریان «حمه» و سکوت ایران در این زمینه و سپس روابط حسنه با رژیم بعثی سوریه، باعث دوری سیاسی اخوان از ایران گردید، اما در مسائل مذهبی - عقیدتی هرگز وارد اختلافات نگردید و افراد خود را اجازه نداد که در این معرکه بی ثمر دخالت کنند.

■ آیا دولت محمد مرسی رئیس جمهور فعلی مصر در امور اجرایی و حکومتی بر اساس اهداف اولیه اخوان قدم بر می دارد؟

ج: بی تردید دولت آقای محمد مرسی کوشش خواهد نمود که در حد توان و با ملاحظه شرایط کنونی مصر، در همان خط اصلی اخوان حرکت کند و به تحقق اهداف آن، بپردازد... ولی این، به آن معنی نیست که دولت فعلی، با توجه به ادامه سلطه بدنه اصلی و اعضای حکومت قبلی، بتواند به همه اهداف خود برسد.

این روش انعطاف پذیری را در حرکه النهضه تونس هم می بینیم... آنها با سکولارها ائتلاف کردند تا بتوانند اهداف خود را به تدریج

تحقق بخشند... در مصر شرایط سیاسی و تعدد احزاب قدیمی و جدید - بالغ بر 50 حزب و سازمان فعال سیاسی اعم از سلفی یا سکولار، ملی گرا یا مذهبی - این اجازه را نمی دهد که دولت آقای مرسی بتواند به سرعت، به سراغ تحقق بخشیدن به اهداف نخستین اخوان برود...

اصولاً باید توجه داشت که انقلاب مصر، با انقلاب اسلامی ایران تفاوت های بسیاری دارد.. در ایران، نظام در کلیت خود سرنگون شد و عناصر اصلی آن از بین رفتند و یا فرار کردند، ولی در مصر وضع بدین منوال نیست... ژنرال ها هنوز هستند. احزاب چپ و سکولار فعالند. 48 درصدی که به هر دلیلی در انتخابات ریاست جمهوری به ژنرال احمد شفیق رأی دادند هنوز تغییر رأی نداده اند... وضع اقتصادی مصر، با فقر 50 درصدی زمینه را برای هرگونه اقدام مضادّی، آماده می سازد و... بنابراین باید پذیرفت که شرایط مصر با شرایط ایران اسلامی به ویژه در مسأله رهبری و قاطعیت آن، تفاوت های بسیاری دارد.. و این باعث می شود که دولت آقای مرسی انعطاف بیشتری از خود نشان دهد، با این باور که از اهداف نخستین اخوان صرف نظر نخواهد کرد.

■ روابط اخوان المسلمین با عربستان به عنوان یک کشور حامی وهابیت را چگونه ارزیابی می کنید؟

ج: روابط اخوان با آل سعود و دولت وهابی حاکم بر جزیرهالعرب، روابط عقیدتی - فکری و سیاسی نیست. روابطی است که بیشتر جنبه تاکتیک دارد تا استراتژیک... حوادث منطقه و مسائل اقتصادی، دولت مرسی را مجبور می سازد که با دولت وهابی آل سعود از در «سازش» درآید، ولی از لحاظ فکری، اخوان - و به تبع آن دولت آقای مرسی - نمی توانند در همه چیز با آل سعود هم آهنگ باشند، به ویژه در مسائل

عقیدتی اخوان هوادار «اسلامی معتدل» و تقریب بین مذاهب اسلامی هستند... در حالی که وهابیت و سنی‌ها شیعیان را رافضی می‌دانند، بلکه اهل سنت را هم مسلمان واقعی! نمی‌نامند! نایف بن عبدالعزیز که اخیراً درگذشت، مخالف سرسخت اخوان المسلمین بود و آنان را «اخوان الشیاطین» می‌نامید... همان لقبی که شاه «فاروق» و سپس «سرهنگ ناصر» به اخوان داده بودند.

■ رهبران اخوان المسلمین در هر یک از کشورهای منطقه چه کسانی هستند و چه جریان‌هایی را رهبری می‌کنند؟

ج: پاسخ به این سؤال تألیف جلد سوم کتابی را می‌طلبید که پاسخ بر سؤال یک و دو، دو جلد نخستین آن را می‌طلبید... یعنی شرح این امر، در سطور کوتاهی و مصاحبه‌ای کوتاه‌تر، مقدور نیست..

■ پیش‌بینی شما از آینده روابط مصر با غرب و اسرائیل چیست؟

ج: روابط آینده مصر با غرب و اسرائیل، در نهایت مورد رضایت غربی‌ها نخواهد بود و حتی اگر اخوان هم بخواهند با آن‌ها - به ویژه اسرائیل - با «مماشات» رفتار کنند، مردم مصر، به آن رضایت نخواهند داد... حمله روزهای نخستین به سفارت اسرائیل و اخیراً به سفارت آمریکا و آتش زدن به پرچم آن‌ها در قاهره، نشان می‌دهد که مردم، در کنار هیچ‌کسی که با امپریالیسم غرب سازش کند، نخواهند بود و این فرد، فرق نمی‌کند که شاه فاروق باشد یا سرهنگ‌ها، یا هر شخص دیگری...

آینده شاید نه چندان دور، صحت این پیش‌بینی را نشان خواهد داد.

■ روابط مصر با ایران چگونه خواهد بود؟

ج: اگر ایران در تحسّن این رابطه عجله نکند و دوستان برای سفر به

قاهره «هروله» نکنند... شرایط عزت و حکمت و مصلحت را مراعات کنند، روابط بین دو کشور رو به بهبود خواهد نهاد، اما هرگونه «عجله» و «شتاب» بعضی از دوستان در ایجاد این رابطه، بهبود وضع را به تأخیر خواهد انداخت.

سخنرانی تقریباً غیر مربوط و ناپخته برادر ما آقای محمد مرسی در اجلاس سران جنبش عدم تعهد، در تهران واکنشی غیر معقول بر تأکید و اصرار دوستان برای برقراری سریع روابط بود.. اما بی اعتنائی بعدی و انتقادهای اهل خرد از روش او، باعث شد تا آقای محمد مرسی این بار خود و با اصرار خواستار شرکت ایران در حل مسأله بحران سوریه بشود و اگر این روش منطقی را ما ادامه دهیم، آنها در ایجاد روابط بیشتر بهتر پیشقدم خواهند بود.

■ حضور آقای محمد مرسی را در اجلاس سران جنبش عدم تعهد چگونه ارزیابی می کنید؟

ج: البته ایشان موظف بود که برای تحویل ریاست جنبش به ایران، سفری به تهران داشته باشد... اما متأسفانه نوع سفر - یعنی فقط چند ساعت! - و عدم دیدار با مقام معظم رهبری - از نظر من نوع دیگری از ناپختگی سیاسی وی در عرصه بین الملل بود... نخست وزیر بودائی هند قبل از آمدن به ایران، برای شرکت در اجلاس جنبش، شرط کرده بود که بتواند دیداری با معظم له داشته باشد.. آن وقت آقای مرسی، پس از دیدار با شاه آل سعود در ریاض، آن هم در سفری عجولانه و شاید غیرضروری، به ایران می آید و آداب مرسوم در بلد را رعایت نمی کند.

یا ذکر خیر از خلفای راشدین هم در اجلاس های بین المللی مرسوم نیست و در این اجلاس هم، با هیچ معیاری قابل سنجش نیست؟ و

ظاهراً برای ارضای برادران اهل سنت و یا نوعی اظهار تمسک به تسنن انجام گرفت و البته مورد استقبال «سلفی ها» در مصر قرار گرفت در حالی که همین سلفی ها، نه تنها «تشیع» ما را قبول ندارند، بلکه «تسنن» آقای مرسی را هم خالص و بی اشکال نمی دانند!

به هر حال امیدواریم که به تدریج دولت جدید مصر، پس از شصت سال دیکتاتوری سرهنگ ها، بتواند با معیارهای اصولی جهانی، آشناتر بشود و ضوابط اخلاقی را در برخوردها مراعات کند و باید به مسأله کم تجربگی دوستان در امر حکومت توجه نمود!

■ ظاهراً جنابعالی برخوردهای داخلی دولت جدید در مصر را هم ناپخته می دانید؟

ج: بلی! درست است، برخوردها و اقدام های بعضی از مسئولین اخوان در دوران انقلاب و انعطاف غیر ضروری آنها با «ژنرال» های حسنی مبارک، معقول نبود و بعضی از اقدامات دولت جدید هم با روش منطقی و قانونی در مصر سازگاری نداشت! مثلاً حکم ریاست جمهوری به ادامه برگزاری جلسات مجلس ملی که با رأی دادگاه عالی مصر، منحل شده بود، شتاب زده بود و برای همین هم بعد مجبور شد که «انحلال» مجلسی را بپذیرد و ظاهراً کسی که رئیس جمهور می شود، خود را «فوق قانون» می پندارد و با یک حکم! به «اقدام» می پردازد. البته مسائل داخلی مصر به خود برادران! مربوط است، ولی در مسائل بین المللی، به نظرم باید تذکرات لازم، به موقع ابلاغ شود تا دولت جدید، با مشکلات خاص و جدید روبرو نشود، گرچه خود نیز به تدریج تجربه لازم را به دست خواهد آورد!

■ این روزها در مصر تحولات جدیدی در جریان است. سلفی‌ها با وجود اینکه هیچ تشکیلاتی نداشتند و بعد از سقوط مبارک دست به ایجاد تشکیلات زدند، توانستند یک پنجم کرسی‌های مجلس را به دست آورند. تحلیل کلی شما از تحولات مصر و تونس و... چیست؟

ج: درباره شرایط فعلی مصر باید نخست اشاره کنم به سوابق اخوان المسلمین و حرکتی هشتاد ساله که از 1928 شروع شده و در این هشت دهه، مراحل سختی را پشت سر گذاشته است. مرحوم حسن البنا، شخصیتی عارف مسلک و صوفی منش و پایبند به مبانی اسلامی بود که در یک خانواده مذهبی به دنیا آمده بود. پدرش شیخ عبدالرحمن ساعاتی از شیوخ الازهر بود که دکان کوچکی هم در «خان الخلیلی» (بازار کوچکی در نزدیکی الازهر) داشت و ساعت تعمیر می‌کرد تا از وجوهات شرعی استفاده نکند و به همین دلیل معروف به ساعاتی بود. سید جمال الدین اسدآبادی در خاطراتش نوشته که در «خان الخلیلی»

ص: 33

سکنی گزیده بوده و تفسیر قرآن می گفته و با اهل محل و از جمله همین عبدالرحمن ساعاتی آشنا بوده است. حسن البنا هم به طور غیر مستقیم تحت تأثیر افکار سید قرار می گیرد. او در ابتدا از طریق محمد عبده و سپس از طریق رشید رضا با اندیشه های سید جمال آشنا می شود. حسن البنا در کتابش به نام «تذکره الدعوه و الداعیه» (خاطرات دعوت و دعوت کننده) می نویسد که «حرکت ما استمرار حرکت جمال الدین افغانی و محمد عبده است» که هم انقلابی است و هم اصلاحی... به هر حال در این محیط، حسن البنا به میدان آمد و در یک جلسه پنج شش نفره از دوستانش، جمعیت اخوان المسلمین را بنیان نهاد. این انجمن در زمان فاروق تشکیل شد و قصد نخستین خود را هم فرهنگی و خدمات خیریه معرفی کردند؛ یعنی آنها در ابتدا اهداف سیاسی را مطرح نکردند، لذا اجازه فعالیت سیاسی نداشتند، اما وقتی وسعت نفوذ اخوان را دیدند که در سراسر کشور چندین میلیون نفر عضو آن شده بودند - در عین اینکه حرکتشان فرهنگی و خیریه بود - نگران شدند. در اسناد منتشر شده انگلیس اینگونه آمده است که سفیر انگلیس در قاهره طی گزارشی این حرکت را خطرناک قلمداد نموده و ابراز نگرانی می کند. فاروق برای حفظ سلطنت خود، نخست با حسن البنا مباحثات می کرد و شیخ هم به او نامه می نوشت و رفت و آمد داشتند... در جنگ آغاز اشغال فلسطین در سال 1948، کتاب یا میلیشیای اخوان در هر منطقه ای که حضور یافتند، صهیونیست های متجاوز نتوانستند آن منطقه را اشغال کنند و حتی در یک منطقه ای - تلّ الکبیر - سرگرد جمال عبدالناصر با رفقا و سربازانش در محاصره

صهیونیست‌ها قرار گرفته بود که کامل عبدالعزیز (که از رهبران میلیشیای اخوان بود) در کتابش «الاخوان فی حرب فلسطین» که در پنج جزء چاپ شده بود و مرحوم دکتر علی شریعتی آنها را در خانه پدری در مشهد، به من داد، می‌نویسد که ما به این تل محاصره شده حمله کردیم و دشمن را کنار راندیم و گروه محاصره شده نجات یافتند و عبدالناصر گفته بود که نام آن منطقه را بگذاریم «تلّ اخوان المسلمین» به هر حال با شروع این جنگ و دفاع جانانه اخوان از سرزمین اسلامی، نگرانی‌های امپریالیسم جهانی شدیدتر شد.

■ این اتفاقات در مصر بود یا فلسطین؟

ج: بلی در فلسطین، چون مصر که در آن زمان اشغال نشده بود. بعدها میلیشیای اخوان هم در کنار نیروهای اعراب در حال جنگ بودند. اما فاروق ناگهان دستور داد همه کتائب اخوان را به قاهره بازگردانند و بلافاصله سلاح‌هایشان را با اینکه مال خودشان بود، گرفتند، بعد هم سازمانشان را منحل نمودند و حسن البنا را هم ترور کردند... در اسناد منتشره در آغاز دوره عبدالناصر که با اخوان خوب بود، آمده است که چه کسی این کارها را انجام داد و در واقع شهادت حسن البنا آغاز مرحله رکود اخوان بود.

■ شهادتش در چه سالی بود؟

ج: 1949 بود بعد از آغاز جنگ فلسطین؛ اخوان به علت ارتباطی که در جنگ با این افسران و سربازان مصری داشتند. بعضی‌ها را جذب کردند و از افسران جوان سرگرد عبدالناصر، سروان محمد انور سادات و سرگرد حسین شافعی هم عضو اخوان شدند و بیعت کردند و سال‌ها

ص: 35

بعد «حرکت افسران آزاد» آغاز شد، اول اسمش «حرکه الضباط الاحرار» بود و بعد نام آن را گذاشتند انقلاب که البته انقلاب نبود، کودتا بود. شاه فاروق در خاطراتش نوشته است که اگر همکاری و موافقت اخوان و کمک شاخه نظامی آن نبود، افسران جوان موفق نمی شدند. رابط بین مکتب الارشاد (رهبری اخوان) و افسران آزاد، سرگرد عبدالمنعم عبدالرئوف بود. این فرد خیلی به افسران آزاد کمک کرد که در اقدام خود، موفق شوند، ولی بعد از پیروزی کودتا، سرهنگ عبدالناصر به دلیل سلطه طلبی و هژمونی اش، ژنرال محمد نجیب را هم از ریاست جمهوری کنار گذاشت. نجیب به خاطر احترامی که ملت و ارتش برایش قائل بود رئیس جمهور شده بود. اما ناصر بر ضد او کودتا کرد و قدرت را در دست گرفت. در این موقع اخوان در حمایت از نجیب به میدان تحریر آمدند و رهبران آن سخنرانی کردند و ناصر مجبور شد عقب نشینی کند و نجیب را به قدرت بازگرداند. در اینجا ناصر احساس کرد که خطر نجیب نیست، خطر اصلی اخوان است و بعد رفتند به سراغ اخوان... متأسفانه ضربه ای که عبدالناصر به اخوان (حرکت اسلامی جهان عرب) زد، از نظر وسعت در تاریخ بی سابقه بود و بسیاری از اعضای اخوان و کادر رهبری آن را دستگیر کرد و به اتهام اینکه می خواستند حکومت را سرنگون کنند، شش هفت نفر از رهبران اصلی را اعدام کردند از جمله مرحوم شیخ عبدالقادر عوده را که کتاب مفصل او به نام «التشريع الجنایی فی الاسلام» هنوز هم در دانشگاه ها تدریس می شود و شیخ محمد فرغولی که جنگ های پارتیزانی در کانال سوئز را رهبری

می کرد و انگلیس برای مرده و یا زنده اش، جایزه گذاشته بود... اعدام این ها مرحله بسیار دردناک و سختی برای اخوان بود. عده ای از رهبران و اعضاء هم فرار کردند و آواره شدند و جوان ها هم به زندان افتادند.

■ واقعاً اخوان قصد ترور داشتند؟

ج: همیشه اخوان منکر این تهمت شده! و گفته اند: اینکه جوانی بخواهد از فاصله پانصد متری عبدالناصر را که آن بالا ایستاده بوده ترور کند، عقلانی نیست. عجیب اینکه در جیش هم عکس نجیب پیدا شد! که اینها مدعی اند خودشان آن را گذاشته اند تا نجیب و اخوان را یکجا سرکوب کنند.

بعد از اعدام سید قطب، همه دوستان از جمله مهندس بازرگان و... قصد برگزاری مراسم ختم داشتند، اما آقای طالقانی که در زندان قصر بود، مخالفت کرد و معتقد بود که بار مبارزه ضد امپریالیستی بر دوش ناصر بوده که ما هم البته بحثی در این باره داشتیم که اگر فرصت شد عرض می کنم...

به هر حال این ها را اعدام کردند و جنگ واقعی بین اخوان و قدرت حاکم شروع شد و با قتل عام رهبری اخوان و فرار برخی از آن ها به کشورهای دیگر اوج گرفت، مثلاً سعید رمضان داماد حسن البنا به سوریه رفت و مجله المسلمون را در آنجا منتشر ساخت. سرگرد عبدالمنعم هم که سرهنگ شده بود، اول به عربستان گریخت و بعد مقیم آمریکا شد و کتاب ریچارد میشل را که درباره تاریخ حرکت اخوان المسلمین بود، ترجمه کرد. ریچارد میشل استاد تاریخ در دانشگاه میشیگان بود که پنج سال در مصر به تحقیق پرداخت و این کتاب را

نوشت. این کتاب را من ترجمه کرده ام و دفتر مطالعات سیاسی وزارت امور خارجه آن را در دو جلد (در 900 صفحه) چاپ کرده است. عبدالمنعم این کتاب را ترجمه کرده و هر جا مؤلف اشتباه کرده، توضیح خود را در پاورقی آورده است. به هر حال در مورد سرهنگ ناصر، اخوان قطعاً قصد ترور نداشته اند. من این را از رهبری اخوان یا مرشدالعامشان، مانند شیخ عمر التلمسانی پرسیدم، زمانی که در لوگانو ایشان را ملاقات کردم. (لوگانو منطقه ایست بین ایتالیا و سوئیس که دفتر سازمان بین الملل اخوان در آنجا قرار داشت و آقای مهندس یوسف ندا مسئول تشکیلات بود.) من در واتیکان بودم که شنیدم شیخ عمر تلمسانی بیمار است و در لوگانو مشغول معالجه است، بنابراین برای دیدارش به لوگانو رفتم. او خودش بیست سال تمام در زندان عبدالناصر بود. او به من گفت که ما اصلاً چنین برنامه ای نداشتیم. ناصر با قطار از قاهره به اسکندریه رفت و در چند جا توقف کرد و نزد مردم آمد، اگر می خواستیم او را ترور کنیم، در وسط راه این کار را می کردیم، نه در وسط میدان المنشیه از فاصله پانصد متری... به هر حال اینها منکر ترور هستند و به نظر من هم راست می گویند.

■ یقین دارید؟

ج: بنده یقین دارم؛ چون اصولاً اخوان طرفدار ترور نیستند و در واقع توطئه ای بود برای اینکه پای نجیب را هم وسط بکشند و عکس او را گذاشته بودند در جیب عبداللطیف - فرد متهم - در حالی که اگر طرف اخوانی بود، عکس نجیب در جیبش چه کار می کرد؟

■ نجیب و اخوان با هم خوب بودند.

ج: بسیار خوب. ولی عکس مرشد را باید می گذاشت در جیب

ص: 38

خود! او اگر اخوانی بود عکس رئیس جمهور را که نمی گذاشت در جیبش؟ به هر حال این حادثه به نام «حادثه المنشیه» معروف شد که نام آن محل بود. اخوانی ها کتابی هم نوشتند در این باره که این جریان از اساس جعل است و برای سرکوب اخوان طرح ریزی شده بود.

البته اعدام سید قطب در مرحله بعد بود، او را ابتدا به خاطر فعالیت فرهنگی و عقیدتی و تألیف تفسیر فی ظلال القرآن به زندان محکوم کرده بودند، اما آقای عبدالسلام عارف رئیس جمهوری عراق که به او علاقمند بود از عبدالناصر در خواست کرد که آزادش کند و او را آزاد کردند. بعد از آزادی با همکاری زینب الغزالی رئیس جمعیت الاخوات المسلمات (که به خاطر زن بودن بهتر می توانست به فعالیت های سیاسی پوشش بدهد) و چند نفر دیگر، هسته جدیدی از اخوان تشکیل داد. سید قطب در کتاب «معالم فی الطریق» (نشانه های راه) حکومتی را که به «ما انزل الله» حکم نمی کند، کافر می داند و حکومت ناصر را غیراسلامی معرفی می کند. پس از چاپ این کتاب، او را گرفتند و در دادگاه نظامی با ریاست انورسادات، محکوم به اعدام شد.

■ مگر انور به اخوان نزدیک نبود؟

ج: بله! هم انور سادات و هم حسین شافعی و هم خود ناصر اصلاً نخست اخوانی بودند.

■ بعد از ناصر هم انورسادات دست اخوان المسلمین را خیلی باز گذاشت؟

ج: نه انور سادات، یک مرحله ای با اینها همکاری کرد آن هم به

خاطر سرکوب چپ های وابسته به ناصر بود، نه در راه رضای خدا! سید قطب را به همراه دو اخوانی دیگر (عبدالفتاح اسماعیل و محمد حواش) به رغم مخالفت های جهانی اعدام کرد. من در آن ایام طلبه نوجوانی در نجف بودم توسط آیت الله شیخ مهدی آصفی (حفظه الله) و پسر آیت الله حکیم (شهید سید محمدباقر حکیم) واسطه شدیم و آیت الله سید محسن حکیم تلگرافی برای ناصر فرستاد که سید را اعدام نکند که فایده ای نداشت و به گفته شما که آیت الله طالقانی اجازه برگزاری ختم را برایش نداد، به نظر من ایشان در زندان از حقایق وقایع مصر آگاه نبود؛ چون شخصی که سید قطب را اعدام می کند اگر اصلاً عامل رسمی بیگانه هم نباشد، عملکردش به نفع بیگانه و آمریکا و اسرائیل بود.

■ می گویند انورسادات، ناصر را مسموم کرد.

ج: من از حسین شافعی (که معاون چهارده ساله ناصر بود و انورسادات او را برکنار کرد) این را پرسیدم و او گفت بله، قهوه ای برایش آوردند که بعد از خوردن آن حال ناصر بد شد و درگذشت. در همان محل تهیه این قهوه که بعد این اتفاق افتاد، انورسادات هم حضور داشته است...

البته آقای طالقانی بعد از مرگ عبدالناصر به دفتر سفارت مصر رفت و این دفتر را امضا کرد که با اعتراض شدید طلبگی بنده مواجه شد و طبق معمول با لبخند پدران خود گفتند که «چون ناصر سمبل آزادی خواهی ملل عرب بود، ما تجلیل کردیم!» و من گفتم

آزادی خواهی ملل عرب منهای اسلام چه مفهومی دارد؟ می شود حرکتی مثل حرکت آتاتورک در ترکیه که اسلام را سرکوب کرد و سکولاریسم را حاکم نمود و این به نفع اسلام نیست ولو اینکه عاملش شعار ضد امپریالیستی بدهد. البته من اعتقادم این است که اصولاً کسی که بخواهد بجنگد، شعار نمی دهد! شما می گوئید ما همه یهودی ها را می ریزیم بیرون! و یا به دریا! بعد همه نیروها را می برید به صحرای سینا بعد که هواپیماهایتان را در باند فرودگاه ها می زنند. در سخنرانی خود می گوئید کُنَّا نَنْتَظِرُ الْعَدُوَّ و من الغرب و جاء من الشرق! یعنی ما غرب را رصد می کردیم آنها از شرق آمدند، حُب یک فرمانده باید هر دو سو را رصد کند. من در قاهره یک فیلمی دیدم که خیلی ناراحت شدم. زمانی که در قاهره بودم رفتم پیش حسین شافعی که صحبت های ضبط شده ایشان هست و من ترجمه اش را چند سال پیش در روزنامه اطلاعات چاپ و منتشر کرده ام. او خودش سرهنگ بود و چهارده سال معاون ناصر بود، معتقد بود که ناصر، انورسادات را درست شش ماه قبل از مرگش به دستور آمریکایی ها به عنوان معاون خود انتخاب کرد و البته ایشان تا آخر عمرش ناصر باقی ماند و جزء اعضای محکمه سید قطب بود. من محترمانه به این اقدام ایشان اعتراض کردم و او گفت که چون این ها می خواستند حکومت را در دست بگیرند، محاکمه کردیم! من گفتم خوب فرض کنیم چنین بود، چطور شما نظامیان حق دارید حکومت را به دست بگیرید، ولی آنها حق ندارند؟ گفتم من با فنون نظامی آشنایی ندارم، ولی در فیلم دیدم که اسرائیل

تمام سربازان مصری را گوسفندوار در قایق‌ها و کشتی‌های باری، که از کانال سوئز به سوی اسکندریه و قاهره برمی‌گردند، اسرائیل این قایق‌ها را منهدم کرد و همه این سربازها کشته شدند. یعنی در کل چندین هزار سرباز در صحرای سینا و کانال سوئز کشته شدند. گفتم خب اینها که در دروازه اسرائیل بودند، توپ و تانک هم که داشتند، اگر بعد از ضربه مطارات (فرودگاه‌ها و هواپیماها) دستور حمله به اسرائیل به اینها داده می‌شد، هم بخشی از فلسطین آزاد می‌شد و هم سربازان بی‌جهت کشته نمی‌شدند.

■ اما تمامی رهبران فلسطینی که مدعی این امور هستند و بسیاری از اندیشمندان سیاسی عرب و... رهبری ناصر و صداقتش را قبول داشتند.

ج: من با مرحوم احمد بن بلا نخستین رئیس جمهوری الجزایر هم که یک ناصری خالص بود، در این زمینه بحث کردم - در سوئیس به ملاقاتش رفتم و این را در خاطراتم هم نوشته‌ام (1) - به او گفتم وقتی ناصر حکومت می‌کرد، کشور ویرانه بود، اقتصاد فلج بود و نیروها از بین رفته بودند، ولی شما اینجا و آنجا در یمن و غیره، می‌جنگید؟ گفتم من به جاهای دیگر کاری ندارم، ولی کاری را که ناصر در مورد الجزایر کرد نمی‌توانم فراموش کنم. بله ایشان این گونه معتقد بود و بعضی از فلسطینی‌ها هم معتقد بودند که به آنها کمک کرده، ولی مسأله فقط فلسطین و الجزایر نیست که عبدالناصر با کمک به آنها قدیس شود!

ص: 42

1- خوشبختانه این کتاب را انتشارات کلبه شروق منتشر کرده است.

■ خب فلسطینی ها در مسائل خودشان و در جنگ با اسرائیل صاحب نظرانی داشتند و همه جوانب را بررسی می کردند.

ج: جهان عرب مدتی روی کاریزمایی که ناصر داشت و شعارهایی که می داد، گول خوردند و خیال کردند که او قهرمان ملی و نجات بخش عرب! است، ولی در این قیام اخیر جوانان مصر حتی یک عکس هم از ناصر در دست مردم ندیدیم. حزبی هم که ناصری ها در زمان مبارک داشتند، در انتخابات شرکت کرد و فقط یک نماینده به مجلس فرستاد.

البته داشتم ژنرال حسین شافعی را می گفتم که ناقص ماند. شافعی به من گفت که فرمان عقب نشینی را ژنرال عبدالحکیم عامر فرمانده نیروهای مسلح داده بود. به هر حال به نظر من این خیانت بود که هزاران سرباز مصری کشته شدند و یک وجب هم از خاک فلسطین آزاد نشد... ناصر هرچه بود به یاد بیاوریم که بعد از پیروزی کودتای افسران آزاد با همکاری اخوان (که من عکس هایش را دارم و ان شاءالله در کتابی چاپ خواهم کرد) همراه با ژنرال نجیب و بقیه آمدند سر قبر شهید حسن البنا، پدرش هم همراهشان است و اعلام کردند که ما به زودی قاتلین و مسئولین شهادت او را به سزایشان می رسانیم که برعکس شد، آنها را آزاد کردند و این ها را سرکوب... اگر معیار این است که ما ملی باشیم و فقط به نفع ناسیونالیسم قومی و عربی و فارسی و ترکی، کار کنیم این یک مسأله است و ممکن است آتاتورک و ناصر نمونه های خوبی باشند، اما اگر فراگیرتر یعنی اسلامی به موضوع نگاه کنیم، در این صورت نمی شود بگوییم شاه به علت جنایاتی که در

ایران کرده بود محکوم است، اما عبدالناصر که مشابه همان جنایات را در مصر انجام داد، محکوم نیست! چون شعار ناسیونالیستی و سوسیالیستی داده است. قذافی هم یک زمانی شعارهای ضدامپریالیستی می داد. آیا باید جنایاتش را فراموش کرد؟ یا صدام حسین این همه جنایات انجام داده ما بگوییم که چون ایشان به نفع ناسیونالیسم عرب بوده، ایراد ندارد؟ این مسایل با مبانی عقیدتی ما نمی سازد.

■ در ایران هم مشابه آن را داشتیم. فدائیان اسلام اول با مصدق بودند، بعد فاطمی را ترور کردند.

ج: البته به بحث ایران هم اشاره کنیم خوب است. آقای دکتر مصدق نخست دستور داد مرحوم نواب صفوی را گرفتند و انداختند زندان. یادتان هست که آیت الله طالقانی در احمدآباد، سر قبر دکتر مصدق گفتند موانع را ابتدا جوانان فدائیان اسلام از سر راه برداشتند، بعد نهضت پیروز شد.

■ مصدق که در قوه قضائیه کاره ای نبود، دستور شاه بود که نواب زندان رفت. شیشه یک مشروب فروشی را شکسته بود. مصدق حق آزادی آنها را نداشت. این دستور را فقط شاه می توانست بدهد. اگر سیاسی بود مصدق می توانست آزاد کند، ولی سیاسی نبود. مثلاً شما در مصاحبه ای گفتید که مجاهدین که ترور می کردند مگر به دستور امام بوده؟ خب امام رهبر بود، ولی ترورها را چه کسی می کرد، عوامل جاسوسی هم در ایران فعال بودند. اینکه چه کسی رهبر است ملاک نیست مثلاً در دوره مصدق، هزار تا سازمان جاسوسی وجود داشت که فعال بودند.

ج: من قبول دارم سازمانهای جاسوسی در بعضی کارها اثر دارند،

ولی آقای امیر علایی وزیر کشور محترم دکتر مصدق عامل دستگیری نواب بود که چرا شما در زمان حکومت قبل از مصدق در ایران، دستور دادید که یک مشروب فروشی را در شمال خراب کردند! بی شک اینها بهانه بود و خود شما بهتر در جریانید ... ببینید نتیجه عملکرد آقای عبدالناصر چیست؟ در همین شماره اخیر مجله شما برادرمان آقای دکتر یزدی که خود طرفدار ناصر است و مدت ها همراه شهید چمران در قاهره بوده، می نویسد: «در دوره ناصر تمامی فعالیت های اقتصادی اعم از تولید و توزیع و... همه به نام سوسیالیسم، در دست دولت بود، اما سوسیالیسم ناصر در جامعه ای که مردم آن به دلیل استبداد، احساس تعهد اجتماعی ندارند و وجدان کاری بسیار نادر و کمیاست، به فاجعه انجامید عملاً ناکام و بی حاصل بود و شکست خود و به هنگام مرگ ناصر اقتصاد مصر به کلی از هم پاشیده بود.» این حرف های دکتر یزدی است.

■ ولی تحلیل هر شرایطی را باید در زمان خودش دید.

ج: بگذارید یک خاطره بگویم: من با آقای مرحوم علی حجتی کرمانی بر سر موضوع ناصر و اخوان اختلاف داشتیم و یک بار رفتیم خدمت آیت الله سیدرضا صدر که پدرخانم ایشان بود. آنجا بحث شد. من گفتم اگر بنا باشد که بنده ناسیونالیست و ملی گرا باشم، نمی روم سراغ دکتر مصدق، نمی روم سراغ عبدالناصر، بلکه می روم سراغ مائو که ضد امپریالیست تر از همه اینها است. اما اگر بنا بر اسلام است، این حرف ها با اسلام سازگار نیست. مرحوم آیت الله صدر گفت: حق با آقای خسروشاهی است.

ص: 45

■ کتابی خود ناصر نوشته به نام «فلسفه انقلاب مصر» می گوید اول ناسیونالیسم عربی است، اگر نکشید ناسیونالیسم آفریقا، اگر نکشید اسلام.

ج: البته اشتباه ایشان هم در همین است، اگر اول با اسلام شروع می کرد و آنها را سرکوب نمی ساخت، خیلی موفق تر می شد.

■ اما کادر اسلامی نبود. در فلسطین هم اسلام جاری نبود.

ج: در میان فلسطینی ها، آنها که جنگیدند و جهادی بودند، همه اخوانی بودند. همه آنها را هم ترور کردند. آقای یاسر عرفات در نهایت نشان داد که اهل مبارزه نبود. به هر حال بگذریم. بحث فلسطین جداست. سرهنگ ناصر هم به نظر من کارش اشتباه نیست، بلکه خیانت است. او با ضربه زدن به حرکت اسلامی اخوان المسلمین 50 سال بهار اسلامی و بیداری اسلامی را عقب انداخت.

■ اما تمام فلسطینی ها بر صداقت و پاکی اش صحه می گذارند.

ج: من به عملکرد نگاه می کنم نه شعار. به نظر من عملکرد او با اسلام سازگار نبود، هرچند که ملی گرا باشد. اگر ایشان تعقل بیشتری می کرد نمی گفت اول ناسیونالیسم عربی، بعد ناسیونالیسم آفریقایی، بعد ناسیونالیسم اسلامی! اینکه نمی شود که شما همه اسلام گراها را سرکوب کنید! و بعد بخواهید مملکت را اداره کنید! به هر حال دوره دوم اخوان اینجوری شد و همه سرکوب شدند و مرحوم آیت الله طالقانی که برای مرگ ناصر یادداشتی در دفتر سفارت مصر در تهران گذاشتند با اعتراض شدید طلبگی! حقیر مواجه شدند و ایشان با لبخند پدرانگ گفتند که در شرایط فعلی چون او در مقابل شاه قرار داشت،

تجلیل از او اشکالی ندارد، اما اینکه در زندان نگذاشتند برای سید قطب فاتحه بگیرند، این هم از نظر من علیرغم ارادت و احترامی که به ایشان دارم، یک اشتباه بود.

■ ایشان تا لحظه مرگ هم اعتقادشان عوض نشد.

ج: بله! ولی ما در مسائل سیاسی - اجتماعی که نباید مقلد کسی باشیم! و تشخیص منطقی - عینی خود را فراموش کنیم!

■ به هر حال ایشان آن زمان می رفتند به مؤتمر اسلامی و به تمام منطقه آشنا بودند.

ج: مؤتمر اسلامی را آقای سعید رمضان داماد حسن البنا که در مصر ناصری محکوم به اعدام شد و فرار کرد و به اردن رفت، به نام مؤتمر القدس تشکیل داده بود.

■ ولی با دنیای عرب آشنا بودند. آقای طالقانی، مسافرت کرده بودند در مسجد هدایت گزارش می داد از مؤتمر و ...

ج: ببینید مسافرت های ایشان یکی به پاکستان و یکی هم به اردن بود که از آنجا رفتند مصر و تونس به عنوان نماینده آیت الله بروجردی و آیت الله کاشانی. من اسناد همه اینها را دارم و در یک سخنرانی آورده ام که چاپ شده است، ولی ارتباطات بنده خیلی بیشتر از ایشان بوده و عینی و حضوری بوده است. من رفتم مصر با چند مرشد عام صحبت کردم، نه اینکه یک روزنامه بخوانیم و بگوییم که ناصر جهان عرب را نجات داد! این مسائل تقلیدی نیست. عقیده بنده ناشی از یک تحقیق و مشاهده عینی و حضوری و میدانی است. عقیده دیگران هم برای خودشان محترم است، ولی من با توجه به جنایاتی که انجام شد نه

می توانم ناصر را بپذیرم، نه انورسادات را و نه حسنی مبارک را.

دوره عبدالناصر که تمام شد رسیدیم به دوره انورسادات، چگونگی روی کار آمدن او را من کاری ندارم، ولی انورسادات با دو چیز مواجه شد: یکی فاجعه اقتصادی که آقای دکتر یزدی به آن اشاره می کند، دومی هجوم چپ ناصری به اضافه کمونیست ها، خب آنها برکنار شده بودند و می خواستند کودتا کنند و قیام کنند، انورسادات آمد رهبری اخوانی ها را از زندان آزاد کرد و میدان داد که مجله شان الدعوه را چاپ کنند، ولی این هم موقت بود بعد از اینکه «علی صبری» و دیگر معاونین چاپ عبدالناصر و یارانشان سرکوب و محاکمه شدند - به عنوان کودتاچی! - اخوان هم دو مرتبه سرکوب شد و مجله اش تعطیل گردید تا دوره حسنی مبارک. از دوره انورسادات می گذریم. البته قاتل سید قطب، انورسادات بود. رئیس دادگاه او بود و حسین شافعی هم معاون دادستانی ارتش بود. از نوع همان محاکماتی که برای آقای طالقانی و مهندس بازرگان و دکتر سحابی درست کردند، در مصر برای اینها هم درست کردند. اصلاً من نمی توانم تفکیک قائل شوم که چون در دوره ناصر آنها را آن طور محاکمه و اعدام کردند، عیب ندارد، ولی در اینجا که شاه دادگاه نظامی تشکیل داد و محاکمه کرده، عیب دارد!

■ آقای طالقانی که برانداز نبود! به قول خودتان آنها می خواستند حکومت ناصر را سرنگون کنند و حکومت را به دست بگیرند! ولی اینها بر اساس قانون اساسی کار می کردند. یعنی کار خاصی انجام نمی دادند.

ج: یعنی تشکیل نهضت آزادی توسط آیت الله طالقانی و شادروان

ص: 48

بازرگان و بقیه دوستان برای این بود که فقط بگویند ما نهضت آزادی هستیم؟ یا می خواستند حکومت را به نحوی در دست بگیرند؟ قطعاً هدفشان این بوده است.

■ نه، اصلاً این طور نیست. من با ایشان زندان بودم، اصلاً در آن مقطع، خط سرنگونی نداشتند.

ج: بله، بعضی از اینها که تا آخر هم می گفتند شاه باشد و سلطنت کند، نه حکومت!

■ شما خودتان اعتراض داشتید که چرا نهضت آزادی نامه سرگشاده به محمدرضا پهلوی نوشته؟

ج: بله، من اعتراض کردم که چرا عنوان اعلی حضرت در نامه نوشته اند؟

■ آن زمان کمونیست ها هم می گفتند چرا گفته اید اعلی حضرت، ولی رئیس ساواک سران نهضت را خواست و گفت که این خطرناک ترین نامه ای بوده که تا به حال نوشته شده، این را چه کسی نوشته؟ یزدی را خواست عطایی را خواست. خُب اینها القاب بوده. مصدق هم در خاطراتش می نویسد اعلی حضرت.

ج: من هم به آقای مهندس بازرگان و آیت الله طالقانی اعتراض کردم که چرا به شاه اعلی حضرت نوشتید؛ آقای بازرگان گفت خب چه می نوشتیم؟ می نوشتیم جناب آقای شاه؟ اینکه مرسوم نبود. با نامه های فدایت شوم و دست بوسی های آقای دکتر مصدق در اینجا کاری ندارم...

ص: 49

■ امام هم در سال 41 می گوید الداعی، یعنی دعاکننده شاه! در امضا اینگونه نوشته بود.

ج: آن نامه یا تلگراف را من در چاپخانه حکمت قم چاپ کردم. ایشان در اولش می گویند پس از سلام و دعاگویی، ولی شاید دعا می کردند که شاه سرنگون شود؟ من نمی گویم که شرایط و زمان و مکان را مراعات نکنیم، اما در مورد تحلیل منطقی عملکرد ناصر، نظرم اینگونه است.

■ از چمران گرفته تا دکتر یزدی شریعتی و حتی آقای خامنه ای همه می گویند که ناصر با امپریالیسم مبارزه می کرد.

ج: خوب! نمونه مبارزه اش را بفرمایید؟ فقط چند تا شعار در مقابل اسرائیل که شکست خورد.

■ نیت که به خاطر عملکرد نباید زیر سؤال برود! خدمتی که به فلسطینی ها و الجزایر کرد!

ج: آن را شخص ناصر که نکرد، ملت مصر خواستار این اقدام بود.

■ شما تاریخی فکر نمی کنید.

ج: یعنی می گوید با تحلیل تاریخی! می شود توجیه کرد که سید قطب را باید اعدام می کرد؟

■ وقتی پیامبر اکرم به رسالت مبعوث شد چهار تا نیروی قوی در جامعه بود، برده داری، مردسالاری، نزول خواری و می گساری. اینها وارد اسلام شد مثلاً مشروب تا مدت ها بود، نزول خواری بود، تدریجاً اینها برداشته شد. هژمونی با جاهلیت بود در روابط اقتصادی و همین روابط

ص: 50

اقتصادی وارد اسلام شد تا بعد، مثلاً طلاق زهار آمد تا در مدینه از بین رفت طلاق زهار مگر سنت جاهلیت نبود؟

ج: این استشهاد به موضوع بحث ما ربطی ندارد و چیز دیگریست. اقدام ناصر را توجیه نمی توان کرد.

■ ما دانشجو بودیم و شما طلبه، با هم داریم صحبت می کنیم. آیا پیامبر اکرم با برده داری سازش نکرد؟ با طلاق زهار سازش نکرد؟ تا وقتی که سوره مجادله نازل شد. شما می گوئید پیامبر سازش نکرد، حتی وقتی زنی شکایت می کند پیامبر می گوید که این سنت است. به نظرم شما تاریخی نگاه نمی کنید و اینکه در هر تاریخی یک نیروی هژمونی دارد ولو اگر حق نباشد، ولی هژمونی دارد.

ج: الآن هم بنده طلبه هستم و جنابعالی الحمدلله مهندس هستید و این ماهیت بحث را نمی تواند عوض کند. بعد از پیدایش حرکت اخوان المسلمین، بعضی ها به قول عرب ها از زیر عبای اخوان بیرون آمدند که جهادی شدند. در واقع کسانی از جوانان اخوان معتقد به مبارزه مسلحانه شدند، (مثل شما و مرحوم محمد حنیف نژاد)، مثلاً «عبدالسلام فرج» رساله «الفریضه الغائبه» را نوشت و در آن کتاب در مورد فریضه جهاد سخن می گوید. با این تبیین توانستند سادات را اعدام کنند. پس از سادات مبارک روی کار آمد. او برای اینکه بتواند راحت تر حکومت کند، سرکوب اخوان المسلمین را شدیدتر کرد. زندان ها پر شد از نیروهای اخوان المسلمین و مکتب ارشاد. البته جهادی ها دیگر خیلی هم با اخوان المسلمین خوب نبودند.

■ جهادی ها که با اخوان بودند.

ج: نه! بعضی از جوانان اخوان المسلمین، جهادی شدند. ولی دیگر خود اخوان را سازشکار می نامیدند.

■ کتاب التکفیر و الهجره هم مال اینها بود؟

ج: بله، آن هم مربوط به بخشی از اینها بود و ایمن الظواهری هم جزء آنها بود و کتابی هم نوشته به نام «تجربه تلخ» که در این کتاب علت جدایی اش از اخوان را به تفصیل نوشته است. در دوره مبارک، آزادی های مختصری داده شد و اخوان در ائتلاف با چند گروه از جمله حزب العمل الاسلامی - که چپ گرا بود و رئیسش ابراهیم شکری از افسران آزاد بود - در انتخابات شرکت کرد و موفق شد 84 نفر را به مجلس مصر بفرستد. اخوان 154 کاندیدا داشتند، 70 نفر از آن ها را آقای حبیب العدلی رئیس امن العام رژیم، دستگیر کرد و نتوانستند شرکت کنند، آنها که شرکت کردند همگی به مجلس راه یافتند. این در حالی بود که حزب وفد چهار نفر، حزب ناصری یک نفر، حزب الاحرار دو نفر و کل احزاب اپوزسیون جمعاً 15 نفر به مجلس فرستادند. مبارک معتقد بود که اخوان را باید سرکوب کرد، منتها آمریکایی ها خیلی موافق نبودند. آخرین مصاحبه مبارک با خانم کریستین امان پور بود. مبارک به او می گفت که اگر حکومتش کنار برود، اخوان المسلمین بر سر کار خواهد آمد. او قصد داشت همچنان با اخوان هراسی، بر مصر حکومت کند، که نشد.

■ علت اینکه آمریکایی ها از آنها حمایت می کردند چه بود؟

ج: آمریکایی ها طالبان را خودشان راه انداختند، که سپس برای خودشان معضل شده بود. جهادی ها و سلفی ها هم همین وضعیت را داشتند، لذا آمریکایی ها به این فکر افتادند که برای رهایی از دست

اسلام تدریجاً، با اسلام میانه رو و معتدل اخوان المسلمین کنار بیایند. آنها ملاقات‌هایی هم با هم داشتند، همین مذاکرات باعث شد که در مصر در آغاز آزادی‌های محدودی به دست آورند و در انتخابات هم پیروز شوند. البته نه اخوانی‌ها و نه سلفی‌ها در مصر شرکت فعالی در آغاز و پیدایش قیام جوانان نداشتند، ولی به تدریج فعال شدند و طبعاً چون تشکیلاتی بودند توانستند که حرکت را مدیریت کنند و رژیم مبارک ساقط شود. سلفی‌هایی که شما اشاره فرمودید از قدیم در مصر بودند، ولی فعالیتی نداشتند و حتی معتقد بودند که شرکت در حزب تشبه به کفار غرب است و حرام است! شرکت در انتخابات حرام است، هر چه که در مجلس صحبت شود حرام است، زن‌هایشان باید حتماً نقاب بزنند و برای اینکه چشم‌هایشان هم دیده نشود، باید عینک دودی بزنند! خب این که دیگر اسلام نیست، یک ارتجاع عصر حجر است.

■ با وهابیت هم سنخیتی دارند؟

ج: بله، وهابیت آل سعود اینها را کمک کرد، منتها اینها قبل از این قیام، بیشتر در کارهای خیریه و فرهنگی و... فعال بودند مجله‌ای هم داشتند به نام التوحید که در آن به شدت به شیعه و تقریب و این جور مسائل، حمله می‌کردند.

■ این که می‌گویند سلفی‌ها همه صحابه را قبول دارند، ولی وهابیان فقط عبدالوهاب را قبول دارند این درست است؟

ج: در آغاز گفتگو اشاره کردید که سلفی‌ها در مصر فعال نبودند، ولی اینطور نیست... آنها حتی در دوره مبارک آزادی عمل داشتند که بحث جداگانه‌ای را می‌طلبد. سلفی‌ها خلفا را قبول دارند، ولی رهبر و

ص: 53

مرشد العامشان عبدالوهاب و ابن تیمیّه است، البته وهابی ها هم به اینها در انتخابات اخیر کمک کردند، بعد که دیدند کار تندروان دارد بالا می گیرد به سرعت دو سه تا حزب سلفی دیگر، مانند حزب نور درست کردند که حزب نور قوی ترین آنهاست. البته با اخوان هم علی رغم اختلافشان در بعضی موارد، برای اینکه گروه های دیگر انتخابات را نبرند در چند جا ائتلاف کردند و الآن هم در این جریانات قانون اساسی موقت آقای محمد مرسی، باز به شدت از این برنامه دفاع می کنند. البته اخوان فعلی با اخوان هشتاد سال پیش فرق می کند در رهبری هفت دوره مرشدالعام ها عوض شده و تصمیم گیرنده نهایی هم مکتب الارشاد یعنی کمیته مرکزی است که آقای محمد مرسی هم عضو آن بود، ولی ایشان از آن بیرون آمد و به شاخه سیاسی آن پیوست؛ زیرا اساسنامه اخوان اجازه فعالیت سیاسی نمی دهد. چون گفتم که در اساسنامه، این جریان یک جمعیت خیریه و فرهنگی است. آنها برای ورود به فضای سیاسی حزب «الحریه و العداله»، یعنی «آزادی و عدالت» را تأسیس کردند که نخست آقای مرسی رئیس شد و سپس به عنوان رئیس جمهور هم انتخاب گردید. در این انتخابات ایشان با اختلاف کمی از ژنرال احمد شفیق پیروز شد. این مسأله نشان می دهد که انقلاب در آنجا ماهیت خاصی دارد و با انقلاب ایران و تصور ما از انقلاب، تفاوت دارد. البته دوستان ما هم فکر می کنند آقای مرسی می تواند همه کار بکند، اینگونه نیست. احمد شفیق و تمام عناصر رژیم حسنی مبارک هنوز هستند. در انقلاب مصر تنها چند نفر از مقامات ارشد عوض شدند، ولی حتی ژنرال طنطاوی که دست راست مبارک

بود را وزیر دفاع کردند. بعد از وزیر دفاعی هم مشاور شد و مدال افتخار گرفت. متأسفانه آقای محمد مرسی به بهانه جنگ رمضان به خانم جیهان! زن سادات هم مدال افتخار داد و به قبر سادات گل هدیه کرد. متأسفانه کارهایی کرد که با عقل ما خیلی سازگار نیست، همین طور رفتار او وقتی که به ایران آمد. نخست وزیر هند شرط کرده بود من در صورتی به ایران می آیم که رهبری را ملاقات کنم و این آقا! فقط چهار ساعت آمد و بدون ملاقات با آیت الله خامنه ای گذاشت رفت. در سخنرانی اش هم برخلاف رسم، که اللهم عجل فرج عمر و ابوبکر و عثمان گفت...

■ عجل فرج گفت؟

ج: چیزی شبیه آن را در مقابل ما گفت! بعد هم که برخلاف موضع ایران راجع به سوریه اظهار نظرهای تندی کرد. به هر حال از نظر سیاسی خیلی استقلال ندارد. من بعداً با بعضی از اخوان تماس گرفتم، تلفنی گفتند از جوانب مختلف تحت فشار شدیدی بود که به ملاقات رهبری نرود و زود هم برگردد. البته بعد یک نامه معذرت خواهی فرستاد. به هر حال اکنون آقای مرسی مجبور است علی رغم اختلاف عقیدتی که دارد با سلفی ها بسازد؛ چون متأسفانه سلفی ها با دلارهای میلیاردی آل سعود توانستند آرای روستاها و مناطق دورافتاده را به خود اختصاص دهند. جهادی ها که خالد اسلامبولی هم از آنها بوده است، شیعه را رافضی یعنی کافر می دانند. آنها چون مرسی هم با انور سادات مخالفت می کرد، تحویلش می گیرند. محمد الظواهری، برادر بزرگ ایمن الظواهری هم یک سازمان سلفی جدید به وجود آورده است...

■ چرا چاره ای ندارد؟ آیا نمی تواند با بقیه کنار بیاید؟

ج: نه. بقیه را ایشان برای مشورت دعوت می کند، عمر موسی و البرادعی و امثال این ها را البته این ها فرصت طلب اند. خود عمر موسی بیست سال وزیر خارجه حسنی مبارک بود. من چند بار با او ملاقات کردم خیلی آدم بدی نیست، ولی لیبرال به مفهوم عام آن است. آقای البرادعی لائیک هم در آژانس همیشه علیه ما گزارش تهیه می کرد، بعد که دید کار در مصر دارد رو به راه می شود، آمد و انقلابی شد! و رفت نماز جمعه و... یعنی این ها آدم های مبنائی نیستند، بلکه سیاست مدارهای فرصت طلب و اپورتونیستی هستند. آقای شفیق را هم که سرلشگر دوره سادات و نخست وزیر دوره مبارک بود، به میدان آورد. قبطنی ها (مسیحی ها) هم که حدود هفت هشت میلیون نفر هستند، و هواداران رژیم سابق به او رأی دادند که با اختلاف کمی از مرسی دوم شد. این ها که آینده سیاسی خود را در صورت پیروزی اسلام گراها در خطر می بینند، به تحریک غرب، در این جریان قانون اساسی مدام بیانیه می دهند و می گویند که رو به استبداد می رویم و فرعون جدید آمده و...

اخوان المسلمین الآن در یک شرایط بحرانی خاصی هستند. مصر از لحاظ اقتصادی ورشکسته است و اگر کمک قطر و آل سعود و آمریکا نباشد، وضع بدتر هم می شود. به هر حال الآن مشی اخوان المسلمین در حال عوض شدن است. ولی به نظر من مسأله خطرناکی که مطرح می شود، مسأله شیعه و سنتی است.

می دانیم که مرحوم شهید حسن البنا از مؤسسين دارالتقريب بين

ص: 56

المذاهب الاسلاميه بود. حتى آقای شیخ مصطفی مشهور، پنجمین مرشد‌العام اخوان المسلمین، به من گفتم وقتی آقای شیخ محمدتقی قمی که مؤسس دارالتقريب بود وارد قاهره شد، جایی نداشت که برود. ما در دفتر مکتب الارشاد اتاقي به او دادیم، مدتی آنجا بود تا خانه پیدا کند. ایشان خیلی همراه شیعه بودند، اصلاً مصری‌ها کلاً محب اهل بیت (علیهم السلام) و شیعه هستند، ولی الآن و به خاطر مسائل سوریه، متأسفانه اخوانی‌ها با ایران خوب نیستند و گفتند روابطمان وقتی برقرار می‌شود که مسأله سوریه حل شود. یعنی اسد برود و اخوانی‌ها بیایند! اخوانی‌ها در سوریه قدرت دارند، ولی موشک ضد هواپیما نداشتند! اسلحه را بالاخره قطر و ترکیه و آمریکا می‌دهد. در این میان برخی از گروه‌های سلفی تندرو و القاعده هم وارد شده‌اند که این کُشت و کشتاری که انجام می‌شود، کار این گروه‌ها است. در حال حاضر رابطه ما با اخوان المسلمین زاویه دار شده است. ما پارسال آنها را برای حضور در کنفرانس وحدت اسلامی دعوت کردیم که هیچ کدام نیامدند. حتی برادر ما آقای شیخ راشد هم از تونس نیامد. آنچه که برای من خیلی قابل توجه است و خطر اصلی هم همین جاست اختلاف اندازی بین شیعه و سنی است. این کار را آقای شیخ یوسف قرضاوی از اخوان قدیمی و دوست بنده! آغاز کرد. یعنی دو سال پیش در تلویزیون و رادیوی قطر، شیخ یوسف قرضاوی بحث‌هایی در مورد گسترش تبلیغات شیعه مطرح کرد که الازهر و بقیه را ترساند. او مطرح کرد که شیعه دارد همه جا را می‌گیرد. متأسفانه بعضی از دوستان ما هم از لبنان و عراق به نام طرفداران ایران رفتند قاهره و حسینه درست کردند، در

حالی که فعلاً آنجا احداث حسینیه چه ضرورتی داشت؟ اصولاً صلاح نبود. البته عده ای از سلفی ها هم آمدند و آن منطقه را خراب کردند. آقای شیخ راشد غنوشی به من گفت که دوستان شما در تونس آمده اند و در مساجد ما جعبه مهر گذاشته اند. این کار جز اینکه سنی ها را از شما دور کند نتیجه دیگری ندارد ما سجده به زمین و فرش و... را جایز می دانیم. مهر چیست که آوردید گذاشتید در مساجد؟

به هر حال این جریان فتنه بین شیعه و سنی از آقای قرضاوی شروع شد و یک توطئه دامنه داری است؛ چون به نظر من اخیراً آمریکایی ها فهمیدند که راه حل کنترل بلاد اسلامی، ایجاد اختلاف است، نه حمله نظامی به عراق و افغانستان. آمریکایی ها در باتلاق عراق و افغانستان گیر کردند و از ایران کمک خواستند، ولی وقتی بحرین آن گونه شیعه کشی می شود، صدای کسی بیرون نمی آید. به هر حال به نظر من خطرناک تر از مسأله اختلاف ما با اخوان المسلمین مسأله الازهر است، شیخ مرحوم محمود شلتوت، شیخ الازهر اسبق به جواز تعبّد به مذهب شیعه فتوا داد؛ یعنی جایز است که اهل سنت طبق فقه شیعی عمل کنند و این فتوای بسیار مشهور و مکتوبی است. اصل آن هم در آستان قدس رضوی است که آقای قمی آورد و تحویل آستان قدس داد. اکنون جناب شیخ احمد طیب که فعلاً رئیس الازهر است و سابقاً مفتی بود، بعد رئیس دانشگاه الازهر شد. ایشان بحث هایی در ماهواره النیل مصری داشت تحت عنوان فقه الحیات که در آن از عقاید ما (نه به عنوان عقاید شیعه) مثلاً از زیارت قبور و توسل به اولیا، آنچنان بر مبنای کتب اهل سنت دفاع می کرد که خود شیعه نمی توانست آن طور دفاع

کند و در مصاحبه هایش هم می گفت که شیعه و سنی در اصل اختلافی ندارند و فقط در فروع اختلاف دارند، بعد از آن شیخ علی جمعه به میدان آمد که درباره هجمه سلفی ها به مقابر اهل بیت در مصر مصاحبه کرد و گفت که اگر بخواهند مقابر را خراب کنند، باید از روی جنازه من رد شوند... این ها مقابر آل البيت است و شیعه هم برداران ما هستند و خیلی شدید دفاع کرد. آخر سر هم آقای شیخ محمد عماره دوست قدیمی بنده است که قیام کرد! ایشان هفت هشت کتاب هم راجع به سید جمال الدین نوشته و کتابی دارد به نام «السنه و الشیعه وحده فی الدین» که می گوید دین ما یکی است و فقط در سیاست و تاریخ با هم اختلاف داریم، مثل اختلاف بنده با جناب عالی در تاریخ و سیاست... الآن این هر چهار نفر متحد شده و جلسه ای تشکیل دادند و علیه شیعه و خطر تشیع اعلامیه دادند و آقای محمد عماره هم که تا دیروز می گفت السنه و الشیعه وحده فی الدین، دارد کتابی می نویسد درباره انحراف تشیع از اصول اسلام و اینکه این ها فقط صحابه را سب و لعن نمی کنند، بلکه صحابه را کافر می دانند و استناد کرده به لعن در بعضی از جزوه ها و برخی از جملات در دعاها و زیارات... مثلاً لعن های موجود در زیارت عاشوراء، مسأله حساسی برای برادران اهل سنت شده است، وهابی هم آن را مدرک کفر! ما می دانند و البته می دانی که مرحوم علامه سید مرتضی عسکری آنها را در کتاب «منتخب الادعیه» حذف کرده و می نویسد در «کامل الزیارات» که از لحاظ تاریخ جمع آوری، به «مصباح المتهدج» شیخ طوسی تقدم دارد نام آن اشخاص ذکر نشده و یا حتی در «مصباح المتهدج» چاپ های قدیم هم اسامی این اشخاص

ذکر نشده است، ولی به هر حال همین نکته متأسفانه موجب تکفیر شیعه و در بعضی از بلاد انگیزه اصلی قتل شیعیان شده است...

به هر حال این خطری که الآن جهان اسلام را تهدید می کند، خطر فتنه اختلاف افکنی میان شیعه و سنی است که متأسفانه الازهر هم به نحوی وارد آن شده است. مؤسسه الازهر، غیر از سرهنگ ناصر، سرهنگ حسنی مبارک و صدام است. من معتقدم که آل سعود در این زمینه سرمایه گذاری کلانی کرده است. بعد از این جریانات، آمریکایی ها هر روز در قاهره هستند، ولی تا به حال به یک ایرانی ویزا نداده اند، اعم از سیاست مدار یا علمای حوزه علمیه قم.

من معتقدم که شرایط فعلی مصر بسیار شرایط بحرانی است هم از نظر سیاسی و هم اقتصادی، قبطی ها با وجود شخصیت های برجسته اقتصادی و حدود 7-8 میلیون رأی در حال حاضر همراه نظام جدید نیستند و خود را کنار کشیده اند و در مصر امروز، مانند اوایل انقلاب ما، حدود 50 سازمان و حزب تشکیل شده که فعلاً 28 تا با آقای محمد مرسی هستند و بقیه با البرادعی و عمر موسی که البته برخی از آنها چند نفره و احزاب خانوادگی هستند.

■ بالاخره روشنفکران مستقل هم در آنجا زیادند که در هیچ حزبی نیستند، اگر مرسی با این ها وحدت پیدا می کرد می توانست مستقل تر باشد و اینقدر به سلفی ها نزدیک نشود.

ج: روشنفکران مستقل لیبرال و سکولار در آنجا به اندازه سلفی ها در بین عامه مردم نفوذ ندارند؛ چون بالاخره اکثریت قریب به اتفاق مردم مصر مذهبی و متدین اند و خیلی اعتقاد به سکولارها ندارند. در

انتخابات هم سکولارها از جمله عمر موسی و البرادعی و حمدین صباحی شرکت کردند که رأیشان قابل خواندن نبود، بنابراین همکاری با آن‌ها برای آقای محمد مرسی می‌تواند هزینه بر و سنگین باشد. ضمن اینکه خود آنها خیلی هم با مرسی همراهی ندارند. بنابراین الآن همکاری با آن‌ها به نفع شرایط اخوان و جامعه فعلی نیست؛ چون موقعیتی هم ندارند و لذا اخوان مجبورند با سلفی‌ها همکاری کنند. ضمن اینکه برداشتی که ما از سلفی‌گری داریم، آنها ندارند. البته از لحاظ عقیدتی دیدگاه اخوان المسلمین به سلفی‌ها نزدیک نیست. برخورد آنها مانند اسلام‌گراهای ترکیه و تونس است. به عنوان نمونه می‌گویند ما به توریست‌ها کاری نداریم و هر طور که می‌خواهند بیایند و بروند! ولی سلفی‌ها می‌گویند که باید از مسیحی‌ها و صاحبان دیگر ادیان جزیه بگیریم و البته می‌دانیم که این حرف‌ها در حال حاضر معقول نیست.

■ یعنی به جای مالیات جزیه بگیرند؟

ج: بله، در اسلام برای اینکه مالیات شرعی که زکات است، به اهل کتاب تحمیل نشود، برای آنها «جزیه» مقرر شده است که در واقع معادل زکات است. به هر حال در مصر الآن قبطی‌ها، سکولارها، عوامل نفوذی خارجی، طرفداران حکومت سابق بر سر کار هستند. از مجموعه عناصر رژیم حسنی مبارک شاید بیست سی نفر دستگیر و محاکمه شدند، ولی اداره نهادها و ارگان‌ها با عناصر همان تشکیلات قبلی است. عمر سلیمان وزیر امنیتی مصر هم که همه کاره حسنی مبارک و عامل اصلی تخریب روابط بین ایران و مصر بود خیلی فعال بود که ظاهراً

برای لو نرفتن اسرار، او را برای معالجه به آمریکا بردند و جنازه اش را به مصر برگرداندند.

■ آقای عصام العریان در مصاحبه با نیویورک تایمز گفت که اخوان به هیچ وجه نمی خواهد برای ریاست جمهوری کاندیدا معرفی کند. بعد چه شد که شرکت کردند و حال که می خواهند قدرت خود را نیز

افزایش دهند؟

ج: این ها اول می خواستند کاندیدا معرفی نکنند تا «قدرت طلب» معرفی شوند! برای همین هم برادرمان آقای دکتر عبدالمنعم ابوالفتوح که رئیس اتحادیه پزشکان مصر و جزء مکتب الارشاد اخوان بود و به ایران هم آمده بود، می گفت در انتخابات شرکت کنیم، قبول نکردند، و وقتی او گفت من خودم را کاندیدا خواهم کرد، از مکتب الارشاد اخراجش نمودند. او بعدها با حزب الغد و مدتی نیز با حزب الوسط که اسلام گرا بود، همکاری می کرد و سرانجام خود دست به تأسیس حزب مستقلی زد و در انتخابات شرکت کرد، رأی خوبی هم آورد. اخوان المسلمین با وجودی که در ابتدا مخالف معرفی کاندیدا بود، متوجه شد که شرایط عوض شده و احمد شفیق یا سلفی ها یا حمدین صباحی که سکولار و ملی گرا است، ممکن است پیروز انتخابات باشند. به این دلیل شرکت کردند تا جریان میانه رو هم کاندیدا داشته باشد. لذا خیرت الشاطر را کاندید کردند که به بهانه اینکه او محکومیت دارد و در زندان بوده و بعد از انقلاب بدون اینکه محکومیتش تمام شود! آزاد شده، رد شد و پس از او آقای محمد مرسی کاندیدا شد و رأی آورد.

ص: 62

■ مرسی که تحصیل کرده آمریکاست. آیا الشاطر هم آمریکا تحصیل کرده است؟

ج: خیرت الشاطر هم آمریکا بوده، ولی مرسی تحصیلاتش در آمریکا بوده. اخوان المسلمین اگر در این انتخابات شرکت نمی کرد، به محاق می رفت.

■ بهتر نبود به جای کار اجرایی، به تقویت سازمان دهی خود می پرداختند؟

ج: اخوان 80 سال سابقه سازمان دهی دارد و تنها حزبی است که تا به حال در آن انشعاب رخ نداده است. البته چند نفر تا به حال از آن جدا شده و یا بیرون رفته اند، ولی انشعاب گروهی که منجر به ایجاد تشکیلات جدیدی شود، نداشته اند. سازمان دهی شان قوی است و به نظر می رسد که اگر روی کار بیایند، بتوانند خدمات زیادی برای مردم داشته باشند، ولی با مصیبت ها و مشکلاتی مواجه شده اند. اول اینکه آقای دادستان کل، مجلس انتخاب شده توسط مردم را منحل کرد. مثل اینکه مجلس شورای اسلامی ما را رئیس قوه قضائیه منحل اعلام کند! این آغاز مشکلات مرسی با دادستان کل شد. ایشان دادستان زمان مبارک بود و حکم هایی که به مبارک و پسرانش داد بسیار سبک بود. بقیه را هم آزاد کرد. آقای مرسی در مقابل سعی کرد اختیارات رئیس جمهور را افزایش دهد که عملی نشد. این کار را آقای دکتر مصدق هم انجام داد. او هم مجلس را منحل نمود و رفاندوم کرد و برای خود اختیارات تام خواست... که موجب اختلافات بیشتر گردید و

ص: 63

مرحوم خلیل ملکی به ایشان گفت آقای دکتر! این راهی که می روید به جهنم ختم می شود و البته ما هم با شما تا جهنم می آییم. الآن هم در مورد اختیارات و قانون اساسی مرسی با این وضع روبرو است و مشکلاتی دارد.

■ اگر سلفی ها و اخوان در این جریان با هم باشند رأی بالایی می آورد؟

ج: فقط اخوان و سلفی ها نیستند، 28 حزب اعلام کرده اند که شرکت خواهند کرد و رأی مثبت می دهند. با توجه به اینکه تجربه اسلام گرایی کامل هنوز در آنجا صورت نگرفته، ممکن است با آراء کمی موفق شوند.

■ در این میان آمریکا یک گرایش خفیفی به مخالفان مرسی نشان داد.

ج: آمریکا می خواهد سکولارها را هم داشته باشد و این طور نیست که به طور مطلق مصر را در اختیار اسلام گراها بگذارد. همین برنامه را در تونس و لیبی هم دنبال کردند. به هر حال آمریکا نمی خواهد منطقه را از دست بدهد.

■ البته در حال حاضر آمریکا با اخوان المسلمین پیوند خورده و منطقه در دستش است. قبلاً اوپاما در کنگره حزب یهود گفت که جنگ عراق یک فاجعه بود. برژنيسکی در کتابش نوشته که ما غربی ها مسلمان ها را تروریست می دانیم و مسلمانان ما را کافر و این نه به نفع ماست و نه به نفع مسلمان ها. بهترین راهش، اسلام میانه رو است. اوپاما در پارلمان ترکیه و دانشگاه الازهر سخنرانی کرد و حتی آیه قرآن هم خواند که اسلام تروریست نیست.

ج: من نمی توانم بگویم که اخوان از مواضع خودشان دست برداشتند، ولی ظاهراً آمریکایی ها آدم! شده و عاقل تر شده اند و دیدند

یا باید با حکومت های مشابه ایران در منطقه روبرو شوند که آشتی ناپذیر است، یا حکومتی مثل ترکیه که اردوغان از آن طرف بگوید اسرائیل چنین و چنان و از این طرف رابطه سیاسی با آن داشته باشد و اسلحه بدهد برای از بین بردن پایگاه مقاومت در سوریه... در واقع حمایت ترکیه از مخالفین سوریه خواست و آروزی اسرائیل و آمریکا است. بنابراین آمریکایی ها ترجیح دادند که حکومت مشابه حکومت ترکیه داشته باشند، چه در مصر چه در تونس و لیبی. قذافی در چند سال اخیر طبق دستور آمریکا عمل می کرد و مورد تأیید و متحد آمریکایی ها بود. اما وقتی دیدند که در آنجا تندروها روی کار خواهند آمد، حتی دخالت نظامی کردند و او را سرنگون کردند. به هر حال من معتقدم که اخوانی ها مبانی اعتقادی خود را از دست نداده اند. ولی همان طور که شما اشاره کردید، فعلاً مصلحت گرا شده اند. خودشان هم به این وضعیت فقه الواقع می گویند. یعنی آنچه را که موجود است می پذیرند تا به تدریج اصلاح و تکمیل کنند!

■ یعنی باید واقعیت را قبول کنیم؟

ج: بله. به همین دلیل کمپ دیوید را هم پذیرفتند که به نظر من اشتباه کردند.

■ در مورد کمپ دیوید عصام العریان گفته بود که ما کمپ دیوید را قبول داریم، ولی تبصره های زیادی به آن وارد است که البته به نظر من، ناشی از پختگی آنها بود.

ج: البته این ها گفتند که ما قراردادهای بین المللی را محترم می شماریم، ولی ضرورتی نداشت که با عجله به اسرائیل سفیر بفرستند و به دوست عزیز! خود شمعون پرز، وعده صلح و صفا بدهند... البته این

ص: 65

آقایان، حق دخالت و تغییر روش حماس و جهاد اسلامی را ندارند، ولی شرایط فلسطینی ها در غزه و فلسطین، طوری است که چاره ای جز همکاری با حکومت مصر ندارند، به ویژه که هر دو، اخوانی هم هستند!

■ عاقبت ماجراهای مصر را چگونه می بینید؟

ج: واقعیت عواقب را نمی توان به طور کامل و دقیق پیش بینی کرد، ولی باید گفت که اسلام گراها نیرومندتر از آن هستند که چند لیبرال و سکولار یا چند حزب و سازمان جدید الولاده، بتوانند بر آنها غلبه کنند، مگر آنکه ارتش و عوامل رژیم قبلی با همکاری آمریکا و غرب، اقدامی! بکنند که در این صورت باید به خدا پناه برد!

■ البته با تشکر از شما که با این شرایط جسمانی، تشریف آوردید و به گفتگویی طلبگی - دانشجویی!، مانند پنجاه سال قبل در قم و مسجد هدایت تهران، پرداختید.

ص: 66

اشاره:

اولین رئیس دفتر حفاظت منافع جمهوری اسلامی ایران در مصر، این روزها از اتفاقات رخ داده بین ایران و مصر دل خوشی ندارد، او می گوید مدت هاست که به مقامات دولتی توصیه می کند برای رابطه با مصر «هروله» نکنند، اما آن ها گوششان بدهکار نیست. حجت الاسلام والمسلمین سیدهادی خسروشاهی که امید چندانی برای برقراری رابطه ایران و مصر ندارد، تأکید می کند که دولت نوپای مرسى به دلیل مشکلات عدیده اقتصادی و سیاسی، در شرایطی نیست که بخواهد این رابطه را آغاز کند و حتی به دلیل خطر ورشکستگی اقتصادی مجبور است که از ایران دوری کند. مصاحبه مکتوب هفته نامه «آسمان» با استاد خسروشاهی حاوی نکاتی درباره مسائل مطرح شده پیرامون «شیعه هراسی» در مصر و چشم انداز پیش روی رابطه دو کشور مصر و ایران است.

ص: 67

■ مهم ترین علل فاصله افتادن بین دو کشور مصر و ایران آن هم در شرایطی که حکومتی اسلامی در سال 57 در ایران بر روی کار آمد و نقطه اشتراکات برای داشتن این رابطه بیشتر شد را در چه می دانید؟

ج: فاصله افتادن بین جمهوری اسلامی ایران و حکومت سرهنگ سادات و جانشین او ژنرال حسنی مبارک، یک امر طبیعی بود. چون در واقع اختلاف بنیادین و ماهوی بین این دو مطرح بود. یکی با رژیم صهیونیستی پیمان صلح می بندد و دیگری خواستار حذف آن از نقشه منطقه است. البته در مراحل، در دوران آقای حسنی مبارک، مصر تمایلی به برقراری ارتباط داشت که با استنکاف ایران، این امر تحقق نیافت و بعدها به رغم اقدامات بعضی ها، این بار مصری ها بودند که آماده برقراری روابط نبودند و نشدند!

این مربوط به دوره قبل از انقلاب مردم مسلمان مصر و سرنگونی رژیم دیکتاتوری ناشی از حکومت شصت ساله سرهنگ ها بود، اما در دوره کنونی به ویژه پس از به روی کار آمدن اسلام گراها، استمرار این وضع کمی عجیب به نظر می رسد. البته درست است که بدنه اصلی حاکمیت قبلی همچنان در اداره امور کشور دخالت مستقیم دارد، ولی مقامات رسمی و قانونی کشور و در رأس آنها آقای دکتر محمد مرسی رئیس جمهور حزب آزادی و عدالت وابسته به اخوان المسلمین نیز در این امر مسئولیت دارند.

بنده روی سوابق آشنایی با اخوان المسلمین، در این رابطه از موضع «برادری» با بعضی از مسئولان اصلی حزب الحریه و العداله و اخوانی های مصری تماس گرفتم و صحبت کردم. آنها گفتند که مصر

در شرایط ویژه ای قرار دارد و از هر طرف و از سوی ارتجاع عرب و غرب در کلیت خود و رژیم صهیونیستی و عناصر داخلی وابسته به آنها تحت فشار قرار دارند، به ویژه که مصر از لحاظ اقتصادی اگر هم اکنون ورشکسته نباشد، در آستانه ورشکستگی است که در صورت تحقق، انقلاب نیز سقوط خواهد کرد. به همین دلیل آنها مجبور شده اند شرایط عوامل خارجی و داخلی مورد اشاره را در رابطه با عدم برقراری روابط با ایران بپذیرند تا بتوانند کمک های میلیاردی ارتجاع عرب و آمریکا را دریافت کنند و مملکت را بچرخانند! البته مسأله سوریه هم در این میان یک معضل اساسی محسوب می شود، به ویژه که عناصر اصلی تشکیل دهنده نیروهای ضد دولتی در سوریه، اخوانی و یا به ظاهر اسلام گرا هستند و دولت اخوانی مصر در شرایط حاد کنونی نمی تواند مسأله را نادیده بگیرد.

البته مسأله اشتباه رهبری سوریه و اشتباه دولت آن در مراحل نخستین که تظاهرات کاملاً مسالمت آمیز بود و اخوان سوریه، به عنوان سازمان یافته ترین تشکل سیاسی ریشه دار، حاضر به همکاری و شرکت در اداره امور کشور بودند که متأسفانه با سرکوب غیر منطقی رویه رو شدند و بحران آغاز شد و دشمنان هم از هر طرف به کمک مخالفین آمدند و تا آنجا که همه می دانند در کمک رسانی به آن در هر

زمینه ای اقدام کردند و در این میان نقش خرابکارانه آل سعود، آل قطر و آل عثمان! بر کسی پوشیده نیست و بررسی آنها نیاز به بحث دیگری دارد.

■ بحث های اختلافات بین سنی و شیعه از نظر شما تا چه اندازه بر دوری این دو کشور در سال های گذشته سایه انداخته است؟

ج: در سال های گذشته مسأله حادی بنا بر اختلافات شیعه و سنی اصولاً در مصر مطرح نبود و حتی مصر به عنوان مرکز اصلی تقریب بین مذاهب اسلامی، با کمک و همکاری الازهر شریف در صحنه بود و شیوخ الازهر در هر مناسبتی، در مورد بروز اختلافات شیعه و سنی هشدار می دادند و در دیدارهای خصوصی اینجانب با شیخ سابق الازهر، مرحوم شیخ محمد سید طنطاوی و مفتی سابق جناب شیخ فرید نصر واصل و سپس شیخ احمد طیب، همواره آنها به ضرورت روابط حسنه بین مذاهب اسلامی - شیعه و سنی - تأکید داشتند و حتی به درخواست بنده، شیخ الازهر، مرحوم طنطاوی در یک مصاحبه اختصاصی با روزنامه «صوت الازهر» نشریه رسمی الازهر صریحاً اعلام کرد که اختلافی بین شیعه و سنی وجود ندارد و کسانی که به این امر می پردازند، مزدوران بیگانه هستند.

شیخ الازهر، مرحوم طنطاوی در یک مصاحبه اختصاصی با روزنامه رسمی ارگان الازهر می گوید: «فرقی بین شیعه و سنی نیست و هر کس که می خواهد میان آنان اختلاف و تفرقه بیندازد، مزدور است.» و شیخ محمود عاشور، قائم مقام وی می گوید: «استعمار خود را آماده می سازد که وحدت امت اسلامی را متلاشی سازد.»

مفتی سابق شیخ فرید نصر واصل هم در پاسخ به نامه اینجانب در این رابطه، به طور مفصل موارد وحدت مسلمانان شیعه و سنی را ذکر کرده و ضمن دعوت به تقریب، عناصر اختلاف برانگیز را وابسته به

اجانب نامید که نامه ایشان را من دو سال قبل در مجله «رساله التقریب» منتشر ساختم.

و دوست ما جناب شیخ احمد الطیب که مدتی مفتی مصر بود و بعد به ریاست دانشگاه الازهر انتخاب گردید، از هواداران سرسخت تفاهم بین شیعه و سنی بود و طی مصاحبه‌ها و مقالات به این امر تأکید می‌ورزید که انشاءالله من آنها را منتشر خواهم کرد... ولی ناگهان پس از پیروزی انقلاب مصر عوامل سلفی و شیوخ پترو دلار به تحریک و هابی‌ها افسانه «تبشر شیعی» در بلاد سنی را مطرح ساختند که در رأس آنها متأسفانه برادر ما شیخ یوسف القرضاوی قطری قرار داشت و بعد به تدریج شیوخ الازهر به میدان آمدند و اباطیل و اکاذیب هزارساله بر ضد شیعه را تجدید چاپ و منتشر ساختند و در مجالس و همایش‌ها، خطر نفوذ تشیع را تکیه کلام خود قرار دادند و بی‌تردید، این امر که نتیجه یک توطئه پیچیده آمریکایی - سعودی بود، در ایجاد شکاف بیشتر بین شیعه و سنی نقش داشت و سایه سیاه خود را بر مسأله استمرار سردی روابط ایران و مصر افکنده است که امیدواریم با خویشتنداری و صبر و ممانعت از این مرحله بگذریم و به همان روح اخوت و تقرب و تعادل بازگردیم که بی‌تردید در سرنوشت هر دو کشور، بلکه سراسر جهان اسلام تأثیر عمیقی خواهد داشت. بی‌مناسبت نیست اشاره کنم که بعضی اقدامات دوستان لبنانی یا عراقی ما در مصر یا تونس، در تبلیغ تشیع در تحریک علمای الازهر بی‌تأثیر نیست. ساختن حسینیه در قاهره و برگزاری مراسم سینه زنی و زنجیرزنی با شرایط زمان و مکان هم سویی نداشت یا گذاشتن صندوق‌های پر از «مهر نماز» در مساجد

ص: 71

تونس کار درستی نیست و خود شیخ راشد الغنوشی به من گفت این کار فقط سلفی ها را تحریک می کند و کسی در تونس با «مهر نماز»، شیعه نمی شود و البته او افزود اگر این کار از طرف دشمنان وحدت مسلمانان نباشد، بی شک از سوی جاهلانی از شیعیان انجام پذیرفته است.

■ با توجه به تلاش های فراوان و یک طرفه دولت احمدی نژاد برای برقراری رابطه بین ایران و مصر و همچنین سفر اخیر ایشان به مصر، تحلیل شما از نتایج این تلاش ها با توجه به موضع گیری های مرسی، نحوه استقبال و بدرقه ایشان و سخنان مطرح شده از سوی سخنگوی الازهر چیست؟ آیا روشی که دولت احمدی نژاد برای برقراری رابطه پیش گرفته درست است؟

ج: متأسفانه تلاش های بی ثمر و درخواست های مکرر و غیرمنطقی دولت، در این مدت برای برقراری فوری روابط و افتتاح شبانه سفارت در قاهره که در کنفرانس کشورهای حوزه خلیج فارس رسماً اعلام شد و پاسخی دریافت نشد، تأثیری کاملاً منفی داشته است.

بنده به عنوان کسی که لااقل نیم قرن است که مسائل مصر و حرکت های اسلامی به ویژه اخوان المسلمین را رصد می کنم و آشنایی کامل با اوضاع آن حرکت ها دارم، بارها و بارها در مطبوعات داخلی کشور، اعم از اصولگرا و اصلاح طلب و میانه رو و تندرو و غیره پیشنهاد کردم که دوستان ایرانی در این امر شتاب نکنند و برای سفر به مصر «هروله»! نکنند، اما گویا گوش شنوایی وجود نداشت و بعضی از مسئولین در دیدار با گروهی از مصری ها که به ایران دعوت شده

بودند، گفتند که: «اگر روزی از روی خاک مصر و قاهره، با پرواز هواپیمای خود عبور کنند به آن افتخار می کنند!» و بعد افزودند که: «حاضرند بروند مصر و در آنجا «کارگری»! کنند.» البته این سخن بر فرض اینکه از روی حُسن نیت باشد، باید پذیرفت در شأن کسی که به عنوان مسئول رسمی کشور حرفی می زند، نبود و به دور از شئون دیپلماتیک و به طور قطع برخلاف حکمت، عزت و مصلحت بود. از همه تأسف آورتر بیانات اخیر دوستان پس از سفر به مصر است که گویا در این سفر دوستان به آرزوی دیرینه خود رسیده اند و به آن افتخار می کنند! چگونگی استقبال ها و بدرقه هیأت ایرانی توسط شیخ الازهر یا رئیس جمهور مصر و دیگر مقامات رسمی مصری نشان دهنده چگونگی این امر می تواند باشد.

دیدار بدون برنامه دقیق با شیخ الازهر و روبه رو شدن با انتقادات وی و سپس عدم بدرقه رسمی و سخنان بی ربط منشی وی در کنفرانس مطبوعاتی نشان می دهد که متأسفانه این دیدار موفقیت آمیز نبوده است.

همین آقای دکتر شیخ احمد الطیب، در دورانی که مفتی مصر بود یا دورانی که رئیس دانشگاه الازهر شده بود، در دیدارهای مکرری که من با ایشان داشتم همیشه به استقبال من می آمد و موقع رفتن هم تا دم در آسانسور که بیرون از دفتر کار وی بود، به بدرقه می آمدند و اکنون چرا باید با این نوع برخورد مواجه شویم.

نامه هایی که من از جانب شیخ الازهر کنونی دارم، اگر منتشر شود، می توان دید که چه نوع احترامی به نمایندگی جمهوری اسلامی ایران در قاهره و مردم ایران قائل است و اکنون باید بررسی شود که چرا

در دیدار با یک مقام رسمی کشور ما، چنین برخوردی به عمل آمده است.

شیخ احمد الطیب، رئیس سابق دانشگاه و شیخ کنونی الازهر در پاسخ نامه خداحافظی اینجانب، ضمن اعلام وصول کتاب هایی که ارسال کرده بودم می نویسد:

«با کمال احترام و تقدیر از احساسات بی شائبه شما تشکر می کنم و انتظار داشتم که شما را قبل از ترک قاهره ملاقات کنم. ان شاءالله در آینده امیدوارم که روابط بین ما استمرار یابد که خیر هر دو کشور اسلامی در آن است.»

احمد الطیب، رئیس دانشگاه

برادر ما آقای محمد مرسی (به اصطلاح اخوانی!) در دیدار از ایران و اقامت 4 ساعته پس از سخنرانی غیرمنطقی که برخلاف عرف، با تکریم خلفای راشدین آغاز شد و با درخواست سرنگونی رژیم سوریه پایان یافت. با عجله و بدون دیدار با مقام معظم رهبری، کشور ایران را ترک کرد، این امر نشان داد که «برادران» در اقدامات خود خیلی خام و بی تجربه هستند که چنین ضعفی در اداره کشور مصر هم به وضوح پیداست.

به طور کلی باید گفت که تلاش مسئولین کشور ما در اصرار بر ایجاد فوری روابط کامل بین ایران و مصر و سپس اعطای حق ورود مصری ها بدون ویزا به ایران اقدامی نسنجیده و بی موقع و در نتیجه بی ثمر باید محسوب شود.

به نظر من اقدامی با این دایره وسیع، اولاً یک اقدام محاسبه شده

نیست و ثانیاً این چنین گام هایی نباید از یک سو به عمل آید، بلکه می بایست در یک قرارداد رسمی دوجانبه - مثلاً گردشگری - امضا می شد و ثالثاً باید تصریح کرد که این اقدام موجب نگرانی بیشتر مصری ها، به ویژه از آنچه که آن را تبشیر شیعی! نام نهاده اند خواهد شد و رابعاً موجب ورود نفوذ قانونی! سلفی های تندرو، بدون هیچ مانعی خواهد شد... و خامساً... و سادساً...

بنده در موقع اقامت سه ساله در مصر با موافقت دستگاه های مربوطه به جز مطبوعاتی ها، به همه کسانی که صلاح می دیدم می توانستم ویزا بدهم که هم گام مثبت و دوستانه ای بود و هم قابل کنترل. اما اگر ناگهان دروازه ها را باز کنیم، نمی دانم عاقبت چه خواهد شد! به قول علمای عظام: الله اعلم.

■ چشم انداز رابطه ایران و مصر را چگونه می بینید و چه قدم هایی باید برای رفع موانع رابطه این دو کشور برداشته شود و پیش بینی می کنید چه مدت زمانی با توجه به روی کار بودن دولت انقلابی در مصر این پروسه طول بکشد؟

ج: چشم انداز روشنی در آینده ای نزدیک برای برقراری روابط دیده نمی شود و قدم های ما برای رفع موانع باید توسط نخبگان و عقلا و علما، پس از بررسی و تحلیل علمی و منطقی امروز برداشته شود و در این راستا مسافرت گروهی از علمای حوزه به مصر و دیدار با شیوخ الازهر و رفع شبهات و تهمت هایی که در مورد شیعه و تشیع به راه افتاده است می تواند کارساز باشد. بی شک اقدام به ساختن حسینیه ها یا انجام کارهایی که موجب «شیعه هراسی» می شود، در شرایط فعلی یک

اقدام غیرمنطقی است و موجب نشر اتهام تبشیر شیعی و واکنش های منفی ناشی از آن می شود.

البته دولت اسلام گرای مصر تا استقرار کامل پیدا نکند و اوضاع داخلی باثبات نشود، نمی تواند در این قضیه اقدامی به عمل بیاورد و ما باید در انتظار استقرار و ثبات کشور مصر باشیم و بعد انتظار داشته باشیم که اقدامات مثبتی در راستای برقراری روابط به عمل آید. در واقع با توجه به شرایط بحرانی مصر نمی توان مدت زمان خاصی را برای برقراری این پروسه، تعیین کرده به ویژه با مخالفت هایی که عناصر مشکوک و عوامل رژیم سابق تحت عناوین جدید و با تشکیل حدود 50 نوع حزب و سازمان به راه انداخته اند، اصولاً نمی توان آینده خود مصر را هم پیش بینی کرد به ویژه که ارتش در حوادث اخیر اخلاصگران و تخریب اماکن دولتی توسط اوپاش، نوعاً آجاره ای هشدار داد که این اوضاع را تحمل نخواهد کرد و در صورت لزوم، اقدامات لازم را به عمل خواهد آورد و شاید بتوان احتمال داد که در آینده اگر این اوضاع ادامه یابد، ارتش که بدنه اصلی آن از باقیمانندگان رژیم سابق هستند با موافقت آمریکا یک کودتای نظامی انجام دهد که در آن صورت، دوره دیکتاتوری جدید سرهنگ ها و ژنرال ها آغاز خواهد شد که امیدواریم که این امر فقط یک احتمال باشد.

■ در دولت اصلاحات گام های مهمی برای برقراری رابطه بین دو کشور برداشته شد، با توجه به حضورتان به عنوان رئیس دفتر حفاظت منافع جمهوری اسلامی ایران، تلاش های صورت گرفته در طول سال های بعد از انقلاب برای برقراری این رابطه را چگونه ارزیابی می کنید و چه

دلایلی موجب شد تا در دولت اصلاحات این رابطه برقرار نشود؟

ج: در زمان دولت قبلی اقداماتی برای برقراری روابط کامل از سوی ایران به عمل آمد که متأسفانه با واکنش مثبت رژیم مبارک روبه رو نشد. تلاش های دوران قبلی به نظر من معقول و منطقی بود، ولی با توجه به شرایط داخلی ایران و مصر، به تحقق اهداف منجر نشد و هر روز بهانه های جدیدی از جمله، پشتیبانی ایران از عناصر مسلح جهادی مصر، علاوه بر مسأله خیابان خالد اسلامبولی و... مطرح شد و گفت وگوها اقدامات را با بن بست روبه رو ساخت.

در جریان برگزاری اجلاس سران هشت کشور اسلامی D8 در قاهره، متأسفانه جناب آقای خاتمی رئیس جمهور محترم وقت نتوانستند در آن کنفرانس شرکت کنند و آقای دکتر خرازی وزیر محترم امور خارجه و همراهان به قاهره آمدند و در جلسات «کنفرانس D8» شرکت کردند. در ضیافت شامی که به افتخار رؤسای 7 کشور اسلامی و هیأت ایرانی ترتیب داده شده بود، در موقع خداحافظی آقای مبارک دست مرا گرفت و نگه داشت و گفت: «من امیدوار بودم که آقای رئیس جمهور خودشان می آمدند و روابط بهتر می شد.» من گفتم: «اگر مسأله جدی باشد و طرفین تصمیم بگیرند، قطعاً روابط بهتر خواهد شد و آقای خاتمی هم خواهند آمد.» که نامبرده گفت: «امیدوارم که چنین شود...» که چنان نشد؛ زیرا که اصولاً پرونده روابط ایران و مصر در قاهره در اختیار وزارت امور خارجه و آقای عمرو موسی (وزیر وقت) نبود که او هم علاقه زیادی به برقراری رابطه نشان

ص: 77

می داد، بلکه پرونده مطلقاً در دست سازمان امنیت مصر و ژنرال عمر سلیمان بود که مورد اطمینان کامل حسنی مبارک بود، مانع اصلی به شمار می رفت، او که همزه وصل مبارک با آمریکا و اسرائیل بود و در واقع بی تردید «آدم» و «عمیل» آنها بود و همین رابطه هم در حالی که او می خواست کاندیدای ریاست جمهوری مصر شود، به ظاهر برای معالجه به آمریکا رفت و پس از مدت کوتاهی، جنازه او را به مصر پس فرستادند و خود او به یکی از خبرنگاران معروف تلفنی گفته بود که در بیمارستان مرا به ظاهر با اشعه لیزر! معالجه می کنند، بدون اینکه به من بگویند اصولاً بیماری من چیست؟! و مدتی بعد درگذشت!

■ سنوآل آخر به فتوای قتل مخالفین که اخیراً از سوی بعضی از علمای الازهر صادر شده بر می گردد، با توجه به آشنایی شما با شیوخ الازهر دلیل صدور چنین حکمی چیست؟

ج: متأسفانه باید گفت که در مصر و بعضی دیگر از بلاد عربی و اسلامی دایره صدور فتوی خیلی وسیع است و در واقع در مصر هر طلبه ای که چند صبحی در الازهر درس خوانده، به خود اجازه می دهد که در همه مسائل اظهار نظر کند یا حتی فتوی صادر کند و این البته ربطی به «مشیخه الازهر» - دایره ریاست و «دارالافتاء» - بخش فتوالات - ندارد و حتی چندین بار شیخ الازهر سابق هشدار داد که این قبیل افراد، حق فتوی ندارند و بخش شرعی و رسمی صدور فتوی، «دارالافتاء» است و فقط مفتی قانونی حق دارد که فتوی صادر کند. اما گویا گوشه بدهکار نیست... به هر حال این فتوی ربطی به الازهر ندارد و اتفاقاً یکی از همین افراد سلفی به نام شیخ محمود شعبان، در

اواخر دوره رژیم حسنی مبارک هم فتوی داد که تظاهرات خیابانی جایز نیست و چون مبارک «اولی الامر» است، اطاعت او بر همگان واجب است... و البته کسی به حرف او گوش نداده و آقای «اولی الامر» ساقط شد و اکنون نیز همین افراد فتوی داده اند که مخالفت با محمد مرسی که رئیس جمهور قانونی و منتخب مردم است، جایز نیست و کسانی که با او مخالفت کنند به عنوان «محارب» می توان با آنها برخورد کرد و متأسفانه همین امر باعث تشدید مخالفت افراد چون محمد البرادعی، حمدین صباحی و عمرو موسی شده است که همگی از ارکان حکومت قبلی بودند. به هر حال این فتوی ربطی به علمای الازهر و دارالفتاء ندارد.

ص: 79

اشاره:

حجت الاسلام والمسلمین سید هادی خسروشاهی از جمله افرادی است که هم با فدائیان اسلام ارتباط داشته و هم درباره آنها کتاب و مقالات گوناگونی منتشر کرده است که از جمله می توان به دو کتاب «فدائیان اسلام: تاریخ، عملکرد و اندیشه» و «زندگی و مبارزه نواب صفوی» اشاره کرد. استاد خسروشاهی همچنین درباره فعالیت و اندیشه اخوان المسلمین کتاب ها و تحقیقات بسیاری دارد. به همین جهت با ایشان گفتگویی درباره اشتراکات و ارتباطات فدائیان و اخوان المسلمین انجام داده ایم که می خوانید.

ص: 81

■ با توجه به سابقه آشنایی عینی - حضوری نیم قرنی جنابعالی با رهبری فدائیان اسلام و اخوان المسلمین مصر، شما چه نوع ارتباطی بین این دو حرکت اسلامی از لحاظ سیاسی - فکری و تشکیلاتی را تصور می کنید؟

ج: البته سوابق روابط بنده با رهبری این دو حرکت در ایران و مصر، هم اکنون از نیم قرن گذشته و به حدود شصت سال رسیده است... اما روابط رهبری فدائیان اسلام از لحاظ سیاسی، با اخوان، به همان دو سه سال جریان نهضت ملی ایران و دو سال بعد از شکست آن برمی گردد.

در جریان نهضت ملی ایران که رهبری جناح مذهبی نیرومند آن با آیت الله کاشانی بود، رهبران حرکت های اسلامی، در اغلب بلاد، از جمله مصر، با ارسال پیام، صدور اعلامیه و نشر مقالات در جرائد، از نهضت و رهبری آن پشتیبانی می کردند و در این راستا، حتی شهید سید قطب طی نامه سرگشاده ای که در جرائد مصر انتشار داد که من ترجمه آن را در مجله «تاریخ و فرهنگ معاصر» شماره 6 و 7 آورده ام، این حرکت را «هدایت و نور» نامید که در اینجا بی مناسبت نیست فقط سطوری از آن را نقل کنم:

«... باید گفت امروز تنها اخوان المسلمین نیستند که خواستار اتحاد مسلمانان و ایجاد حکومت واحد اسلامی است... این خواسته آیت الله کاشانی، رهبر مذهبی ایران هم هست که بر سر «انگلیسی های سگ» فریاد می زند که نه تنها از ایران، بلکه از کل جهان اسلامی بیرون بروند. او پیمان تشویق و رهنمودهای

خود را برای نخست وزیر مصر می فرستد و در خیابان های ایران راه پیمایی هایی به نفع مصر و آرمان عادلانه آن برپا می دارد... این خواسته احمد حسین، رهبر حزب سوسیالیست مصر نیز هست که در نامه گرم خود خطاب به آیت الله کاشانی رهبر ایران، آن را مطرح می سازد که با شمشیر اسلام بر پیکر انحصار نفت ضربه زد. این بیداری است... هدایت است... نور است. وجدان تمامی امت است که بیدار می شود و راه می گشاید و نور می افشاند. این یک سروش آسمانی است.. سید قطب - قاهره ذی حجه 1370 هـ»

آنچه که به طور مسلم می توان گفت اینست که شهید نواب به علت بستگی تام و ارتباط کامل با آیت الله کاشانی، قبل از آغاز نهضت ملی ایران و در اوانل حوادث مربوط به آن، اغلب در بیت ایشان حضور داشت و کارگردان تظاهرات و سخنرانی ها در آن حوادث، به امر آیت الله کاشانی بود و بی تردید در همان دوران، با رهبران حرکت های اسلامی و علمای بزرگ بلاد دیگر که به ایران می آمدند و به دیدار آیت الله کاشانی می رفتند، دیدارهایی با آن ها داشته است...

■ یعنی آیت الله کاشانی روابط گسترده و صمیمانه ای با رهبری حرکت های اسلامی و اخوان المسلمین داشتند؟

ج: ببینید ارتباط شخصیت هایی مانند آیت الله کاشانی با توجه به موقعیت خاصی که داشتند با افرادی چون شهید شیخ حسن البنا، شیخ امجد الزهاوی، شیخ فضیل الورتلانی و دیگر رهبران حرکت های اسلامی، یک امر طبیعی بود و بی تردید جنبه سازمانی و تشکیلاتی

نداشت... اما پیروزی ملت ایران در مسأله نهضت ملی شدن نفت، به رهبری شخصیتی چون آیت الله کاشانی، موقعیت ایشان را در جهان اسلام متمایزتر ساخت و روابط بیشتر شد.

■ گفته شده که در آن دوران حتی پیشنهاد شده بود که آیت الله کاشانی، رهبری اخوان را بپذیرند؟

ج: به گفته مرحوم جعفر راند، مترجم آیت الله کاشانی در سفر حج، در سال 1948 میلادی، ایشان دیدار مسوطی با شهید شیخ حسن البنا داشتند و پس از شهادت حسن البنا، بعضی از رهبران اخوان از آیت الله کاشانی درخواست کردند که رهبری اخوان را به عهده بگیرند که ایشان به دلایل خاصی، این امر را نپذیرفتند. این نکته را مرحوم راند، در دیداری در لندن، به خود اینجانب گفت.

دکتر حسن مکی از اسلام گرایان معروف سودانی هم، در کتاب خود به نام «حرکه الاخوان المسلمین فی السودان»، چاپ دانشگاه خارطوم می نویسد: «گروهی از اعضاء ارشد اخوان المسلمین، آیت الله کاشانی را برای رهبری جمعیت اخوان المسلمین، نامزد کردند.»

استاد دکتر سعید رمضان، داماد شیخ حسن البنا و یکی از اعضای برجسته رهبری اخوان المسلمین مصر و مدیر بعدی مرکز اسلامی ژنو، در دیداری که با وی داشتم، نقل کرد که: من مسأله تقبل رهبری اخوان را با ایشان مطرح کردم، ولی آیت الله گفتند که رهبر و مرشد اخوان باید در مصر حضور داشته باشد و برای من مقدور نیست که در مصر اقامت کنم و از راه دور هم نمی شود یک چنین حرکت عظیمی را اداره کرد.

اشاره کردم که آیت الله کاشانی در سفر حج، با شهید حسن البنا، ملاقات مفصلی داشته و در آنجا تصمیم هر دو رهبر بر این امر استوار می‌گردد که یک همایش بین‌المللی اسلامی در تهران یا قاهره، برای ایجاد وحدت اسلامی، برگزار کنند که این امر در ایران، با کنار گذاشته شدن آیت الله کاشانی توسط ملی‌گراها! و در مصر با ترور شهید حسن البنا در قاهره، به کلی منتفی گردید.

به هر حال این اشاره ای به حواث آن دوران بود و حضور نواب صفوی در بیت آیت الله کاشانی و ثمرات آن بود و البته من بعید می‌دانم که شهید نواب صفوی با آن تحرک و روح پُر جوش و خروش، در مدت اقامت در عراق - نجف اشرف - با اخوان و یا حداقل ادبیات اخوانی که منشور بود، آشنا نشده باشد، به ویژه که بعدها می‌بینیم شیخ امجد الزهاوی، عالم برجسته و معروف اهل سنت در عراق و رئیس جماعه العلماء آن دیار، از شهید نواب صفوی برای شرکت در یک مؤتمر اسلامی دعوت به عمل می‌آورد.

■ سفر نواب صفوی به مصر و بلاد عربی چه تأثیری در پیدایش روابط بهتر و بیشتر بین حرکت های اسلامی مصر و ایران داشت؟

ج: شاید بتوان گفت که دیدار شهید نواب صفوی رهبر جمعیت فدائیان اسلام در سال 1333 از بلاد عربی، به ویژه مصر، نقش مهمی در تحکیم روابط میان جریان های اسلامی انقلابی در ایران و مصر داشته و ملاقاتش با رهبران اخوان المسلمین، نقطه عطفی در تاریخ روابط جریان های اسلامی در ایران و مصر بوده است.

شیخ عمر تلمسانی مرشد سوم اخوان، در دیداری با اینجانب در

ص: 85

لوگانو، گفت: «با تأسیس جمعیت تقریب مذاهب اسلامی که امام البنا و امام قمی در پایه ریزی آن نقش داشتند، میان اخوان المسلمین و شیعیان همکاری برقرار شد و این روند زمینه ساز دیدار نواب صفوی از قاهره در سال 1954 م بود.» تلمسانی افزود که من با شهید نواب صفوی در منزل سعید رمضان - در قاهره - ملاقات کرده و او را انسانی با حمیت و غیرت اسلامی یافته است.

رهبر فدائیان اسلام در روز دهم ژانویه 1954 م، به قاهره رسید و عصر همان روز در دانشگاه قاهره در جمع بسیاری از مردم و دانشجویان سخنرانی کرد. روزنامه جمهوری چاپ قاهره گزارش داد: افرادی وابسته به دولت به جلسه اخوان المسلمین حمله کردند و در این درگیری خشونت آمیز، ده ها تن زخمی شدند... روز بعد سرهنگ ناصر دستور انحلال جمعیت و مصادرة اموال و توقیف مطبوعات جمعیت را صادر کرد. در این حادثه بیش از پانصد عضو و کادر اخوان المسلمین از جمله شیخ حسن هضیبی مرشد دوم اخوان دستگیر شدند. نواب صفوی برای رفع اختلاف ها و آزادی اعضای اخوان المسلمین - که او میهمان آن ها بود - به دیدار محمد نجیب (رئیس جمهوری) و سرهنگ ناصر (نخست وزیر) رفت و با آن ها ملاقات نمود. علاوه بر مصر، در سوریه و اردن نیز دیدارهای نواب با اسلام گرایان و سیاست مداران حاکم تأثیرات مثبت داشته است.

شهید فتحی شقاقی در کتاب خود، «الشیعه والسنة» می نویسد:

«نواب صفوی هنگام بازگشت از مصر، در سوریه با رهبران اخوان المسلمین ملاقات و مذاکره کرد و دکتر مصطفی السباعی

رهبر اخوان المسلمین سوریه، در دیدار با نواب صفوی گلایه کرد که چرا جوانان شیعه به گروه‌ها و جریان‌های ملی‌گرا و سکولار می‌پیوندند؟ و به سازمان‌های اسلام‌گرای سنی نمی‌پیوندند؟ و نواب صفوی در سخنرانی خود از جوانان شیعی خواست که به سازمان اخوان المسلمین بپیوندند و این در ایجاد وحدت بین شیعه و سنی، در منطقه شامات تأثیر بسیار داشت.»

■ تأثیر متقابل این سفرها و دیدارها به نظر شما چگونه بوده است؟

ج: نواب صفوی در عین اینکه پس از این سفر، تحت تأثیر سازماندهی و چگونگی تشکیلات اخوان المسلمین در مصر و بلاد عربی دیگر قرار گرفته بود، در واقع با روحیه صداقت و ایمان و اخلاق خود، رهبری اخوان را هم تحت تأثیر خود قرار می‌دهد و این مطلبی بود که سه نفر از رهبران اخوان: شیخ عمر التلمسانی، دکتر سعید رمضان و شیخ مصطفی مشهور، در ملاقات‌هایی در قاهره، لوگانو و ژنو، به اینجانب گفتند.

شیخ مصطفی مشهور گفت:

«من شهادت می‌دهم که نواب صفوی در همان حالی که یک شیعه مخلص و با ایمان محکم و استوار بود، برادران سنی خود را هم مثل خود می‌دانست و فرقی میان اهل سنت و شیعه قائل نبود. او در سفر به قاهره که میهمان ما بود، نماز جماعت را در دفتر مجله «المسلمون» اقامه می‌کرد که گاهی امامت جماعت را او به عهده داشت و در نمازی دیگر، یکی از برادران ما...»

ص: 87

■ بعضی معتقدند که فدائیان اسلام علاوه بر عقیده، روابط سازمانی و تشکیلاتی نیز با اخوان المسلمین داشتند؟

ج: اتفاقاً مرحوم دکتر حمید عنایت هم درباره روابط فدائیان اسلام با حرکت های اسلامی اهل سنت، در کتاب خود می نویسد: جمعیت فدائیان اسلام بی تردید نخستین و تنها سازمانی بود که روابط فکری - عقیدتی - و شاید هم سازمانی و تشکیلاتی - با حرکت های اسلامی مشابه در بلاد عربی داشت و شاید ترجمه بسیاری از کتاب های سید قطب و محمد غزالی و مصطفی سباعی، در ده سال اخیر، توسط وابستگان و یا هواداران فدائیان اسلام، و نشر آنها در ایران، در همین رابطه بوده است، ولی به هر حال این پدیده که به دور از هر نوع مذهب گرایی است و از سوی یک حرکت شیعی انجام می گیرد، یک تلاش و کوشش تعجب برانگیزی است...

ولی البته باید توجه داشت که همسانی در اندیشه و عمل، دلیل بر وحدت تشکیلاتی و سازمانی نیست، بلکه باید گفت که وحدت اندیشه و تقارب افکار میان دو سازمان اسلام گرا، ناشی از وحدت در منشأ اندیشه است که کتاب خدا و سنت پیامبر است. در همین راستا استاد علی ضناوی یکی از رهبران اخوان در کتاب معروف خود به نام «کبری الحركات الاسلامیه فی العصر الحدیث» از قول برنارد لوئیس مستشرق انگلیسی، می نویسد که فدائیان اسلام علیرغم داشتن مذهب تشیع، در موارد بسیاری با اندیشه اخوان هم آهنگ بودند و روابط صمیمانه ای با هم داشتند. دکتر ضناوی سپس در بسط ادعای مستشرق مزبور می نویسد: اصول جمعیت «فداییان اسلام» به رهبری شهید نواب

صفوی در ابعاد و زمینه های مختلف سیاسی - اجتماعی با مبانی و پایه های عقیدتی و اصولی اخوان المسلمین یکی است و از جمله در موارد زیر:

1. اسلام دین جهان شمول و نظامی برای زندگی و حیات طیبه است. میان مسلمانان، چه شیعی و چه سنی، نزاع مذهبی و فرقه ای نباید وجود داشته باشد. زمینه برای همکاری و جهاد برای عزت و سربلندی اسلام و مسلمانان میان جریان های اسلامی وجود دارد و با وحدت مسلمانان می توان زمینه را برای بازگشت عصر شکوه مند اسلام فراهم کرد.
2. شرایط منطقه ای و جهانی عامل مهمی در فراهم آوردن زمین های حرکت تقریب میان مذاهب اسلامی بوده است و به همین منظور، اصول اساسی دو گروه (شیعه و اهل سنت) به تعاون و همکاری میان مسلمانان دعوت می کند.
3. هر دو سازمان نسبت به اهمیت و اصالت قضیه فلسطین و ضرورت مقابله با جنبش ملی گرایی کور، سیاست تجاوزگرانه غرب به ویژه آمریکا و انگلیس در قبال جهان اسلام و مارکسیسم به عنوان فلسفه، سیاست و دولت، دیدگاه های مشترک و مواضع نزدیکی دارند.
4. هر دو جمعیت بر این باورند که اسلام و تعالیم آن برای رفاه و سعادت همه افراد بشر آمده و یگانه راه برای حل مشکلات انسان معاصر است.

■ تعامل مرحوم نواب با برادران اهل سنت چگونه بود و با توجه به

اینکه نامبرده یک فرد شیعی متصلب به شمار می رفت، چه عملکردی در قبال آنها داشت.

ج: شهید نواب صفوی در ضمن مصاحبه ای با یک خبرنگار پاکستانی که متن آن در ماهنامه «المسلمون» (ارگان اخوان المسلمین، شماره اول، سال پنجم، چاپ دمشق - سوریه)، نقل شده است، می گوید:

«.. آیا زمان آن فرا نرسیده که مسلمانان حقایق را دریابند و جناح بندی شیعه و سنی را کنار بگذارند و همگی به کتاب خداوند تمسک بجویند؟ البته وجود مذاهب اسلامی، یک امر طبیعی است و ما نمی توانیم آنها را کنار بگذاریم، ولی با بهره برداری از این وضع به نفع دشمنان، باید مبارزه کنیم.»

شهید نواب صفوی پس از مراجعت از سفر مصر، از شیخ حسن البنا که توانسته بود سازماندهی نیرومندی در میان اسلام گرایان به وجود آورد و نقش ارزنده ای در تربیت یک نسل مسلمان در مصر و بلاد عربی دیگر داشت، بسیار تمجید می کرد و آرزو داشت که شرایط سیاسی - اجتماعی ایران بهبود یابد و او بتواند تشکیلاتی مانند تشکیلات اخوان المسلمین مصر، سازماندهی کند.

■ برخورد اخوانی ها با ایشان چگونه بود؟

ج: مسأله سفر شهید نواب صفوی به مصر، پس از برگزاری کنفرانس قدس که به دعوت شهید سید قطب به عمل آمده بود، و اقامت وی در محل و مکتب اخوان و دفتر مجله «المسلمون» ارگان رسمی جمعیت که به سردبیری دکتر سعید رمضان اداره و منتشر می گردید، موجب ارتباط وثیق بین ایشان و اخوان گردید که در

ص: 90

پرسش قبلی به آن اشاره کردم. دکتر سعید رمضان - داماد حسن البنا- در دیداری در «ژنو» به من گفت که نواب صفوی در قاهره، در دفتر مجله «المسلمون» اقامت داشت و با اخلاق و ایمان خالص خود، قلب ما را تسخیر کرد و مرشد اخوان، شیخ عمر التلمسانی در لوگانو به اینجانب گفت که با نواب در منزل سعید رمضان ملاقات کردم او را انسان مخلص و وارسته ای یافتم و همین مطلب را مرشد بعدی مرحوم شیخ مصطفی مشهور هم به بنده گفت و هر سه بزرگوار از صداقت و صمیمیت و همیت نواب صفوی تعریف و تقدیر می کردند...

■ ظاهراً یکی از اتهامات نواب صفوی از طرف رژیم شاه، مطرح شدن روابط وی با اخوان المسلمین بوده، خود ایشان چه پاسخی در این رابطه داشته است؟

ج: برچسب زدن رژیم شاه، به عناصر فعال سیاسی یک امر عادی بود. رژیم برای سرکوب شخصیت های برجسته مذهبی و یا حتی ملی، انواع اتهامات را به آنها نسبت می داد تا بتواند با تغییر افکار عمومی، در سرکوب آنها موفق گردد و در همین رابطه ما شاهد متهم شدن شخصیت های تأثیرگذار نهضت ایران، به داشتن رابطه با انگلیس! بودیم و متأسفانه این اتهامات در جرائد وابسته به «ملی گرایان» هم منتشر می گردید که وارد آن بحث نمی شویم...

اما یکی از اتهامات شهید نواب علاوه بر اتهامات گوناگون، در دادگاه نظامی رژیم این بود که ایشان علاوه بر سازمان های مذهبی در ایران، با مراکز و جمعیت های خارجی در تماس بوده و حتی سازمان فدائیان اسلام در واقع شعبه! اخوان المسلمین در ایران بوده است! که

البته این اتهام به طور کلی بی اساس است و شهید نواب صفوی حرکت خود را در آغاز دهه بیست شروع کرد و برنامه یا مانیفست فدائیان اسلام خود را در سال 1328 منتشر ساخت که شاید در آن زمان سازمان اخوان المسلمین، با صرف نظر از ارائه برنامه های کلی در مورد اداره جامعه و تربیت مردم، برنامه مشابه و روشنی در چگونگی ارکان حکومت مورد نظر ارائه نکرده و مطرح نساخته بودند و به همین دلیل می توان گفت که فدائیان اسلام در نشر مانیفستی در رابطه با چگونگی شکل و ساختار «حکومت اسلامی»، پیشتاز و پیشگام بوده است... و این سازمان و اندیشه هرگز پیوند یا رابطه سازمانی با دیگران نداشت...

اما روابط عادی - سیاسی شهید نواب صفوی با رهبری حرکت های اسلامی، به ویژه پس از دعوت برای شرکت در کنفرانس اسلامی قدس، از سوی شخصیت هایی چون شیخ امجد الزهاوی (رئیس جمعیت نجات فلسطین در عراق) و شهید سید قطب و دکتر سعید رمضان (دبیر کنفرانس) بیشتر و عمیق تر شد...

البته همین مسأله در بازجویی های دژخیمان رژیم هم - در آخرین بازداشت وی - رسماً مطرح شده که من فقط جملاتی از آن را در اینجا نقل می کنم و اصل این بازجویی ها با دستخط خود شهید نواب صفوی، در «مرکز اسناد انقلاب اسلامی» نگهداری می شود:

«بازجو: جمعیت فدائیان اسلام ائتلافی یا ارتباطی با سایر مجامع و دستجات مذهبی در کشور ایران و سایر کشورها دارد یا نه؟»

نواب صفوی: ائتلاف و یا بستگی رسمی نداشته، فقط با اتحادیه مسلمین، گروه شیعیان، و جمعیت منتدی نشر در عراق، جمعیت

شبان المسلمین در مصر، جمعیت اخوان المسلمین در مصر و شعبات آن در شام و عراق و جمعیت العلماء در شام. به یاری خدای توانا. سید مجتبی نواب صفوی.

بازجو: دوستان و یا رابطین فدائیان اسلام با جمعیت های ذکر شده را معرفی کنید؟

نواب صفوی: در اخوان المسلمین سید قطب، آقای هضیبی، آقای سعید رمضان، مصطفی مؤمن، از شبان المسلمین، آقای لواء صالح حرب و شیخ شوماحی. به یاری خدای توانا. سید مجتبی نواب صفوی»

بازجو سپس وارد مسائل دیگر می شود که نقل یکی از پرسش ها و پاسخ شهید نواب صفوی که جالب است، ظاهراً بی مناسبت نیست و می تواند قابل تعمق باشد:

«بازجو: جمعیت فدائیان اسلام به امور سیاسی کشور نیز وارد هست؟

نواب صفوی: سیاست به معنای روز، نقشه کشی های حقه بازی است. دخالت در آن وظیفه مسلمان نیست، اما سیاست به معنای تدبیر امور از روی قوانین اسلام، بر مسلمان وارد، دخالت در آن لازم است و این عین دیانت است. به یاری خدای توانا. سید مجتبی نواب صفوی.» «23/9/34»

ظاهراً این سند، در پاسخ پرسش شما، می تواند گویای حقیقت امر باشد.

■ به رغم امیدواری در ابتدای انقلاب مصر و پیروزی های اخوان المسلمین و روی کار آمدن مرسی، دستگاه های رسمی در ایران از این موضوع ابراز خرسندی کرده و آن را پیروزی لقب دادند، به چه دلایلی ارتباط ایران و مصر، نه تنها رشد نکرد که دچار سکون هم شد؟

ج: پس از پیروزی مردم مصر در قیام بر ضد دیکتاتوری شصت ساله سرهنگ ها، و سپس روی کار آمدن آقای محمد مرسی و اخوان المسلمین، انتظار همگان آن بود که روابط ایران و مصر به حالت طبیعی برگردد و سفارت ها در دو کشور با اعزام سفیر، فعال شوند، ولی در عمل، چنین نتیجه ای به دست نیامد... البته در این امر علل و عوامل گوناگون و متعددی دخیل بوده اند که بررسی همه آنها، در یک فرصت کوتاه مقدور نیست، ولی علها لعل را می توان در دو نکته اساسی خلاصه کرد: نیاز مصر به دلارهای غربی و عربی و تضاد اساسی

ص: 95

در مسأله سوریه... غرب مستکبر و عرب مرتجع، در واقع به یک شرط حاضرند به مصر کمک کنند که اولاً مسأله کمپ دیوید را مورد تجدیدنظر قرار ندهد. ثانیاً روابط کامل با ایران اسلامی نداشته باشد... مصر ورشکسته از لحاظ اقتصادی و مردمی با پنجاه درصد زیر خط فقر، گویا چاره ای جز تسلیم نداشته است... و کمک های میلیاردی آل سعود و آل قطر! و دیگران در همین راستا انجام گرفته است...

از لحاظ سیاسی، علاوه بر اختلافات احتمالی، مسأله سوریه برای «مصر اخوانی» از حساسیت خاصی برخوردار است و سخنرانی آقای مرسی در تهران، نشان دهنده موضع آنها در قبال حکومت فعلی سوریه بود به ویژه که طرف عمده «نزاع» در سوریه، نخست سازمان «اخوان المسلمین» آن منطقه بود که از زمان «حافظ اسد» آغاز شد - و با قتل عام اخوان در حماه و دیگر شهرها همراه گردید - و در زمان بشار اسد هم تظاهرات مسالمت آمیز نخستین آنان، با سرکوب کامل روبرو شد.

بی تردید نقشه های امپریالیسم و صهیونیسم و ارتجاع عرب، در دامن زدن به این امر و مطرح ساختن مسأله اختلاف بین شیعه و سنی، آن هم متأسفانه در سطح وسیع، حتی الازهر، در سردی روابط، از سوی مصر آقای مرسی و اخوان، نقش اساسی را به عهده دارد.

■ تحلیل شما از برخورد رادیکال ها با رئیس دفتر حافظ منافع ایران در مصر چیست.

ج: مواجهه گروهی که خود را «سلفی» می دانند یا می نامند، با نمایندگی جمهوری اسلامی در مصر، ناشی از اشتباهاتی است که پس

از پیروزی قیام مردم، از طرف بعضی از شیعیان عرب زبان خلیج فارس و عناصر داخلی همگام با آنها در مصر، رخ داد.

ساختن حسینیه در قاهره و اقامه مراسم عزاداری و سینه زنی و زنجیرزنی در آن و آغاز تبلیغ «تشیع» توسط برادران شیعه عرب خلیج فارس، باعث شد که نه تنها سلفی ها، بلکه شخصیت های معتدلی مانند شیخ احمد الطیب - شیخ الازهر - هم همراه عده ای دیگر از شیوخ، از «تبشیر شیعی»! و ضرورت مقابله با آن، سخن بگویند، و از دیگر سو، سخنرانی ها و رهنمودهای الجزیره ای «شیخ فتنه» در دوحه - قطر، بر تحریک سلفی ها افزود... و نتیجه مقدماتی آن شد که دیدیم!

■ لطفاً نظراتان را درباره حواشی سفر مرسی به ایران و سفر احمدی نژاد به مصر و ارتباط آن با میزان شناخت دستگاه دیپلماسی از «مصر جدید» و مضرات «نگاه تبلیغی» به عرصه سیاست خارجی بفرمایید.

ج: سفر چهار ساعته آقای مرسی به تهران نشان دهنده نپختگی سیاسی وی در امور خارجی بود... دیدار شتاب زده با شاه سعودی قبل از سفر، و عدم دیدار با رهبری در ایران، به بهانه «کمبود وقت»! روی دیگر سکه نپختگی سیاسی بود و سخنرانی وی در اجلاس سران در تهران، که با تمجید از خلفای راشدین آغاز شد و با لزوم سرنگونی رژیم کنونی «علوی» سوریه پایان یافت، تکمیل کننده نپختگی ها بود که بعدها، با نوشتن نامه و اعزام هیأتی به تهران برای عذرخواهی توسط آقای رفاعه طهطاوی، مشاور عالی آقای مرسی خواستند آن را «جبران» کنند.

میزان شناخت دستگاه های مسئول ما از مصر جدید و قدیم هم

متأسفانه در سطح پائینی قرار دارد و عدم استفاده از نظریات کارشناسان امر، بر این «عدم شناخت» کمک کرد و «مصر» را نگران ساخت و آن را در دور ماندن از ایران، تشویق نمود. موارد و نمونه های اشتباهات ایران در این راستا، متعدد و گوناگون است که در جای دیگری باید به آن پرداخت.

اصرار بر آغاز «گردشگری»؟ و اعزام «توریست»! به مصر، یکی از اشتباهات روشن دستگاه های ما است... اگر ما پایبند ارزش ها هستیم، اعزام توریست! برای بازدید از مراکز قدیمی و فرعونی مصر!، گسترش چه نوع ارزشی است؟، اگر دولت مصر اجازه نمی دهد که ایرانیان به زیارت مسجد سیدنا الحسین (ع) و مسجد سیده زینب و سیده نفیسه در قاهره بروند - درحالی که غربی ها و اسرائیلی ها حق بازدید از آنها را دارند - چه ضرورتی دارد که ما اجازه دهیم که مردم مسلمان ایران برای بازدید از مجسمه های عصر فرعونی!، اعزام آن دیار بشوند و بعد هم علیرغم واکنش های منفی در مصر، باز بر استمرار امر، اصرار بورزیم؟

■ تا چه میزان عنصر مذهب را در واکنش های شیخ الازهر به سخنان آقای احمدی نژاد و همچنین موضع گیری اخیر اخوان المسلمین در خصوص سخنان دکتر ولایتی مبنی بر روابط نزدیک ایران و مصر (اخوان خود را مبلغ مذهب سنی نامید و بر مرزبندی خود با شیعیان ایران تأکید کرد)، دخیل می دانید؟

ج: عنصر مذهب نیز در این رابطه، نقش اساسی دارد. مصر، مرکز فاطمی ها بود و شیخ الازهر - مرحوم شیخ محمود شلتوت - به «جواز

تعبدیه مذهب شیعه» فتوی داد و تقریب بین مذاهب اسلامی را یک ضرورت نامید و این امر ادامه داشت تا اینکه قرضاوی، «شیخ فتنه از دوحه» راجع به تبشیر شیعی! هشدار داد و متأسفانه شیخ الازهر هم از او رهنمود! گرفت.

البته ایجاد اختلاف بین شیعه و سنی که مهمترین و مؤثرترین عنصر ادامه سلطه استعمار در منطقه خواهد بود، یک طرح قدیمی است که اکنون متأسفانه اجرا می شود... در سیزدهمین کنفرانس «هرتزلیا» که اغلب به مسائل استراتژیک رژیم صهیونیستی می پردازد، در اسفند ماه 91، «ضرورت تلاش همه جانبه و عمیق تر برای بحران زایی بین شیعه و سنی در منطقه خاورمیانه» مطرح شد که برای «حفظ امنیت اسرائیل یک ضرورت است!»

در کنفرانس هرتزلیا در اسرائیل، به صراحت مطرح شد که برای ایجاد تنش بین شیعیان و سنی ها، «باید یک محور سنی، با شرکت مصر، اردن، ترکیه و شیخ نشین های خلیج فارس ایجاد شود» تا ضمن همکاری با آمریکا و اسرائیل، بتواند در «مقابل محور شیعی به رهبری ایران مقاومت کند!»

در کنفرانس هرتزلیا که با شرکت عناصر صهیونیست ها و استراتژیست های اروپایی و آمریکایی تشکیل شد، اسرائیلی ها تصریح کردند که «تل آویو تاکنون در این زمینه کار عمده ای انجام نداده در حالی که بهترین بستر برای مقابله با خطر ایران همین مسأله است!» با توجه به این نکات، باید پرسید که طرح ایران برای مقابله با این توطئه چیست؟ و استراتژیست های ما چگونه می اندیشند؟ آیا نوشتن نامه ای

غیر منطقی با امضا چند نفر، پاسخگویی به طرح های دشمنان است؟!...

واکنش های حتی شیخ الازهر به سخنان دوستان در قاهره و موضع گیری رهبری اخوان المسلمین و حتی هواداران انقلاب اسلامی ایران در مصر - مانند دکتر فهمی هویدی - و سخنان بعضی دیگر از دوستان در ایران، نشان می دهد که متأسفانه بهره نگرفتن از توصیه ها و هشدارهای کارشناسان ارشد در داخل کشور، نتایج معکوسی خواهد بخشید.

هرگونه موضع گیری مصر در برابر ایران بی تردید در کشورهای عربی و آفریقایی می تواند تأثیرگذار باشد... ما باید سعی کنیم که با نامه های غیر مفهوم و یا مصاحبه ها و اظهارات و اقدامات نسنجیده خود، آن را از خود «دورتر» نسازیم! هذمه تذکره لمن یتذکر!

ص: 100

اخوان المسلمین صدمه دیده، اما سقوط نکرده است

اخوان المسلمین صدمه دیده، اما سقوط نکرده است (1)

اشاره:

حجت الاسلام والمسلمین سید هادی خسروشاهی به عنوان شخصیتی صاحب نظر در زمینه جنبش های اسلامی معاصر و به خصوص اخوان المسلمین چهره ای آشنا برای افکار عمومی است. ایشان علاوه بر آن که چندین سال به عنوان ریاست سفارت، مسئولیت بخش دیپلماسی ایران را در مصر به عهده داشتند که صبغه سفیری را داشت، دارای روابط دوستی دیرینه ای با بسیاری از رهبران اخوان المسلمین بوده و کتاب های زیادی درباره جنبش های اسلامی معاصر، از جمله اخوان المسلمین و کشور مصر تألیف کرده است. آقای خسروشاهی تسلط کامل بر زبان عربی دارند و پس از سرنگونی مبارک، تحولات مصر را زیر نظر گرفته اند.

در اولین پرونده مفصلی که هفته نامه پنجره در سال گذشته پس از

ص: 101

1- هفته نامه پنجره، 22/4/1392، گفتگو از احسان پناهی.

پیروزی اخوان المسلمین در ریاست جمهوری منتشر کرد، حاج آقا خسروشاهی مصاحبه ای اختصاصی با پنجره داشتند و تیتراژ مصاحبه این بود «دوستان برای رابطه با مصر هروله نکنند» و ضمن گفت و گو ایشان بر اهمیت دقت در روابط با مصر تأکید داشتند. اکنون پس از یک سال از آغاز حاکمیت اخوان بر مصر و برکناری جنجالی محمد مرسی از قدرت، مجدداً با ایشان گفت و گویی انجام داده ایم که از نظرتان می گذرد.

■ چرا حاکمیت اخوانی در مصر، علی‌رغم کسب قدرت از طریق انتخابات، نتوانست بیش از یک سال تداوم یابد؟

ج: آقای محمد مرسی، نماینده حکومت اخوانی مصر که در سال گذشته با برتری غیرقابل توجهی، نسبت به رقیب خود، یعنی ژنرال احمد شفیق آخرین نخست‌وزیر حسنی مبارک به پیروزی رسید، در عمل نشان داد که شایستگی اداره امور کشور را نداشته است. از لحاظ مسائل داخلی آقای مرسی نتوانست مشکلات موجود در جامعه مصر، به ویژه از لحاظ معیشت و گرانی و بیکاری و... را برطرف نماید... و یا وعده‌های اصلاح امور را تحقق بخشد و در مقابل با تصرفات غیرقانونی، یعنی خارج از چهارچوب وظایف قانونی رئیس‌جمهوری، خواست اختیارات خود را افزایش دهد و در مواردی، مانند بعضی‌ها، در بلاد دیگر (!) قانون را اصلاً قبول نداشت. مثلاً دادستان کل را با حکمی از کار برکنار نمود و پس از مخالفت قضات، حکم خود را پس گرفت و اقدامات مشابه دیگری انجام داد که نهادهای قانونی و رسمی مورد قبول همگان را ناراضی و از خود دور ساخت. احزاب و جریان‌های سیاسی دیگر را که تعداد آنها بالغ بر 30 حزب و سازمان بود، از گردونه و به نوعی، آن‌ها را طرد کرد و در واقع جز اخوان المسلمین و حزب النور سلفی که متأسفانه مرسی با آنها ائتلاف کرده بود، بقیه احزاب و سازمان‌ها، سهمی در اداره امور کشور نداشتند و آزادی‌های بعضی از آنها نیز سلب شد و این امر، به اضافه برآورده نشدن خواست فقراء و گرسنگان و کلیسای مسیحیان قبطی که بالغ 10 میلیون نفر عضو دارد، موجب نارضایتی عمومی گردید و با «جرقه‌ای»

ص: 103

ناگهان آقای مرسی خود را بدون پشتوانه یافت و علیرغم تهدیدها و تشدیدها، نتوانست زمام امور را در دست نگه دارد.

اصولاً آقای محمد مرسی که به اصطلاح فرمانده کل قوا بود، با علم یقین (!) و یا احتمال برخورد ارتش، ژنرال عبدالفتاح سیسی را هم نتوانست علیرغم دستور آقای محمد بدیع، مرشد اخوان، از کار برکنار کند و اصولاً با توجه به اینکه ارکان اصلی نظام کنونی باقیمانده های نظام حسنی مبارک هستند، به ویژه ارتشیان و ژنرال ها و هواداران حسنی مبارک، آقای مرسی دیگر نمی توانست دوام بیاورد و در آخرین سخنرانی خود، با توسل به تهدید و تخویف و فقط با تکیه بر «مشروعیت» و «قانونی بودن» انتخاب خود به ریاست جمهوری، خواست اوضاع را آرام کند که البته دیدیم ثمری نداشت.

علاوه بر امور داخلی، رژیم آقای محمد مرسی، در سیاست خارجی و ارتباط با دولت ها هم روش فشلی داشت؛ عکس العمل حکومت های دوست! پس از سقوط آقای مرسی نشان داد که نظام آقای مرسی حتی مورد قبول عربستان سعودی هم نبوده و به همین دلیل نخستین پیام تبریک پیروزی کودتا را شاه سعودی به ژنرال های مصری مخابره کرد!

■ به نظر شما اعتراضات گسترده اخیر در مصر، در نتیجه ضعف مدیریت محمد مرسی بود؟

ج: بی تردید ضعف مدیریت آقای مرسی، نقش اصلی را در پیدایش اعتراضات عمومی در مصر داشت که کثرت و شدت آن را می توانستیم در تظاهرات میلیونی مردم در خیابان های قاهره و میدان التحرير ببینیم.

البته باقیمانده های رژیم حسنی مبارک و عناصر سکولار و لائیک و دیگر مخالفان، در تحریک مردم نقش عمده ای را به عهده داشتند، اما اگر مردم در درون خود رضایتی احساس می کردند، با تحریک عناصر مشکوک، به میدان نمی آمدند.

■ یا سقوط اخوان المسلمین در مصر منجر به کاهش نفوذ مذهبی و سیاسی آنها در جهان عرب خواهد شد؟

ج: اخوان المسلمین در کلیت خود، در مصر سقوط نکرده است و با توجه به سابقه تشکیلاتی 80 ساله و گذراندن بحران های دوران شاه فاروق و سرهنگ جمال عبدالناصر و سپس سرهنگ انور سادات و ژنرال حسنی مبارک، نمی توان به سقوط آن نظر داد. البته حزب سیاسی اخوان، حزب الحریه والعداله، در عمل سقوط کرد، چون به ظاهر اداره امور به عهده حزب بود، نه مکتب الارشاد اخوان المسلمین، ولی خود سازمان، با اینکه به ظاهر صدمه دیده، ولی سقوط کامل نخواهد کرد و به نظر می رسد که هواداران خود را نه در مصر و نه در کشورهای دیگر از دست نخواهد داد. یعنی نفوذ مذهبی و سیاسی اخوان، یک نوع نفوذ عقیدتی است و با شکست سیاسی مرحله ای به پایان نمی رسد.

■ چرا برخی کشورهای عربی از جمله عراق و سوریه از برکناری مرسی ابراز خشنودی کردند؟

ج: ابراز خشنودی کشورهایی چون عراق یا سوریه امری طبیعی است. برای اینکه آقای مرسی در سخنرانی های خود، به صراحت خواستار سرنگونی رژیم های به اصطلاح «رافضی!» در سوریه و عراق شده بود و به مخالفین مسلح آن دو کشور، به طور مستقیم یا غیر مستقیم،

کمک نظامی و تبلیغاتی می‌کرد و حتی مجوز تعلیم نظامی مصری‌ها برای جهاد در سوریه را هم صادر کرده بود! یا به جای قطع رابطه با صهیونیست‌ها، با سوریه قطع رابطه کرد و سفارت این کشور را در قاهره بست و البته می‌دانیم که اصولاً قطع رابطه با یک کشور دیگر، جزء وظایف و اختیارات ریاست جمهوری نیست، بلکه شورای امنیت ملی کشور باید ضرورت موضوع را بررسی و اعلام نظر کند و بعد دولت آن را ابلاغ و اجرا کند.

■ آیا خروج اخوان المسلمین از صحنه سیاسی مصر در مجموع به زیان جریان اسلام‌گرایی در جهان اسلام خواهد بود؟

ج: اخوان المسلمین بی‌تردید از صحنه سیاسی مصر خارج نخواهد شد و دعوت آقای عدلی منصور، به عنوان رئیس جمهوری منصوب ارتش برای شرکت اخوان در دولت و انتخابات آینده، نشان می‌دهد که خود ژنرال‌ها و رئیس جمهوری منصوب آنها هم می‌دانند که اخوان در صحنه خواهند ماند. بنابراین نمی‌توان گفت که شکست موسمی در یک امر و در یک کشور، به زیان جریان اسلام‌گرایی در جهان اسلام ختم شود، به ویژه که گرایش مسلمانان به اسلام‌گرایی، ربطی به شکست یا پیروزی یک جریان ندارد و اینکه آقای بشار اسد، شکست اخوان مصر را نشان دهنده عدم صلاحیت اسلام سیاسی در اداره امور نامید، سخن بی‌اساس و غیرمنطقی بود؛ زیرا نمونه اسلام سیاسی در ایران، نشان می‌دهد که اسلام‌گرایان می‌توانند به طور کامل امور کشور را اداره کنند و اگر چنین نبود، حکومت فعلی سوریه نباید نیازی به ایران اسلامی و حزب الله داشته باشد! در این زمینه می‌توان

بیشتر توضیح داد، ولی به نظر می‌رسد که «العاقل یکفیه الاشاره»؛ البته اگر عاقلی در صحنه باشد!

■ آیا می‌توان رشد رویکردهای سلفی‌گری طی دو سال گذشته در منطقه و افزایش تقابل شیعه و سنی را با روی کار آمدن اخوان المسلمین در مصر مرتبط دانست؟

ج: رشد سلفی‌گری در دو سال اخیر، در منطقه، ربطی به مسأله پیروزی اخوان المسلمین در مصر نداشت. اگرچه این امر، زمینه رشد سلفی‌گری در مصر را توسعه داد، ولی عامل اصلی در این زمینه طرح و برنامه امپریالیسم و صهیونیسم در ایجاد حس نفرت و انزجار میان مسلمانان و نشر اندیشه سلفی‌گری تکفیری در بین نسل جوان ناآگاه جهان اسلام و عرب است. در کنفرانس هرتزلیا، در اسرائیل که با حضور استراتژیست‌های آمریکایی و اروپایی و یهودی در اسفند ماه سال 91 برگزار شد، به تصویب رسید که برای به آشوب کشیدن جهان اسلام، اقدام کنند و در این راستا به اختلاف شیعه و سنی دامن بزنند و سلفی‌گری را تقویت کنند و این را یک «ضرورت برای حفظ امنیت اسرائیل» نامیدند.

دلارهای آل سعود و امیر قطر، و دیگر سردمداران ارتجاع عرب، در تجهیز تکفیری‌ها، نقش اساسی و عمده در رشد سلفی‌گری داشته و دارد. و البته فتوای تکفیری عناصر متحجر و مفتیان پترو دلار سعودی و خلیج فارس و شیخ فتنه در قطر و قاهره، در توسعه رشد سلفی‌گری تکفیری، بعد دیگری از این طرح و توطئه را به عهده دارد.

ص: 107

■ آینده اخوان در کشورهای اسلامی را چگونه ارزیابی می کنید؟

ج: از هم اکنون سرکوب حرکت های اسلامی، به ویژه اخوان المسلمین در بعضی از کشورهای عربی حوزه خلیج فارس، امارات، بحرین، قطر آغاز شده و آل سعود هم با تقبیح اقدامات اخوان المسلمین و تبریک گویی بر پیروزی کودتای ژنرال ها، گامی در این زمینه برداشته اند. ولی در دراز مدت اخوان المسلمین، با توجه به همان مبانی عقیدتی که دارند، آینده تاریکی نخواهند داشت و بلکه با توجه به افزایش نفرت نسبت به امپریالیسم و ارتجاع عرب و حکام جور و ظلم و تباهی در میان جوانان، آینده اخوان المسلمین و به طور کلی اسلام گرایان روشن تر خواهد شد.

■ آیا برکناری مرسی از قدرت موجب کاهش فعالیت های سلفی گری در خاورمیانه به خصوص سوریه خواهد شد؟

ج: با برکناری مرسی اگر ادامه یابد، بی تردید فعالیت های سلفی گری در خاورمیانه، به ویژه مصر و سوریه و سپس تونس، کاهش خواهد یافت. چون متأسفانه آقای مرسی برای کسب آرای سلفی ها در مصر، به آنها میدان فعالیت بیشتری داد و دلارهای آل سعود هم آنان را تقویت کرد و در نتیجه کمک همه جانبه به سلفی های منطقه به ویژه تروریست های سوریه توسعه و شدت یافت و اکنون با سقوط عامل این جریان در مصر، البته کاهش در اقدامات سلفی ها خواهیم داشت، ولی این پدیده، ریشه کن نخواهد شد؛ چون پدیده ایست که سابقه تاریخی دارد و آل عبدالوهاب، پیشگامان توسعه اجرای این توطئه بوده اند و هستند.

ص: 108

■ چرا یوسف قرضاوی همچنان از محمد مرسی حمایت می کند؟

ج: آقای دکتر یوسف القرضاوی که یک عالم مصری است و سابقه اخوانی 60 ساله دارد، به طور طبیعی از حرکت اخوان و متأسفانه حتی سلفی ها پشتیبانی می کند و حتی حکم و فتوای قتل همه کسانی را که به رژیم سوریه کمک می کنند، صادر می کند و حزب الله لبنان را هم که تا دیروز هوادار سرسخت آن بود، «حزب الشیطان» می نامد.. ولی..

ولی در حوادث اخیر، و قبل از بازداشت آقای مرسی، علیرغم سخنرانی یک ساعته در قاهره در دفاع از محمد مرسی که برای آرام کردن مردم و ترک میدان التحریر صورت گرفت و من به طور کامل آن را گوش کردم، دیدیم که حتی در مصر، مخالفین برای حرف های او به اصطلاح «تره هم خرد نکردند»! ولی به هرحال آقای قرضاوی، محمد مرسی را روی مبانی فکری خود «اولی الامر» و واجب الاطاعه می داند.

من با توجه به سابقه دوستی نیم قرن با اخوان و جناب شیخ القرضاوی، به نظرم می رسد که شیخ در 80 سالگی، یعنی به علت کبر سن و عدم تعادل جسمانی، از لحاظ عصبی هم تعادلی ندارد و اگر داشت، در سخنرانی خود در مؤتمر «علماء الامه فی قضیه سوریا» که در ماه قبل در قاهره برگزار شد، ایرانیان را «المشركون بالله» نمی نامید! «لیسوا فی الاسلام من شیء؟» گفتن این سخن از کسی که فتوای همکاری با تشیع و ضرورت تقریب بین مذاهب را چندی قبل صادر کرده بود، نشان دهنده عدم تعادل روحی است. البته ما از خداوند متعال برای شیخ و دوست سابق، شفای عاجل و حُسن عاقبت خواستاریم!

■ به نظر شما سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در برابر

ص: 109

تحولات مصر چگونه باید باشد؟ ما برای حرکت در جهت اسلام و هم در جهت منافع ملی باید از چه جریان‌هایی حمایت کنیم؟

ج: متأسفانه دیپلماسی سیاست خارجی ایران در مورد مصر هیچ وقت متوازن و همگام با شرایط و حوادث روز نبوده است. در دوره آقای حسنی مبارک سعی بلیغ! به عمل آمد که روابط سیاسی برقرار شود... حتی بعضی‌ها می‌خواستند آقای مبارک را به ایران دعوت کنند و بعضی از مسئولین بلندپایه ایران هم پشت سر هم به مصر سفر کرده و به دیدار آقای مبارک رفتند، غافل از آن که، آقای مبارک در شرف سقوط است. آقای احمدی نژاد در کنفرانس کشورهای عربی حوزه خلیج فارس، خواستار آن شد که سفارت ایران را «شبانه» در قاهره باز کند، در حالی که سفارت ما «روزانه» هم باز بود(!) و فقط شخصی به نام «سفیر» نداشتیم و البته از آن طرف، پاسخ منفی بود. تکرار این درخواست با زبان‌های مختلف، همواره با جواب منفی روبه‌رو شده است که اگر هم بگوییم از روی حُسن نیت بوده، بی‌تردید روش سیاسی مطلوبی نبوده، بلکه موجب «تحقیر ملی» - در عَرَف دیپلماسی بین‌المللی، شده و متأسفانه پس از این مراحل، ناگهان آقای احمدی نژاد در دیدار با چند نفر از مصری‌ها که برای بیداری اسلامی به تهران آمده بودند، آرزو کرد که برود و در مصر «کارگری» کند! که البته اگر ایشان به عنوان یک شخص حقیقی می‌رفت به مصر و کارگری می‌کرد، اشکالی نداشت، اما به عنوان یک شخصیت حقوقی، حق بیان این نوع جملات را نداشت که موجب تحقیر ملت مسلمان ایران در سطح بین‌المللی شود و صد البته اگر پس از پایان عنوان دوران کنونی،

ص: 110

باز حق انتخاب با ایشان خواهد بود حتی می توانند الگوی «سازندگی طلایی» را در مصر هم پیاده کنند تا مردم مصر هم بفهمند که چگونه می توان «انقلاب انسان کامل (!) را صادر» کرد!!..

در دوران پس از مبارک متأسفانه علیرغم تذکار مکرر ما در مطبوعات و محافل مربوطه، باز شتاب برای برقراری روابط ادامه یافت و به هنگام سفر چهار ساعته آقای محمد مرسی به اوج خود رسید؛ و دوستان مربوطه، ناگهان متوجه شدند که گویا که اینجانب نیم قرن است که با رهبری اخوان المسلمین مصر روابط اخوتی غیر سازمانی داشته ام و اصرار نمودند که به دیدار آقای مرسی بروم که البته بنده نپذیرفتم، به ویژه که سخنرانی وی در یک کنفرانس بین المللی در سطح مطلوب نبود و نشان از نپختگی سیاسی وی داشت!

... ولی تلاش بی وقفه دوستان ناآشنا به مسائل بین المللی و یا حداقل مصر برای تحکیم روابط ادامه یافت و باز برخلاف توصیه اکید ما در جرائد و محافل مربوطه، در ضرورت عدم اعزام «توریست» به مصر، دوستان برای بازدید از مجسمه های فرعونی! مجوز سفر گردشگر ایرانی را دریافت کردند و متأسفانه بعضی از این گردشگران آنچنان در عدم مراعات شئون و ظواهر اسلامی، پشتاز شدند که حتی داد سکولارهای مصری هم در آمد، ولی کو گوش شنوا؟

به هر حال در شرایط کنونی، با توجه به اینکه دخالت نظامیان و ارتش در برکناری آقای محمد مرسی یک کودتای آشکار، با پشتیبانی مادی و معنوی آمریکا و آل سعود بوده که باید به شدت تقبیح شود و علیرغم جفای اخوان و آقای محمد مرسی، در حق ایران و شیعیان، باید

روابط حسنه با اخوان استمرار یابد و با دولت غیرقانونی کودتای ژنرال‌های آقای حسنی مبارک هم نباید روابط صمیمانه‌ای برقرار کرد که بی شک آنها هم پاسخ مثبتی نخواهند داد و لابد بخاطر داریم که همین آقای البرادعی، همان کسی است که سالیانی دراز در پرونده هسته‌ای ایران «اخلال» کرد تا جایزه نوبل نصیب وی شد و پس از سالیانی متمادی، ناگهان به مصر بازگشت تا رهبر انقلاب جوانان محسوب شود.

به طور خلاصه: اصل عزت، حکمت، مصلحت، باید کاملاً مراعات شود؛ چون به نظر من شتاب زدگی در قبول کامل شرایط فعلی، باعث دوری جریان‌هایی که می‌توانند در سیاست کلی مصر نقشی داشته باشند، خواهد شد.

اشاره:

روزهای پُرالتهاب مصر، تشدید اختلافات میان هواداران و مخالفان محمد المرسی قبل و بعد از برکناری او و قدرت نمایی های خیابانی هر دو طرف، تحولات مصر را در مرکز توجه قرار داده است. مجله مثلث در گفت و گو با حجت الاسلام والمسلمین استاد سید هادی خسروشاهی، سفیر پیشین ایران در واتیکان و رئیس سابق دفتر نمایندگی جمهوری اسلامی ایران در قاهره به بررسی تحولات این روزهای مصر پرداخته است. [\(1\)](#)

ص: 113

1- مجله مثلث، شماره 180، 22 تیر 1392، گفتگو از مینا علی اسلام.

■ مخالفان مرسی از چه طیف و گروه هایی بودند؛ هواداران مبارک یا همان هایی که در انقلاب دو سال قبل در میدان تحریر جمع بودند؟

ج: البته توجه داریم که قیام جوانان مصری و سپس شرکت توده های مردمی در آن، خواه نام آن را بیداری اسلامی بنامیم یا بهار عربی، یا فریاد گرسنگان میلیونی و... در واقع یک انقلاب اجتماعی به مفهوم واقعی کلمه نبود. در یک انقلاب واقعی، باید همه ارکان نظام قبلی را کنار گذاشت و با سازماندهی جدید، به اداره کشور پرداخت و نسل جدیدی را به روی کار آورد که همگام با «انقلاب» باشند.

در قیام مردم مصر، پس از پیروزی شکننده، فقط به حذف ظاهری چند نفر محدود از اعضای حاکمیت پرداخته شد و بدنه اصلی آن دست نخورده باقی ماند.

در همان انتخابات نخستین ریاست جمهوری هم دیدیم که ژنرال احمد شفیق، آخرین نخست وزیر آقای حسنی مبارک، با 49 درصد آرا، رقیب آقای المرسی بود و البته قبل از او هم حتی عمرو سلیمان، وزیر امنیتی رژیم مبارک - که مسئول اصلی سرکوب و اختناق و فشار در دوران مبارک بود - خود را کاندیدا کرد و بنرها و پوسترهای وی، سراسر قاهره را پوشاند، اما چون ارباب او تمایلی نداشت، او را برای معالجه! به آمریکا فراخواندند و پس از مدتی کوتاه، جنازه او را به قاهره بازگرداندند که گویا به علت افسردگی! دچار مرض لاعلاجی شده بوده که منجر به مرگ وی گردید! بدین ترتیب باید پذیرفت که عناصر رژیم قبلی همچنان حاکم اصلی بودند و تغییرات ظاهری و انتخابات دمکراتیک!، ماهیت مسأله را تغییر نداد.

از همه مهمتر، ابقای ژنرال های حسنی مبارک در مصادر امور، به ویژه ارتش بود که متأسفانه دولت جدید - اخوان و آقای المرسی - به آن توجه نکردند و ژنرال ها، این بار همان طرحی را اجرا کردند که پس از کودتای افسران آزاد در 1952 - به رهبری ژنرال محمد نجیب و سرهنگ جمال عبدالناصر - به اجرا در آمد... یعنی نخست از موقعیت و امکانات اخوان استفاده کردند و سپس نخستین ضربه را به آنان وارد ساختند و مانند امروز، رهبران اخوان دستگیر، اموال آن ها - حتی مراکز فرهنگی، بهداشتی و خیریه و... - را مصادره کردند و سرانجام هم با اعدام گروهی از اعضای مکتب ارشاد، مسأله را خاتمه یافته تلقی کردند.

این فشار و سرکوب در دوره پس از عبدالناصر، و تا روز آخر حکومت حسنی مبارک به طور رسمی و علنی ادامه داشت و پس از سقوط مبارک هم همان طور که گفتم تحول اساسی در نظام حکومتی به عمل نیامد و غفلت آقای المرسی از قوای ارتش، او را دچار همان سرنوشتی کرد که رهبری اخوان در دوران سرهنگ عبدالناصر دچار آن شده بود.

البته این نوع غفلت، خاص اخوان مصر نیست. به خاطر دارم که وقتی آقای حسن الترابی، رهبر حزب اسلام گرای سودان به ایران آمد، در دیداری به وی گفتم که مواظب ارتش و جناب ژنرال عمر البشیر باشد و او پاسخ داد که: «نه، جای نگرانی نیست؛ البشیر هو من ابناثنا - أنا ابتیه!» (بشیر از فرزندان ماست. من او را تربیت کرده ام) و دیدیم که طولی نکشید که همین فرزند، شیخ حسن الترابی مرشد خود را

بازداشت و زندانی کرد و به محاکمه کشانید و سالیانی چند در زندان نگه داشت.

به هر حال در مورد مصر، مخالفان آقای المرسی و در واقع اخوان المسلمین، از هر طیف و گروهی بودند؛ قبطی ها، سکولارها، لیبرال ها، ملی گراها، احزاب و سازمان های سیاسی قدیم و جدید (بالغ بر 30 سازمان)، هواداران مبارک، و بخش عمده ای از جوانان و کسانی که در قیام دو سال قبل نقش داشتند، ولی پس از پیروزی «سهمی» دریافت نکردند.

بی تجربگی آقای المرسی - اخوان - در اداره امور کشور باعث شد که دوستان به جای «جذب» افراد و احزاب، به «حذف» همه پرداخته و یک نوع انحصارگرایی ویژه به وجود آوردند و فقط برای استفاده از آرای سلفی ها با آن ها ائتلاف کردند و به آن ها میدان عمل کامل دادند که در ایجاد نفرت عمومی و خشم بقیه جناح ها و طیف ها نقش خاص خود را داشت. البته حزب سلفی ها پس از پیروزی به دو بخش عمده النور و الوطن تقسیم شدند که حزب النور نخست در کنار کودتاچیان قرار گرفت و حزب الوطن گویا اعلان جنگ داد.

■ **طریقه برکناری المرسی که در نوع خود بی بدیل و بی سابقه بود چه تعریفی می توان برای این نوع برکناری داشت؟**

ج: برکناری آقای المرسی بی بدیل و بی سابقه نیست. کودتای نظامی در هر کشوری، شرایط خاص خود را دارد و با توجه به وضع موجود وارد عمل می شود. وقتی آقای المرسی، به عنوان فرمانده کل قوا، نتواند دستور آقای محمد بدیع، مرشد عام اخوان المسلمین را در

ضرورت برکناری ژنرال عبدالفتاح اجرایی کند، آقای ژنرال می تواند وارد میدان شود و آقای المرسی را برکنار و زندانی سازد و اعضای مکتب ارشاد را بازداشت و ساختمان اصلی اخوان و حزب الحریه و العداله را آتش بزند و اموال رهبران اخوان را هم مصادره کند.

بنابراین همه وجوه یک کودتای کامل در این اقدام ارتش وجود دارد و فقط نام آن را «کودتای دموکراتیک» گذاشته اند که با حضور و مجوز جناب شیخ الازهر - رهبر مسیحیان قبطی، رهبر حزب سلفی النور و عده ای دیگر از اعضاء و رهبران نهادهای اپوزیسیون انجام گرفته است.

در واقع باید این اقدام ژنرال های باقیمانده از دوران حسنی مبارک را «کودتای مدرن!» نامید که با همکاری و کمک همه جانبه آمریکا و آل سعود انجام گرفته و آغاز حرکت دموکراتیک را پس از شصت سال حکومت سرکوب گر سرهنگ ها می خواهد در نطفه خفه نماید.

■ دو قبطی های دموکراسی و اقتدار، لائیک و ارتشی، اسلام گراها و لائیک ها، امنیت و فرآیندهای ضد امنیتی در مصر چه نقشی در تشدید بحران جاری در مصر دارند؟

ج: جامعه مصری نیز مانند اغلب جوامع و کشورها، دارای قطب های گوناگون و گاهی متضاد است. به عنوان نمونه، طبقه مسیحی - قبطی ها - همواره در اغلب زمینه ها با اسلاميون، در چالش بوده است. اسلام گراها با سکولارها و ملی گراها و ارتش، همواره در تضاد بوده اند که اغلب جنبه ضد امنیتی هم به خود گرفته و گاهی با برخورد سرکوبگرانه روبه رو شده است... نمونه بارز آن، همان طور که اشاره کردم سرکوب

خشن و بی رحمانه حرکت اخوان المسلمین، توسط سرهنگ های کودتا بر ضد رژیم سلطنتی - به قول خودشان افسران آزاد! - بود که در سال 1952م رخ داد و با اعدام رهبری اخوان و زندانی و تبعید شدن هزاران نفر از کادرهای سازمان، به ظاهر پایان یافت، اما «حرکت» سازمان یافته اخوان، در مصر و بلاد دیگر از «حرکت» باز نماند و البته اگر توطئه ها و تحریکات دشمنان وحدت ملی در مصر نباشد، مردم مصر، با همه طوائف و اقوام و مذاهبی که دارند، می توانند در یک چهارچوب عقلانی، زندگی مشترک مسالمت آمیزی داشته باشند و منافع زودگذر و خصوصی افراد و قطب ها، آنها را رو در روی هم قرار ندهد.

■ طبقه های اجتماعی مصر در جریان تحولات اخیر چه نقشی داشتند؟

ج: عناصری از همه طبقه های اجتماعی مصر در مسأله قیام دو سال قبل و سرنگون سازی رژیم شصت ساله سرهنگ ها دخالت مستقیم داشتند و در تحولات و حوادث اخیر نیز باز نقشی به عهده دارند که ارزیابی دقیقی آن به بررسی میدانی، و نه از راه دور، نیاز دارد.

■ سرنوشت المرسی چه می شود؟ بعد از او مصر به چه سمت و سویی می رود و اسلام گراها و اخوانی ها چه سرنوشتی خواهند داشت؟

ج: پیش بینی آینده آقای محمد المرسی و موضع گیری بعدی اخوان المسلمین و دیگر اسلام گرایان مصری، پس از قتل عام مردم نمازگزار و بی دفاع توسط نیروهای ارتش، کار آسانی نیست و مشکل به نظر می رسد، ولی آنچه قطعی است اینکه با زور و قُلدری و رگبار

مسلسل و قتل عام مردم بی گناه اگر پاسخ می داد، الآن آقای حسنی مبارک و صدام حسین و معمر قذافی و بن علی، در مصر و عراق و لیبی و تونس، بر سر کار بودند.

حمایت فرماندهی ارتش مصر در کشتار بی رحمانه مردم، در واقع تقابل با کل جامعه است. حتی مخالفان سیاسی اخوان - لیبرال ها، لائیک ها و ملی گرایان - هم این جنایت را تقبیح و محکوم کرده اند و با توجه به شرایط به وجود آمده، بحران در مصر ادامه خواهد یافت و تشکیل دولت موقت کودتا به مقصد و مقصود نخواهد رسید و می دانیم که حتی حزب النور سلفی که به توصیه آل سعود، در کمیته چند نفری کودتاچیان برای ارائه طریق جمع شده بودند، شرکت داشت، ضمن کناره گیری رسمی از کمیته مزبور اعلام کرد که با دولت جدید همکاری نخواهد کرد.

آقای محمد المرسی هم اکنون در بازداشتگاه ارتش نگهداری می شود و ده ها نفر از رهبران اخوان و اعضای مکتب ارشاد هم دستگیر شده اند، ولی «بازجویی» از آنان که قرار بود همین هفته آغاز شود، به مدت نامعلومی به تأخیر افتاده است.

آقای محمد بدیع، مرشد اخوان هم در سخنرانی خود در میدان مسجد رابعه العدویه، رسماً اعلام کرد که مبارزه ادامه دارد و گفت: «ما تا برگرداندن محمد المرسی - رئیس جمهوری قانونی - همراه مردم در میدان ها باقی خواهیم ماند: «ثوره الملائین فی المیادین» - انقلاب میلیونی در میدان ها - آرزویی که تحقق آن بعید به نظر می رسد.

باید منتظر سوریه ای دیگر بود

باید منتظر سوریه ای دیگر بود(1)

اشاره:

استاد سیدهادی خسروشاهی سفیر سابق ایران در واتیکان و رئیس سابق دفتر نمایندگی ایران در قاهره در پاسخ به پرسش های «آسمان» تأکید می کند که با کودتای دموکراتیک! نمی توان «فرآیند انقلاب» را تکمیل کرد. او در عین حال پیش بینی می کند اگر اخوان المسلمین نتوانند مرسی را به مقام ریاست جمهوری بازگردانند، بی تردید به نبرد خود ادامه خواهد داد.. امید آنکه این نبرد مسالمت آمیز، تبدیل به نبرد «مسلحانه» نگردد وگرنه باید منتظر سوریه ای دیگر بود.

ص: 121

1- هفته نامه آسمان، شماره 51.

■ اعضای جبهه نجات ملی مصر، اخوان المسلمین را به دلیل اتحاد با سلفیون به سلفی گری متهم می کنند، به نظر شما آیا می توان بین افکار و اندیشه های اخوان با سلفی گری ارتباط برقرار کرد؟

ج: سلفی گری یا بازگشت به روش «سلف صالح»، خاص سلفی های مصطلح نیست، بلکه بازگشت به خویشتن، هدف نهایی همه مسلمانان آرمان خواه بوده و هست، ولی مفهوم اصلی بازگشت به روش سلف صالح، در واقع احیای ارزش های انسانی و معنوی منتفی شده در بین مسلمانان است نه به معنی دشمنی، خشونت و سرکوب، قتل و غارت که متأسفانه در دنیای امروز با توجه به عملکرد اغلب مدعیان سلفی گری - از وهابیون آل سعود تا طالبان و القاعده و سلفی های معتدل! مصری و... - همین معنی را به اذهان عموم متبادر می سازد و موجب نفرت انسان های فهمیده و آگاه می گردد.

شهید حسن البنا، مرشد و مؤسس اخوان المسلمین در آغاز دعوت خود می گوید: ما مسلمانانی مؤمن، سلفی، صوفی و... هستیم و در واقع می خواهد بگوید که اخوان به ارزش های والای اسلامی معتقد هستیم و این ارزش ها بی تردید با قتل و غارت و تکفیر و طرد مسلمانان دیگر نمی تواند سازگار باشد. پس حرکت اخوان المسلمین در اصل یک حرکت اسلامی هوادار بازگشت به روش سلفی صالح است و این، البته همان طور که اشاره شد، با عملکرد سلفی های عصر ما، در تضاد کامل و آشکار قرار دارد.

اخوان المسلمین مصر، با سلفی ها «اتحاد» نکرده اند و در موارد بیشماری با آنها همفکر و هم ساز نیستند، بلکه در مورد ایجاد یک نظام

اسلامی و برقرار عدل و قسط در جامعه، و جمع کردن و وحدت بخشیدن به آراء مسلمانان، با آنها در مواردی «اتتلاف سیاسی» کردند که محصول آن در انتخابات آزاد اخیر مصر، پیروزی اسلام‌گرایان در قبال بیش از سی سازمان و حزب سیاسی سکولار و ملی‌گرا و قومی بود. «اتحاد» با «اتتلاف» مقطعی، تفاوت ماهوی دارد.

■ اخوان المسلمین را باید یک جریان محافظه‌کار اسلامی دانست یا یک جریان متشکل از دموکرات‌های مسلمان؟

ج: اخوان المسلمین، از آغاز تاکنون، در کلیت خود یک جریان محافظه‌کار و در عین حال اصلاح‌طلب بوده و قطب‌ها و طیف‌های گوناگون جامعه خود را در درون جای داده است که شامل مسلمان‌های دموکرات و لیبرال نیز می‌گردد؛ یعنی در واقع اخوان المسلمین خواستار «جذب» و نه «طرد» همه قشرهای جامعه در سایه حزب و سازمان خود می‌باشد، ولی در سانترالیزم سازمانی، بسیار سخت‌گیر است و خروج هیچ‌یک از اعضای سازمان را، پس از ادای مراسم «بیعت با مرشد» بر نمی‌تابد.. یعنی عضو سازمان، باید تابع تصمیم‌گیری مرکزی و مرشد سازمان باشد و این فرد لزومی ندارد که یک عضو ساده باشد، بلکه از اعضای مکتب ارشاد - مرکزیت سازمان - هم اگر عضوی از هدف و برنامه حزب تخلف کند، او نیز «اخراج» می‌شود که آخرین نمونه آن، اخراج برادر و دوست عزیز و قدیمی من، دکتر عبدالمنعم ابوالفتوح، عضو ارشد مکتب ارشاد بود که به علت اعلام ضرورت شرکت در انتخابات ریاست جمهوری مصر، در زمانی که سازمان عدم شرکت خود را اعلام داشته بود، محکوم به اخراج

گردید... ولی خود حزب پس از زمانی کوتاه در انتخابات شرکت کرد که محصول آن، پیروزی آقای محمد مرسی بود!

البته این روش سانترالیستی در احزاب توتالیتیر، یک روش عام است، ولی از نظر روش و منش اسلام آزاد، مورد قبول نیست؛ چون با آزادی اندیشه و بیان همراه نیست.

■ به نظر می‌رسد سلفی‌گری در مصر دارای انشعابات و فرقه‌های متعددی باشد برخی از اعضای سلفی‌ها قبلاً اخوانی بوده‌اند و به دلیل خط مشی محافظه کارانه اخوان در دوران مبارک از این حزب جدا شده‌اند، در عین حال برخی دیگر از سلفیون مثل جریان سلفی النور ارتباطات سازمان دهی شده‌ای با بنیادگرایی وهابی در عربستان دارند، نظر شما در این زمینه چیست؟

ج: اصولاً سلفیه در مصر و یا کشورهای دیگر، دارای فرقه‌های متعددی هستند و مصر نیز از این تفرقه‌ها سهم خود را دارد. اعضای قلبیلی که در گذشته‌های دور و نزدیک از اخوان جدا شده‌اند، نخست به دلیل سلفی‌گری نبوده‌است، بلکه اقتضای تغییر روش سیاسی افراد بوده که از سازمان جدا شده‌اند مانند «ایمن الظواهری» که به علت عدم رضایت از ادامه روش مبارزه سیاسی و تصور ضرورت «مبارزه مسلحانه» برای ایجاد یک نظام اسلامی، از سازمان جوانان اخوان استعفا داد و همه افکار خود را در این رابطه، در کتاب «حقیقت تلخ» بیان داشته‌است و البته افراد دیگری نیز در دوران سادات و سپس مبارک، به همین دلیل، از سازمان جدا شده‌اند، ولی هیچ وقت این جدایی‌ها را نمی‌توان انشعاب نامید و اخوان المسلمین، شاید تنها حزب

و سازمان سیاسی اسلامی است که تاکنون - و در طول هشتاد و پنج سال - دچار انشعاب به مفهوم خاص آن نشده است ولی جدایی ها و کناره گیری های فردی همیشه وجود داشته است.

سلفی های کنونی مصر، که در تشکیلات «انصار السنه المحمديه» در دوران مبارک به فعالیت تبلیغی و امور خیریه با تمویل سعودی مشغول بودند، با آغاز قیام جوانان «حرمت قیام» بر ضد «ولی امر»! را اعلام کرده و خواستار پایان قیام و تظاهرات شدند، اما وقتی که مبارزه اوج گرفت و پیروزی بر رژیم مبارک نزدیک شد، ناگهان به میدان آمدند و همه چیزهایی که قبلاً «حرام»! بود، «مجاز» شد و دوستان خود هم حزب تشکیل دادند و هم در انتخابات شرکت کردند که هر دو امر قبلاً حرام اعلام شده بود!

حزب النور محصول این تفکر و بخش سیاسی انصار السنه المحمديه است و با گذشت زمان، در مسأله تقسیم غنائم و هدایای وهابیون سعودی، که اختلاف بین رهبری حزب به وجود آمده بود، اوج گرفت و حزب الوطن! با همان اهداف سلفی گری اعلام موجودیت نمود و از حزب النور منشعب گردید و در حوادث اخیر هم رهبری حزب النور با کودتاچیان همراه شد، اما حزب الوطن، به عنوان اپوزیسیون باقی ماند به فعالیت خود ادامه داد.

و البته پس از کشتار وحشیانه مردم، پس از نماز جماعت صبحگاهی در کنار دارالحرس الجمهوری، حزب النور هم از همکاری با طرح نوا زنرال ها به مخالفت برخاست و کناره گیری خود را از همکاری با آن باند کودتاچی، اعلام نمود.

ارتباطات سازمان یافته انصار السنه و حزب النور با وهابیون آل سعود، از زمان حکومت مبارک، بر عموم مردم مصر روشن بود، ولی چون آنها، در آن دوران فقط به امور خیریه و فرهنگی مشغول بودند، مورد خشم و غضب ژنرال مبارک نبودند.

■ برخی نخبگان سیاسی در ایران اخوان المسلمین را به فرقه گرایی و بر هم زدن وحدت اسلامی متهم می کنند، این برداشت تا چه حد با تفکرات اخوانی هماهنگی دارد؟

ج: اعضای اصیل اخوان المسلمین، چه در مصر و چه در کشورهای دیگر، به پیروی از رهنمودهای مرشد نخستین خود شهید حسن البنا، که همراه شیخ محمدتقی قمی، عالم شیعی ایرانی، از مؤسسين اصلی دار التقریب بین المذاهب الاسلامیه در قاهره بود، خواستار اتحاد مسلمین و تقریب و وحدت اسلامی بوده اند و هستند و فرقه گرایی جاهلی در اندیشه اخوان واقعی به طور مطلق وجود ندارد و آثار و نوشته های رهبری آنان، همگی شاهد این نکته است که آنها خواستار وحدت اسلامی، دوری از تعصب جاهلی مذهبی - طایفه ای هستند

البته اگر، در عصر ما، بعضی از منتسبین اخوان، به فرقه گرایی و یا حتی تکفیر صاحبان دیگر مذاهب اسلامی روی آورده اند، آنها را نباید از «اخوان المسلمین» اصیل به حساب آورد.

■ برخی به دلیل کشتار شیعیان مصر در زمان ریاست جمهوری مرسى، اخوان را به شیعه ستیزی متهم می کنند، آیا اخوان یک جریان شیعه ستیز محسوب می شود؟

ج: کشتار عده ای از شیعیان مصری و در رأس آنها شهید شیخ حسن

شحاته، از علمای الازهر و رهبر بخشی از شیعیان مصر، ناشی از اندیشه و تفکر شیعه ستیزانه اخوان المسلمین اصیل نیست... چون جریان اخوان، همان طور که اشاره شد، از آغاز و تاکنون خواستار وحدت اسلامی و احترام به مذاهب و تقریب بین مذاهب اسلامی بوده اند و آنچه که در زمان حکومت آقای محمد مرسی رخ داد، یک واقعه تأسف باری بود که اکثر نهادها و محافل و شخصیت های مذهبی مصر، و در طلیعه آنها شیخ الازهر و خود آقای محمد مرسی و مفتی مصر و شیوخ دیگر، آن را تقبیح و محکوم کردند...

این فاجعه بی تردید بخشی از طرح توطئه ای بود که توسط عمال امپریالیسم و صهیونیسم برای ایجاد جدایی بین مسلمانان شیعه و سنی آن را انجام دادند. همان هایی که در عراق و سوریه و افغانستان و پاکستان و غیره، همه روزه به فجایعی مانند آن دست می زنند.

اخوان در کل نه تنها شیعه ستیز نیست، بلکه هوادار سرسخت همبستگی بین مسلمانان و مذاهب اسلامی است و آثار منتشر شده رهبری آن همگی شاهد صدقی بر مدعا است.

■ اگر اخوان یک جریان شیعه ستیز و فتنه گرا باشد، چرا بسیاری از آثار این گروه فکری و سیاسی در ایران چه قبل از پیروزی انقلاب و چه پس از پیروزی آن به فارسی ترجمه شد و در اختیار انقلابیون ایران

قرار گرفت.

ج: محتوای همین آثار ترجمه شده به فارسی، نشان می دهد که اخوان یک جریان شیعه ستیز و فتنه گرا نیست و ترجمه این آثار توسط شخصیت های فرهیخته و علمای حوزه های علمیه قم و مشهد و تهران،

ص: 127

برای پُر کردن خلاء فکری موجود در میان نسل جوان دوران شاه بود و با توجه به انتخاب موضوعات ترجمه شده، باید آن را گامی در راه تحکیم مبانی فکری اسلامی در میان جوانان ایرانی - و فارسی زبان - تلقی کرد. برادر شهید ما برهان الدین ربانی تحصیل کرده الازهر و رهبر جهادی جماعت اسلامی افغانستان، با گرایش اخوانی، به اینجانب گفت که ترجمه های شما از آثار سید قطب، راه گشای جوانان، در جهاد علیه اشغالگران روس بود و افزود کتاب «ما چه می گوئیم» سید قطب که شما ترجمه کرده اید در افغانستان تجدید چاپ شد و به عنوان «مانیفست جمعیت» در بین جوانان دست به دست می گشت و در میدان جهاد و سنگرهای نبرد، همواره در دست جوانان مجاهد افغانی بود.

این کتاب در بین جوانان ایرانی و تاجیک و.. نیز نقش سازنده ای در آگاهی بخشی و آموزش تعلیمات اسلامی داشت که اهالی تاریخ معاصر از چگونگی آن اطلاع دارند.

■ به نظر شما پس از کودتای نظامیان در مصر سرنوشت اخوان المسلمین به کجا ختم می شود؟ آیا شاهد رادیکالیزه شدن اخوان و احیاناً سوریزه شدن مصر خواهیم بود؟

ج: اوضاع کنونی مصر، بسیار پیچیده و استثنائی است و حوادث به وجود آمده نشان از توطئه ای دارد که امپریالیسم و صهیونیسم آن را طراحی کرده اند و عوامل داخلی آنها، آن را به اجرا درآورده اند. کودتای نظامی ژنرال های مبارک در مصر، طلیعه کشتار و اختلاف و جدایی و تفرقه در مصر - و در منطقه - خواهد بود، چراکه اخوان المسلمین با هشتاد و پنج سال سابقه کار تشکیلاتی، با کودتا از

صحنه حذف نخواهد شد و اگر نتواند مرسی را به مقام ریاست جمهوری بازگرداند - که بسیار بعید است - بی تردید به نبرد خود ادامه خواهد داد... امید آن که این نبرد مسالمت آمیز، تبدیل به «نبرد مسلحانه» - مورد نظر دشمنان - نگردد، وگرنه باید منتظر سوریه ای دیگر بود!

■ برخی کارشناسان تأکید می کنند اگر همین امروز انتخابات ریاست جمهوری در مصر تکرار شود، دوباره اخوان المسلمین قدرت را به دست خواهد گرفت، به نظر ما میزان نفوذ اخوان در میان طبقات و لایه های اجتماعی چگونه است؟

ج: هیچ تردیدی نباید داشت که اگر انتخابات آزاد دیگری در مصر انجام شود، اخوان المسلمین پیروز میدان خواهند بود و این بار با اکثریتی چشم گیر... چون حوادث اخیر و قتل عام مردم مسلمان نمازگزار توسط ایادی رژیم مبارک و ژنرال های باقیمانده از آن دوران و آتش زدن مراکز حزب و محافل فرهنگی و مذهبی و مصادره اموال رهبران و بازداشت عده ای از آنان و اعمال مشابه دیگر، در بین مردم مصر، این حس را ایجاد کرده که اخوان المسلمین «مظلوم» واقع شده اند و علیرغم مشروعیت نظام، کودتاچیان آراء مردم را نادیده گرفته و رئیس جمهوری قانونی را برکنار و زندانی کرده اند.

تظاهرات میلیونی مردم مصر در میدان مسجد رابعه العدویه و میدان النهضه و... در قاهره و شهرهای بزرگ دیگر موقعیت اجتماعی اخوان در میان توده های مردم را نشان می دهد و البته این به آن معنی نیست که حکومت یک ساله آقای محمد مرسی خالی از خلل و اشتباهات و

خطاهای بسیار نبوده است. شکست حکومت در برآورده ساختن خواست های مردم و ایجاد روابط حسنه با اسرائیل و محافل ارتجاعی عرب - مانند سعودی و قطر - و بستن سفارت سوریه به جای سفارت اسرائیل، و هجمه به نظام ایران و مقاومت لبنان به خاطر همکاری با نظام سوریه، و دهها مورد دیگر، نشان دهنده ضعف مدیریت و شکست عملی برنامه های آقای محمد مرسی - و اخوان - بود... اما با کودتای دموکراتیک! نمی توان «فرآیند انقلاب»! را تکمیل کرد... یک انتخابات آزاد، راه و روش خود را دارد، اما امپریالیسم و ایادی داخلی آن، این نوع حکومت ها را بر نمی تابند و نمونه دیگر آن، سرکوب کامل حرکت جبهه نجات اسلامی الجزائر، پس از پیروزی کامل در انتخابات، توسط ژنرال های فرانکوفیل بود که لابد همه از داستان آن آگاهی دارند.

و به هر حال این کودتا و آثار و تبعات آن، سرانجام به نفع ژنرال ها و اربابان آنها نخواهد بود و نفرت و انزجار مردم مصر، بر ضد هر دو، مضاعف خواهد شد.

■ عربستان سعودی، امارات و سوریه بلافاصله پس از برکناری مرسی این اتفاق را شادباش گفتند و به اخوان المسلمین و اسلام سیاسی حمله کردند، به نظر شما کنار قرار گرفتن این سه کشور در بحث محکومیت اخوان را چگونه می توان تفسیر کرد؟

ج: متأسفانه آقای مرسی، نخستین سفر خارجی خود را با زیارت! شاه سعودی در ریاض آغاز کرد و پس از بیعت عملی با آن، سراغ دیگران رفت. اما در سفر چهار ساعته به ایران، علاوه بر سخنرانی غیر

مربوط در کنفرانس سران غیر متعهدها، برای ارضای سعودی ها و سلفی ها و ارتجاع عرب و آمریکا و اسرائیل، حتی به دیدار مقام رهبری ایران نرفت و این بی تردید نشان بارزی از نپختگی سیاسی وی بود.

اما در عمل دیده شد که نخستین کشوری که سقوط محمد مرسی را به ژنرال ها تبریک گفت، شاه سعودی بود! و بقیه اذنان آن، شیوخ خلیج فارس، به تبع ریاض از سقوط نظام بظاهر اسلام گرای مصر، خوشحال شدند؛ زیرا که آنها نظام متزلزل خود را از سوی هواداران اخوان، در خطر می دیدند و با این اقدام خواستند که رضایت خود را ابراز دارند و هشدار دهند که در بلاد خود اجازه تغییر و تحول اسلام گرایانه نخواهند داد! البته حمله بشار اسد و شیخ امارات! به «اسلام سیاسی» بی تردید ناشی از عدم درک صحیح از مفهوم اسلام سیاسی است. آنها تصور کرده اند که اقدامات ضد بشری سلفی ها ناشی از اندیشه اسلام سیاسی است و یا عدم قدرت بر مدیریت کشور در مصر، توسط آقای محمد مرسی نتیجه طرح اسلام سیاسی برای اداره امور است، در حالی که واقعیت چنین نیست، بلکه ناشی از دور شدن سلفی ها و اشخاصی مثل آقای مرسی و آقای اردوغان از حقیقت اسلام سیاسی و آلوده شدن آن ها با سیاست های وابستگی به غرب صلیبی و ارتجاع عرب است و عامل اصلی این شکست ها، دور شدن از مفاهیم اسلام راستین است... در واقع حوادثی که در بعضی بلاد، مانند مصر رخ می دهد، ربطی به اسلام سیاسی واقعی ندارد و بجا خواهد بود که در ارزیابی مسائل این نکات مورد توجه قرار گیرد. نمونه اسلام سیاسی واقعی در مقاومت حزب الله تبلور دارد که امروزه سوریه برای نجات خودش، به کمک آن نیاز دارد!

بی‌مناسبت نیست در مورد یکی از اشتباهات اساسی آقای محمد مرسی به سخنی از «محمد حسنین هیکل» اشاره کنم. حسنین هیکل می‌گوید: «هنگامی که محمد مرسی از نظامی تحت عنوان نظام رافضی (شیعی!) یاد می‌کند، این یک فاجعه است» خوب بود که حداقل مرسی به سخنان او یاما که اخیراً بیان کرد توجه می‌نمود. او یاما می‌گوید: «آمریکا نمی‌خواهد خود را در بطن نزاع و درگیری موجود بین اهل سنت و شیعیان در جهان اسلام، ببیند!» امیدواریم که اخوان نیز چنین باشند!

اشاره:

حجت الاسلام والمسلمین سید هادی خسروشاهی، سفیر پیشین ایران در واتیکان و رئیس نمایندگی جمهوری اسلامی ایران در قاهره به مدت سه سال بوده است. وی در مدت اقامت سه ساله در قاهره علاوه بر حضور در محافل علمی - سیاسی و سخنرانی و مصاحبه تلویزیونی و مطبوعاتی و ده ها ملاقات با شیخ الازهر و مقامات علمی - سیاسی مصر، بالغ بر 50 جلد کتاب و نشریه، درباره انقلاب اسلامی ایران، تشیع و اهل بیت (علیهم السلام) تألیف و یا با همکاری و مساعدت ایشان در مصر منتشر گردید. از ایشان کتاب ها و مقالات بسیاری درباره جامعه مصر و اخوان المسلمین به چاپ رسیده است. آنچه در ادامه می آید متن مصاحبه فرارو با استاد خسروشاهی است که به صورت مکتوب انجام شده است.

ص: 133

■ جنابعالی تحولات مصر پس از کودتا را چگونه ارزیابی می کنید؟ آیا ارتش در 30 ژوئن 2013 به نفع مردم وارد عرصه شد و مرسی را از ریاست جمهوری برکنار کرد؟

ج: بی تردید اقدام ارتش در برکناری آقای محمد مرسی رئیس جمهوری منتخب و قانونی مصر به نفع مردم مصر نمی تواند باشد. تحولات پس از کودتا هم نشان می دهد که برنامه ارتش، یک اقدام مشکوک الهام گرفته از خارج و دشمنان ملت مصر است که در رأس آنها امپریالیسم و ارتجاع عرب قرار دارند.

■ به نظر شما چرا حزب سلفی النور که بزرگترین حزب اسلامی مصر پس از اخوان المسلمین است، همچون اخوان به مخالفت با کودتا پرداخت؟

ج: حزب سلفی النور، بخش سیاسی جمعیت «انصار السنه المحمدیه» است که با کمک همه جانبه و هایبون آل سعود، در زمان سادات و حسنی مبارک به فعالیت تبلیغی و خیریه ای می پرداخت و در نشر اندیشه و هابی گری پیشتاز بود... قبل از پیروزی قیام مردم مصر، اعضای این جمعیت هر نوع تحزب یا شرکت در انتخابات و تظاهرات را عملی و ام گرفته از غرب و «حرام» می دانستند، اما پس از پیروزی مردم، ناگهان همه چیز «حلال» شد و آقایان با تحمیل سعودی ها، هم حزب النور را درست کردند و هم در انتخابات شرکت نمودند و هم تظاهرات «مشروع» شد!

شرکت حزب النور در کودتای ارتش به دستور آل سعود انجام گرفت و البته شاه ریاض نخستین فردی بود که پیروزی! کودتا را به

ارتش مصر تبریک گفت و بعد از آن، اذنانب یا دنباله های آل سعود، مانند شامارات و دیگر شیوخ خلیج فارس به خوش آمدگویی پرداختند.

البته حزب الوطن سلفی، منشعب از حزب النور، کودتا را غیرقانونی اعلام کرده و حزب النور هم پس از قتل عام مردم نمازگزار، توسط ژنرال های حسنی مبارک، اعلام کرد که در هیأت کودتاچیان شرکت نخواهد کرد؛ ولی چند ساعته نگذشت که باز پذیرش نخست وزیر منتخب کودتاچیان را اعلام نمود و این تذبذب نشان می دهد که تصمیم گیرنده اصلی دو حزب، النور، ساکن ریاض هستند.

البته طبیعی است که یک حزب و سازمان وابسته به دیگران، از دستور آنان اطاعت کند و هرچه دستور دادند اجرا نماید. اخوان المسلمین هم پس از حوادث اخیر، حزب النور را «ساخته ملوک» و شعبه سیاسی شاهان در مصر نامید.

■ با کشتار طرفداران مرسی توسط ارتش، آیا امکان شکاف و کودتا در ارتش و بازگشت مرسی به قدرت وجود دارد؟

ج: امکان شکاف در ارتش و کودتای مضاد با توجه به ساختار کنونی آن بعید به نظر می رسد. چون در واقع بدنه اصلی آن را ژنرال های حسنی مبارک تشکیل می دهند و بدون موافقت آمریکا و ارتجاع عرب اقدامی نمی توانند انجام دهند و اصولاً با موافقت و یا دستور آنان اقدام به کودتا کرده اند.

در شرایط کنونی، بازگشت آقای مرسی به قدرت هم عملی نخواهد شد، اگرچه مرشد اخوان، آقای محمد بدیع اعلام کرد که «مرسی» را به کرسی ریاست برمی گردانند!

ص: 135

■ آینده تحولات مصر را چطور پیش بینی می کنید؟ آیا مصر به سمت یک جنگ داخلی می رود؟ آیا امکان مصالحه میان عدلی منصور و اخوان وجود دارد؟ سرنوشت مرسی و اخوان چه خواهد شد؟

ج: شرایط داخلی مصر، به ویژه با توجه به موضع گیری مسالمت آمیز اخوان در قبال حوادث و حتی در واکنش به قتل عام عناصر وابسته به خود، امکان ورود به یک جنگ داخلی را نمی دهد... و البته اخوان هرگونه مصالحه ای با دولت غیرقانونی منتخب از سوی ارتش را رد می کند و با تکیه بر قدرت مردمی خود، همچنان فعال خواهند بود و البته نه در کنار کودتاچیان، بلکه به شکل «اپوزیسیون همیشه

در صحنه»!

■ در تحلیل نهایی به نظر شما به قدرت رسیدن اخوان المسلمین به سود منافع ملی ایران است یا به قدرت رسیدن لیبرال ها؟

ج: به قدرت رسیدن اسلام گرایان در هر کشوری به سود همه مسلمانان از جمله مردم ایران است... اما عملکرد یک ساله حکومت آقای مرسی به عنوان نماینده اخوان، رضایت بخش نبود و دارای اشکالات بسیاری بود که از جمله آنها استمرار روابط با رژیم صهیونیستی، اعزام سفیر به اسرائیل! همکاری عملی با آل سعود، همکاری عملی در ایجاد فتنه در بین مسلمانان شیعه و سنی و سکوت معنی دار در مورد به شهادت رسیدن رهبر شیعیان مصری و...

ص: 136

بررسی سلفی‌گری و اخوان المسلمین در مصر (1)

بررسی سلفی‌گری و اخوان المسلمین در مصر (1) (1)

اشاره:

اوضاع جدید مصر و رویارویی مردم با هم، نگرانی و پرسش‌های زیادی را بین هموطنان و به ویژه خوانندگان نشریه «چشم انداز» به وجود آورده است. در این راستا پرسش‌هایی را با جناب آقای حجت الاسلام والمسلمین استاد سید هادی خسروشاهی در میان گذاشتیم تا از منظر خودشان به این پرسش‌ها پاسخ دهند. آنچه تقدیم خوانندگان می‌شود تفصیل این گفت‌وگوست. امید است از برخورد فعال محروم نشویم:

ص: 137

1- دوماهنامه چشم انداز، شماره 80، تاریخ

■ ممکن است در ابتدا اشاره ای به سابقه تاریخی «سلفیه» یا سلفی گری در سه وجه اعتقادی، راهبردی و تشکیلاتی، بفرمایید؟

ج: درباره تاریخ سلفی گری و عقاید و اقدام های سلفی ها در طول قرون گذشته، نمی توان در یک گفت و گوی کوتاه حق مطلب را ادا کرد، بلکه در این زمینه باید یک مجموعه چند جلدی به تحریر درآید تا به طور تحقیقی و دقیق، روشن شود که «سلفی گری» چیست؟ و چه می گوید؟ در اینجا به طور اجمال و اشاره می توان به بحث پرداخت.

کلمه «سلفیه» از ماده «سلف» به معنای «پیشین» اخذ شده که در مفهوم اسلامی مصطلح، به گروه یا کسانی اطلاق می شود که خواستار «بازگشت به روش سلف صالح» هستند و می گویند باید مکتب «سلف صالح» راهنمای عمل برای مسلمان های همه اعصار و قرون، از جمله عصر ما باشد و مرادشان از «سلف صالح» هم رجال و شخصیت های سه قرن نخست از تاریخ اسلام است و استنادشان به روایتی است که از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) نقل شده که فرمود: «بهترین مردم کسانی هستند که در کنار من بودند و سپس کسانی که پس از آن ها آمدند...» در واقع باید گفت مفهوم کلی سلفی گری شامل همه مسلمان ها و پیروان مذاهب اسلامی می شود، چرا که همه آنها خواهان پیروی از روش پیامبر اکرم و یاران صالح ایشان هستند.

این مفهوم کلی سلفیه است، اما پیدایش جریان هایی با عنوان «سلفیه» از نظر تاریخی به قرن دوازدهم هجری و قرائت «محمدبن عبدالوهاب» از آن می گردد. البته ریشه اصلی دیدگاه های محمدبن عبدالوهاب هم از تفکر «احمد بن حنبل» نشأت می گیرد که در قرن نهم

هجری در بغداد این جریان را به عنوان بازگشت به «نص» و تبعیت کامل از روش «سلف صالح» به راه انداخت.

حلقه وسط بین این دو شخصیت «ابن تیمیه»، یک عالم سنی حنبلی تندر و بود که شاهد و ناظر سقوط خلافت و نابودی بغداد بود و عامل این بدبختی را نشر فلسفه یونانی و مذاهب باطنی گرای و صوفی گری تصور می کرد و حتی خطر آن ها را بیشتر از خطر صلیبی هایی می دانست که با مسلمان ها در جنگ بودند و به همین منظور و به اصطلاح برای پاکسازی آیین محمدی (صلی الله علیه و آله) و بازگشت به «توحید» ناب! قیام نمود و کتاب یا رساله «السیاسه الشرعیه فی اصلاح الراعی و الرعیه» را تألیف و منتشر کرد که هنوز هم «مانیفست» سلفی های تندر و به شمار می رود. ابن تیمیه در این رساله، ضمن برشمردن احکام ضروری شرع از عبادات تا دیات که باید به طور کامل اجرا شوند، خواستار جهاد ضد دشمن خارجی و داخلی شد که برترین نمود آن «جهاد عقیدتی» است که در عصر ما، سلفی ها تحت آن عنوان به جهاد! مشغول هستند.

■ در این میان نقش وهابی گری چیست؟

ج: جریان سلفی وهابی گری را محمد بن عبدالوهاب پایه گذاری کرد که در شبه جزیره العرب - عربستان - به دنیا آمده بود و قبیله «آل سعود» آن را پذیرفت، ولی با طرد آن ها از حجاز، توسط «محمدعلی پاشا» والی مصری، گسترش وهابی گری ادامه نیافت. اما بعدها «قبیله آل سعود» توانست در جنگ های داخلی همه قبایل دیگر را شکست دهد و تحت سیطره خود درآورد و دولت سعودی را در شبه

جزیره، سازماندهی کند و در سال 1932 میلادی «وهابیت» را دین رسمی کشور اعلام کرد.

در واقع سه حلقه: احمدبن حنبل، ابن تیمیه، محمدبن عبدالوهاب پایه گذار و تشکیل دهنده اصلی جریان سلفی گری هستند که مدعیان سلفی گری عصر ما هم خود را همواره پیرو این «خط» می دانند و البته فرقه های متعددی دارند.

■ آیا عبدالوهاب تألیف خاصی در این باره ندارد؟

ج: چرا، هر سه فرد مزبور و مورد اشاره، آثار و رساله ها و تألیفات بی شماری دارند، کتاب «التوحید» محمدبن عبدالوهاب در واقع بیان کننده مفهوم توحید از دیدگاه هر سه مؤسس شاخه سلفیه است و اساس اسلام را توحید می داند که با هرگونه اقدام به اصطلاح «شُرک آمیزی»، با قدرت مقابله می کند و در همین راستا به فتوای او، مقابر و مشاهد ائمه اهل بیت(علیهم السلام) و اولیای صالحان را در حجاز - و سپس عراق - ویران کرده و با خاک یکسان کردند و این روش را متأسفانه سلفی های عصر ما هم در کشورهای اسلامی آغاز کرده اند و افزون بر عراق، سوریه، تونس، لیبی و سومالی، در مصر هم اقدامات مقدماتی را انجام دادند که با مخالفت شیخ الازهر و علما و شیوخ دیگر، متوقف شد و آخرین اقدام زشت آن ها، نبش قبر حجرین عدی، صحابی گرامی پیامبر و تخریب مقام ابراهیم(علیه السلام) و چندین بنای دینی مورد احترام شیعه و سنی، در سوریه بود. البته حمله هایی هم برای تخریب مقام سیده زینب در دمشق انجام داده اند که خوشبختانه تاکنون با موفقیت! روبه رو نشده است، ولی این اقدام آن ها نشان دهنده هدف نهایی سلفی گری وهابی است.

ص: 140

■ اصول کلی عقیدتی این جناح های سلفی چیست؟ یعنی در واقع چه می گویند و چه می خواهند؟

ج: منظومه معرفتی و اصول اساسی عقیدتی همه جناح های سلفی را می توان در پنج ماده اشاره کرد:

1- تسلیم کامل در برابر کتاب و سنت، بدون تفسیر و تأویل شخصی، یعنی کتاب و سنت، مبادی اصلی و اساسی عقیدتی است.

2- تولی و تبری...، یعنی پیروی از صحابه و سلف صالح و دوری از کسانی که اهل بدعت و تابع هواهای خود هستند.

3- توحید ناب و پذیرش همه صفات و اسمای الهی و قبول ربوبیت مطلق خداوند.

4- اطاعت از حاکم. در این رابطه عقیده «فرقه طحاویه» را که با عقاید اهل سنت و اشعری ها هماهنگ نیست، می پذیرند؛ یعنی خروج بر ضد حاکم، هر چند «جائر» باشد، مجاز نیست.

5- پیروی از روش خلفای چهارگانه و صحابه و تابعین و اعتقاد به عدالت همه آن ها.

البته این عقاید، حاشیه هایی هم دارد که در کتاب ها و آثار آن ها به طور مشروح آمده است.

■ تفاوت سلفی گری اخوان با سلیقه وهایی در مفهوم اسلامی - تاریخی در چیست؟ اگر هر دو سلفی هستند، پس نقطه افتراق کجاست؟

ج: قبلاً اشاره کردم که سلفی گری اولاً در هر کشوری صبغه خاص خود را دارد و گروه ها و فرقه های متعدد و گوناگونی را شامل می شود

ص: 141

و یک تشکل واحد و جامع نیست و ثانیاً معنی و مفهوم سلفی‌گری در میان آن فرقه‌ها و گروه‌ها متفاوت است.

شهید حسن البنا در یک بیانی، خطاب به اخوانی‌ها، به طور شفاف و صریح می‌گوید: «شما بدون هیچ‌هراسی می‌توانید بگویید که اخوان المسلمین یک دعوت سلفی است و خواستار بازگشت اسلام به سرچشمه آن، یعنی قرآن و سنت است.»

در تبیین این مسأله و این که سلفی‌گری اخوان، متفاوت با دیگر سلفی‌هاست، شیخ راشد الغنوشی که مرید شیخ البناست می‌گوید: «سلفی‌گرایی آن طور که نزد بعضی‌ها معنی می‌شود، به عنوان جنگ علیه مذاهب فقهی و عقایدی دیگر نیست. نه، چنین کاری به معنای گسستن اساس و شالوده امت اسلامی است. سلفی‌گری به معنای جست‌وجو و شناخت احکام خداوند از طریق کتاب قرآن و سنت پیامبر، در حد توان و قدرت است. در سلفی‌گرایی صحیح، اخوت اسلامی بالاتر از فرقه و مذهب است و همچنین بر قاعده گردآوردن مسلمانان پیرامون دین و توحید و زدودن اختلافات است و به این قاعده کلی عمل می‌کند: در اصول مورد توافق، همکاری می‌کنیم و در موارد اختلاف، همدیگر را معذور می‌داریم.»⁽¹⁾

اصولاً باید گفت که سلفی‌گری، یک «مقوله تشکیکی» است و به همین دلیل نمی‌توان همه شاخه‌های آن را در مصر یا جاهای دیگر هم

ص: 142

1- ر.ک به: کتاب بیداری اسلامی در تونس و راشد الغنوشی، تألیف اینجانب، چاپ قم، ص 171.

فکر و هم عقیده دانست. سلفی‌گری اخوانی، در پی جنبه اصلاح اجتماعی - سیاسی است و در نهایت و در صورت امکان خواستار احیای «خلافت اسلامی». اما سلفی‌گری وهابی، روش بسیار تنگ نظرانه یا به اصطلاح رادیکال را مطرح می‌کند و به دنبال احیای خلافت نیست، بلکه شاه وابسته به قبیله آل سعود را «اولی الامر» و «واجب الاطاعه» می‌داند و کاری به جنبه های سیاسی - اجتماعی ندارد و به همین دلیل در زمان سادات و مبارک، رژیم فعالیت این نوع سلفیه را آزاد گذاشته بود؛ چون در واقع تضادی با حکومت نداشت، اما سلفی‌گری اخوانی نخست خواستار تشکیل حکومت اسلامی و در نهایت، احیای خلافت بود و این را مبارک و آل سعود بر نمی‌تابیدند. سلفیه وهابی، در هر کجا به فکر تخریب مشاهد و قبور اولیا و صالحین است و گویا با تخریب آن‌ها، «توحید ناب!» حاکم می‌شود، ولی سلفی‌گری اخوانی، در مزار و مشاهد اهل بیت در مصر، گرد هم می‌آیند و به نماز و نیایش و توسل به اولیا می‌پردازند و البته موارد افتراق بسیار دیگری هم دارند که مجال تفصیل نیست.

■ سلفی‌گری با بنیادگرایی یکی است یا تفاوت‌هایی دارند؟

ج: اتفاقاً اغلب مردم، «سلفیه» را با «اصولیه» یکی می‌دانند، در حالی که سلفیه بیشتر به «تهذیب ظاهری دین» بر طبق قرائت خود می‌پردازند که امروزه باید آن را «حنبلی‌گری جدید» نامید و محصول دوران قرون تاریک و آشفته و شکست ملل اسلامی است. اما بنیادگرایان یا اصولی‌ها با گرایش جدید، پس از سقوط خلافت عثمانی و غصب فلسطین رشد کردند که خواستار تشکیل «دولت اسلامی» هستند و البته

در هر کشوری، بنیادگرایان، قرائت های خاص خود را دارند و نمی توان آن ها را مانند سلفی ها از نظر عقیده و روش - که در کلیت اتفاق نظر دارند - یکپارچه نامید.

■ سلفی گری در بلاد عربی اسلامی به ویژه در مصر چگونه است؟ آیا آن ها ریشه تاریخی در کشور دارند یا محصول دوران اخیر است؟

ج: کشورهای اسلامی و عربی، هر یک گروه های خاص سلفی خود را دارند که نمی توان در یک گفت وگو به همه آن ها پرداخت، اما در مورد مصر باید گفت: سلفیه سابقه تاریخی دارد، ولی با توجه به روحیه مسالمت جوی مردم مصر، روش خشونت آمیزی در گذشته های دور نداشتند و البته در مصر نیز «سلفی گری واحدی» وجود ندارد، بلکه شاخه های متعددی از آن در مصر فعال بوده اند که از جمله می توان به شاخه های مهم آن اشاره کرد:

الف - سلفیه اجتماعی: این بخش از سلفی گری عمدتاً به کار خدمات - اعم از فرهنگی، بهداشتی، اقتصادی و... - مشغول بوده اند که عمده ترین آن ها «جمعیت انصار السنه المحمديه» - جمعیت یاران سنت محمدی - است که توسط شیخ حامد الفقی در سال 1926 میلادی تأسیس شد، ولی اداره آن بعدها به عهده شیخ جمال المراقبی، شیخ عبدالله شاکر، شیخ علی حشیش و شیخ حسن عبدالوهاب واگذار شد. دومین گروه سازمان یافته در بخش اجتماعی سلفی «الجمعیت الشرعیه» است که توسط شیخ محمود خطاب السبکی در 1912 تأسیس شده است و بعد رهبری آن را شیخ دکتر محمد المختار المهدی، استاد دانشگاه الازهر به عهده گرفت. روش و خدمات این جمعیت

مورد رضایت دیگر بخش های سلفی نیست و آن را سلفی گری خالص! نمی دانند.

ب - سلفیه علمی: این بخش که به عنوان مکتب یا مدرسه سلفیه شناخته می شود در واقع محصول تلاش علمی شیخ ناصرالدین آلبانی، عالم سوری الاصل می باشد که بیشتر به جنبه های علمی - تحقیقی درباره اصول و عقاید سلفیه می پردازد و معتقد به «سازمان» و «تشکیلات» نیست و معتقد به تبلیغ و تلاش علمی است. البته این جناح از سلفیه در مصر هواداران بیشتری دارد و کانال های تلویزیونی متعدد و مدارس و گروه های تحقیقی زیادی را اداره می کند و نشریه ها و کتاب های گوناگونی را منتشر می سازد.

عمدتاً این گروه به جای فعالیت های اجتماعی یا سیاسی، به تصفیه و تربیت معتقد است. یعنی نخست باید بدعت ها و خرافات را از دین دور ساخت و آن را به اصطلاح تصفیه کرد و سپس به تربیت افراد پرداخت که در نهایت به اصلاح جامعه می انجامد.

رهبر معنوی این جمعیت، شیخ ناصرالدین آلبانی می گوید: ما با همه گروه ها و جمعیت های اسلامی - سیاسی مخالفیم و باور داریم که نخست باید به تصفیه و تربیت پرداخت و اگر از آغاز وارد سیاست شویم، آلوده خواهیم شد و در نهایت از شریعت اسلامی دور خواهیم ماند و آن هایی که امروز به نام «جماعت اسلامی» فعالیت سیاسی می کنند؛ در واقع مفهوم واقعی اسلام را درک نکرده اند و حتی رهبران آن ها برداشت درستی از اسلام ناب! ندارند و به همین دلیل با شکست روبه رو خواهند شد. این بخش از سلفی ها با شرکت در انتخابات و یا

ص: 145

تشکیل احزاب موافقت ندارند و همواره به تعلیم و تربیت افراد می پردازند و آن را اساس فهم صحیح از اسلام و تشکیل جامعه توحیدی می دانند.

ج - سلفیه جنبشی - سروری: این جناح آمیخته ای از سلفی گری اعتقادی و روش جنبشی - قطبی - هستند که رئیس آن دکتر هشام عقده، عضو هیأت شرعی جمعیت «التوحید و الاصلاح» است و جمال سلطان و شیخ فوزی سعید او را یاری می کنند.

د - سلفیه جامیه: این فرقه توسط شیخ محمد امان الله جامی تأسیس شد و مخالفان، آن را «سلفی گری اطاعت سلطان» می نامند. مؤسس آن یک مدرس حبشه ای بود که در مسجد نبوی - حجاز - تدریس می کرد و بعد استاد دانشگاه اسلامی مدینه منوره شد. گروهی از شیوخ وهابی حجاز، این گروه را تقویت می کنند و در مصر نیز شیوع یافت.

از مبادی اساسی این جمعیت «وجوب اطاعت ولی امر» و دوری از سیاست و حاکمیت و مخالفت با احزاب و سازمان هایی چون اخوان المسلمین یا جماعت التبلیغ و الدعوه هستند و بیشترین کتاب ها را در رد این احزاب و افکار آن ها منتشر کرده اند. این فرقه خواستار استمرار حکومت حسنی مبارک به عنوان «ولی امر مسلمین» بودند و قیام بر ضد او را خلاف شرع و حرام می دانستند. این ها سلفی مخلص را کسانی می دانند که در آغاز انضمام به حرکت، باید از اخوان المسلمین، جماعت التبلیغ والدعوه، سیدقطب و بن لادن، رسماً تبری بجویند و نظام حاکم را هر کسی که در رأس آن باشد، اولی الامر بدانند و به رسمیت بشناسند و فکر قیام بر ضد آن را نداشته باشند. شیخ محمود

عامر یکی از رهبران این گروه در دوران مبارک، فتوای قتل محمد البرادعی را صادر کرد؛ چون او مردم را به تمرد و عصیان دعوت می کرد و از حسنی مبارک خواست که او را دستگیر و اعدام کند.

عجیب آن که این شیخ مخالف سیاست و وجوب اطاعت از حسنی مبارک اولی الامر، پس از سقوط وی، خود را کاندیدای ریاست جمهوری نمود! عده ای از هواداران سلفی گری «جامی» و در رأس آن ها شیخ ربیع بن هاوی روش تندتری در برابر دیگر جریان های اسلامی لیبرال و یا سکولار در پیش گرفته و ضمن تکفیر همه آن ها، در مورد مثلاً شهید سیدقطب هم اعلام کرد که او «بزرگترین گمراه کننده نسل جوان مصر و عرب» بود و شیخ محمود عامر در مدح «هاوی» ضمن مقاله ای نوشت: بزرگترین خدمت شیخ ربیع آن است که توانست اندیشه بزرگترین گمراه کننده عصر ما، سیدقطب را که در میان نسل جوان جهان اسلام رشد کرده بود، با آثار خود از بین ببرد. (1) البته این فهرست بعضی از فرقه ها و گروه های سلفی معروف و فعال در مصر هستند، ولی اکنون تعداد سازمان ها و جناح های سلفی در مصر بیشتر شده است.

■ روابط سلفی ها با شیوخ الازهر چگونه است؟ آیا آن ها را قبول دارند؟

ج: سلفی ها نوعاً اهل سنت را نیز «مشرك» می دانند و صوفی ها را که در مصر بالغ بر هشتاد طریقه و میلیون ها پیرو دارند، خارج از دین

ص: 147

1- ر. ک به: مقاله محمود عامر، باعنوان الربیع ربیعنا - بهار بهار ماست - در سایت جمعیت انصار السنه.

می شمارند و در همین راستا شیوخ الازهر را هم بدعت گذار! و به دور از اسلام واقعی می دانند.

برای نمونه می توان به یک حادثه اشاره کرد. شیخ دکتر احمد الطیب، شیخ کنونی الازهر که خود مرشد یک طریقه صوفیه و مورد احترام همه طُرُق تصوف در مصر است، در سال 2010 در یک گفت وگو با مکرم محمد احمد، رئیس اتحادیه روزنامه نگاران مصری، گفت که باید موقعیت تاریخی و قدیمی الازهر احیا شود و از نو، استقلال واقعی خود را به دست آورد و سپس با توجه به پرسش های آقای مکرم به شدت به سلفیه وابسته به وهابی گری حمله کرد و گفت افکار این قبیل گرایش های سلفی اصولاً با افکار و عقاید مردم مصر سازگار نیست و با توجه به وابستگی مالی به دیگران، خطر آنها کمتر از تبشیر مسیحی گری، مارکسیسم و یا لیبرالیسم الحادی نیست. شیخ گفت: «در دورانی که الازهر به «گما» رفته بود، سلفی ها میدان پیدا کردند و وهابی ها خواستند جای خالی مذهب را پر کنند و «فقه بیابانی» را جایگزین «فقه وسط» کنند.»

این گفت وگو با هجمه شدید سلفی ها روبه رو شد و آن ها ضمن تقبیح شیخ الازهر، یادآور شدند که همسان دانستن آن ها با لیبرالیسم و مسیحیت و مارکسیسم، ظلم بزرگی بر «شیوخ سلفیه» است.

شیخ طیب پیش از قیام اخیر در مصر، در کانال ماهواره ای «النیل» در برنامه هفتگی خود با عنوان «فقه الحیات» به دفاع از حقایق اسلامی و نقد وهابی گری با استناد به کتاب های شیخ ابن تیمیه می پرداخت و یک بار هم در کانال «العربیه» قطری، سلفی ها را «سوفسطاییان جدید»

نامید که ریشه در اندیشه اسلامی ندارند و در 200 سال اخیر اظهار وجود پیدا کرده اند - اشاره به عمر دعوت وهابی گری بود - و در همه بلاد عربی و اسلامی از جمله مصر، با پول سعودی ها به نشر اندیشه سلفی گری مشغول شده اند. در واقع می توان گفت اختلاف سلفی ها با علمای الازهر و مصری ها از دورانی آغاز شد که ابراهیم پاشا، فرزند محمدعلی پاشا حاکم مصر، پایتخت وهابیت - الدرعیه - را کوبید و به کلی ویران کرد و سران قبیله آل سعود را دستگیر و تبعید نمود. شیوخ الازهر با توجه به روش اعتدالی - اصلاحی از دوران های پیشین تا امروز با این قبیل سلفی گری مخالف بوده اند و هستند و حتی اجازه نمی دهند که شیوخ وهابی، در الازهر تدریس کنند.

البته می توان گفت مخالفت شیخ کنونی الازهر با سلفی ها، بیشتر در رابطه با سلفی های تکفیری است و شاید با سلفی های معتدل کاری نداشته باشد. به ویژه که خود مرشد یک طریقه صوفی است و هوادار تقریب بین مذاهب اسلامی است که در یک نامه به اینجانب خواستار استمرار آن شده است.

■ روابط الازهر با ایران چگونه است؟ دیدگاه آن نسبت به اختلاف شیعه و سنی چیست؟ چون می دانیم که شیوخ قبلی هوادار تقریب بین مذاهب بودند.

ج: الازهر در واقع از قدیم روابط حسنه ای با علمای ایران داشته است و در اثر همین روابط در تأسیس جمعیت تقریب بین مذاهب اسلامی با مرحوم شیخ محمدتقی قمی همکاری کرد و سرانجام فتوای شیخ الازهر، مرحوم شیخ محمود شلتوت در «جواز تعبد به مذهب شیعه» صادر شد.

در دوره اقامت من در قاهره، رابطه بسیار صمیمی با شیخ سابق الازهر مرحوم شیخ محمد سید طنطاوی و دکتر شیخ احمد الطیب - که رئیس دانشگاه الازهر بود - داشتیم و یک هیأت بلندپایه 10 نفری از علمای الازهر را برای شرکت در کنفرانس بزرگداشت آیت الله بروجردی و شیخ محمود شلتوت به ایران فرستادیم که انعکاس بسیار مطلوبی داشت و در مطبوعات مصری هم اخبار آن منتشر گردید.

اما متأسفانه روش بعضی از دوستان عراقی و لبنانی ما در از سرگیری تبلیغ تشیع در مصر - که به نظر من زود هنگام و بدون طرح و برنامه بود - موجب رنجش عده ای از شیوخ الازهر گردید تا آنجا که شیخ کنونی الازهر، جناب دکتر احمد الطیب، با وجود سابقه ای درخشان در دعوت به وحدت و مخالفت با وهابی گری، به صفوف مخالفان پیوست و از «تبشیر شیعی»! اظهار نگرانی کرد...

■ شما اکنون با شیخ فعلی الازهر ارتباط و یا مکاتبه دارید؟

ج: من وقتی در قاهره بودم، دیدارهای مکرر با ایشان داشتم. در آن وقت، او مدتی مفتی اعظم مصر بود و سپس رئیس دانشگاه الازهر شد. روابط ما بسیار صمیمانه و برادرانه بود. بنده پس از پایان دوره مأموریت سه ساله در مصر، چون همزمان با ماه مبارک رمضان بود به جای دیدار حضوری، از بسیاری از دوستان و شخصیت ها توسط نامه رسمی خداحافظی کرده و نامه ها و پاسخ های زیادی هم دریافت کردم که یکی از آنها از جناب شیخ احمد الطیب بود که در یک نامه رسمی خیلی محترمانه و مؤدبانه و به عنوان رئیس دانشگاه الازهر، می نویسد: «... آرزو داشتم که با شما دیداری داشته باشم و پیش از ترک قاهره به

ص: 150

تودیع شما مشرف می شدم و اکنون امیدوارم که در دیدارهای آینده جبران شود و انتظار دارم که ارتباط بین ما و شما استمرار یابد که خیر و مصلحت هر دو کشور ما و امت اسلامی در آن است...»

در مورد شیخ طیب، من همراه نامه خداحافظی، تعدادی کتاب هم فرستاده بودم که ضمن تشکر، وعده داده آن ها را بخواند و نظرات خودش را درباره آنها برای من بفرستد که متأسفانه چنین نشد!

■ دیدار آقای احمدی نژاد از مصر و شیخ الازهر نقشی در ایجاد روابط بهتر داشت؟

ج: نه! متأسفانه دیدار با شیخ الازهر گویا اصولاً یا جزو برنامه مصری ها نبوده و با اصرار هیأت ایرانی، شیخ الازهر حاضر به ملاقات شده که به نظر من اصولاً این اصرار صحیح نبوده است. در ملاقات هم همان طور که همه می دانیم، شیخ طیب به مسأله «تبشیر شیعی» اشاره کرده و موضع نامناسبی گرفته و حتی آن را رسانه ای کرد. در مرحله پایانی باز طرف ایرانی خواستار حضور در کنفرانس خبری و مطبوعاتی مشترک شد که خود شیخ الازهر حاضر نشد در آن شرکت کند و منشی خود را فرستاد که متأسفانه آقای احمدی نژاد بدون مراعات عنوانی که نصیب او شده بود، آن را پذیرفت و منشی شیخ هم همان حرف های اختلاف برانگیز را تکرار کرد که به نظر من در کل این دیدار نه تنها بی ثمر، بلکه پُرضرر بود!

■ تبشیر شیعی چه مقوله ای است و چرا ناگهان در جهان عرب مطرح گردید؟

ج: مقوله تبشیر شیعی جزو طرح و برنامه دشمنان وحدت اسلامی و

تقریب مذاهب است که در طلیعه آنان علمای وهابی و حکومت وهابی آل سعود قرار دارد. متأسفانه نخست برادر سابق ما شیخ یوسف القرضاوی این مسأله را مطرح ساخت و هر کجا که سفر کرد خطر گسترش تشیع - المدّ الشیعی - را گوشزد! کرد و سپس شیوخ دیگر در دام افتادند و البته دلارهای نفتی وهابیان و شیوخ ارتجاع عرب در منطقه خلیج فارس هم نقش خاص خود را داشت. طرح ایجاد اختلاف بین شیعه و سنی و یا حتی جنگ مذهبی و طایفه ای، در اسفند ماه 1391 در هرتزلیا - سرزمین اشغالی فلسطین - و با حضور و شرکت استراتژیست های اروپایی - آمریکایی و اسرائیلی مطرح و تصویب شد و در آن آمده است که بهترین و مؤثرترین راه برای حفظ امنیت اسرائیل، «ایجاد اختلاف بین شیعه و سنی است» و در واقع آن را «تنها بستر لازم» برای امنیت اسرائیل نامیده اند.

متأسفانه ارتجاع عرب و علمای سوء - و به قول مصری ها «علماء السلطه و فقهاء الشرطه» - علمای حکومت و فقهای پلیس! - به خاطر مصالح خود، بر این اختلاف دامن می زنند و مزدوران وهابی گری و سلفی های تکفیری هم با استفاده از فرصت به قتل عام شیعیان در گوشه و کنار جهان و حتی در قاهره پرداختند و آخرین نمونه آن به شهادت رساندن شیخ حسن شحاته، شیخ از هری مصری بود که از رهبران شیعیان مصر محسوب می شد.

■ ظاهراً شیخ القرضاوی سابقاً طرفدار تقریب بین مذاهب اسلامی بود، اکنون چرا تغییر موضع داده است؟

ج: شیخ یوسف عبدالله القرضاوی از علمای معروف اهل سنت،

ص: 152

کتاب‌ها و آثار زیادی دارد که به اغلب زبان‌ها از جمله فارسی ترجمه و منتشر شده است. او علاوه بر فتوایی که در مورد ضرورت وحدت اسلامی - سنی و شیعی - صادر کرده و همراه فتاوی دیگر علمای جهان، در اردن چاپ و منتشر شده است؛ رساله مستقلی هم با عنوان: «مبادئی فی الحوار والتقریب بین المذاهب الإسلامیه» - اصول گفت‌وگو و تقریب میان مذاهب اسلامی - در قاهره و توسط «مکتبه وهبه» منتشر ساخته است که در آن خواستار وحدت بین شیعه و سنی و دوری از تفرقه و تکفیر شده است. (من این رساله را ترجمه کرده‌ام که ان شاء الله به زودی به طور مستقل منتشر می‌گردد).

شیخ در مورد حزب الله لبنان که در جنگ 33 روزه از خود مقاومت نشان داد و نیروهای متجاوز را سرکوب نمود، در قبال فتوای تکفیریان وهابی که حتی دعا برای پیروزی حزب الله را تحریم کردند!، ایستاد و از حزب الله پشتیبانی کرد، ولی پس از حوادث اخیر سوریه و همکاری ایران و حزب الله با آن در مقابله با تبهکاران تکفیری، ناگهان موضع شیخ 180 درجه تغییر یافت و ایران را «هم پیمان اسرائیل» خواند و «حزب الله» را «حزب الشیطان» نامید و شیعیان را «رافضی» و «نصیری»! و ایرانیان را هم به «دور از اسلام» لقب داد - لیسوا من الاسلام فی شیئی! - شیخ در واقع در همان دامی افتاد که اسرائیل و آل سعود و ارتجاع عرب و امپریالیسم جهانی می‌خواست: جنگ عقیدتی و حتی نظامی طایفه‌ای در جهان اسلام و بین شیعه و سنی. منشأ این انحراف همراه شدن با شیوخ خلیج فارس و «مبذرین» ارتجاع عرب بود - که خداوند در قرآن آنها را «اخوان الشیاطین» می‌نامد و این روش شیخ را به

کج راهه برد و این چنین بی پروا و ظالمانه به داوری نشست! که بی تردید به دور از موازین شرعی و اخلاقی است...

و البته عاقبت خیر و نیکی را نمی توان برای شیخ پیش بینی کرد!

■ آیا غیر از شیخ احمد الطیب، علمای دیگر اهل سنت به مقابله با سلفی ها پرداخته اند؟

ج: چرا، کتاب ها و مقاله های بسیاری از سوی علمای مصر و الازهر و دیگر بلاد اسلامی در پاسخ به دیدگاه های سلفیه منتشر شده که فهرست «کتابشناسی آن» خود یک کتاب می شود و نمی توان به آن پرداخت، ولی در این گفت و گوی کوتاه می توان به یک کتاب اشاره کرد که مؤلف آن چند ماه پیش در مسجد خود در دمشق توسط یکی از همین سلفی ها به هنگام تدریس تفسیر قرآن به طلاب، همراه 50 نفر از شاگردان خود به شهادت رسید. او شیخ سعید رمضان البوطی، عالم کُردی الاصل و شیخ الشیوخ شامات بود که ده ها جلد کتاب در موضوعات مختلف اسلامی دارد و اثر پرباری هم با عنوان: «السلفیه مرحله زمینه ... لا مذهب اسلامی» دارد که نقد و رد علمی افکار وهابی گری و سلفی گری است. خوشبختانه ترجمه فارسی این کتاب با عنوان «سلفیه بدعت یا مذهب»، از سوی انتشارات آستان قدس رضوی منتشر و چندین بار تجدید چاپ شده است.

شیخ سعید می گوید: «پیروان پیامبر اکرم و صحابه در زیر لوای «اهل سنت و جماعت» جمع شده اند و پیدایش فرقه ای در میان آنان به نام «سلفیه» در واقع یک «بدعت» است و جزء مذاهب اهل سنت و جماعت نیست. پیروی از سلف صالح سه قرن نخستین تاریخ اسلام،

نباید موجب پیدایش فرقه جدیدی به نام سلفیه بشود و اختلاف جدید بین امت اسلامی ایجاد کند.»

شیخ سعید در مورد پیدایش این جریان و عنوان در مصر، تحلیل جالبی دارد که نقل خلاصه آن بی مناسبت نخواهد بود.

او می گوید: در دورانی که انگلستان سرزمین مصر را در اشغال خود داشت، حرکت «اصلاح دینی» به رهبری جمال الدین افغانی و شیخ محمد عبده شکل گرفت و ظهور این حرکت با شعار بازگشت به سلف همراه شد. مصر علیرغم وجود الازهر، در آن دوران خاستگاه بدعت ها و خرافه های روزافزونی شده بود و حتی در حجره ها و زاویه های خود الازهر گروه های متصوفه، فعال شده بودند، طریقه هایی که هیچ اصل و ریشه ای در دین نداشتند. واکنش مردم در برابر این وضع دو گونه بود: گروهی خواستار پیوستن به تمدن غرب شدند تا از این اوهام و خرافات نجات یابند و گروه دیگری برای رهایی از خرافات و زدودن آثار بدعت ها و اوهامی که به نام دین در میان مردم رخنه کرده بود، خواستار بازگشت به روش سلف شدند. جمال الدین و شیخ محمد عبده و سپس رشید رضا و عبدالرحمن کواکبی پیشگامان این گروه بودند و پرچم تجدیدی اصلاح را به دوش می کشیدند و همین ها، شعار «سلفیه» را؛ نشان و عنوان حرکت تجدیدی خود قرار دادند که بعدها و توسط کسانی چون محب الدین خطیب که مدیریت حرکت را به دست گرفته بودند به بیراهه رفت و سر از سلفی گری افراطی غیر تجدیدی و اصلاحی درآورد و سید جمال و شیخ عبده خود متهم به نوعی «بدعت» و «انحراف» از مسیر سلف صالح شدند.

ص: 155

■ مرحوم شیخ سعید سرانجام پس از بحث به چه نتیجه ای می رسد؟

ج: شهید شیخ سعید رمضان البوطی، در جمع بندی نهایی خود می نویسد: «اگر مسلمانی امروز خود را وابسته به سلفیه بنامد، بی تردید بدعت گذار است، چون روشن است که خود را جزء «اهل سنت و جماعت» نمی داند وگرنه نام سلفی را برای خود انتخاب نمی کرد. روشی که جز آشفتگی و ایجاد شکاف بین مسلمان ها ثمره دیگری ندارد و بنابراین «سلفیه» یک «مذهب» نیست، بلکه «بدعت» است. متأسفانه امروز در دیدگاه صاحبان این بدعت، سلفی کسی است که به فهرستی از آرای معین در زمینه های عقیدتی و فقهی پای بند باشد و از آن ها دفاع کند و هر کسی که از این دایره دور شود، بیرون از اسلام و جاهل و بدعت گذار نام می گیرد که مصداق واقعی این عنوان، خود سلفی است که میان امت اسلامی فتنه، فساد، کینه و دشمنی می پراکند. یک نمونه بارز این انحراف ها، تحریم زیارت مسجدالنبی و مرقد پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) است که به اتفاق آرای، فقهای اهل سنت و حتی فقهای حنبلی آن را مجاز می شمارند و جایز می دانند.

شیخ سعید در پایان کتاب خود نتیجه می گیرد: «سلفیه زشت ترین بدعت ها و عامل اصلی همه فتنه ها و بدی هاست، سلفیه ای که مجموعه ای از افکار، عقاید و احکام را جمع کرده و به آن ها تمسک می جوید و صاحبان مذاهب اسلامی را با تعصب جاهلانه طرد می کند که این بدعت در واقع یک مذهب ساختگی به دور از موازین صحیح اسلامی است.» (مطالعه کتاب تحقیقی - علمی: «سلفیه، بدعت یا مذهب» برای روشن شدن حقایق درباره بدعت های سلفی گری مفید خواهد بود.)

ص: 156

اشاره:

سلفی‌های مصری در نیم قرن اخیر، بیش از 25 تا 30 گروه تشکیل داده‌اند که اغلب یا همه آن‌ها تکفیری بوده‌اند، ولی بعضی‌ها، به سازمان به اصطلاح «جهادی» تبدیل شدند و سابقه و ریشه این نوع سلفی‌ها به بیش از نیم قرن پیش برمی‌گردد که با کمک مالی کلان آل سعود و مثلاً تأسیس بیش از 350 مؤسسه خیریه، در سراسر مصر به فعالیت می‌پردازند، ولی عمده‌ترین سلفی‌های به اصطلاح جهادی که در دهه‌های اخیر به ترور و تخریب و تکفیر پرداخته‌اند، عبارتند از: حرکت صالح سریه، جندالرحمن، التوقف والتبیین، الاماره، البیعه، الامر بالمعروف، السماویه، الدعوه، القطیبه! و فعال‌ترین این گروه‌ها: جماعت المسلمین، جماعت التکفیر والهجره و جماعت جهاد اسلامی بودند که اکنون اعضای «توبه‌گذار» آنها با احزاب سلفی: النور، الاصلاح، الوطن و الفضیله همکاری می‌کنند!

ص: 157

■ گفت وگوهایی که از رهبران اخوان المسلمین تاکنون منتشر شده نشان می دهد که آن ها عموماً معتقدند احکام اسلامی را نباید به زور اجرا کرد، بنابراین با توجه به این تحول چرا صف خود را از دیگر نیروهایی که در جریان میدان تحریریه بودند به این زودی جدا کردند؟

ج: برنامه اخوان المسلمین در راه ایجاد یک جامعه اسلامی، طبق طرح مؤسس آن شهید شیخ حسن البنا که در آثار او آمده است؛ تربیت زیربنایی فرد مسلمان و سپس چاک سازی خانواده و بعد ساخت کل جامعه بوده که به طور طبیعی انجام این امور، تدریجی می تواند عملی شود، یعنی مانند صدر اسلام اجرای احکام در بین مردم باید تدریجی باشد و به شکل ضربتی نمی توان همه احکام را در جامعه ای که زیرساخت تربیتی محکمی ندارد، اجرا کرد.

رهبری اخوان کنونی نیز همان طور که بارها خود اعلام کرده اند؛ هوادار اجرای همه احکام به زور و جبر نبوده اند و همکاری آن با جریان هایی که در قیام اخیر در میدان التحریر حضور داشتند، ناشی از همین اعتقاد بود و پس از پیروزی در انتخابات ریاست جمهوری که با توجه به شرایط از آغاز شکننده به نظر می رسید، در همین مسیر گام برداشتند، ولی جریان های سیاسی سکولار، لیبرال و قدیمی مانند حزب الوفد، التجمع اليساری و حزب الناصری و گروه های سیاسی جدیدالولاده، که شاید حدود 50 حزب و سازمان سیاسی بود، پس از انتخابات به «سهم خواهی در حکومت» پرداختند، ولی چون به هدف خود نرسیدند، ائتلاف نانوشته خود را به هم زده و خواستار برکناری آقای محمد مرسی شدند که به ظاهر در یک انتخابات آزاد، با شرکت

میلیونی مردم و از میان چندین نفر کاندیدای ریاست جمهوری، به پُست ریاست جمهوری رسیده بود.

شاید بتوان گفت اخوان المسلمین پس از 50 سال سرکوب توسط سرهنگ ناصر و جانشینان او، اکنون که به قدرت رسیده بودند، نمی خواستند دگراندیشان را در اداره کشور شریک کنند که البته این تمامیت خواهی که نوعی انحصارطلبی بود، نخستین اشتباه استراتژیک آنان بود، چون در یک جامعه ای که ده ها نوع اندیشه، طرح و برنامه سیاسی است، انحصارگرایی نتیجه مطلوب را نمی دهد و می بایست با تشکیل یک «دولت ائتلاف ملی» به حل و فصل امور پرداخته می شد تا به این نتایج نامطلوب نمی رسید، به ویژه که دشمنان ملت مصر، از آغاز در فکر سرکوب این حرکت ملی - اسلامی - دموکراتیک بودند.

و از سوی دیگر، تمایلات فردگرایانه آقای مرسی، امکان همکاری با دیگران را سلب کرد و ظاهراً ایشان نیز مانند رؤسای جمهور بعضی بلاد دیگر فکر می کرد وقتی کسی به قدرت رسید! می تواند بگوید که «من قانون را قبول ندارم» و خودسرانه دست به اقدام هایی بزند که نتیجه نهایی آن «ارحل... ارحل: برو! برو!» خواهد بود.

■ مرسی ابتدای ریاست خود از حمایت ارتش و سلفی ها برخوردار بود. چه شد که نه تنها این دو نیرو را از دست داد، بلکه علیه او اقدام کردند؟

ج: حمایت ارتش و سلفی ها نوعی حمایت تاکتیکی بود. ارتش پس از سرنگونی حسنی مبارک ماه ها قدرت را در اختیار داشت و چون حکومت ژنرال ها پس از 60 سال دیکتاتوری سرهنگ ها، به مزاج و

مذاق مصری ها سازگاری نداشت، این بود که تن به برگزاری انتخابات دادند. سلفی ها هم با توجه به این که اصولاً در بُعد سیاسی فعالیتی نداشتند و حتی موضوع کار سیاسی و حزبی و پارلمانی را «حرام» می دانستند، برای آن که در سطح عام جامعه مطرح شوند، در انتخابات تن به ائتلاف دادند و پس از کسب 25 درصد آرا، نیازی به ادامه همکاری ندیدند و البته از نظر فکری و عقیدتی هم، آن ها از آغاز با اخوان همساز و هماهنگ نبودند.

البته بی تردید، همان طور که در اخبار آمده، ژنرال های مبارک پس از کسب موافقت آمریکا، برنامه کودتا را طرح ریزی کردند و حزب سلفی ها هم که ساخته و پرداخته ریاض بود، به دستور آل سعود به مخالفت پرداخته و خواستار سرنگونی نظام قانونی شدند.

همه مردم مصر می دانند که پیش از قیام اخیر جوانان، سلفی ها با میلیاردها دلار بودجه خاص سعودی ها، در امور خیریه و بهداشتی و فرهنگی در سراسر مصر، فعال بودند و پس از پیروزی هم به قول اخوانی ها و «حزب الملوک» - حزب شاهان - را تشکیل دادند که وارد عرصه سیاسی کشور شد و همه چیز هم که پیشتر حرام اعلام شده بود، اکنون حلال شد و به همین دلیل هم در مورد آقای مرسی به دستور آل سعود به صف مخالفان پیوست... و نخستین پیام تبریک به موفقیت ژنرال ها، از سوی شاه سعودی بود که به طور طبیعی نقشه راه سلفی ها را هم نشان می داد. ارسال کمک های مالی میلیاردی توسط آل سعود و سپس شیخ های خلیج فارس - که اذنان آل سعود هستند - نشان داد که کودتا و «نقشه راه» ژنرال ها با برنامه آمریکایی طراحی شده قبلی

بوده است.

ص: 160

بنابراین آقای محمد مرسی و اخوان، ارتش و سلفی ها را از دست ندادند، بلکه مخالفین بر آرمان های نخستین قیام مردم مصر خیانت کردند و ژنرال عبدالفتاح السیسی که در یک برنامه علنی همراه دیگر وزیران دولت آقای مرسی، با دولت قانونی بیعت کرده و برای حفاظت از آن سوگند یاد کرده بود، در عمل نشان داد که نه پایبند بیعت است و نه باورمند سوگند.

■ دو نفر از رهبران اخوان، یعنی عبدالمنعم ابوالفتوح و... از صف اخوان جدا شده و به جبهه نجات ملی پیوستند و این در حالی بود که ابوالفتوح نامزد ریاست جمهوری بود، چه شد که این جدایی عملی شد؟

ج: جدایی برادرمان دکتر عبدالمنعم ابوالفتوح از سازمان اخوان که عضو ارشد مکتب الارشاد و مرکزیت سازمان بود، به علت اخراج وی از جماعت، توسط رهبری بود. ابوالفتوح در جلسه مرکزیت سازمان پیشنهاد داده بود که اخوان المسلمین در انتخابات ریاست جمهوری شرکت کند و رهبری با آن مخالف بود و به همین دلیل هم نخست اعلام کردند که اخوان کاندیدایی برای ریاست جمهوری ندارد و از کسی هم پشتیبانی نخواهد کرد.

دکتر ابوالفتوح به طور فردی، نه به عنوان عضو مکتب ارشاد، اعلام کاندیداتوری کرد و این امر چون تخلف از برنامه حزب بود، او را اخراج کردند که نشان از توتالیتاریزم حزبی بود! اخراج دکتر ابوالفتوح از سازمان که عضو برجسته و فرهیخته و قدیمی حزب بود، اشتباه استراتژیک سازمان بود؛ چون او با توجه به سوابقی که دارد،

می توانست گزینه حزب و مورد قبول عموم برای کاندیداتوری ریاست جمهوری باشد و اخوان ناچار نشوند که آقای محمد مرسی را مطرح کنند.

البته آقای ابوالفتوح عضو جبهه نجات ملی نیست و خود حزب مستقلی را تأسیس کرده و در انتخابات هم شرکت کرد و آرای نسبتاً خوبی هم به عنوان یک فرد مستقل، به دست آورد.

■ با توجه به الگوی قانون اساسی مدینه توسط حضرت محمد(صلی الله علیه و آله) که مسلمان ها، مسیحی ها، یهودی ها و بُت پرست ها در آن شرکت داشتند، چرا مرسی نتوانست فراگیری لازم را به دست آورد؟

ج: قانون اساسی مدینه، الگوی حسن البنا در طرح و برنامه کاری اخوان بود و در این راستا هم اخوان روابط حسنه ای با صاحبان دیگر مذاهب اعم از مسیحی و غیر مسیحی داشتند و حتی معاون دوم حزب الحریه والعداله - شاخه سیاسی اخوان - یک قبطی بود، ولی متأسفانه در تشکیل دولت و انتخاب افراد از این جامعیت استفاده نشد و این عدم فراگیری یک اشتباه فاحش و جبران ناپذیر دیگر در اداره کشور بود؛ یعنی این یکی از علل اصلی عدم موفقیت دولت آقای مرسی بود که بهانه ای برای کودتای ژنرال های باقیمانده از رژیم حسنی مبارک و افراد سیاسی رژیم سابق شد.

■ آیا این فراگیر نشدن مربوط به الهام گرفتن از فتوای سید قطب دایر بر کفر دانستن ملی گرایی و ناسیونالیسم است و یا دلیل دیگری دارد؟

ج: البته بدنه اصلی اخوان از همان زمان انتشار کتاب «معالم فی الطریق» - نشانه های راه - سید قطب، با تندروی وی در تکفیر موافق

نبودند و آن را نپذیرفتند و به همین دلیل مرشد وقت - شیخ حسن هضیبی - کتاب «دعاه لاقضاه» - دعوت گران نه داوران - در زندان نوشت و منتشر کرد که پاسخی به گرایش تندروانه و تکفیری بود.

البته اصولاً شهید سیدقطب در کتاب خود به تکفیر ملی گراها و سکولارها نپرداخته، بلکه آن ها را به علت عدم اعتقاد و حکم به «بما انزل الله» داخل یک کمون اسلامی نمی داند و حاکمیت را خارج از دایره دین می شمارد، ولی متأسفانه سوء برداشت بعضی از جهادی های جوان مصری باعث شد که سیدقطب به عنوان یک نظریه پرداز اندیشه سلفی - تکفیری و به اصطلاح جهادی تلقی شود که واقعیت چنین نیست. تندروی سیدقطب در کتاب «معالم فی الطریق» پس از مشاهده شکنجه های وحشیانه و احکام طولانی مدت زندان و تبعید اعضا و جوانان اخوان توسط سرهنگ ناصر به وجود آمد، در صورتی که همه می دانیم در هیچ یک از آثار پیشین سید، اعم از تفسیر فی ظلال القرآن و یا ده ها کتاب دیگر مانند عدالت اجتماعی، نبرد با سرمایه داری، اسلام و صلح جهانی و... این نوع اندیشه و به این شکل مطرح نیست و به همین دلیل است که فرهیختگانی که به بررسی اندیشه سیدقطب پرداخته اند معتقدند این تفکر پس از مشاهده مظالم رژیم و سکوت جامعه و شیوخ الازهر، در برابر آن، نشأت گرفته است و متأسفانه اعدام سیدقطب پس از تألیف این کتاب، توسط عبدالناصر، زمینه را برای نشر اندیشه تکفیری آماده تر کرد.

■ گفته می شود سلفی ها از حمایت عربستان برخوردارند، ممکن

است بفرمایید این حمایت جنبه مالی دارد یا تشکیلاتی و یا در راستای مواضع عربستان کار می کنند؟

ج: قبلاً اشاره کردم که سلفی های مصری در اصل و پیش از تأسیس حزب سیاسی النور - که پس از انشعاب های متعدد چندین حزب دیگر به نام های الوطن، الاصلاح و الفضیله از شکم آن در آمد - با عنوان «انصار السنه المحمدیه» در مصر فعال بودند که هدف و برنامه اعلام شده آن ها فعالیت در امور خیریه، بهداشتی، فرهنگی و... بود و تمویل کامل آن توسط سعودی ها به عمل می آمد.

افراد این سازمان یک مرکز نشر بزرگ در اسکندریه دارند که در بازدیدی که اینجانب از آن به عمل آوردم، اوج و میزان کمک رسانی آل سعود را نشان می داد؛ یعنی بدون هزینه کردن میلیون ها دلار؛ ایجاد آن محل و چاپ و نشر آن همه کتاب درباره سلفی گری امکان نداشت. افزون بر کتاب ها و نشریه های بی شمار، ماهنامه ای نیز با عنوان «التوحید» منتشر می کردند که محتوای آن در کل تبلیغ وهابی گری بود.

پس از تشکیل یک جلسه مشترک با بزرگان علمای الازهری: شیخ الازهر و مفتی مصر و رئیس دانشگاه الازهر، با حضور آیت الله واعظ زاده، آیت الله تسخیری و اینجانب و نشر مذاکرات آن جلسه در روزنامه معروف الازهر، مجله التوحید در دو شماره هجمه شدیدی را بر ضد اندیشه تقریب انجام داد و وقتی توضیحات محترمانه و مستدلی برای مدیر آن فرستادم، آن را چاپ نکردند و در پاسخ یکی از برادران مصری که موضوع را پیگیری می کرد، گفته بودند که «التوحید» میدان عمل «رافضی ها» نیست! در واقع گروه و شاخه های آن در عمل شعبه ای

وابسته به آل سعود و فکر وهابی گری است و بی تردید بدون ارتباط تشکیلاتی - غیررسمی - نمی توان به این سازماندهی وسیع و گسترده پردازند و هزینه های میلیاردی آن را تأمین کنند.

متأسفانه این فقط گروه انصار السنه المحمديه نبود که شیعه را «رافضی» و کافر! می دانست، بلکه گروه های به اصطلاح جهادی دیگر، از جمله سازمانی که خالد اسلامبولی عضو آن بود نیز در جزوه ای تعلیماتی و سازمانی خود، شیعه را رافضی و کافر! نامیده اند. عجیب آن که رهبری این جماعت پس از آن که 25 سال در زندان رژیم مبارک ماندند، اما سرانجام با وساطت عمر سلیمان - وزیران اطلاعات و امنیت - و حبیب العدلی - وزیر کشور - رژیم مبارک، توبه کردند و چهار جلد کتاب در «تصحیح عقاید» خود تألیف و منتشر ساختند و در واقع خط بطلان بر اندیشه جهادی خود کشیدند.

عجیب تر آن که شیخ کرم زهدی یکی از رهبران اصلی جماعت در گفت و گویی با روزنامه «الیوم والسابع» چاپ قاهره رسماً اعلام کرد که اصولاً ترور سادات اشتباه بود؛ زیرا او «اولی الامر» بوده و بی شک او شهید شده است: «والرئیس انور السادات قدمات شهیداً!!»

■ گفته می شود حزب نور چند بار مرسی را به رفراندوم دعوت کرد، ولی مرسی نپذیرفت. این تا چه حد درست است؟

ج: دعوت از رئیس جمهوری قانونی منتخب، که خود حزب النور هم به او رأی داده بود، برای اجرای رفراندوم یک پیشنهاد غیر منطقی است. البته ژنرال عبدالفتاح السیسی و آقای البرادعی هم خواستار این نوع همه پرسی بودند. ولی کدام دولت یا رئیس جمهوری قانونی برای

مشروعیت خود، آن هم پس از یک سال از نوبه آرای عمومی مراجعه می کند و به اجرای همه پرسى می پردازد؟

هدف از این قبیل پیشنهادهای آن بوده که آقای مرسى آن را نپذیرد و بعد بهانه ای به دست اپوزیسیون داده شود تا بتواند با همکاری ژنرال های حسنى مبارک، با یک کودتای مدرن! دولت را سرنگون کنند و بعد مدعى شوند که «دولت اسلام گرا» صلاحیت اداره امور کشور را ندارد، تا بقیه بلاد عربى به فکر تجدید تجربه نباشند.

متأسفانه آقای بشار اسد هم که با شاخه ای دیگر از اخوان المسلمین در سوریه درگیر است و اگر در آغاز که اعتراض ها و تظاهرات آنان کاملاً مسالمت آمیز بود، به خواست مشروع آنان در اجرای اصلاحات و شرکت در امور، پاسخ مثبت می داد و مانند پدر خود آقای حافظ اسد به کشتار تظاهر کنندگان در «حماء» نمی پرداخت، اکنون دچار این معضل نشده بود، در گفت و گویی مدعى می شود که «اسلام سیاسى» صلاحیت اداره امور کشور را ندارد، ولی ظاهراً پاسخی ندارد که پس چرا از «اسلام سیاسى» ایران، لبنان و عراق کمک و یاری می طلبد؟

حزب النور در انتخابات ریاست جمهوری به مرسى رأی داد تا خود را در سطح افکار عمومی به عنوان یک سازمان سیاسى مطرح کند و پس از پیروزی به سهم خواهی پرداخت که به ظاهر مورد توجه قرار نگرفت و از سوى دیگر بانى و مؤسس اصلی تشکیل حزب النور، یعنی آل سعود، عدم رضایت خود را از ادامه حضور اخوان المسلمین در صحنه سیاسى بلاد عربى به ویژه مصر اعلام کرد و در این راستا بود که شیخ امارات، ده ها نفر از افراد وابسته به اخوان المسلمین را دستگیر و به

دادگاه فرستاد و آن گاه حزب النور هم همکاری خود را با دولت اخوان ادامه نداد.

■ سلفی های مصر چه تفاوت عمده ای با اخوان المسلمین کنونی مصر دارند؟

ج: البته سلفی های مصر، شاخه های متعددی دارند و به طور طبیعی تفاوت هایی هم در برنامه ها و اهداف دارند، ولی در کل و در مسائل عقیدتی با اخوان المسلمین تفاوت های اصولی و ماهوی دارند.

البته اغلب فرقه های سنت، خود را «سلفی» می نامند و مرحوم شیخ حسن البنا در بیان اصول عقیدتی خود و اخوان می گوید: «ما مسلمانانی اصولی، سلفی و صوفی هستیم» و به این ترتیب اخوان، خود را جزء بنیادگرایان و سلفی ها می دانند و این سلفی بودن به مفهوم بازگشت به روش سلف صالح و اصحاب پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) است. در جمله گفته شده از حسن البنا یک نکته بسیار اساسی وجود دارد و آن، صوفی منشی است که اصولاً سلفی ها، آن را هم کفر می دانند و می گویند صوفیان به علت توسل به اولیا و زیارت مرقد های آنها خارج از دین هستند و در حالی که حسن البنا خود، عضو طریقه حصافیه بوده و در روش و مشی زندگی هم روش صوفیانه داشته و رساله هایی که درباره «ادعیه مأثوره» دارد، نشان دهنده معتقدات صوفیانه اوست.

تفاوت اخوان با سلفی های مصر - و غیر مصر - در این نکته اساسی است که اخوان پیروان دیگر مذاهب اسلامی را نه تنها کافر نمی دانند، بلکه در راه تقریب بین مذاهب می کوشند و خود شهید حسن البنا جزء مؤسسين و «جمعیت التقریب بین المذاهب» در قاهره بوده و مرحوم

ص: 167

علامه شیخ محمدتقی قمی، عالم شیعی که به مصر رفته بود، مدت ها در دفتر اخوان در قاهره زندگی می کرده و با همکاری شیخ حسن البنا و علمای الازهر، جمعیت التقرب را تأسیس و تشکیل دادند.

قبلاً اشاره شد که سابقه سلفی های مصر به عقود گذشته برمی گردد. در دوره رشید رضا و صدور مجله المنار، نفوذ وسیع تری پیدا کردند که عمدتاً جنبه عقیدتی داشت و مانند اغلب گروه ها، تشکیلات منسجم نداشتند. ولی در عصر ما با توجه به کمک های میلیاردری وهابی های سعودی و قطری، دارای نهادهای اقتصادی - فرهنگی گسترده ای شده اند و در زمینه های خیریه ای در سراسر مصر به فعالیت می پردازند و با توجه به نیاز شدید حاکم بر روستاها و مناطق فقیرنشین شهرها، توانسته اند افراد زیادی را به خود جلب کنند.

■ سازمان القاعده بیشتر نشأت گرفته از سلفی هاست یا وهابیت؟

ج: سازمان القاعده، یک تشکیلات سیاسی - تروریستی است که با تکیه بر اصول سنی گری، سلفی گری و التقاط عقیدتی با وهابی گری به وجود آمد. بن لادن و ایمن الظواهری از چهره های برجسته این سازمان به شمار می روند و در واقع با ائتلاف بن لادن وهابی و ایمن الظواهری سلفی - تکفیری - به وجود آمد. ثروت کلان و موروثی و اکتسابی بن لادن و سپس کمک های میلیونی شیوخ خلیج فارس و شبه جزیره العرب و سازمان های جاسوسی بین المللی غرب، در پیشرفت آن کشورها و مناطق محرومی چون: پاکستان، افغانستان و بعضی از کشورهای آفریقایی، چون الجزایر، سومالی و... نقش اساسی پیدا کرد و در واقع القاعده نشان از هر دو سو دارد...

ص: 168

آمریکایی‌ها معتقد به «کودتای خوب» هستند!

آمریکایی‌ها معتقد به «کودتای خوب» هستند!⁽¹⁾

اشاره:

تحولات اخیر کشور مصر در دو بخش عملکرد دولت اخوان المسلمین و نیز اقدام ارتش در خلع این دولت، موجد تحلیل‌های متفاوت و متضادی شده و نیز پرسش‌های گوناگونی را برانگیخته است. استاد فرزانه جناب حجت الاسلام والمسلمین سید هادی خسروشاهی ده‌ها سال است که در جریان تحولات درونی اخوان قرار دارد و مدتی طولانی در کشور مصر حافظ منافع جمهوری اسلامی بوده است. پاسخ‌های ایشان به برخی از این پرسش‌ها، روشنگر و آگاهی‌بخش تواند بود. با سپاس از جناب استاد که به پرسش‌های «جوان» پاسخ گفتند.

ص: 169

1- روزنامه جوان، مرداد 1392، گفتگو از شاهد توحیدی.

■ به نظر جنابعالی، حوادث اخیر مصر را چگونه باید ارزیابی کرد؟ آیا اقدام ارتش کودتاست یا به قول آن‌ها تصحیح مسیر انقلاب بود؟

ج: بسم الله الرحمن الرحيم. تحولات اخیر مصر، نشانه‌ای از توطئه‌ای دامنه‌دار بر ضد مردم و ارتش مصر است با تصور ایجاد زمینه‌ای برای بروز حوادثی مانند آنچه که در عراق و سوریه رخ می‌دهد... یعنی «نقشه راه» دشمن آن است که مردم مصر را رو در روی ارتش قرار دهند و به نحوی و به تدریج ارتش مصر را هم مانند ارتش‌های عراق و سوریه، تضعیف و همدلی و احترام مردم را از آن سلب نمایند. بی تردید این اقدام ژنرال‌ها یک کودتای رسمی و تمام عیار بر ضد دولت قانونی کشور و منتخب مردم بود. البته آمریکا و اذنان آن می‌خواهند به دنیا بقبولانند که این یک کودتا نیست و ظاهراً از نظر آن‌ها اصولاً یک «کودتای خوب»! داریم اگر در راستای اهداف آنان باشد و یک «کودتای بد» داریم، اگر در راستای منافع غرب نباشد... در مورد تروریسم هم همین اندیشه در میان آن‌ها هست. یک تروریست بد داریم. مانند «طالبان»، «القاعده» و... و یک تروریست خوب داریم مانند آن‌هایی که در عراق و سوریه مردم را به رگبار می‌بندند، قتل عام می‌کنند، زیرساخت‌های کشور را منهدم می‌سازند و حتی می‌توانند مانند «هند جگرخوار» که جگر عموی پیامبر (صلی الله علیه و آله) را به دندان کشید! دل و جگر سرباز سوری را در مقابل دوربین به دندان بکشند! این نوع تروریست‌ها را حتی اگر شاخه‌ای از القاعده باشند، می‌توان پشتیبانی کرد و حتی سلاح‌های پیشرفته در اختیارشان گذاشت تا هر جنایتی که می‌خواهند مرتکب شوند؛ چون این‌ها «تروریست‌های

ص: 170

خوب!» هستند... البته شیوخ ارتجاع عرب هم برای بقای خود، هزینه آن را می پردازند و غرب هوادار دموکراسی، آزادی، حقوق بشر و غیره در کلیت خود برای حفظ منافع نامشروع خود به آتش آن دامن می زنند... در این میان حتی «حزب الله» لبنان هم که برای دفاع از «سرزمین های شامات» جهاد می کند، می تواند در فهرست «تروریست های بد» قرار گیرد؛ چون در راستای منافع امپریالیسم و شیوخ ارتجاع عرب نمی جنگند!

■ از دیگر مصادیق این دوگانه غرب ساخته، به چه مواردی می توان اشاره کرد؟

ج: برای دریافت ماهیت دو جریان می توان اشاره کرد که برای تروریست های گوناگون جمع شده در بلاد شامات به فتوای احبار و رهبانی که در لباس علمای دین اسلام جلوه می کنند، می توان از بلاد مختلف، امکانات «متعهد» را هم - که اصل آن گویا حرام بود! - فراهم نمود و با فتوای شرم آور «جهاد نکاح»! دختران بی گناه بلاد عربی و اسلامی را در اختیار اوباش جنایتکاری قرار داد که گویا «جبهه نصر»! هستند و «کتائب شام» و «الویه التوحید» و...

به هر حال کودتای ژنرال های مصر در کل نمی تواند به نفع ملت مصر و مردم عرب منطقه باشد؛ زیرا اقدام رسمی و علنی بر ضد دولتی است که در یک انتخاب دموکراتیک و آزاد، به طور قانونی روی کار آمده و حتی همین ژنرال عبدالفتاح سیسی، در انظار عمومی با آن «بیعت» کرده و قسم خورده است که به آن حکومت قانونی وفادار بماند که می بینیم نه به بیعت پایبند است و نه به سوگند!

البته مراد ما هم تجلیل! از بازده و عملکرد یک ساله آقای دکتر محمد مرسی نیست که در یک ارزیابی منصفانه باید گفت در همه زمینه ها، چه سیاست داخلی و چه سیاست خارجی ناموفق بوده است و همگان شاهد چگونگی آن هستند، اما سخن این است که دولتی را که با اکثریت آرا روی کار آمده است، چند ژنرال حق ندارند با یک اخطاری برکنار سازند... و بلافاصله خود رئیس جمهور تعیین کنند! و این رئیس جمهور خود قانون اساسی بنویسد و نخست وزیر تعیین کند!... در حالی که اصل موضوع مشروعیت ندارد و حتی مجلسی هم وجود ندارد که به دولت رأی اعتماد بدهد؛ چون مجلس را هم ژنرال ها «منحل» کرده اند و قانون اساسی قبلی مصوبه هیأت مؤسسان را هم باطل اعلام نموده اند....

■ به نظر شما چه دلایلی جز عدم رضایت مردم می تواند انگیزه کودتا باشد؟ آیا امریکا و سلاطین غرب در این امر نقشی داشته اند؟

ج: عدم رضایت مردم و تظاهرات خیابانی یا گردهمایی آن ها در میدان التحریر با تظاهرات میلیونی متقابل و اجتماع پُرشکوه در میدان مسجد رابعه العدویه نمی تواند دلیل و انگیزه اصلی کودتای ژنرال ها باشد. اعلام موضع آمریکا دایر بر اینکه کمک نظامی خود را به ارتش مصر ادامه خواهد داد یا بلافاصله سرازیری کمک های میلیاردی آل سعود، آل امارات! آل کویت و... همان طور که در جنگ خائنانه در سوریه خرج می شود که به جیب یا خزانه ژنرال ها واریز می شود، نشان می دهد که برنامه توطئه از پیش طراحی شده و هدف حذف اسلام گرایان از صحنه است و اینکه بتوانند بگویند: اسلام گرایان

صلاحیت اداره کشور را ندارند! یا دیگران به فکر تجدید تجربه نیفتند.

متأسفانه آقای بشار اسد هم که در جنگ با شاخه ای از اخوان المسلمین در سوریه درگیر است، ناگهان «افاضه» می فرماید! که «اسلام سیاسی نشان می دهد صلاحیت اداره امور را ندارد»، ولی توضیح نمی دهد چرا حزب سیاسی «بعث عربی اشتراکی عَفَلَقی!» می تواند این صلاحیت را داشته باشد، ولی حزب سیاسی اسلامی نه؟! ... در حالی که تجربه بخشی از این حزب در کشور عراق کاملاً ثابت کرد که این حزب به طور کامل فاقد هر گونه صلاحیت برای اداره امور است... و البته آقای بشار اسد باید بهتر از دیگران بداند که اگر «اسلام سیاسی» قدرت اجرایی سالم و توان اداره امور را نداشت، حکومت وی نیازی به کمک ایران اسلامی و حزب الله لبنان پیدا نمی کرد... .

■ عامل اصلی شکست اخوان چه بود؟ دوری از هدف، ترک آموزه های قرآنی، توطئه دشمن، عدم مدیریت و یا...؟

ج: ببینید در این قبیل امور عوامل گوناگونی دست به دست هم می دهند تا گروهی به ظاهر موفق شود... و البته نخست باید اشاره کنم در این جریان، اخوان المسلمین شکست نخورده است. حکومت آقای مرسی و حزب آزادی و عدالت به علل گوناگون و فراوانی به ظاهر شکست خورده است و این را شکست اخوان نمی توان نامید. حضور میلیونی مردم مسلمان مصر در قاهره، اسکندریه، سوئز و دیگر شهرهای بزرگ مصر در دفاع از «مشروعیت» دولت منتخب، نشان می دهد اخوان همچنان قدرتمند است و در صحنه حضور دارد و اگر به ظاهر در مسند قدرت حکومتی نیست، در مسند قدرت مردمی هست. برادر

ص: 173

محترمی که ظاهراً کار او «فرهنگی» است و به نظر من آشنایی لازم با مسائل سیاسی را ندارد، در مصاحبه ای گفته بود «دوری اخوان از آموزه های قرآنی باعث شکست آن شد»، ولی توضیح نداده بود دقیقاً این کدام آموزه های قرآنی است؟ یک تحلیل آیکی شعاری در یک تحلیل سیاسی انسان را به مقصد و مقصود نمی رساند... در یک تحلیل سیاسی، درباره یک حادثه یا تحول اجتماعی بررسی همه اطراف و جوانب امر ضروری است... با کلی گویی، اتهام زنی و به اصطلاح سیاه نمایی یا به قول دوستان ایرانی، بداخلاقی! نمی توان چیزی را ثابت کرد. توصیه بنده به این قبیل دوستان آن است که وارد معقولات نشوند و فقط به نقل اخبار سایت ها و مطالب اینترنتی! نپردازند و با مطالعه جامعه شناسانه آسیب های مسأله را ارزیابی کنند و بعد به داوری بنشینند یا به همان کار فرهنگی خود مشغول شوند.

■ به نظر جنابعالی آیا این حوادث به آنجا ختم خواهد شد که اخوان به فعالیت زیرزمینی و اقدامات تروریستی دست بزنند؟

ج: نه! هرگز اخوان المسلمین حتی در دوران سرکوب و حشیانه سرهنگ عبدالناصر و سپس سرهنگ سادات و آخر سر ژنرال حسنی مبارک، به فعالیت زیرزمینی و خشونت آمیز دست نزد و هیچ نوع اقدام تروریستی در طول این 85 سال که از تاریخ تأسیس آن می گذرد، انجام نداد و آن هایی که به عنوان سازمان های جهادی دست به ترور، آدم ربایی و تخریب زدند، جوانانی بودند که اصولاً با اخوان هماهنگ نبودند و روش فعالیت سیاسی را کارساز نمی دانستند و خود به تشکیل سازمان های تکفیری و تخریبی به اصطلاح جهادی، روی آوردند. البته

ممکن است بعضی از آن‌ها مانند «ایمن الظواهری» سابقه عضویت در سازمان جوانان اخوان را داشته باشند، اما هیچ‌کدام هنگام عملیات یا تشکیل گروه جدید عضو اخوان نبوده‌اند. حتی بعضی از آن‌ها مانند آقای ایمن الظواهری کتابی در رد اندیشه اخوان نوشته‌اند که تحت عنوان «الحصاد المرّ» - محصول تلخ - در قاهره و خارج مصر چاپ و منتشر شده است.

■ یعنی شما معتقدید اخوان به تروریسم متوسل نخواهد شد؟

ج: به طور یقین چنین اقدامی صورت نخواهد گرفت؛ چون اصولاً برنامه اخوان از آغاز مسالمت آمیز بوده و اکنون نیز همان را ادامه خواهند داد، چون در یک پروسه عقلانی همه می‌دانند با چند یا چندین ترور نمی‌توان به نتیجه مطلوب رسید. موجب تعجب گردید که برادر دیگری در روزنامه شما، جوان - سه شنبه 18 تیرماه 92 - با تیتیر درستی اعلام کرده بود: «اخوان به زودی تروریست ملت مصر می‌شود» که واقعاً جمله عجیبی بود و مقدمه و مؤخره مقاله ایشان که به حق نقد روش حکومتی آقای محمد مرسی بود، این نتیجه را به دست نمی‌دهد... . اگر دولتی با کودتا ساقط شده است، می‌توان با کودتای متضاد آن، او را برگرداند، اما با «تروریست ملت مصر» شدن! نمی‌توان به جایی رسید. عجیب تر آن که این برادر ارجمند در تیتیر دوم مصاحبه خود اعلام کرده است: «اخوان با آمریکا برای انزوای ایران و مقاومت به توافق رسیده بودند» و این فراز را آن چنان بیان می‌کنند که گویی خود در جلسه لابد مخفی و سری مذاکرات آمریکا و اخوان و امضای قرارداد فیما بین! حضور داشته است!

ص: 175

روش آقای مرسی در قبال ایران و حزب الله و حضور و سکوت او در مؤتمر سلفی ها که شیعه را کافر نامیدند، به اضافه اشاره به «النظام الرافضی» در سخنرانی خود و مطالبه آمرانه! بر ضرورت خروج نیروهای حزب الله از سوریه و اقدامات ناپسند دیگر، هرگز قابل توجیه و پذیرش نیست، ولی به نظر می رسد که اگر آمریکا و اخوان به توافق رسیده بودند، دیگر به دستور آمریکا بر ضد حکومت او ژنرال های منتسب به آمریکا کودتا نمی کردند؟ برخورد آقای مرسی در این زمینه ها محکوم و قابل تقبیح است، اما متهم ساختن اخوان به توافق با آمریکا، نه دلیل و مدرکی دارد و نه با عقیده و ایمانی که آقای مرسی و اخوان مدعی پرچمداری آن هستند، سازگار است. به یاد داریم که مرشد قبلی اخوان، برادر عزیز ما محمد مهدی عاکف در جریان چند سال قبل جهاد حزب الله بر ضد صهیونیست ها رسماً اعلام کرد که اخوان مصر حاضرند ده هزار میلیشیای رزمنده به کمک حزب الله بفرستند و ظاهراً هم اکنون کفاره! این ذنب لا یغفر را دارند می پردازند.

■ یعنی در سابقه تاریخ اخوان هیچ نوع تروری از سوی آن ها رخ نداده است؟

ج: قاضی خازندار و نقراشی پاشا در دوران نخستین تاریخ اخوان ترور شدند که گفته شد عاملان ترور عضو «سازمان سری» اخوان بوده اند... در حالی که «سازمان سری» یک تشکیلات جهادی واقعی بود که برای نبرد با صهیونیسم به وجود آمده بود و طرح ترور داخلی مطلقاً در برنامه آن نبود و به همین دلیل پس از ترور آن دو نفر، شهید حسن البنا طی یک بیانیه رسمی، تحت عنوان «لا اخوان ولا مسلمون» -

نه اخوان هستند و نه مسلمان - به شدت آن اقدام را محکوم و تقبیح کرد و در واقع این دو اقدام در 70 سال قبل از سوی عناصر به اصطلاح ما «خودسر»! انجام گرفته بود و ربطی به رهبری و سازمان اصلی اخوان نداشت... و متأسفانه همین امر باعث توجیه ترور شهید حسن البنا توسط عوامل و پلیس امنیت شاه فاروق شد و روزنامه های رژیم فاروق در این باره نوشتند: جواب ترور، ترور است!... و در واقع معلوم شد که ترور «نقراشی پاشا» نخست وزیر وقت مقدمه ای از سوی رژیم برای توجیه ترور شهید حسن البنا بوده است.

■ در دوران اخیر هم چنین روشی از سوی اخوان مورد استفاده قرار نگرفته؟

ج: اما در عصر نزدیک به ما، یعنی در دوران دیکتاتوری سرهنگ عبدالناصر هم در میدان «المنشیه» اسکندریه، جوانی به نام عبداللطیف از 500 متری محل سخنرانی عبدالناصر، دو تیر به سوی او یا در واقع به هوا شلیک کرد که به طور طبیعی نمی توانست به هدف بخورد. عبداللطیف دستگیر شد و در جیب او عکس ژنرال محمد نجیب رئیس جمهوری وقت و شیخ حسن الهضیبی (دومین مرشد اخوان) به دست آمد! و بدین بهانه نخست ژنرال نجیب بازداشت شد و به زندان رفت و سپس رهبری اخوان دستگیر شده و به دادگاه نظامی تسلیم و چند نفر از آن ها هم اعدام شدند. من به طور خاص و به عنوان یک پژوهشگر تاریخ معاصر، در مدت اقامت در مصر، این موضوع را پیگیری کردم... ناصری ها می گفتند که برنامه ترور ناصر صحت داشت و اخوانی ها به شدت رد کرده و آن را یک توطئه طراحی شده از سوی خود رژیم

ص: 177

دیکتاتوری ناصر نامیدند... و دلیل آن ها این بود که عبدالناصر در این سفر از قاهره تا اسکندریه با قطار سفر کرده و در دو ایستگاه هم پیاده شده و به میان مردم رفته بود و اگر اخوان طرح ترور داشت، به راحتی می توانست در مسیر این کار را انجام دهد، اما اینکه یک جوان کارگر در میدان المنشیه آن هم از 500 متری به سوی هدف! تیراندازی کند - در حالی که می توانست جلوتر بیاید و از 10، 20 متری شلیک کند - معلوم است که یک توطئه مسخره است و لذا آن حادثه را «اکذوبه المنشیه» می نامند... و پیدا شدن عکس نجیب و مرشد اخوان در جیب عبداللطیف را هم دلیل دیگری بر توطئه بودن این نمایشنامه می دانند... به هر حال اخوان المسلمین هرگز برنامه ترور نداشتند و ندارند و متهم ساختن آنان به اینکه قصد دارند به زیرزمین! بروند و «تروریست» بشوند، بی شک افسانه ای از همان اکذوبه المنشیه است.

■ آینده مصر و رهبری اخوان را چگونه می بینید؟

ج: پیش بینی چگونگی آینده مصر و آقای مرسی و رهبری اخوان که بازداشت شده اند، آسان نیست؛ چون مصر در کل وارد مرحله بسیار پیچیده و استثنایی شده است و اگر شخصیت های برجسته و فهمیده با عقلانیت مشکل را حل نکنند، نمی توان به آینده نیک و پرباری که توسط آقای البرادعی و دوست بنده جناب عمرو موسی شکل بگیرد، امیدوار بود.

■ همکاری حزب سلفی النور با کودتاچیان را چگونه توجیه می کنید؟ همکاری اخوان با آن چه مجوزی داشت؟

ج: یکی از اشتباهات آقای مرسی و در واقع حزب الحریه و العداله،

میدان دادن به سلفی های تکفیری سازمان یافته در حزب النور بود. رهبران حزب النور همان سلفی های «انصار السنه المحمديه» هستند که اصولاً با پول آل سعود برای تبلیغ وهابی گری در مصر به وجود آمده اند و پیش از قیام اخیر فقط به کار تبلیغی و امور خیریه می پرداختند و حتی هر نوع اقدام مشابه اقدام غربی ها مانند تحزب، تشکیل پارلمان، تظاهرات سیاسی و... را «حرام» می دانستند که روزگاری در کشور ما هم برخی از متحجران هر نوع اقدام مشابهی را به عنوان «تشبه به کفار» حرام می دانستند، حتی نشستن روی مبل و صندلی، رفتن کودکان به مدارس! و اموری از این قبیل تا چه رسد به شرکت در انتخابات، حکومت، حزب و... سلفی ها پس از نزدیکی پیروزی قیام مردم که به نظر بنده هم بیداری اسلامی بود، هم بهار عربی و هم فریاد گرسنگان و مستضعفان و... ناگهان هم حزب تشکیل دادند - که بعد به دو سه، شاخه تقسیم شد - و هم انتخابات حلال شد و هم با حزب اخوان در مسأله انتخابات مجلس و ریاست جمهوری ائتلاف کرد.

■ از دیدگاه جنابعالی محرکین پشت پرده این اقدامات چه عناصر و جریاناتی هستند؟

ج: محرک پشت پرده سلفی ها وهابی های سعودی هستند و شاید سالانه میلیاردها دلار برای تقویت برنامه آن ها خرج می کنند و مردم محروم و گرسنه مصر را به سوی خود جذب می کنند و در همین راستاست که می بینیم برادر عزیز ما شیخ حسن شحاته، رهبر شیعیان و عالم معروف الازهری را همراه چند مسلمان شیعه دیگر، به طور وحشیانه ای به شهادت می رسانند و مانند اعراب جاهلی جنازه آن ها را

در کوچه و بازار می گردانند تا عبرت! دیگران شود... و البته نیروهای پلیس و امنیت مصر هم در منطقه گویا به علت محدود بودن افراد! اقدامی برای جلوگیری از این جنایت نمی کند در صورتی که این فاجعه در مدت زمان طولانی بالغ بر سه ساعت رخ داده است و آقایان امنیتی ها می توانستند به سرعت نیروی کمکی بخواهند و از وقوع حادثه جلوگیری کنند، ولی ظاهراً این امر هم روی طرح، برنامه و نقشه از پیش آماده شده بوده است.

■ از دیدگاه جنابعالی مهم ترین اشتباه دولت اخوان چه بود؟

ج: مهم ترین خطای اخوان و دولت آقای مرسی پس از پیروزی، دوری آن از ایران اسلامی و نیروهای مقاومت در بلاد عربی و توسل به دامن آلوده شاهان مرتجع عرب و رؤسای غرب حیلہ گر بود. آقای مرسی اگر به نیروهای مردمی خود در داخل و نیروهای اسلام گرای واقعی در خارج - نه آقای رجب طیب اردوغان نسخه بدل اخوان در ترکیه! - متکی می شد، هرگز سقوط نمی کرد و اصولاً وابستگی یا اعتماد به غرب یا شرق هرگز نمی تواند موجب دوام و بقای یک نظام مردمی باشد... آن ها نشان داده اند در هر موردی که تاریخ مصرف یک رجل به اصطلاح سیاسی حاکم مانند شاه ایران، مبارک، بن علی، قذافی، صدام، عبدالله صالح و امثال آن ها به پایان برسد و دیگر بقای آن سودی برای اربابان خارجی نداشته باشد، به کلی پشت سر آن ها را خالی می کنند و حتی برای کمک های انسانی به آن ها هم اعلام آمادگی نمی کنند و مثلاً اجازه ورود به کشور خود یا معالجه در آن را نمی دهند... آمریکا اگر قول همکاری به آقای مرسی و اخوان داده

ص: 180

باشد، در واقع برای این بوده که نظام اسلامی مورد ادعای اخوان، روابط صمیمانه ای با رژیم صهیونیستی داشته باشد. موافقت نامه کمپ دیوید را همچنان معتبر بدانند، به آن سرزمین اشغالی سفیر بفرستند و با «مقاومت اسلامی» رابطه حسنه ای نداشته باشد و در صورت امکان «هلال سنی» با شرکت ترکیه و یکی دو کشور کوچک عربی دیگر در مقابل «هلال شیعی» موهوم تشکیل دهد و طبق دستور امپریالیسم سقوط حکومت سوریه و دوری نیروهای مقاومت لبنان را خواستار شود و به جای اجرای صحیح و کامل شریعت اسلامی به ظواهری چند بسنده کند. متأسفانه در آسیب شناسی جامعه اخوانی مصر پس از حاکمیت به کمبودها و نقصان های بسیاری بر می خوریم که در این گفتگو مجالی برای بیان آن ها ولو فهرست وار نیست و باید در این زمینه تحلیل مستند و مبسوطی صورت گیرد.

■ مسأله اختلاف شیعه و سنی که به ظاهر مصر پس از سعودی پرچمدار آن شد، چگونه حل می شود؟

ج: خوشبختانه بین شیعه و سنی اختلافی در اصول اساسی دینی و مبانی عقیدتی وجود ندارد. مصر پرچمدار تقریب بین مذاهب اسلامی است. شهید شیخ حسن البنا مؤسس و مرشد نخستین اخوان المسلمین، از بنیان گذاران اصلی «دارالتقریب» در قاهره بود و علامه شیخ محمدتقی قمی، عالم شیعی ایرانی در مصر مدت ها در اتاقی در «دفتر مرکزی اخوان المسلمین» در قاهره اقامت داشت و سپس با کمک اخوان و علمای الازهر به سازماندهی این جمعیت پرداخت. محبتی که مردم مصر به اهل بیت (علیهم السلام) دارند اگر بیشتر از مردم شیعه نباشد، کمتر از ولا

و محبت شیعیان در لبنان، عراق و ایران نیست و دشمنان برای حذف این علائق با افکار وهابی و تبشیر سلفی گری تکفیری تلاش می کنند مردم مصر را به سوی افراطی گری سوق بدهند... .

فاجعه به شهادت رساندن چند نفر از شیعیان مصری در این اواخر از همین توطئه سرچشمه می گیرد و متأسفانه بعضی از علمای الازهر در این دام افتاده و از تبشیر شیعی! در بلاد سنی! ابراز نگرانی کرده و سپس به مقابله پرداخته و اوهام و اکاذیب قرون ماضیه را درباره شیعه رافضی! با شرح و بسط دیگر نشر داده اند که متأسفانه در رأس آن ها دوست سابق ما، جناب شیخ یوسف عبدالله القرضاوی عالم مصری - قطری قرار گرفته است و حتی در این اواخر در کنفرانس دفاع از مردم سوریه! در مؤتمری از «علمای امت» در قاهره، شیعیان ایران را «خارج از اسلام» - لیسوا من الاسلام - معرفی نمود! و این بی تقوایی از یک شیخ پُرسابقه و عالم و فقیه که خود حتی کتابی در ضرورت تقریب و دفاع از شیعه نوشته و در قاهره از سوی اخوان المسلمین - مکتبه وهبه - چاپ و منتشر شده است، نشان دهنده عمق فاجعه و چگونگی ریشه های طرح توطئه است.

البته امیدواریم با روش «جدال به احسن» نه مقابله به مثل تند و افراطی، حقایق را به گوش برادران اهل سنت برسانیم و به جای تبلیغ مستقیم تشیع در بلادی که اکثریت سنی دارند، به نشر معارف اهل بیت (علیهم السلام) در سطح جهانی پردازیم، خواه کسی شیعه بشود یا نشود... و این خویشتن داری و عدم قیام به نشر اباطیل، خرافات و افسانه های موجود در بین عوام الناس مذاهب دیگر، بی تردید در درازمدت آثار مثبت بسیاری خواهد داشت.

■ جنابعالی با آقای شیخ یوسف القرضاوی که خود مصری و از رهبران فکری اخوان به شمار می رود، در این زمینه ها تماس نداشته اید؟

ج: البته بنده از نیم قرن پیش با نامبرده مانند دیگر رهبران اخوان در تماس و ارتباط بوده ام، ولی در این اواخر به علت موضع گیری های غیرشرعی و غیرمنطقی وی در قبال شیعه و ایران اسلامی و حزب الله که آن را حزب الشیطان! نامید، روابط خود را با ایشان قطع کرده ام، اما رساله ای که در دفاع از تقریب و روش ده گانه عملی سازی عام و شامل آن تألیف کرده و در قاهره چاپ شده است و هنگام اقامت بنده در قاهره یکی از اخوانی ها نسخه ای از آن را به من هدیه داد، ترجمه کرده ام که با چاپ و نشر آن حقایق بسیاری از زبان خود شیخ منتشر خواهد شد... به امید آن که خود شیخ نیز از کجروی کنونی و راه اشتباهی که در پیش گرفته است باز گردد. و ما ذلك على الله بعزيز. صدق الله العلی العظیم.

ص: 183

آزادی دیکتاتور مصر از زندان و تبرئه او از موارد اتهامی، پازل نقشه کودتا را کامل تر کرد. اگرچه تا سرکوب کامل «اخوان»، روند ناآرامی ها ادامه خواهد یافت، اما اگر کودتایی مضادی توسط نیروهای اسلام گرای ارتش علیه «السیسی» و سایر فرماندهان دوران مبارک صورت نگیرد، بعید است رویه فعلی تغییر کند. البته متأسفانه اخوان المسلمین، آنچه را درو می کند محصول بذری است که خود در زمان زمامداری مرسی، کاشته است. آنان در مصر دارای سابقه 85 ساله هستند و تا دوران یک ساله اخیر، در بین مردم عادی، فرهیختگان، روشنفکران و جوانان از دوران سرهنگ «ناصر» تا «مبارک» دارای پایگاه اجتماعی قابل قبولی بودند. اگرچه آنان عادت به سرکوب شدن دارند، ولی در دوره های گذشته مقاومت قابل قبولی صورت داده اند، یعنی در گذشته، آنان به واسطه همین محبوبیت اجتماعی، لطمات

ص: 185

وارده را از سر گذرانده و به فعالیت خود ادامه می دادند، اما عملکرد یک سال اخیر آنان سبب شده تا جایگاه سابق را از دست بدهند. بر همین اساس بازداشت رهبران و اعضای این تشکل و برخوردهای خشن و قتل عام هواداران که صورت گرفته، آنها را تضعیف خواهد کرد. انقلاب جوانان در مصر که با نام هایی چون «بیداری اسلامی»، «بهار عربی» یا هر دو خوانده می شود، سبب شد تا اخوان المسلمین که در فرآیند مبارزه علیه رژیم مبارک، با جریان های دیگر همکاری می کرد، روی کار آمده و در انتخابات پارلمانی و ریاست جمهوری، با شاخه سیاسی خود به پیروزی دست یابد. پس از آن اما اخوان رویه گذشته را تغییر داد و همه نیروها را طرد کرد. برخلاف رهبری حرکت النهضه راشد الغنوشی که در تونس، با همه نیروها کار کرده و زمینه سازی برای روی کار آمدن چهره ای سکولار به عنوان رئیس جمهور را صورت داد. اخوان المسلمین اما در عمل همه سازمان ها و نیروها را طرد کرده و این، اشتباه استراتژیک این جریان بود. همچنین در روابط خارجی به جای برقراری روابط موثر با ایران، «حزب الله»، «حماس» و کشورهای حامی مقاومت و حرکت های اسلامی، نخستین سفر خود را به ریاض انجام داد، با این باور که می تواند روی کمک های مالی و سیاسی سعودی ها حساب کند. این کمک ها هرگز صورت نگرفت و پس از کودتا، ناگاه همین عربستان، پول خود را به رخ مخالفان کودتا کشید و کمک های میلیاردی را به حامیان کودتا و «السیسی» تقدیم کرد و بخشی از مشکلات معیشتی مردم برطرف شد. مثلاً در دوران مرسی، کمبود بنزین باعث صف های طولیل در پمپ بنزین ها شده بود و

امروز، همه جایگاه های سوخت این کشور پر از بنزین است و این نشان می دهد که همه چیز حساب شده علیه اخوان پیش رفت. در سوی مقابل، مرسی به جای درس گرفتن از انقلاب هایی نظیر ایران، همه ژنرال های دوران مبارک را بر سر کار نگه داشت تا همان ها، مجری نقشه برکناری او باشند. به نظر می رسد اطلاعاتی که در خصوص وضعیت رژیم اسراییل و سایر وقایع منطقه میان مرسی و برخی دیگر از طرف های منطقه ای ردوبدل شده است، خوشایند آمریکا نبوده و این اتفاق را باید در نتیجه چنین اقداماتی دانست.

پس از قتل عام چند روز گذشته مخالفان کودتا توسط ژنرال های حاکم، راهی برای آشتی ملی باقی نمانده است. در سوی دیگر، پس از بازداشت گسترده رهبران اخوان، محمود عزت از جمله زندانیان قدیمی اخوان که مانند سایر رهبران این جریان، تجربه زندان را دارد، به رهبری موقت این جریان انتخاب شده است. و البته جبهه سیاسی مخالفان نیز با رهبرانی چون البرادعی و عمر موسی، ریشه ای در جامعه مصری ندارند و همان طور که اشاره شد، اخوان به سبب میدان دادن به سلفی ها و پیوند با آنان، از محبوبیت گذشته برخوردار نیست.

تشکیل دولت وحدت ملی نیز بعید به نظر می رسد و دلار های آمریکا و ارتجاع عرب، کار خود را می کند. نظامیان در شرایط فعلی، مصر را به سوی دوران پیش از انقلاب و بازگشت به عصر مبارک حرکت داده اند.

رئیس پیشین دفتر حافظ منافع ایران در قاهره

■ از اینکه وقتتان را در اختیار ما گذاشتید، تشکر می‌کنم. بیداری اسلامی قبل از اینکه یک تحول سیاسی باشد، نوعی برانگیختگی درونی به همراه تحول فکری و فرهنگی است. در ظرف جغرافیایی تمدن اسلامی، گذشته از ایران، مصر یکی از کانون‌های اصلی فکر و اندیشه اسلامی بوده است. به ویژه، جنبش اخوان المسلمین که در سال 1928 میلادی در مصر، توسط شهید حسن البنا تأسیس شد، در این رهگذر قابل یادآوری است. شما ریشه‌های بیداری اسلامی را در مصر و نیز در

ص: 189

1- مجله فرهنگ اسلامی، شماره دوم، شهریور 1392. ماهنامه وزین و گرانسنگ «فرهنگ اسلامی» مدت دو ماه است که به کاروان مطبوعات ارزنده کشور پیوسته است. این مجله شامل: گزارش‌ها، مقالات و تحلیل‌های متعددی است که خواننده را با مسائل روز و مهم دنیای اسلام آشنا می‌سازد. مجله در هر شماره علاوه بر گفتگوهای گوناگون، یک مصاحبه اختصاصی نیز با شخصیت‌های معروف دارد. موفقیت مسئولان مجله به ویژه جناب آقای علی اکبر اشعری (مدیر مسئول)، جناب آقای محمد حسن زورق (سردبیر) و دیگر همکاران آن را از خدای بزرگ خواستاریم.

شمال آفریقا در کجا می بینید و آن را چگونه ارزیابی می کنید؟

ج: حرکت آزادی خواهانه مردم شمال آفریقا و بیداری اسلامی در کشورهای آن، سابقه دیرینه و ریشه استوار و تاریخی دارد. مبارزه مردم الجزایر، تونس، مصر و... از سالیان دراز در دهه های پیش آغاز شده و به ثمر رسیده بود. ولی پس از استقلال آن کشورها، متأسفانه گروه های سیاسی و عناصر فرصت طلب مناصب حکومتی را اشغال کردند و قدرت را در دست گرفتند که مورد قبول و رضایت توده های مردم مسلمان نبود.

بر همین اساس، مبارزه مردم ضد رژیم های غیر مشروع و طاغوتی همچنان ادامه یافت و در قیام های مردمی اخیر، اغلب با پیروزی همراه بود. مصر، تونس و لیبی از جمله این موارد است. اما ریشه مشکلات مردم در این کشورها هنوز برطرف نشده، حوادث گوناگونی در انتظار آنهاست و توطئه های دشمنان آرامش و امنیت آنان را در معرض خطر جدی قرار داده است.

■ در جریان بیداری اسلامی در شمال آفریقا، زمامدارانی سقوط کردند که از آن جمله می توان به بن علی و مبارک اشاره کرد. محمد مُرسی از اخوان المسلمین در مصر روی کار آمد، ولی نتوانست کاری از پیش ببرد. مشکل کار او در کجا بود؟

ج: عدم موفقیت حکومت اخوان در مصر علل گوناگون و متعددی دارد، اما بی تجربهگی آقای محمد مُرسی در اداره حکومت را باید عامل اصلی آن دانست.

البته به نظر من قبول مسئولیت کلان پس از سقوط مبارک، اصولاً

صحیح و منطقی نبود؛ زیرا مبارک یک کشور از لحاظ اقتصادی ورشکسته، از لحاظ سیاسی متشتت و از لحاظ اجتماعی ناهماهنگ را از خود به یادگار گذاشته بود و برطرف کردن مشکلات آن، نیاز به توان زیاد و تلاش مضاعف داشت. به ویژه از لحاظ اقتصادی، مسئله معیشتی مردم در اولویت اصلاح قرار داشت و متأسفانه هیچ نوع کمک، درآمد خاص یا بودجه کافی هم برای جبران خسارت های موجود در اختیار نبود. به همین دلیل، مردم فقیر و گرسنه با تحریک دشمنان یا عناصر و سازمان های سیاسی که دولت آقای مُرسی در اداره امور کشور سهمی به آنها نداده بود، به خیابان ها آمدند و ارتش هم که گویا مترصد فرصتی برای کودتا بود، به میدان آمد و دولت قانونی و منتخب مردم را برکنار نمود.

■ برخی معتقدند که محمد مُرسی و اصولاً اخوان المسلمین امروز از مسیر شهید حسن البنا منحرف شده اند. شهید حسن البنا به تقریب مذاهب اسلامی معتقد بود و به شیعیان احترام می گذاشت، ولی محمد مُرسی بیشتر به سیاست آمریکایی - اسرائیلی که عربستان سعودی آن را عملیاتی می کند، تمایل نشان داد. نظر شما در این باره چیست؟

ج: نمی توان گفت که اخوان المسلمین به طور مطلق، از مسیر شهید شیخ حسن البنا دور شده است، ولی با توجه به عملکرد بعضی از رهبران کنونی اخوان مصر (مثلاً مراودات آنان با آمریکا و ارتجاع عرب) باید پذیرفت که آنان مشی سیاسی درستی را در پیش نگرفته و در مسیر هماهنگی با سیاست غرب و آل سعود قرار گرفته اند که به موقعیت اجتماعی آنها صدمه زده است.

این اقدامات که نشانه ای دیگر از بی تجربگی و ناپختگی سیاسی بود، نشان داد که اخوان فریب ظاهرسازی و وعده های دروغین غرب و شیوخ عرب را خورده اند. البته دیدیم که نخستین کسی که کودتای ژنرال ها را تبریک گفت، شاه ریاض بود و به دنبال او، «اذناب خلیجی» به میدان آمدند و طی 2 روز، به بهانه های مختلف، بیش از 12 میلیارد دلار به خزانه حکومت کودتا یا جیب ژنرال ها سرازیر کردند.

در مورد روابط با ایران و شیعیان نیز ما شاهد یک روش غیر منطقی و غیرعقلانی بودیم که هرگز انتظار آن را نداشتیم. البته اتخاذ این روش بی تردید برای جلب رضایت آمریکا و ارتجاع عرب و سلفی های تندرو در داخل مصر بود که متأسفانه نتایج بسیار بد و منفی در پی داشت و عواقب آن تا مدت ها ادامه خواهد یافت. البته می دانیم که شهید شیخ حسن البنا خود جزء مؤسسين «جمعیت التقرب بین المذاهب» بود که بعدها به دارالتقرب معروف شد. مرشدهای بعدی هم که من با آنها ملاقات یا مکاتبه داشتم، مانند شیخ عمر عبدالفتاح تلمسانی، شیخ حامد ابوالنصر، شیخ مصطفی مشهور، شیخ محمد مأمون الهضیبی و شیخ محمد مهدی عاکف همچنان به تقرب بین مذاهب پایبند بودند.

البته اغلب اعضای مکتب ارشاد و نیروهای برجسته کنونی اخوان نیز به تقرب و روابط حسنه با ایران و شیعه علاقمند هستند، ولی شرایط تحمیل شده بر دولت مُرسی توسط آمریکا و شیوخ عرب و عوامل داخلی آنها - مانند سلفی های حزب النور - مانع از رشد و توسعه این روابط گردید.

■ نقش عوامل خارجی (مشخصاً، آمریکا و اسرائیل) در تحولات مصر چیست؟ ارتش مصر تا چه اندازه بر اساس نظرات آمریکا عمل

کرده است؟

ج: عوامل خارجی به طور مستقیم یا توسط عناصر داخلی وابسته به خود، در ایجاد بحران و اسقاط دولت آقای مُرسی نقش اصلی را داشتند. بعضی از ژنرال های باقیمانده از دوران حسنی مبارک که همچنان قدرت و فرماندهی ارتش را در اختیار دارند، زیر نظر آمریکا کار می کنند که در میان آنها، همین ژنرال عبدالفتاح السیسی برجسته تر است. او در مراکز دانشگاهی نظامی آمریکا درس خوانده و مدت ها نزد آل سعود مأمور به خدمت بود. اقدامات و اعترافات بعدی محافل آمریکایی و مزدوران وابسته نشان می دهد که متأسفانه کسانی در فرماندهی ارتش قرار گرفته اند که به بیعت با آقای مُرسی و سوگند خود پایبند و وفادار نماندند.

■ پدیده جوانان انقلابی را در کشورهای عربی نظیر مصر، تونس و یمن چگونه ارزیابی می کنید؟ آیا آنها به مرحله ای از تحول فکری و فرهنگی رسیده اند که به خودآگاهی اسلامی دست یابند و هویت اسلامی واقعی خود را کشف کنند؟

ج: درباره جوانان انقلابی کشورهای عربی، نمی توان با یک دید کلی و واحد داوری کرد. در بعضی کشورها مانند مصر و تونس، جوانان بسیاری از روی فهم و خودآگاهی اسلامی وارد میدان مبارزه شده اند. در بعضی دیگر از کشورها، مسائل دیگر، به ویژه فقر و گرسنگی وحشتناک و بسیار آزاردهنده آنان را به میدان آورده است.

ص: 193

البته این انگیزه مانع از نمود انگیزه های اسلامی در اغلب آنها نمی شود، ولی در کل، مسائل معیشتی را می توان از انگیزه های جدی آنان تلقی کرد. من جمله عجیبی در نهج البلاغه دیده ام که متأسفانه تاکنون ندیده ام شارحان نهج البلاغه یا علاقه مندان به راه و روش امام علی (علیه السلام) به شرح و بسط آن بپردازند. آن جمله را در اینجا نقل می کنم، به امید آن که دوستان فاضل به شرح آن بپردازند. حضرت علی (علیه السلام) خطاب به فرزندش محمد بن حنفیه می فرماید: «يَا بُنَيَّ إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكَ الْفَقْرَ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ مِنْهُ فَإِنَّ الْفَقْرَ مَنْقَصَةٌ لِلدِّينِ، مَدَهَشَةٌ لِلْعَقْلِ، دَاعِيَةٌ لِلْمَقْتِ» (نهج البلاغه، حکمت 319). اجازه دهید ترجمه آن را به «نهج البلاغه منظوم» بسپارم:

سخت می ترسم که گردی مستمند *** فقر بر پایت زند زنجیر و بند

زین بلا بر ایزدت آور پناه *** چون که دین را می کند خوار و تباه

می کند آشفته تدبیر و خرد *** دشمنی و کینه توزی آورد

به هر حال این جمله نشان می دهد که «فقر» در زندگی، مردم را با چه مشکلات و مصائبی رویه رو می سازد. فرموده اند: «كَادَ الْفَقْرُ أَنْ يَكُونَ كُفْرًا».

■ پیش از پیدایش بیدرای اسلامی، به نظر می رسید هرگونه حرکت اسلامی اگر در جهان اسلام رخ دهد، سبب وحدت مسلمانان در برابر دشمنان آنها خواهد شد، ولی امروز می بینیم غرب می خواهد از ظرفیت اکثریت خاموش جهان اسلام، با کمک تسلیحاتی و تبلیغاتی خود، علیه

اقلیت آگاه و مبارز آن که عمدتاً از شیعیان هستند، استفاده کند و جنگ سنی علیه شیعه به راه اندازد. آیا با چنین گمانه زنی ای موافق هستید؟

ج: دشمنان اسلام پس از شناخت و ارزیابی دقیق آثار و نتایج بیداری اسلامی و وحدت مسلمانان به برنامه ریزی پرداختند و به این نتیجه رسیدند که با زور سرنیزه و جنگ کلاسیک نمی توان بر وحدت مسلمانان غلبه کرد. این بود که به مسئله حساس اختلاف بین مذاهب پرداختند. در اسفند ماه سال قبل (1391) کنفرانسی در شهر هرتزلیا در سرزمین اشغالی فلسطین برگزار شد که برنامه ریزان و استراتژیست های اروپایی، آمریکایی و صهیونیستی در آن شرکت داشتند. در جمع بندی نهایی آن کنفرانس آمده است که ایجاد اختلاف بین شیعه و سنی تنها راه برای جلوگیری از خطر وحدت همه جانبه مسلمانان و بستر اساسی برای حفظ امنیت اسرائیل است.

بنابراین، تردیدی نیست که ایجاد این فتنه نقشه دشمنان شناخته شده اسلام است: «وَلَنْ تَرْضَىٰ عَنْكَ الْيَهُودُ وَلَا النَّصَارَىٰ حَتَّىٰ تَتَّبِعَ مِلَّتَهُمْ»؛ هرگز یهود و نصاری از تو راضی نخواهند شد، مگر آن که از راه و روش آنان پیروی کنی. این تعبیر قرآن مجید عمق مسأله را روشن می سازد. باید به فرهیختگان و علمای مذاهب اسلامی هشدار داده شود که در دام این توطئه و فتنه گرفتار نشوند که «إِنَّ الْفِتْنَةَ نَائِمَةٌ لَّعَنَ اللَّهُ مَنْ أَقْبَضَهَا».

متأسفانه بعضی از برادران اهل سنت در این دام افتادند و با هجمه

به شیعه و ایران، به گسترش این فتنه در بلاد اسلامی دامن زدند که آثار فاجعه بار آن را در همه کشورهای اسلامی می توان مشاهده نمود. تخریب مقابر اولیا، مراکز مربوط به اهل بیت (علیهم السلام) و صحابه و صالحان، همزمان با قتل عام شیعیان، نمونه بارز این آثار است.

■ شیعه کشی در مرکز و مسلمان کشی در پیرامون جهان اسلام ادامه دارد. در بحرین، عربستان، سوریه، لبنان و پاکستان، شیعیان مورد حملات تروریستی قرار می گیرند و از طرف دیگر در بوسنی و هرزگوین و میانمار، مسلمانان با حملات تروریستی و قتل عام مواجه اند. آیا این دو نوع نسل کشی دوروی یک سکه و با هم در ارتباط هستند؟

ج: قتل عام مردم مسلمان در بوسنی و هرزگوین ناشی از همان بغض و عداوت «یهود و مسیحیت صهیونیستی» نسبت به مسلمانان است. البته شرایط زمان و مکان در پیدایش این جنایات ضد بشری، و در چگونگی آن نقش و تأثیر دارد، ولی هدف کلی روشن است. امروز قتل عام مسلمانان شیعه در بلاد مختلف عربی و غیر عربی، در واقع استمرار اجرای همان توطئه ضد بشری دشمن است. ولی متأسفانه این بار، عاملان این جنایات مسلمان نمایانی هستند که خود را «سلفی» می نامند، ولی از «سلف صالح» هیچ ارثی نبرده اند. به هر حال، هوشیاری و بیداری علمای فرق و مذاهب اسلامی شرور این مرحله بحرانی را «باذن الله» دفع خواهد کرد.

■ نقش ناصری ها، ملی گراها و سوسیالیست ها را در مصر چگونه

ارزیابی می کنید؟ آیا بین آنها و اخوان المسلمین در مصر می تواند نوعی همکاری به وجود آید؟

ج: ناصری ها، ملی گراها، چپ ها و سکولارها در مصر پایگاهی اجتماعی لازم را ندارند. در آخرین انتخابات دوره حسنی مبارک که من در مصر بودم، همه سازمان های اپوزیسیون در مجموع توانستند 15 نفر را به پارلمان بفرستند که فقط یک نفر آنان «ناصری» بود. حزب قدیمی «الوفد» هم نتوانست بیش از چند نفر را به مجلس بفرستد، ولی اخوان المسلمین، به رغم اینکه «حزب منحل» نامیده می شد، توانست 80 نفر را به مجلس بفرستد.

پس از انقلاب جوانان، این نیروها در عمل حاضر به همکاری با اخوان المسلمین نشدند و به همان کینه و دشمنی قدیمی خود ادامه دادند. متأسفانه پس از پیروزی اخوان در انتخابات ریاست جمهوری، این بار آقای مرسى حاضر به همکاری عملی و واقعی با آنها نشد و نتیجه آن شد که اکنون می بینید.

البته نباید فراموش کرد که سرازیر شدن میلیاردها دلار نفتی از سوی آل سعود و آل قطر و آل کویت و آل امارات و دیگر محافل ارتجاعی عرب در ایجاد بحران علیه دولت اخوان، نقش اساسی و عمده داشت. پیش از انتخابات هم اگر دلارهای نفتی وهابیان و آل سعود نبود، بی تردید، سلفی های تکفیری نمی توانستند آرای مردم نجیب و مسلمان مصر را که در کل «محب اهل بیت (علیهم السلام)» هستند به خود اختصاص دهند. سلفی ها با 380 شعبه مراکز خدماتی، به مشکلات معیشتی مردم فقیر مصر حتی در دورترین نقاط کشور رسیدگی کردند

ص: 197

و توانستند 25 درصد آرا را به دست آورند. اکنون نیز همین طرح و برنامه ادامه دارد.

دیدیم که رهبر حزب سلفی «النور»، در «کمیته کودتایچیان» پشت سر جناب شیخ ازهر نشسته بود و هم اکنون نیز با آنها همکاری می کند. به هر حال، اگر بحران کنونی ادامه یابد، بسیار بعید به نظر می رسد که اخوان با آن گروه ها به توافق و ائتلاف برسد، بلکه به نظر می رسد که دوران فشار و اختناق جدیدی در رابطه با اخوان المسلمین در مصر و سپس تونس و... آغاز شده است.

ص: 198

اخوان المسلمین و ایران در گذر تاریخ (1)

برای بررسی چگونگی روابط امروزه ایران و اخوان، باید به تبیین روابط گذشته اخوان با حرکت اسلامی ایران اشاره ای داشته باشیم. چراکه رابطه اخوان با حرکت اسلامی ایران، دارای ابعاد تاریخی عمیقی است که به دوران پیش از پیروزی انقلاب اسلامی بر می گردد.

شاید بتوان گفت که پیدایش نهضت اسلام گرایی - ضد استعماری در مصر - و سپس در بلاد عربی دیگر - با رهنمودهای سید جمال الدین حسینی اسدآبادی، معروف به افغانی، در قرن پیشین آغاز شد و با تأسیس «حزب الوطنی الحرّ» توسط سید حسینی، شکل گرفت و سازماندهی گردید و این اقدام، حتی در اندیشه و عملکرد شیخ حسن البنا تأثیرگذار شد، تا آنجا که شیخ در کتاب خاطرات خود: مذكرات الدعوه والداعیه - حرکت خود را استمرار و تداوم راه و روش سید جمال و شیخ محمد عبده نامید.

ص: 199

همه می دانیم که در سال 1345 هجری قمری - 1947 میلادی - سازمان یا نهادی تحت عنوان «جماعه التقریب بین المذاهب الاسلامیه» در قاهره اعلام موجودیت نمود که مؤسسین نخستین و اصلی آن، علاوه بر بعضی از شیوخ بزرگوار الازهر الشریف، علامه شیخ محمدتقی قمی و شیخ حسن البنا بودند و این نشان دهنده آغاز همکاری عملی و مشترک بین حرکت اسلامی ایران و اخوان المسلمین در مصر می باشد.

ابعاد این همکاری، فقط در زمینه فکری نبود، بلکه طبق نقل سومین مرشد اخوان المسلمین، مرحوم عمر عبدالفتاح التلمسانی، به اینجانب، در دیداری در لوگانو، شیخ محمدتقی قمی پس از ورود به قاهره، میهمان اخوان المسلمین شد و در ساختمان مرکزی اخوان سکنی گزید و مرحوم دکتر سعید رمضان، داماد شیخ البناء در ژنو نقل کرد که به دستور شخص شیخ، در بخش انتشارات اخوان، در اطاقی سکونت یافت و این امر تا استقرار وی در قاهره و اجاره محلی برای زندگی، ادامه یافت.

پس بی تردید شیخ حسن البنا در تأسیس جماعه التقریب که بعدها دارالتقرب نام گرفت، نقش اساسی داشته و از آثار این نهاد، علاوه بر انتشار فصلنامه «رساله الاسلام» همکاری شیوخ بزرگوار چون شیخ عبدالمجید سلیم، شیخ محمود شلتوت و شیخ عبدالعزیز عیسی با آن بود و سرانجام به نتیجه بسیار ارزشمندی دست یافت و آن صدور فتوای معروف شیخ الازهر، محمود شلتوت، در «جواز تعبد به مذهب شیعه» بود.

علاوه بر این همکاری، در سال 1948 میلادی - 1345 هـ، ملاقات آیت الله سید ابوالقاسم کاشانی، رهبر حرکت اسلامی ایران با شهید شیخ حسن البنا، در مراسم حج، گام دیگری در تحکیم روابط بین ایران و اخوان برداشته شد و طبق تصمیم هر دو رهبر، برگزاری یک کنفرانس بین المللی در راستای ایجاد وحدت اسلامی، در قاهره یا تهران به تصویب رسید که چگونگی اهداف آن، در بیانیه منتشر شده توسط آیت الله کاشانی تبیین شده است و در واقع این دیدار و تصمیم پیوند بین ایران و اخوان را تعمیق بیشتری بخشید، ولی متأسفانه با ترور شیخ حسن البنا، پس از مراجعت از سفر حج، که طبق اسناد منتشر شده به درخواست سفارت انگلیس و آمریکا در قاهره از دربار فاسد شاه فاروق انجام گرفت، موضوع کنفرانس منتفی گردید.

عبدالمتعال جبری، یکی از شخصیت های برجسته اخوان المسلمین و شاگرد شیخ حسن البنا در کتاب خود: لماذا اغتیل حسن البنا - چرا حسن البنا ترور شد؟ - از رویبر جاکسون نقل می کند:

«اگر عمر حسن البنا طولانی تر می شد، امکان داشت با اتفاق نظری که میان او و آیت الله کاشانی، رهبر مسلمانان ایران حاصل شده بود، اختلاف های میان شیعه و سنی برطرف گردد که دستاوردهای فراوانی به نفع کشورهای اسلامی به ثبت می رسید. آن دو در سال 1948 در حجاز با یکدیگر ملاقات کردند، و به نظر می رسد گفت و گوهایشان به نقطه حساسی رسید و به تفاهم اصولی دست یافتند.»

ص: 201

عبدالمتعال جبری سپس اضافه می کند:

«واقعاً رویبر جاکسون راست گفت! او با درک سیاسی خود، تلاش های امام حسن البنا را در تقریب بین مذاهب اسلامی درک کرد. اما اگر نقش عظیم او را در این زمینه می دانست، چه می گفت؟»

مؤلف کتاب «التلمسانی الملهم الموهوب» درباره فعالیت های چشم گیر حسن البنا برای اتحاد کلمه مسلمانان چنین نقل می کند: «اصرار حسن البنا برای اتحاد کلمه مسلمین به حدی بود که قصد داشت کنگره ای با شرکت نمایندگان فرق اسلامی برگزار کند تا شاید خداوند آنان را برای اتخاذ موضعی هدایت کند تا از تکفیر یکدیگر دست بکشند. به خصوص که قرآن ما یکی است، دین ما یکی است، پیامبر(ص) ما یکی است و در نهایت خداوند آفریدگار ما یکی است. حسن البنا بدین علت از جناب شیخ محمدتقی قمی، یکی از بزرگان علمای شیعه، در مدت نه چندان کوتاه، در مقر اصلی سازمان اخوان المسلمین پذیرایی کرد.»

راشد الغنوشی، رئیس جنبش نهضت تونس، در بررسی ابعاد انقلاب اسلامی ایران تصریح می کند:

«نشانه های پیشرفت، تحول و پیروزی درخشان جنبش اسلامی ایران در تاریخ معاصر فراوان اند. یکی از این نشانه ها روابط صمیمی و مستحکمی است که میان امام شهید حسن البنا و امام آیت الله کاشانی، رهبر سابق حرکت اسلامی ایران، در دهه های 40 و 50 میلادی وجود داشت. آنان با کمک یکدیگر

ص: 202

خطوط کلی برنامه های همکاری و هماهنگی را برای برپایی دولت اسلامی در هر کجای سرزمین های اسلامی وضع کردند و برای تأیید و کسب حمایت از آن، قول مساعد دادند.»

(این مطلب و حقایق ارزشمند دیگری در کتاب «مقالات» چاپ پاریس - دار الکروان از قول شیخ راشد آمده است.)

در اینجا به نکته مهمی باید اشاره کنم که توجه به آن، می تواند عمق پیوند ایران و اخوان را نشان دهد. مرحوم جعفر رائد، مترجم آیت الله کاشانی، در دیداری در لندن، به اینجانب گفت که پس از ترور شیخ حسن البنا، داماد او سعید رمضان به ایران آمد و در پیامی از طرف «مکتب الارشاد اخوان» از آیت الله کاشانی خواست که رهبری اخوان مصر را بر عهده بگیرد که ایشان به علت بُعد مکانی و اقامت در تهران، از پذیرش این امر عذرخواهی نمود. البته این یک نکته تاریخی مهمی است که تنها شاهد آن، آن را به اینجانب نقل کرد و من از وی خواستم آن را مکتوب سازد و او در مقاله ای تحت عنوان: «آیت الله کاشانی، آن طور که من شناختم» آن را شرح داد و من آن را در فصلنامه «تاریخ و فرهنگ معاصر» شماره 6، سال دوم منتشره از حوزه علمیه قم، منتشر ساختم.

در برهه دیگری از تاریخ ما، دکتر سعید رمضان - دبیر مؤتمر قدس - آیت الله سید محمود طالقانی و آیت الله شیخ خلیل کمره ای را برای شرکت در مؤتمر قدس، که در اردن تشکیل می شد، دعوت نمود و آیت الله طالقانی، همراه آیت الله کمره ای، پس از شرکت در این کنفرانس، باز به دعوت اخوان، به کشور مصر و سپس تونس و مغرب

ص: 203

سفر نمودند و دیدارهای آن دو با شیوخ الازهر و رهبران اخوان در این بلاد، تأثیر مثبتی در ایجاد روابط حسنه داشت. البته در مرحله برگزاری کنفرانس قبلی قدس، شهید سید قطب که او دبیر مؤتمر قدس بود، شهید بزرگوار ما سید مجتبی نواب صفوی را برای ایراد سخنرانی در آن مؤتمر، دعوت نمود که آن حضرت در این مؤتمر شرکت نمود و سپس باز به دعوت اخوان مصر، به قاهره رفت و در دانشگاه قاهره سخنرانی شورانگیزی ایراد نمود و از آن جا باز به دعوت اخوان به سوریه، لبنان و عراق رفت که شرح حوادث و نتایج مثبت این سفرها را در رابطه با پیوند اخوان و ایران در کتاب «زندگی و مبارزه نواب صفوی» با اسناد و مدارک آورده ام و چندین بار چاپ شده است.

شیخ عمر تلمسانی درباره روابط اخوان و ایران می گوید: «در دهه چهل امام محمدتقی قمی، یکی از رهبران مسلمین، دیدارهای متعددی از «المركز العام» اخوان المسلمین به عمل آورد و میان او و امام شهید حسن البنا در دفعات متعدد گفت وگوهای طولانی درباره اندیشه تقریب بین مذاهب شش گانه اسلامی صورت گرفت.»

سالم البهنسوی یکی دیگر از شخصیت های اخوان المسلمین در کتاب «السنه المفتری» می نویسد:

«از بدو تشکیل انجمن دار التقرب بین مذاهب اسلامی که دو رهبر: امام حسن البنا و شیخ محمدتقی قمی نقش بسزایی در ایجاد آن داشتند، پیوسته همکاری میان اخوان المسلمین و شیعیان ادامه داشته است. این همکاری به دیدار نواب صفوی در سال 1954 از قاهره منجر شد. بی تردید برنامه ها و اصول این دو گروه، نیازمند چنین همکاری بود.»

مسأله دیگری که در این رابطه قابل توجه است، اقدام عده ای از افاضل حوزه های علمیه قم و مشهد به ترجمه و نشر آثار و ادبیات اخوانی در ایران است که دارای آثار مثبتی در روشنگری نسل جوان ایران و افغانستان و... داشت و بعضی از آن ها، از جمله آثار شهید سید قطب بیش از پنجاه بار چاپ شده اند که بررسی کامل این موضوع، نیاز به وقت بیشتری دارد، ولی باید اشاره کرد که این امر، در واقع چگونگی عمق پیوند فکری این دو جریان اسلام گرا، در ایران و مصر را نشان می دهد.

اخوان و مسائل ایران

پیوند و ارتباط رهبری اخوان با ایران، در حوادث سیاسی مصر و ایران، نقش خاصی داشت... آنها از حرکت ضد استعماری ملت ایران به رهبری آیت الله کاشانی، پشتیبانی کامل به عمل آوردند.. و ایران هم بعد، در مسأله ملی شدن کانال سوئز از مصری ها حمایت کرد.. نمونه ای از این تعاون و همکاری در نامه سرگشاده سید قطب به آیت الله کاشانی است که در آن آمده است:

«... اما در میان تمام این دشمنی ها و تجاوزها، فریادی مشترک از گوشه و کنار جهان اسلام برخاسته است که خواستار اتحاد مسلمانان و ایجاد حکومت واحد اسلامی است. باید گفت که امروزه تنها «اخوان المسلمین» نیستند که چنین خواسته ای را دنبال می کنند. تنها اندیشمندان، نویسندگان و دعوتگران هم

نیستند، بلکه خواسته ای است که از وجدان امت اسلامی برخاسته است.

حکومت پاکستان خواستار برپایی کنفرانس اقتصاد اسلامی برای تنظیم اقتصاد جهان اسلام بر وفق اصول اسلامی است و این خواسته آیت الله کاشانی رهبر مذهبی ایران است که بر سر «سگ های انگلیسی» فریاد می زند که نه تنها از ایران، بلکه از جهان اسلام بیرون بروند. او پیام تشویق و رهنمودهای خود را برای نخست وزیر مصر می فرستد و در خیابان های ایران راهپیمایی هایی به نفع مصر و آرمان عادلانه آن برپا می دارد. خواسته ای است که «علال الفاسی» و «محمدحسن الوزانی» رهبران مراکش، خواهان آن هستند و می دانیم که فرانسه در سال 1931 وقتی نتوانست مراکش را از پای دریاورد، به گسیختن شیرازه دینی آن توسط «ظهیر البربری» پرداخت.

این خواسته مسلمانان مالایو در آسیا و سومالی در آفریقا است. آنها به سوی جهان اسلام گرایش دارند. خواسته ای است که «احمد حسین» رهبر حزب سوسیالیست مصر در نامه گرم خود خطاب به آیت الله کاشانی رهبر ایران آن را مطرح می سازد که با خنجر اسلام بر پیکر انحصار نفت ضربه زد و آن را خونین ساخت. خواسته «احمد ابوالفتح» در کتاب «حکایت هایی برای مصر» است که خواستار رهایی با برپایی حکومت اسلام و عدل اسلامی است.

این بیداری است... هدایت است... نور است... وجدان تمامی امت

ص: 206

است که بیدار می شود و راه می گشاید و نور می افشانند. این دعوت دیگر یک دعوت و خواسته فردی نیست. دعوت یک هیأت هم نیست. سروش آسمانی است که بار دیگر به زمین می آید. این همان بارقه های امیدی است که علیرغم ابرها و تیرگی در افق ها هویدا شده است...»

سید قطب - قاهره، ذیحجه 1370 هـ -

متن کامل نامه سرگشاده سید قطب در هفته نامه «الرساله» چاپ قاهره آمده است.

سید قطب در تشویق سوسیالیست ها و ملی گراهای مصر، به علت انتشار نامه احمد حسین، رهبر حزب «العمل» خطاب به آیت الله کاشانی می نویسد:

«... از کنار رود نیل و از قلب «احمد حسین» نامه ای جوشید و خطاب به آیت الله کاشانی ساحل خلیج فارس نوشته شد که این نامه، با شادی و سرور رویرو گردید. من آن را با مسرت پذیرفتم؛ زیرا که دلالت آشکاری بر پیدایش و رشد بیداری و آگاهی واقعی دارد و نشان دهنده درک صحیح مشکلات ملی - محلی ما در رابطه با مسائل جهانی است... و بالاتر از آن، چون نامه در واقع نمودار روشنی از تصحیح اشتباهات نیم قرن گذشته ما در حل مشکلات ملی، در میدان بین المللی است.»

احمد حسین در نامه خود می نویسد:

«ایران شناسایی رسمی اسرائیل را لغو کرد... الله اکبر. مسأله خیلی جدی است و شوخی بردار نیست. مسلمانان در ایران رسالت اسلامی را بخوبی دریافته اند. اینکه مسلمانان همگی امت

ص: 207

واحدۀ ای هستند. ایران با این اقدام به فکر منافع خود نبود که فقط در سازش با یهودیان جهان امکان پذیر است! الله اکبر... الله اکبر. فتح و پیروزی. پس امت محمد بیدار می شود. امت محمد به حرکت در می آید.»

در این نامه سید قطب، نام اصلی «خلیج فارس» ذکر شده و در روزنامه معروف «مصر الفتاه» - مصر جوان - چاپ قاهره منتشر شده است و البته می دانیم که بعدها، سرهنگ عبدالناصر، برای ایجاد اختلاف بین مسلمانان، نام آن را تغییر داد و «خلیج عربی»! نامید...

مسأله شیعه و سنی از دیدگاه اخوان

با توجه به سوابق روابط و اقدامات مشترک بین رهبران شیعه و سنی در ایجاد وحدت و تقریب و نامه ها و اظهارات رهبری اخوان درباره تشیع، باید پذیرفت که رهبری اخوان هرگز به اختلاف بین مسلمانان راضی نبودند و همواره کوشیده اند که از این فتنه بزرگ جلوگیری به عمل آورند. شیخ حسن البنا در تأسیس جماعت التقریب و فعالیت های بعدی رهبری اخوان همواره بر ضرورت وحدت مسلمین، تأکید داشته اند.

شیخ عمر التلمسانی در خاطرات خود، نظریه شیخ حسن البنا را درباره شیعه، چنین نقل می کند:

«وقتی با امام شهید مسأله اختلاف شیعه را مطرح کردیم، ما را از ورود در این قبیل مسائل نهی کرد و گفت سزاوار نیست که مسلمانان وارد این قبیل مسائل بشوند که آرزوی دشمنان را

تحقق می بخشند... گفتیم که ما قصد ایجاد اختلاف نداریم، بلکه برای آگاهی خودمان مسأله را مطرح می کنیم، امام البنا فرمود: ما، اعم از شیعه و سنی، همه، مسلمان هستیم و کلمه توحید، ما را به دور خود جمع می کند و اختلاف در مسائل فقهی و فروع هم قابل بررسی است و این نیاز به زمان دارد...»
در دیدار مفصلی که اینجانب با شیخ التلمسانی در لوگانو داشتم نامبرده خود نیز بر این روش تأکید داشت و تصریح نمود که «هرگونه ایجاد اختلاف بین شیعه و سنی، بی تردید به نفع اسرائیل خواهد بود.»

شیخ تلمسانی در یادداشتی به خط، خطاب به اینجانب نوشت:

بسم الله الرحمن الرحيم

آقای سید هادی خسروشاهی

السلام علیکم ورحمه الله وبرکاته. دیدار کریمانه شما مرا خوشحال نمود. خداوند ما و شما را در آنچه که خیر اسلام و مسلمین در آن است، متحد سازد. راستی مسلمانان به تکرار این نوع دیدارهای پاک که به وحدت کلی صف اسلامی منجر می گردد، چقدر نیازمند هستند.

عمر التلمسانی

17/9/1405 هـ -

5/6/1989 م

در همین دیدار، شیخ تلمسانی در پاسخ سؤال من: «آیا اختلاف موجود میان شیعه و اهل سنت آن چنان بنیادین و اساسی است که می تواند به مثابه مانعی در قبال تحقق وحدت اسلامی تلقی شود؟ گفت:

ص: 209

این را من همیشه گفته ام و چنانچه عمری باقی باشد، باز تکرار خواهم نمود که اختلافات شیعه و اهل سنت بنیادین و ریشه ای به حساب نمی آید و شامل اصول دین نمی گردد؛ زیرا «لا اله الا الله و محمد رسول الله» اهل سنت و شیعه را با هم در یکجا گرد می آورد. بنابراین با پذیرفتن مسأله فوق، اشکالی در وجود اختلافات بر سر فروع و جزئیات، مهم نخواهد بود. به عبارت دیگر، اختلافات موجود تنها در جزئیات و فروع است و شامل اصول نمی باشد. به عنوان مثال، هیچ کس نمی تواند بگوید که مثلاً نماز صبح سه رکعت است یا نماز مغرب چهار رکعت، اصول، اصول است و تغییرناپذیر. به علاوه امتیاز و شاخصه اسلام آن است که به ما آزادی کاملی به منظور به کارگیری عقل در استنباط احکام شرعی از دلایل های موجود، داده است.

(در ادامه...)

خسروشاهی: بنابراین، آیا آنچه که یک مجله عربی چاپ لندن (المجله وابسته به سعودی) از قول شما نوشته که اختلافات موجود بنیادین و اساسی است، نادرست به حساب می آید؟

شیخ تلمسانی: البته که نادرست است و آنچه اکنون پیرامون این مسأله بازگو کردم، در واقع اعتقاد من به این مسأله را تشکیل می دهد و به علاوه من عقیده و نظر خود را به منظور جلب رضایت مردم تغییر نخواهم داد؛ زیرا من فقط در پی کسب رضایت خداوند متعال هستم.

خسروشاهی: آیا آنهایی که به اختلافات شیعه و اهل سنت در سخنرانی ها و کتاب ها یا در وسایل ارتباط جمعی خود دامن می زنند، در پی تأمین خیر و مصلحت شیعه و سنی می باشند؟

ص: 210

شیخ تلمسانی: من از کسانی که به این مسائل دامن می زنند، دعوت کردم که از این شیوه پرهیز کنند و آن را کنار بگذارند؛ زیرا فقط «اسرائیل» از این موضوع سود می برد و مسلماً آن که در این باره چیزی نوشته و آن کسی که ضد او چیزی نگاشته شده، نفعی در این کار ندارند. و من به عنوان یک مسلمان، آرزو دارم که جهان اسلام وحدت کلمه داشته باشد و هرکه را که به تفرقه و انشعاب و از هم گسستگی مسلمانان دامن می زند، به وحدت دعوت نموده ام.

و در رابطه با ضرورت وحدت بین مسلمین اعم از شیعه و سنی، بقیه رهبران اخوان نیز تأکید دارند و به عنوان نمونه، سطور زیر از نامه مرشد بعدی اخوان می آوریم:

شیخ مصطفی مشهور، مرشد پنجم اخوان مصر در پاسخ نامه اینجانب، به هنگام اقامت در مصر، چنین می نویسد:

«... گفتمان مشهوری نیز همه جا منتشر و به عنوان قاعده طلایی شناخته شده است که «در موارد اتفاق، با یکدیگر باشیم و در موارد اختلاف، یکدیگر را معذور بدانیم». معنی این قاعده واضح است؛ زیرا اتفاق معمولاً در اصول است و اختلاف در فروع.

همت امام شهید حسن البنا (رحمه الله علیه) در گفتار و کردار، مصروف همین امر بود و من از او تصویری در سال 1345 هجری در گردهمایی دارالتقرب بین المذاهب الاسلامیه قاهره دیدم که در کنار علمای عصر خود از جمله عبدالمجید سلیم

شیخ الازهر و شیخ امین الحسینی، مفتی فلسطین و محمدتقی قمی و عده ای دیگر دیده می شوند. روابط و علاقه عملی اخوان المسلمین به شیعه در ایران و سایر کشورها از دهه پنجاه این قرن (قرن بیستم میلادی) و بعد از برپایی انقلاب ایران شاهد این معنی است.

بیشترین نیاز مسلمانان این است که صفوف خود را فشرده کنند و همه یک سخن شوند. دیگر، جدایی ها که دشمن را بر آنها مسلط ساخت و نیروهایشان را سُست کرد، بس است! اختلاف میان شیعه زیدی یا اثنی عشری از پاره ای فروع تجاوز نمی کند؛ زیرا همگی به لا اله الا الله و محمد رسول الله شهادت می دهند و همه قرآن کریم را منبع اول و سنت مطهره را منبع دوم تشریح می دانند و همه، رو به قبله واحد دارند. دین، در برابر هواهای عامه سر فرود نمی آورد و اکنون وقت آن رسیده است که این فتنه را فرو خواباند و زیانه اش را خاموش سازد.

وبالله التوفیق

بیست و هفتم رجب 1422 - قاهره - مصطفی مشهور

برادر دیگر ما استاد یوسف ندا، از رهبران سازمان اخوان بین الملل، در رساله مستقلی تحت عنوان «الاخوان والشیعه» به تفصیل در این زمینه بحث کرده و اثبات نموده که هرگونه اختلاف افکنی بین شیعه و سنی، توطئه اجانب و برخلاف موازین اسلامی و رهبران اخوان است که ترجمه کامل رساله او، به زودی منتشر می گردد.

ص: 212

در دوران نهضت اسلامی ایران علیه استعمار و استبداد، همواره سازمان های وابسته به اخوان در نشریات و اجتماعات خود از نهضت مردم مسلمان ایران پشتیبانی می کردند... و پس از پیروزی هم، سازمان بین المللی اخوان که مرکز آن در لوگانو بود، ضمن هماهنگی با مقامات ایرانی، هیأتی را که مرکب از اعضاء رهبری اردن، مصر، سوریه، کویت، سودان، پاکستان و بعضی دیگر از بلاد بودند، با یک پرواز ویژه به ایران فرستاد که هدف اصلی آن تبریک گویی به رهبری انقلاب حضرت امام خمینی و سپس مردم ایران و سپس اعلام پشتیبانی بود.

شخصیت هایی چون سعید حوی، از رهبری سوریه، عبدالرحمن خلیفه مراقب عام اخوان اردن، جابر رزق از مصر، غالب همت از واحد بین الملل و عبدالله العقیل از اخوان کویت از اعضای بلندمرتبه هیأت بودند.

برخی از رهبران اخوانی، مانند دکتر عصام العطار، مراقب اخوان سوریه که در آلمان به سر می برد، کتابی در دفاع از انقلاب تحت عنوان «ثوره ایران» منتشر ساخت. مطبوعات اخوان در مصر مانند مجله های: المختار الاسلامی، الدعوه، الاعتصام به نشر اخبار انقلاب اسلامی پرداختند..

در سودان شعبه اخوان مقالات مفصلی در جرائد منتشر نمودند. در تونس، برادرمان شیخ راشد، رهبر حرکه الاتجاه الاسلامی، در مجله المعرفه چندین مقاله در دفاع از انقلاب و ضرورت پشتیبانی از آن را به

قلم خود، منتشر نمود که بعدها به شکل کتابی چاپ شد. تلگراف های تأیید و پشتیبانی از رهبران حرکت های اسلامی دیگر، در آسیا و آفریقا، به امام خمینی (ره) رسید که در میان آنها، تلگراف مولانا ابوالاعلی مودودی، مؤسس و امیر جماعت اسلامی پاکستان، بسیار ارزشمند بود و امام شخصاً به آن تلگراف جواب دادند... البته بررسی این موضوع با مستندات، خود به تألیف یک کتاب کامل را نیاز دارد که امید است به آن پرداخته شود.

نقش اخوان در بیداری اسلامی

با توجه به سوابق درخشان و تاریخی اخوان در پرورش نسلی نو و مسلمان و جانبازی ها و فداکاری های بی امان در این راستا و با توجه به نفوذ معنوی آنان در بین ملت های عرب، علیرغم سرکوب و وحشیانه از طرف حاکمیت ها، تردیدی نباید داشت که اخوان المسلمین در پیدایش حرکت های جدید اسلامی در بلاد عربی، به ویژه مصر و تونس و لیبی، نقش عمده و اساسی به عهده داشتند و پیروزی های بعدی آنان، نشان دهنده این واقعیت است.

و البته پس از این پیروزی ها، انتظار آن بوده و هست، که اخوان در کنار ایران، در مقابل توطئه ها و دسیسه های امپریالیسم غربی و صهیونیسم بین الملل و ارتجاع عرب و کسانی که به تعبیر قرآن «أشدّ کفراً و نفاقاً» هستند، برای ایجاد اختلاف بین شیعه و سنی، متحد شوند و گرنه نتایج شوم فتنه ها، دامن همگان را خواهد گرفت.

در سیزدهمین کنفرانس هرترلیا در اسرائیل بر ضرورت ایجاد

اختلاف بین شیعه و سنی به عنوان «تنها بستر نیرومند برای حفظ امنیت! اسرائیل» تأکید شده است و... پس احیاء و نشر اکاذیب هزار ساله بر ضد شیعه و یا سنی، در راستای تحقق هدف اسرائیل است. در کنفرانس هرتزلیا در اسرائیل! باز مطرح شد که برای ایجاد نقش بین شیعیان و سنی ها، «باید یک محور سنی با شرکت مصر، اردن، ترکیه و شیخ نشین های خلیج فارس ایجاد شود.» تا ضمن همکاری با آمریکا و اسرائیل، بتواند در «مقابل محور شیعی به رهبری ایران مقاومت کند»!

در کنفرانس هرتزلیا که با شرکت عناصر غربی و استراتژیست های اروپایی و آمریکایی تشکیل شد، اسرائیلی ها تصریح کردند که «تل آویو تاکنون در این زمینه کار عمده ای انجام نداده در حالی که بهترین بستر برای مقابله با خطر ایران همین نکته است»! با توجه به این نکته حساس، اکنون باید پرسید که طرح ایران و اخوان، برای مقابله با این توطئه چیست؟ و استراتژیست های ما چگونه می اندیشند؟

ص: 215

اشاره:

دولت انتقالی مصر زمان تقریبی برگزاری همه پرسی پیش نویس قانون اساسی جدید در مصر را تعیین کرد؛ به گفته وزیر مشاور دولت در امور توسعه اداری قرار است این همه پرسی اواسط ماه ژانویه آینده برگزار شود. بر اساس پیش نویس جدید، تشکیل احزاب دینی در مصر ممنوع بوده و شهروندانی که به تأسیسات نظامی حمله کنند، در دادگاه محاکمه می شوند. از دیگر سو، در ادامه فشارهایی که بر اخوان المسلمین وارد شده اواسط آذرماه برای نخستین بار محمد بدیع، رهبر اخوان المسلمین در دادگاه حاضر شد؛ بدیع به تحریک مردم برای خشونت متهم شده است. در رابطه با جایگاه احزاب دینی و ارتش در قانون اساسی جدید مصر و همچنین آینده اخوان المسلمین گفت وگویی با استاد سید هادی خسروشاهی، رئیس اسبق دفتر محافظت از منافع ایران در مصر، انجام دادیم. او می گوید اکنون یک قانون اساسی لیبرالیستی و سکولاریستی در برابر قانون اساسی اخوان المسلمین که عمدتاً اسلام گرایانه بود، قرار گرفته است. وی همچنین معتقد است نظامیان با گسترش اختیارات خود در پی آن هستند که از این پس دخالت هایشان در امور، قانونی باشد.

ص: 217

■ همه پرسى قانون اساسى جديد مصر، اواسط سال آينده ميلادى برگزار خواهد شد. نظر شما راجع به كليات اين پيش نويس چيست؟

ج: اکنون یک قانون اساسی لیبرالیستی و سکولاریستی در برابر قانون اساسی اخوان المسلمین که عمدتاً اسلام‌گرایانه بود، قرار گرفته است. در واقع نظامیان مصر قانون اساسی تهیه کرده اند که مورد رضایت اربابان شان یعنی آمریکا و اسرائیل قرار بگیرد و اکنون نیز تلاش دارند با برگزاری همه پرسى آرای مردمی را هم جلب کنند.

■ با توجه به این پيش نويس که به گفته خودتان سکولاریستی و لیبرالیستی است، اختیارات ارتش چقدر تغییر کرده است؟

ج: اختیارات ارتش گسترش یافته و طبق آن، نیروهای مسلح می توانند دخالت بیشتری در امور داشته باشند، در حالی که پيش از این ارتش در امور سیاسى دخالتى نداشت. در حقیقت نظامیان در پی آن هستند که از این پس دخالت هایشان در امور، قانونی باشد. مانند همین کودتای اخیر که علیه یک دولت قانونی منتخب مردم صورت دادند. صرف نظر از اشتباهاتی که دولت محمد مرسى انجام داد، قیامی که نظامیان ترتیب دادند یک کودتا به شمار می رود. البته باید توجه داشت که از نظر غربی ها دو نوع کودتا داریم یک نوع کودتای خوب یعنی کودتایی که به نفع آنان باشد و دیگری کودتای بد که بالعکس به نفع شان نباشد.

■ در این پيش نويس به ممنوعیت تشکیل احزاب دینی اشاره شده است؛ با در نظر گرفتن این مسأله، احزاب اسلام‌گرایی چون

اخوان المسلمین که اکنون نیز تحت فشار هستند در آینده سیاسی مصر چه وضعیتی خواهند داشت؟

ج: احزاب دینی مطابق این پیش نویس دیگر به طور مطلق حق تشکیل حزب ندارند. در حالی که فعالیت های اخوان المسلمین که یک جمعیت رسمی و قانونی است نیز غیرقانونی اعلام شده است. در واقع چون این تشکل در اساسنامه، سیاسی معرفی نشده دخالت شان در سیاست مطابق قانون اشکال خواهد داشت. در کل باید توجه داشت که در رابطه با اخوان شاهد یک کودتای تمام عیار علیه اسلام گرایان بودیم.

■ سرنوشت دیگر احزاب اسلام گرا در مصر همچون حزب النور به چه صورت خواهد بود؟

ج: در این رابطه موضع گیری های آقای یونس مخیون، رئیس حزب به اصطلاح سلفی النور، واقعاً جای تأسف دارد؛ زیرا این جریان ادامه تظاهرات در مصر علیه کودتا را تحریم کرده است، در حالی که حامیان اخوان المسلمین همچنان به تظاهرات ادامه خواهند داد. همچنین فتوا داده اند که مردم و مومنان در رأی گیری قانون اساسی جدید شرکت و به آن رأی مثبت بدهند؛ در نهایت نیز از اخوان به عنوان قیام کنندگان علیه قانون نام برده اند. سوابق سلفیون در مصر نشان می دهد که آن ها تاکنون حرمت دخالت در سیاست، حرمت تشکیل حزب و حرمت شرکت در انتخابات را از بین برده اند. زمانی که من در مصر بودم همین سلفیون با پوشش روبنده بانوان در خیابان را نیز حرام اعلام کرده بودند و می گفتند خانم ها باید عینک آفتابی بر چشم بزنند. این در حالی است که این احکام هیچ ربطی به اسلام ندارد؛ زیرا در زمان

ص: 219

پیامبر اسلام 9 اصلاً عینک آفتابی وجود نداشت که بانوان بخواهند استفاده کنند. این موارد بیانگر بی پایه و اساس بودن برخی اقدامات و احکامی است که از جانب آن ها استفاده یا بیان می شود. لذا اکنون سلفی ها با این جانبداری، موجودیت حزب شان را حفظ کردند و از این پس نیز با دولت جدید و نظامیان همکاری خواهند داشت. در حقیقت وقتی سلفیون در کنار ژنرال ها قرار گرفته اند دیگر جزو احزاب دینی به حساب نمی آیند! اما احزاب معتدل مانند حزب الوسط ممنوع فعالیت خواهند شد.

■ آیا نظامیان با چنین اقداماتی و قوانینی می توانند اخوان المسلمین را از صحنه سیاسی مصر حذف کنند؟

ج: به طور قطع حذف اخوان از صحنه سیاسی مصر امکان پذیر نیست زیرا این جریان سابقه 85 سال فعالیت دارد. باید توجه داشت که در این سال ها با وجود تمام اعدام ها، سرکوب ها و بازداشت ها باز هم اعضای این حزب به فعالیت شان ادامه دادند. نتیجه این پایداری شان نیز همین بود که در انتخابات اخیر پس از سرنگونی حسنی مبارک، اخوان المسلمین بیشترین آراء را کسب کرد و حتی از دیگر احزاب قدیمی چپ و سکولار قوی تر ظاهر شد. البته اشتباهات محمد مرسی در زمان ریاست جمهوری اش کم نبود، اما حق آن ها کودتا نبود؛ زیرا یک حکومت قانونی بودند. با این اوصاف حذف کردن و از بین بردن اخوان امکان پذیر نیست البته سرکوب ها هست، ولی دوام نخواهد داشت.

ص: 220

■ در نهایت بحث محاکمه رهبران اخوان المسلمین که اکنون در بازداشت هستند، چه خواهد شد؟

ج: همچنان که شاهد هستیم زمان این محاکمه ها، مدام به تعویق می افتد؛ زیرا آن ها بهانه های واهی را برای محاکمه رهبران اخوان مبنا قرار داده اند. «تحریک مردم برای کشتار» مسأله ای است که نظامیان بهانه محاکمه رهبران اخوان قرار داده اند، در حالی که خود ارتش در میدان های شهر دست به کشتار مردم می زد. لذا این اتهام ها پایه و اساس ندارد و اگر قرار باشد به صورت قانونی رهبران اخوان محاکمه شوند، نظامیان راه به جایی نخواهند برد.

ص: 221

این اخوان، اخوان المسلمینی که ایران می شناخت، نبود.

این اخوان، اخوان المسلمینی که ایران می شناخت، نبود. (1)

اشاره:

بررسی چون و چراهای موجود در تاریخچه روابط سیاسی میان ایران و مصر به عنوان دو کشور تمدن ساز و باستانی که وجود مذهب مشترک، پیوند میان شان را - علی الظاهر - می بایست تا به امروز عمیق تر می ساخت، ما را بر آن داشت تا به سراغ حجت الاسلام والمسلمین سیدهادی خسروشاهی، استاد حوزه و دانشگاه و همچنین رئیس پیشین نمایندگی جمهوری اسلامی در مصر رفته و تحولات موجود در شاخ آفریقا از زمان روی کار آمدن دولت اخوانی محمد مرسی تا سرنگونی او به دست نظامیان را از منظر تأثیر اتفاقات فوق بر روابط میان دو کشور به گفت و گو بنشینیم که ماحصل آن را در ادامه می خوانید.

ص: 223

1- روزنامه شهروند، تاریخ 21 دی 1392، گفت و گو از علی اناری.

■ سیر روابط سیاسی میان ایران و مصر نشان دهنده این واقعیت است که ایران هیچ‌گاه تکلیفش با مصر روشن نبوده است. در تمام دوران زمامداری حسنی مبارک، بحث خالد اسلمبولی به نوعی مطرح می‌شد که گویی همه دعواها بر سر اسم یک خیابان است. بعد از خلع ید مبارک از قدرت و بر سر کار آمدن دولت اخوانی هم هیچ مشکلی حل نشد. حضور 4 ساعته محمد مرسی در تهران و آن نطق معروف در اجلاس سران خود مؤید این نکته است. بعد از سقوط مرسی هم شاهد هستیم که دولت ایران، کودتای نظامیان را محکوم کرد، اما بعد از آن دیگر موضع قاطع و مشخصی در برابر دولت جدید و نظامیان، از سوی ما گرفته نشد. اصولاً مشکل ایران و مصر از کجا سرچشمه می‌گیرد؟ ما در منطقه با خیلی کشورها مشکل داریم از جمله عربستان، امارات و... ریشه این مشکلات خیلی مشخص است، اما ریشه مشکل با مصر گویی با یک ابهام عجیب روبه روست!

ج: سؤال شما شامل چندین سؤال و مربوط به یک دوره تقریباً طولانی است و پاسخ آنها در یک گفت‌وگوی کوتاه به طور طبیعی ناقص خواهد بود. اجازه بدهید به طور کلی اشاره کنم که روابط ایران و مصر، در دوران‌های پیشین بسیار حسنه و خوب بود، ولی پس از کودتای افسران آزاد در سال 1950م ایران سابق با رژیم عبدالناصر دچار چالش شد، به ویژه که نامبرده با احیای جاهلیت قومی و به اصطلاح «ناسیونالیسم عربی»، پیوند ملت‌های عرب را با مسلمانان آسیب پذیر نمود و از سوی دیگر، در همین راستا، حتی نام «خلیج فارس» را که خود در سخنرانی‌هایش از آن نام می‌برد به «خلیج عربی»!

تغییر داد و افسانه «فرس المجوس!» را زنده کرد که بعدها در موقع حمله بعثی ها به ایران، مورد استناد صدام حسین قرار گرفت...

بعد از آن مرحله، در دوران سرهنگ سادات روابط به خاطر به رسمیت شناختن اسرائیل توسط وی، به دستور امام خمینی (ره) قطع شد و با شرکت رسمی و علنی رژیم مصر در جنگ عراق بعثی علیه ایران اسلامی، روابط تیره تر گردید و در دوره حسنی مبارک هم همین وضع ادامه یافت و علیرغم اظهارات دوستانه، در بعضی مراحل، آن روحیه ضد نظام اسلامی ایران در اعمال و حرکت آنان استمرار یافت... پس از سقوط ژنرال حسنی مبارک هم متأسفانه اخوان المسلمین، سیاست سازنده ای درباره مسائل منطقه، به ویژه در رابطه با ایران در پیش نگرفتند و در اثر همین روش غلط مکتب ارشاد اخوان، دوست سابق! آقای محمد مرسی نیز دچار اشتباهاتی نابخشودنی گردید که ضرورتی ندارد در اینجا آنها را بازگو کنیم..

... در همه این مراحل، یک عامل اصلی و اساسی در سیاست مصر حکمفرما بود و آن پیروی از تعلیمات و رهنمودهای استکبار جهانی - آمریکا - و اذتاب آن در منطقه، به ویژه اسرائیل و بنی سعود بود.

البته به ظاهر مشکل ایران با مصر ابهام خاصی دارد، ولی کشف آن نیز، به رمل و اسطربلاب! نیاز ندارد: دستور ارباب، تزریق دلار، افکار عربی - جاهلی و ترس از نفوذ ایران و به طور کلی شیعه در مصر که آن را آقایان در دوره پس از انقلاب جوانان، «تبشیر شیعی» نامیدند، عامل اصلی این چالش ها و یا بقول شما پیدایش «ابهام عجیب» است...

کشتار وحشیانه شیعیان مصری در قاهره، به ویژه برادر ما شهید شیخ حسن شحاته، و گرداندن جنازه آنها در خیابان ها، نمونه ای از توحش بربری، عصر جاهلی بود که متأسفانه باز با واکنش مناسب دولت اخوان و آقای محمد مرسی روبرو نشد و حتی پلیس امنیت مصر که شاهد و ناظر فاجعه بوده، به بهانه نداشتن نیروی کافی! از دخالت برای جلوگیری از فاجعه خودداری نمود... ولی همین نیروها، در سرکوب مسلمانان سنی تظاهر کننده در خیابان های قاهره، می توانند نیروی کافی! در اختیار داشته باشند... و این موجب ابهام است!

■ فکر می کنید ایران در حمایت از حکومت مرسی دچار اشتباه شد؟ یا زیاده روی کرد؟ آیا قرینه و تفاهمی در ایدئولوژی اخوانی ها و ایدئولوژی جمهوری اسلامی وجود داشت که دولت وقت ایران را ملزم به حمایت از دولت مرسی کند، یا همین که حسنی مبارک از قدرت کنار رفت برای خوشحالی ایرانی ها کافی بود و دیگر برای کسی مهم نبود بعد از مبارک چه کسی روی کار می آید.

ج: ایران در به رسمیت شناختن دولت آقای مرسی، منتخب مردم مصر، دچار اشتباه نشد. هیچ گونه تضاد ریشه ای و ماهوی بین ایدئولوژی حاکم بر ایران اسلامی و اندیشه اعلام شده رهبری اخوان، وجود نداشت و همین امر، می توانست دلیل کافی برای حمایت ایران از دولت منتخب مردم - که اسلام گرا بودند - باشد... و البته بی تردید ایران اسلامی، اگر کس دیگری از اذنان رژیم سابق به روی کار می آمد - مانند عمر سلیمان و یا دیگران - از آن استقبال نمی کرد و به سرعت هم برای ایجاد روابط حسنه، اقدام نمی نمود!... و متأسفانه در عمل، معلوم

شد که اندیشه رهبری کنونی اخوان، با آنچه که ما از رهبران پیشین، به ویژه شهید شیخ حسن البنا سراغ داشتیم، از زمین تا آسمان تفاوت پیدا کرده که یک نمونه اش مسأله فلسطینی - اسرائیل - بود که در دوره شهید حسن البنا، میلشیای اخوان رسماً وارد میدان جنگ با صهیونیست ها شدند و در دوره آقای محمد مرسی، بلافاصله و حتی قبل از استقرار دولت، سفیر ویژه به اسرائیل فرستاده شد و با نامه ای به اصطلاح «فدایت شوم»! به «پرزیدنت عزیز»، از رهبری صهیونیست ها تقاضا یا انتظار همکاری به عمل آمد.

این سیاست البته، با شناختی که من از بدنه اصلی اخوان و مردم مصر، در کلیت خود، دارم در تضاد آشکار بود و آقای مرسی، تصور نمود که با این قبیل اقدامات که تقریباً نوعی «خوش رقصی» بود، می تواند اطمینان آمریکا و غرب و صهیونیست ها را جلب کند و از کمک های میلیاردی آنان و مزدوران منطقه ای عرب شان! بهره مند گردد که نتیجه نهایی عکس آن را نشان داد...

■ مرسی در اولین سفر خارجی خود به عنوان رئیس جمهور به عربستان رفت. او حتی به شکل ظاهری نیز هیچ اشتیاقی به گرم کردن رابطه ایران و مصر نشان نداد. اما امروز همین عربستان از کنار رفتن مرسی به شدت خوشحال است و ایران ضمن محکوم کردن کودتای نظامیان، موضعی منفعل از خود نشان می دهد. اصولاً نقش عربستان در رابطه میان ایران و مصر را چگونه می بینید، کما اینکه وزیر امور خارجه مصر نیز اخیراً اظهار داشته بود مصر در رابطه با ایران، نگرانی های عربستان را هم لحاظ می کند؟

ج: آقای محمد مرسی با همین اقدام نخستین خود دچار یک اشتباه

استراتژیک گردید که نتیجه طبیعی و نهایی آن، سقوط حکومت وابسته به اخوان المسلمین و سپس سرکوب کامل آن بود.

اعتماد بر آمریکا و تکیه بر بنی سعود و عدم اشتیاق به پیوند استراتژیک با یاران اسلامی و مقاومت اسلامی در منطقه و آویزان شدن به امید واهی کمک پترو دلاری بنی سعود و آل قطر و آل عثمان! سرنوشت نامیمونی برای دولت اخوان، و کل حرکت اسلامی رقم زد که آثار و تبعات منفی آن به تدریج آشکار شد و به جایی رسید که امروز شاهد آن هستیم: محمد مرسی جاسوس بوده! رهبران اخوان موجب قتل مردم شده اند... و اصولاً: اخوان المسلمین خود یک سازمان تروریستی است!!

در همین رابطه است که بنی سعود حتی یک دلار هم به دولت آقای مرسی کمک نکرد، ولی پس از کودتای نظامی ژنرال های باقیمانده از رژیم ژنرال مبارک، یک قلم 5 میلیارد دلار به آن کمک کرد و اذنان آن در منطقه هم هر کدام چند میلیارد دلار کمک کردند که داستان آن را همه می دانند. دولت بنی سعود در شبه جزیره العرب، به علت ترس از نفوذ و توسعه اندیشه آزادی خواهانه و شیعی در منطقه، با هزینه کردن میلیاردها دلار، به جنگ غیرعلنی، علیه ایران اسلامی پرداخته است... و در هر کشوری: یمن و بحرین و سوریه و لبنان و عراق و... به نحوی به ایجاد شر و جنگ مذهبی و اخلال در امور می پردازد... تقویت همه جانبه سلفی های تکفیری و کمک های بی دریغ به باند تبهکار القاعده در این بلاد، برای قتل عام شیعیان و مسیحیان و حتی سنیان معتدل، یک سیاست شناخته شده بنی سعود و اذنان او - بعضی از شیوخ خلیج فارس - است.

ص: 228

اکنون مصر علاوه بر لحاظ نگرانی های عربستان: نگرانی های اسرائیل را هم در مدنظر دارد و ادامه دشمنی بنی سعود بر ضد ایران اسلامی و مردم سوریه و حزب الله لبنان و مردم شیعه بحرین و یمن و... عامل اصلی موضع گیری های خصمانه حاکمیت مصر و سلفی های تکفیری - وابسته به پترودلار - و شباه آنها، دشمنی بنی سعود با ایران اسلامی است.

گسترش تروریسم و قتل عام مردم کشورهای منطقه نتیجه مستقیم کمک های بنی سعود به گروه های تروریستی است که با ارسال سلاح و مهمات توسط امپریالیسم غرب تکمیل می گردد...

■ وزیر گردشگری مصر اخیراً ورود گردشگران ترکیه به مصر را بلا مانع و ورود گردشگران ایرانی را ممنوع اعلام کرد. این در حالی است که دولت اردوغان شدیدترین حملات را تاکنون به دولت کودتا در مصر کرده است و قویاً محمد مرسی را همچنان رئیس جمهور قانونی مصر می داند. این نکته نشان دهنده چه واقعیاتی است؟ آیا نباید به این نتیجه رسید که بحث مصر با ما، بحث قدیمی شیعه و سنی است؟ البته عربستان نیز به ما چنین نگرشی دارد، اما آن از منظر وهابیت به قضیه نگاه می کند، در حالی که نگاه مصر به طور اخص می تواند نگاه اهل سنت تلقی شود.

ج: اعزام گردشگران ایرانی به مصر، که در دوره سلطه آقای اسفندیار مشائی! ملتسمانه آغاز شد، کار بسیار نادرست و غلطی بود... اینکه ایرانیان حق ورود به قاهره و زیارت مشاهد اهل بیت نداشته باشند، یک دلیل اساسی برای لغو سفرها می توانست باشد، اما متأسفانه

در دوران آن حکومت، هدف آقایان برقراری روابط با مصر به هر قیمتی بود که به طور کامل برخلاف عزت، حکمت و مصلحت بود... زیارت! مقابر فراعنه و مجسمه های طاغوتیان قرون پیشین، چه ضرورتی داشت که ایرانیان مسلمان ضد طاغوت، به عنوان «گردشگر» به تماشای آنها بشتابند؟! و دولت دهم متأسفانه این کار را انجام داد.

موضع مصر با ایران را نمی توان فقط ناشی از بحث قدیمی شیعه و سنی دانست... قبلاً اشاره شد که این موضع حاکمیت مصر، ناشی از تبعیت کورکورانه از عناصر خارجی - آمریکا، اسرائیل و بنی سعود - است و صد البته آنها سعی دارند که به این موضع گیری مصری ها جنبه مذهبی بدهند... به ویژه که وهابیون بنی سعود با هزینه کردن میلیاردها دلار، در واقع حکومت ژنرال ها و حزب سلفی النور را در اختیار خود دارند و خواست های خود را بر آنها دیکته می کنند و آنها هم با صحنه سازی و شیعه هراسی و نگرانی از به اصطلاح «تبشیر شیعی» - که نخست از سوی شیخ یوسف القرضاوی، قطری! - مطرح گردید، به مخالفت همه جانبه با ایران اسلامی می پردازند، حتی در مسأله ای چون گردشگری!... و البته می دانیم که نه تنها ترکیه، بلکه گردشگران صهیونیست از تمام نقاط دنیا، اجازه دارند که آزادانه و با تسهیلات ویژه، از همه مناطق مصر، حتی مراقد اهل بیت(ع) در قاهره، بازدید کنند که بنده خود شاهد حضور آنان در این اماکن مقدس در

قاهره بوده ام...

و البته باید اشاره کرد که نگاه حاکمیت و سلفی های مصری درباره ایران و تشیع «نگاه اهل سنت» معتدل و متشرع نیست بلکه دیدگاه وهابیون بنی سعود و خوارج عصر ما است و ربطی به تسنن ندارد.

ص: 230

■ اصولاً فکر نمی کنید ایران در برابر مصر زیر سلطه اخوان المسلمین زیاده از حد ذوق زده بود. جمله معروف آقای احمدی نژاد که گفت «مصر بخواد همین امروز سفارت ایران در قاهره را افتتاح می کنیم» به نوعی مؤید این ذوق زدگی نیست؟ آیا این ذوق زدگی موضع ایران را در برابر مصر ضعیف نکرد؟

ج: ذوق زدگی گروه آقای مشائی، متأسفانه موجب اهانت به جمهوری اسلامی از سوی حاکمیت مصر گردید... آنها نه فقط در سطح رئیس جمهور!، به درخواست آقای احمدی نژاد پاسخ ندادند، بلکه توسط وزیر خارجه خود و با لحن غیر مناسب، بلکه اهانت آمیز، اعلام کردند که ما شرایطی داریم که باید درباره آنها در صورت لزوم با ایران گفتگو کنیم! البته آقای احمدی نژاد فقط خواستار افتتاح سفارت ایران در مصر نشد - غافل از اینکه سفارت ما در مصر مفتوح است و همیشه فردی به عنوان حافظ منافع با کادری مناسب، در آنجا حضور دارند - بلکه در دیدار با چند نفر از برادران مصری که به ایران آمده بودند، اعلام کرد که «من بسیار مفتخر خواهم بود که در پروازی، از آسمان قاهره عبور کنم»!! و یا در دیدار دیگری گفت: «من حاضریم به عنوان یک کارگر در یک کارخانه مصری، کار کنم» و نکاتی از این قماش که واقعاً به دور از اصول و رفتار و منش عزت مندانانه دیپلماتیک یک مقام رسمی بود و البته همه آن درخواست ها، بلاجواب ماند و حتی بعضی از ملاقات کنندگان پس از مراجعت به مصر در مقالات و یا مصاحبه ها، موضوعات مطرح شده توسط نامبرده را به سُخره گرفتند که من صلاح نمی دانم آنها را نقل کنم.

ص: 231

متأسفانه موضع گیری نامبرده به طور مطلق موجب ضعف و شرمندگی بود.

البته این موضع گیری ها دولت قبلی، بیشتر پیش از به روی کار آمدن آقای محمد مرسى بود و پس از انتخاب نامبرده هم، دوستان مسئول، اظهاراتی نموده و اقداماتی انجام دادند که باز از نظر من که یک کارشناس مسائل مصر از نیم قرن پیش هستم، کاملاً اشتباه و غلط بود و نتایج منفی آن را هم همگان شاهد بودیم...

البته استقبال ایران اسلامی از دولت اخوان المسلمین و آقای محمد مرسى، زیاده روی نبود، بلکه مصلحت اسلامی و شرایط حاکم بر منطقه آن را ایجاب می کرد گرچه، موضع گیری آنها، مطابق برآوردهای قبلی و تصورات دوستان اخوان در ایران نبود و شاید این نوع واکنش از شتاب زدگی و عجله آقای مشائی برای برقراری ارتباط کامل، ولو به هر قیمتی، نشأت می گرفت...

■ آمریکا مخالفت خاصی با قدرت گرفتن دولت اخوانی و محمد مرسى نداشت و البته با کنار رفتن مرسى به شکل کودتاگونه هم خیلی مخالفت نکرد. اصولاً موضع آمریکا نسبت به تحولات مصر را چگونه می بینید؟

ج: یکی از اشتباهات بزرگ و نابخشودنی حکومتی که خود را وابسته به اخوان المسلمین می دانست، همان «خوش رقصی» در برابر اسرائیل بود که بی تردید تحت فشار سیاسی - اقتصادی آمریکا، (عامل اصلی پیدایش و حفظ این پایگاه امپریالیسم در منطقه) انجام گرفت، ولی انتظار همه ما در ایران اسلامی و دیگر مسلمانان ارزشی و

اصول گرا در بلاد دیگر آن بود که مسأله فلسطین و قدس و 8 میلیون آواره فلسطینی در بلاد عربی، مسأله اصلی و در اولویت کامل باشد. کارشناسان و دوستان ما در ایران اسلامی، با برداشت های منطقی و ارزشی از اندیشه و عملکرد هشتاد و پنج ساله اخوان المسلمین، درباره مسأله فلسطین ناشی از شناخت واقعی تفکر اسلام گرایان مصری درباره مسائل حاد و اساسی جهان اسلام، به ویژه فلسطین بود. ولی متأسفانه این برداشت و توقع صحیح، با توجه به مشکلات اقتصادی مصر و نیاز شدید و مُبرم به کمک های مالی، قربانی حوادث شد و با واقعیت تطبیق نکرد و البته این ناشی از عدم شناخت مصر، توسط دوستان ایرانی نبود، بلکه از عدم قاطعیت و روش غیرانقلابی دولت وابسته به اخوان المسلمین، پس از پیروزی بود... در واقع آنها خیال کردند که با سازش کاری و تساهل بی موقع و اغماض از اصول و ارزش ها، مورد توجه و کمک غرب و ارتجاع عرب خواهند بود که این امر با توجه به ماهیت ذاتی امپریالیسم و اذتاب آن، با حقیقت و واقعیت نمی توانست سازگار باشد...

بدنه اصلی اخوان المسلمین که مردم مصر هستند، هرگز با این سیاست موافقت نداشتند و این خطای فاحش سردمداران حاکم اخوان را نخواهند بخشید، مگر آنکه برادران اخوانی موضع خود را به طور واضح و روشن تصحیح کنند که این امر در عالم سیاست بی سابقه نیست...: عذرخواهی رسمی و علنی از مردم و فلسطینی ها و دنیای اسلام، به خاطر موضع گیری غلط در قبال اسرائیل و غصب فلسطین...

■ روسیه از مرگ عبدالناصر به این طرف، نفوذ خاصی در مصر

نداشته است. نزدیکی روسیه به مصر تحت سیطره نظامی‌ها را چطور ارزیابی می‌کنید. آیا قرار است از نفوذ سنتی آمریکا در مصر کاسته شود؟

ج: آمریکا در مصر، در مقابل عمل انجام شده ای قرار گرفت و از ترس از دست دادن موقعیت خود، از حمایت رژیم مزدور مبارک دست برداشت و در بین احزاب سیاسی سکولار و غیردینی و دینی مصر، به حفظ موازنه پرداخت و به ظاهر گرایش مثبت به اخوان نشان داد که ظاهراً نتیجه توافق‌های سیاسی فیما بین بود، ولی طبق معمول، آمریکا عهدشکن است و به اصول ثابت در دیپلماسی واقعی و صحیح پایبند نیست... و علیرغم اظهارات به ظاهر دوستانه در این زمینه، سرانجام از حکومت ژنرال‌های کودتاجی پشتیبانی کرد، در مقابل قتل عام مؤمنان بی‌گناه در میدان مسجد رابعه العدویه و میدان النهضه که بالغ بر هزار نفر شهید شدند، واکنش مناسبی از خود نشان نداد و رهبری اخوان را در معرض خطر تندروی نظامیان کودتاجی، تنها گذاشت...

اعتماد به آمریکا و یهود و نصاری، از سوی هر نهاد و سازمان و حزبی که باشد، در هر کجای دنیا، عاقبت خوشی نداشته است... برای آمریکا و غرب، اصل اساسی، نفت، فروش اسلحه و منافع نامشروع در بلاد عربی و اسلامی است و در این راه از هیچ اقدام و کار ناپسندی فروگذاری نمی‌کنند.

نمونه‌های: عراق، افغانستان، سوریه، سودان، بحرین و یمن شاهدان صادقی بر این مدعا است.

■ به نظر شما ایران در برابر اتفاقات اخیر مصر بهتر است چه موضعی بگیرد تا برآورده کننده منافع ملی ما باشد؟

ج: بعید است که ژنرال های وابسته به آمریکا در این مسیر و اقدام به این نوع موضع گیری - نزدیکی به روسیه - راستگو باشند، بلکه این امر شاید ناشی از توافق مخفی با آمریکایی ها برای کسب وجهه ای مصنوعی باشد همان طور که خود جناب سرهنگ ناصر از این وجهه قلابی استفاده کرد و در ضمن توافقات رسمی و علنی با اتحاد جماهیر شوروی! ناگهان «طرح راجرز» را که مقدمه ای برای به رسمیت شناختن اسرائیل بود، پذیرفت و البته «مرگ ناگهانی» وی مانع از تحقق این آرزو! در زمان حیات وی شد و جانشین جدید وی، پس از کنار گذاشتن عملی سرهنگ حسین شافعی معاون اول پانزده ساله خود، سرهنگ انور سادات معاون اول! وی آن را اجرایی کرد و به طور کامل تحقق بخشید!

■ آینده روابط ایران با مصر زیر سلطه هر چند نامحسوس نظامی ها را چطور می بینید؟

ج: ایران اسلامی با توجه به ارزش هایی که به آنها پایبند است باید موضع گیری صحیحی در قبال کودتای نامشروع و آمریکایی ژنرال ها داشته باشد که برآورد کننده درازمدت منافع اسلامی، ملی ما خواهد بود.

بنظر من اخوان المسلمین اکنون مانند دوران سلطه سرهنگ ها: ناصر، سادات و مبارک، توسط ژنرال های باقیمانده آن حاکمیت ها، سرکوب و قتل عام شده اند و رهبران آن همزمان با تبرئه مبارک و باند وی از اتهامات، در معرض محاکمه و حبس و تبعید و اعدام قرار گرفته اند، اما

بی تردید این حرکت که ریشه در درون ملت مصر دارد، از بین رفتنی نیست... و اگر اشتباهات خود را جبران و اصلاح کند و انقلاب مردم مصر را تکمیل نمایند، پیروز آینده در یک انتخابات آزاد، آنها خواهند بود.. این تجربه ایست که در طول 85 سال تاریخ اخوان در مصر شاهد صحت آن بوده ایم.

■ قانون اساسی قبلی مصر چه اشکالی داشت که ژنرال ها اقدام به تهیه پیش نویس قانون اساسی جدید نمودند یا آیا واقعاً این پیش نویس بشارت دهنده ظهور دموکراسی در مصر خواهد بود؟

ج: پس از کودتای رسمی و علنی ژنرال ها بر ضد رئیس جمهوری منتخب مردم، که با قتل عام وحشیانه ای در میدان های قاهره و دیگر شهرها همراه بود، حکومت ژنرال ها با انتخاب عده ای متشکل از پنجاه نفر از نمایندگان بعضی از احزاب و سازمان ها و در رأس آنها ارتش و چند نفر از چهره های سیاسی به تدوین قانون اساسی جدیدی پرداختند و قانون اساسی قبلی را که با موافقت 66 درصد شرکت کنندگان در همه پرسی، به تصویب مردم رسیده بود، به حالت تعلیق در آوردند. ریاست این گروه به عهده آقای «عمر و موسی» وزیر امور خارجه - درازمدت! - حسنی مبارک بود.

تهیه کنندگان این قانون اساسی که در ژانویه 2014 میلادی - اواخر دی ماه 92 - به همه پرسی گذاشته خواهد شد، عده ای سکولار در غیبت نمایندگان احزاب ملی و اسلامی، تدوین کرده اند که شامل 247 اصل بوده و دارای موادی است که اختیارات ارتش و وزیر دفاع را افزایش می دهد و محاکمه شهروندان عادی را در دادگاه های نظامی به

رسمیت می شناسد و سازماندهی تظاهرات را بسیار محدود می سازد و فعالیت احزاب سیاسی دینی را ممنوع می نماید که این موارد بحث انگیز شده است و مخالفان آن می گویند که این مواد تلاش ویژه ای برای از بین بردن نقش شریعت اسلامی و ایجاد مزایای خاص برای نهادهای نظامی و شخص وزیر دفاع است که طبق این قانون، تعیین آن به عهده شورای عالی نیروهای مسلح خواهد بود، نه رئیس جمهوری!...

علیرغم ادعای آقای عمرو موسی، دبیر کمیته تدوین قانون اساسی جدید که آن را بشارت دهنده ایجاد دموکراسی در کشور می نامد، بسیاری از سیاستمداران و چهره های ملی - مذهبی و احزاب و نهادهای سیاسی - مردمی، با آن به مخالفت برخاسته و شرکت در آن را تحریم کرده اند که می توان به: جمعیت اخوان المسلمین، حزب الوسط (دکتر علاء ماضی) حزب مصر نیرومند (دکتر ابوالفتوح) و حزب سلفی «الوطن» به رهبری (دکتر عماد عبدالغفور) اشاره کرد که حزب اخیر معتقد است اصلاحاتی که در قانون اساسی جدید به عمل آمده در واقع صبغه اسلامی قانون اساسی قبلی مصوب مردم را از بین برده و در نهایت همه دست آوردهای انقلاب مصر را نابود خواهد کرد.

در قبال این مخالفان که عمدتاً جریان های اسلام گرا را شامل می شود. جریان های سکولار و گروه های غیرمذهبی، مانند گروه «تمرد» و «جبهه نجات ملی» و... از این پیش نویس حمایت کرده و خواستار حضور گسترده مردم در روز همه پرسى شده اند...

در این میان آنچه که موجب تعجب است موافقت حزب سلفی «النور» با این پیش نویس است که در برکناری آقای محمد مرسی و مخالفت با اخوان المسلمین هم نقش عمده ای را بازی کرد، اکنون

حزب النور از هواداران خود خواسته است که به این پیش نویس رأی مثبت بدهند!... جالب آن که این آقایان، قبلاً شرکت در هرگونه انتخاباتی را «حرام» می دانستند که با تزریق دلار، همه چیز حلال شد... البته نتیجه این همه پرسسی حاکمیت ژنرال ها و ارتجاع عرب، پس از سرکوب اخوان المسلمین و از بین بردن آزادی های عمومی و تعطیل روزنامه های مخالف و حتی زندانی و محاکمه کردن عناصر برجسته شرکت کننده در انقلاب مصر بر ضد مبارک، معلوم نیست که در نهایت به نفع آنها باشد و یا به حکومت کودتاچیان جنبه قانونی و مشروعیت بدهد...

استمرار تظاهرات مردمی در همه شهرهای مصر و سرکوب تظاهرات و قتل عام یومیّه و مکرر مردم، با پایان امیدبخشی برای کودتاچیان نخواهد بود و مصر همچنان آستان حوادثی است که شاید بتواند معادله را به طور کلی تغییر دهد.

■ آینده روابط ایران با مصر زیر سلطه هر چند نامحسوس نظامی ها را چطور می بینید؟

ج: آینده روابط ایران و مصر در زیر سلطه ژنرال ها و یا سکولارها و احزاب وابسته به غرب، همان طور خواهد بود که تاکنون بوده است و اکنون نیز هست و انتظار تغییر اساسی و اصولی را نباید داشت و با توجه به ریشه این موضع گیری که به آن اشاره شد، در کوتاه مدت نباید انتظار بهبود یافتن روابط را داشت، ولی در درازمدت، این روابط، به نفع هر دو ملت ایران و مصر، بهبود خواهد یافت و این فتوای محتوم تاریخ است و وعده خلل ناپذیر الهی: «هو الذی ارسل رسوله بالهدی و دین الحق لیظهره علی الدین کله ولو کره المشرکون».

اشاره:

در سال های اخیر کشور عربی و پُر اهمیت مصر شاهد تحولات و تغییرات عمده ای در ساختار سیاسی خود بود که کمتر کسی تا قبل از آغاز موج بیداری منطقه آن را پیش بینی می کرد. تغییراتی که حتی به استعفای حسنی مبارک، رئیس جمهور آن انجامید؛ یعنی چیزی که در طول سه دهه از مطالبات عمده مردم و همچنین بزرگترین حزب سیاسی و معارض آن یعنی اخوان المسلمین بود، در طول حدود یک سال از آغاز قیام مردم اتفاق افتاد. ولی خواسته های مردم آنقدر گسترده و عمیق بود که حتی برکناری مبارک نیز آنان را قانع نکرد و به دنبال دولتی قانونی و منتخب و همچنین مجلسی که نمایندگان واقعی مردم در آن حضور داشته باشند، بودند که البته به ظاهر به آن دست پیدا کردند. گرچه این کار موجی از شادی و امید را در میان مردم مصر برانگیخت ولیکن دیری نپایید که تمام شادی هایشان به غم و غصه تبدیل شد و رئیس جمهوری که با رأی مستقیم اکثریت مردم به قدرت رسید به سادگی طی کودتایی نظامی

ص: 239

1- روزنامه مردم سالاری، تاریخ 20 اردیبهشت 1393، گفت وگو از سید مهدی میرتبار.

از قدرت ساقط و کابینه آن نیز کلاً منحل شد و حتی عجیب تر آن که محمد مرسی به زندان نیز انتقال داده شد و بدتر از آن جمعیت اخوان المسلمین نیز سازمانی تروریستی خوانده شده و فعالیت آن نیز در سراسر مصر ممنوع اعلام شد و بسیاری از اعضا و هواداران این سازمان را دستگیر و تحت تعقیب و بازداشت قرار داد و هرگونه تجمعات و تظاهرات اعتراض آمیز در این خصوص را ممنوع ساخت. رژیم نظامی، به این امر نیز قانع نشده و احکام بسیار سنگینی را برای اخوان، از دادگاه های فرمایشی صادر کرد.

خبر احکام اعدام و حبس ابد و زندان های طویل المدت برای سران و اعضای اخوان، نه تنها مردم و بسیاری از کشورها، بلکه بسیاری از سازمان های بین المللی و حقوق بشری را نیز مات و مبهوت کرده و همه آن ها شدیداً به این احکام اعتراض و آن را محکوم کرده اند. هیچ کس فکر آن را نمی کرد احکامی به این میزان و مقدار که در طول سه دهه حکوت حسنی مبارک سابقه نداشت این بار علیرغم انقلاب و تغییر حکومت، با ساقط کردن رئیس قانونی آن، به یکباره و به آسانی صادر گردد. این موضوع به شدت افکار عمومی جهان را به خود متوجه ساخت که اگر قرار بود نظامیان بر سر قدرت باشند، پس چرا مبارک را مجبور به استعفا کردند و به حکومت قانونی مرسی تن در داده و بعد از گذشت حدود یک سال، اقدام به ساقط کردن او و دولتش کردند؟ چرا مبارک و حامیان ظالم او تبرئه شده و انسان های بی گناهی نظیر مرسی و حامیانش در زندان باشند؟ چرا مرسی و حزب متبوعش علیرغم نزدیک به 9 دهه فعالیت و مبارزه

توانست بیش از یک سال در قدرت بماند و...؟ برای بررسی بیشتر در این زمینه به سراغ یکی از اندیشمندان و صاحب نظران این حوزه یعنی حجت الاسلام والمسلمین استاد سید هادی خسروشاهی رفته و با او گفتگو کردیم.

استاد خسروشاهی که متولد سال 1317 در تبریز است، پنج سال مسئولیت سفارت ایران در واتیکان و بعدها مسئولیت دفتر حفاظت منافع ایران در مصر را بر عهده داشته و علاوه بر آن بخش زیادی از تحقیقات و تالیفات ایشان نیز مربوط به حوزه کشورهای آفریقایی است. در مدت اقامت سه ساله در قاهره به عنوان رئیس دیپلماسی ایران در مصر، علاوه بر حضور در محافل علمی - سیاسی و سخنرانی و مصاحبه تلویزیونی و مطبوعاتی و ده ها ملاقات با شیخ الازهر و مقامات علمی - سیاسی مصر، بالغ بر 50 جلد کتاب و نشریه، درباره انقلاب اسلامی ایران، تشیع و اهل بیت (علیهم السلام) تألیف یا با همکاری و مساعدت ایشان در مصر منتشر شده است. مسئولیت استاد خسروشاهی در مصر در سال 1382 پایان یافت. استاد خسروشاهی که به دلیل حضور در مصر و تألیف کتاب ها و مقالات متعدد در این حوزه، جریان های سیاسی - اجتماعی این کشور را به خوبی می شناسد، در گفت وگو با «مردم سالاری» تلاش می کند دید بیطرفانه ای نسبت به تحولات مصر داشته باشد و علیرغم حمایت هایی که در گذشته نسبت به جریان اخوان المسلمین پیش از تحولات اخیر مصر داشته، انتقاداتی را هم نسبت به این جریان مطرح می کند. گفت وگویی «مردم سالاری» را با رئیس سابق دفتر حفاظت منافع ایران در قاهره می خوانید.

ص: 241

■ علی رغم اینکه نظامیان در مصر اصرار به ماندن در قدرت داشتند، چرا از حمایت حسنی مبارک دست کشیده و او را مجبور به استعفا

کردند و به انتخابات و تغییر حکومت و تمکین از رئیس جدید آن تن دادند؟

ج: نظامیان حاکم بر مصر، از زمان سرهنگ ناصر، به ویژه در دوره سادات و حسنی مبارک، وابسته به غرب، به ویژه آمریکا بوده اند. ساختار ارتش مصر هم از بافت آمریکایی برخوردار است و به خواست همان ها هم، همواره قدرت را با دیکتاتوری تمام عیار در اختیار داشته اند. علقه حسنی مبارک با آمریکا و اسرائیل، بیشتر از همه بود، اما شرایط داخلی مصر، در همه زمینه های اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و اخلاقی به مرحله انفجار رسیده بود و تلاش حسنی مبارک برای رفع بحران ها، به جایی نرسید و در نهایت غرب دریافت که «تاریخ مصر» او به پایان رسیده و به همین دلیل از نظامیان خواسته شد که او را برکنار کنند، ولی حسنی مبارک حتی در آخرین سخنرانی خود، وعده داد که «علیرغم اخطار» غرب، تا پایان دوره ریاست خود! بر رأس کار خواهد ماند، ولی در دوره بعدی، کاندیدای ریاست نخواهد شد و حتی سخنرانی او در شب پخش شد و صبح روز بعد عمر سلیمان وزیر امنیت او که یک مزدور آمریکایی بود، طی بیانیه ای اعلام داشت که حسنی مبارک از کار کنار رفته است و او در واقع «استعفا» نداد، بلکه به زور برکنار شد و نظامیان در قبال «اوامر» ارباب، چاره ای جز اطاعت و تسلیم نداشتند، و این بود که به تغییر رئیس حکومت تن دادند، اما حکومت در واقع تغییری نکرد و بافت سابق با همان کادر، قدرت را در

ص: 242

دست گرفت و به بهانه «دوره انتقالی»، ژنرال‌ها حاکم شدند. اما در برابر قیام و انقلاب مردمی، باید روش مسالمت آمیزی در پیش می‌گرفتند که بتوانند به تدریج مردم را آرام کنند و در نهایت به هدف خود برسند. دلیل تمکین ظاهری آن‌ها، تثبیت پایه‌های قدرت ژنرال‌ها با استفاده از واسطه کاتالیزور خوبی چون اخوان المسلمین بود.

■ اخوان المسلمین علی‌رغم 85 سال تجربه و رویارویی با حاکمیت‌ها در مصر، چرا پذیرفتند که در این بازی، نقشی داشته باشند؟

ج: رهبران اخوان المسلمین، بی‌تردید در این وقایع بازی خوردند. آن‌ها نخست به انقلاب جوانان با تردید برخورد کردند و بعد که دیدند مسأله قیام جدی است، به آن پیوستند و با استفاده از نیروهای مردمی که داشتند، وارد میدان شدند و بی‌تردید در پیروزی انقلاب، نقش عمده‌ای را ایفا کردند، وگرنه چند جوان انقلابی، بدون رهبری سازمان یافته، نمی‌توانستند بر قدرت حاکم «سرهنگ‌ها» فائق آیند. البته رهبری آن‌ها پس از سقوط رژیم مبارک رسماً اعلام کردند که در انتخابات ریاست جمهوری کشور کاندیدایی نخواهند داشت و حتی یکی از برجسته‌ترین اعضای کادر رهبری مکتب ارشاد، دکتر عبدالمنعم ابوالفتوح را که خواستار حضور در انتخابات ریاست جمهوری بود، از حزب «اخراج» کردند و قاطعانه اعلام داشتند که از هیچ کاندیدایی طرفداری نخواهند کرد و حضور آن‌ها در صحنه «جنبه ارشادی» و «رهنمودی» دارد.

اما شیاطین داخلی و خارجی با یادآوری سابقه 85 سال مبارزه و زجر و زندان و شکنجه و اعدام و تبعید، به رهبری اخوان قبولانند که

در صورت شرکت در انتخابات پیروز خواهند شد، به ویژه که در «تونس» همه اسلام‌گرایان هوادار «اخوان» پیروز شده بودند. این بود که رهبری جریان دچار مُهلک‌ترین و خطرناک‌ترین اشتباه تاریخی خود شده و کاندیدایی معرفی کردند. در حالی که باید می‌دانستند که با وضع بحرانی غیرقابل اصلاح اقتصادی، اصلاح امور مقدور نخواهد بود. ولی وعده و وعیدهای «برادران عرب» و «دوستان خارجی» در رابطه با کمک‌های بی‌دریغ اقتصادی، آن‌ها را اغفال کرد و رهبری وارد معرکه شد و کاندیدای دوم خود را - پس از رد صلاحیت خیرت الشاطر - معرفی کرد که محمد مرسی بود و او با تفاوت بسیار کمی از رقیب خود - احمد شفیق - نخست‌وزیر حسنی مبارک، پیروز شد، اما پیروزی ظاهری، حلال مشکلات گوناگون مصر نمی‌توانست باشد.

آقای مرسی به عنوان رئیس جمهوری مصر، برای دریافت کمک‌های موعود رهسپار «ریاض» شد، ولی تا روز آخر حکومت خود، حتی یک دلار هم نتوانست از آل سعود دریافت کند. غربی‌ها و به ویژه آمریکایی‌ها که با تشویق اخوان به شرکت در انتخابات، نقشه خود را اجرایی کرده بودند، باز یک دلار هم به حکومت جدید کمک نکردند و شیوخ ارتجاع عرب در منطقه هم، جلو نیامدند و مصر، بدون پول، در دست اخوان بی‌تجربه، قرار گرفت، ولی سامان نیافت. هدف نهایی دشمنان آن بود که به مردم مصر و دیگر بلاد عربی نشان دهند که حرکت اسلامی، قادر به اداره کشور نیست و این هدف را در مصر، به خوبی پیاده کردند.

■ سیاست داخلی و خارجی مصر در این دوران چگونه بود؟ چرا به سود اخوان سامان نگرفت؟

ج: متأسفانه روش های اتخاذ شده توسط رهبری اخوان - که آقای مرسی مجری آن بود - در مسائل داخلی و خارجی، با واقعیت ها سازگار نبود. تکیه بر یک حزب در اداره امور داخل - حزب آزادی و عدالت - و طرد و ردّ همه دگراندیشان قدرتمند و بانفوذ و سابقه دار، عامل نخستین شکست داخلی بود؛ یعنی تمامیت خواهی و انحصارطلبی اخوانی، سازمان ها و نیروهای سیاسی قدیم و جدید کشور را رنجیده ساخت و به بازی نگرفتن آن ها در اداره امور، همه آن ها را به گروه های مخالف و اپوزیسیون بدل نمود و در نتیجه، حتی انتخابات پارلمانی هم نتوانست مشکل اخوان را حل کند. از سوی دیگر تنظیم قانون اساسی کشور فقط با حضور «اسلام گرایان» و افراد وابسته به اخوان، در کشوری که حداقل ده میلیون قبطی - مسیحی - دارد و میلیون ها هوادار احزاب سیاسی چپ یا ملی گرا، امر غیر معقولی بود، و به همین دلیل انتخابات باطل و قانون اساسی مُلغی شد و پارلمان هم از سوی دادگاه منحل اعلام گردید و آقای مرسی - رئیس جمهور - با تصور اینکه او همه کاره است و قانون را می تواند دور بزند یا آن را، مانند بعضی از همتایان خود در بعضی از بلاد «قبول نداشت» در وسط معرکه تنها ماند و شکست خورد که داستان آن طولانی است.

در سیاست خارجی هم دیدیم که رهبری اخوان به جای وفاداری به اصول اصلی و قبلی مورد قبول اخوان، روش دیگری را انتخاب کردند و با تکیه بر بنی سعود و آمریکا و غرب و حتی اسرائیل! دومین شکست خود را - این بار در صحنه خارجی - تجربه کردند.

حکومت اخوان به جای پیوند با جبهه مقاومت در بلاد عربی و اسلامی، با شیوخ خلیج فارس و ارتجاع عرب و در طلیعه آن‌ها آل سعود، نرد عشق زد و دچار مشکل شد.

اخوان اگر با جبهه مقاومت، یعنی ایران اسلامی، سوریه، حزب الله، حماس و جهاد اسلامی پیوند می‌خورد، بی‌شک شکست نمی‌خورد که پیروز میدان هم می‌شد، ولی آن‌ها در اوج غفلت، علاوه بر پذیرفتن تعهدات حکومت‌های سادات و مبارک، نخستین سفیر خود را به جای ایران اسلامی، به سرزمین اشغالی و تل‌آویو فرستادند با نامه‌ای خطاب به دوست عزیز! شیمون پرز و این عامل اصلی شکست معنوی رهبری اخوان در بلاد عربی و اسلامی و نشان دهنده مرحله ملی حماقت، «نه غفلت» بود.

به هرحال رهبری اخوان که در داخل از لحاظ اقتصادی و سیاسی با مشکل جدی روبرو بود در خارج نیز وجهه 85 ساله اخوان المسلمین را بر باد داد و این زمینه را برای کودتای ژنرال‌ها، آماده کرد و آن‌ها با قتل عام‌های فاشیستی که در مسجد رابعه العدویه و میدان النهضه انجام دادند، نشان دادند که در اجرای دستور اربابان خود از ارتکاب هیچ جنایتی خودداری نخواهند کرد و در همین راستا، بیش از دو هزار و پانصد نفر در خیابان‌های قاهره و دیگر شهرهای مصر، قتل عام شدند و ده‌ها هزار نفر هم مجروح و دستگیر و زندانی شدند و این روش متأسفانه همچنان و تا به امروز، ادامه یافته است.

رهبری اخوان اگر رشد فکری داشت، در مراحل حساس و بحرانی، به جای طرح شعار بی‌عمل، از شعور استفاده نموده و با دیگر جناح‌های

سیاسی کشور همکاری می کردند و زمینه را برای پیروزی کودتای ژنرال ها فراهم نمی ساختند. اما آن ها، هیچ سازمان و گروه دیگری را، که در دوران سادات حتی با بعضی از آن ها «ائتلاف» کرده بودند، نپذیرفتند و با غرور ناشی از پیروزی «تصادفی» در انتخابات، به راه خود ادامه دادند و مسئولیت تاریخی خود را فراموش نمودند، در حالی که اگر روش حرکت «حزب النهضه» تونس را انتخاب می کردند، اکنون اگر هم در پست ریاست جمهوری نبودند، سهم اصلی را در اداره کشور به عهده داشتند.

■ تا آنجایی که می دانیم آقای مرسی بعد از به قدرت رسیدن در پی قلع و قمع نظامیان و سران آن نبود و حتی در ابتدا تعدادی از آنان را علیرغم برخوردار بودن از محبوبیت، به قدرت رساند. پس علت اصلی مخالفت نظامیان با او در چه بود؟

ج: اشکال اساسی در انقلاب مردم مصر، ناتمام ماندن آن بود. مردم قیام کردند، همه احزاب و سازمان های سیاسی، اعم از اسلامی و ملی و قومی و... به آن پیوستند و دیکتاتوری مبارک سقوط کرد، اما انقلاب، به حفظ ارکان اصلی حاکمیت، به ویژه ژنرال های تحصیل کرده آمریکا و وابسته سی ساله به رژیم حسنی مبارک ادامه دادند و همه آن ها همچنان بر سر کار باقی ماندند و حتی مدت ها اداره کشور را به عهده گرفتند و بعد از ریاست آقای مرسی هم تغییری در ساختار آن داده نشد و حداقل چند نفر از هواداران اخوان در ارتش را بر سر کار نیاوردند و در نتیجه ژنرال ها، با صبر و حوصله، توطئه نهایی را عملیاتی

کردند. نظامیان وابسته به حسنی مبارک، هرگز اعتقادی به اخوان

و اسلام سیاسی نداشتند و با تکیه بر آن با ادامه حکومت اخوان موافق نبودند.

■ جنبش اخوان المسلمین علیرغم نزدیک به 9 دهه فعالیت و مبارزه و در کمال تعجب اعلام کرد که قراردادهای دولت های پیشین را محترم می شمارد. همچنین با وجود اقدام آقای مرسی در اعزام سفیر به اسرائیل و ارسال نامه ای صمیمی به شیمون پرز که در هر صورت اقدامی در جهت حمایت از خواسته های نظامیان و نیز آمریکا و اسرائیل بود، چرا نظامیان باز هم درصدد حذف سیاسی مرسی برآمدند؟

ج: اعلام پذیرش قراردادهای دولت های پیشین در واقع برای اطمینان خاطر غربی ها به ویژه آمریکا و اسرائیل بود، ولی آن ها در باطن، اعتقادی به همکاری با اخوان نداشتند و در واقع می خواستند با این اقدامات، سابقه روشن مبارزاتی اخوان را ملوک کنند و اعزام عجولانه سفیر به اسرائیل با آن نامه به اصطلاح «فدایت شوم»! با امضای آقای محمد مرسی اخوانی، این توطئه را تکمیل کرد و برای هزارمین بار اثبات نمود که غرب در کلیت خود قصد سازگاری با اسلام گرایان را ندارد، حتی اگر توقعات و خواست های آنان را بپذیرد.

ژنرال های حسنی مبارک در این معادله، نقش خاصی نمی توانند داشته باشند؛ زیرا خود شاهد بودند که چگونه سرسپرده ای چون سرهنگ حسنی مبارک را، پس از سی سال خدمت به آن ها یک شبه از کار برکنار نموده و به زندان فرستادند.

■ بعضی از کارشناسان علت اصلی سقوط دولت مردمی در مصر را عدم مدیریت مناسب آقای مرسى و جنبش اخوان، در اداره کشور می دانند. نظر شما در این زمینه چیست؟

ج: در پاسخ پرسش پیشین اشاره کردم که آقای محمد مرسى، با توجه به مشکلات فراوان مصر، در همه زمینه های زندگی اجتماعى، فرهنگى، اقتصادى و... مصر، نمى توانست بدون کمک مادى اعراب و غرب، کارى انجام بدهد و به همین دلیل در حل مشکلات مردم ناتوان بود و با طرد و ردّ دگراندیشان هم، خود در صحنه تنها و بی یاور ماند و به طور طبیعى نتوانست مدیریت رضایت بخشى از خود نشان دهد و همین یکى از علل تسريع در سقوط حکومت وی بود.

■ على رغم ممنوعیت جنبش اخوان و بسیاری از احزاب اسلامى دیگر، چرا بعضى از احزاب اسلامى سلفى که هرگونه مبارزه و حتى اعتراض و دخالت در امور سیاسى را حرام می دانستند، نه تنها اعتراضى به نظامیان نکردند، بلکه به حمایت از اقدام نظامیان برخاستند؟

ج: سلفى های مصرى که تشکّل ها و سازمان های متعدد و مختلفى دارند، با پیروى از اندیشه های وهابى گرى بنى سعود هرگونه مخالفت با «نظام حاکم» را ولو «ظالم» باشد حرام می دانند و به همین دلیل هم شرکت در انتخابات یا تشکیل احزاب سیاسى را که احتمال برخورد با نظام حاکم را دارد، حرام می دانستند. اما پس از پیروزی مردم، «همه چیز حلال شد!» و آقایان سلفى به تشکیل حزب النور و غیره پرداختند و در انتخابات با اخوان، ائتلاف یا همکاری کردند و به پارلمان راه یافتند و بعد که ستاره اخوان رو به افول گذاشت با نظامیان سازش

کردند، به ویژه که ژنرال های کودتاچی، مورد محبت پنج میلیارد دلاری آل سعود قرار گرفتند و «اذناب» آن در منطقه خلیج فارس هم هر کدام به نوبه خود، به پرداخت کمک های میلیاردی به ژنرال ها اقدام نمودند. اصولاً سلفی های مصر، تابع رژیم آل سعود هستند و همواره از کمک های میلیاردی آن، در راستای پیشبرد اهداف و هابی گری در مصر استفاده می کنند و قاعدتاً در چنین مواردی، نمی توانند استقلال رأی داشته باشند.

عجیب آن که اخیراً یکی از مفتیان آنان و پس از «تروریست» نامیده شدن سازمان اخوان توسط ژنرال ها و آل سعود و اذناب آن، هرگونه معامله و معاشرت و حتی «مصافحه» با اخوان را تحریم نمود، و این ماهیت واقعی سلفی های عصر ما را نشان می دهد. چیزی که مایه تأسف است همکاری همه جانبه اخوان با سلفی ها، در دوران حکومت یک ساله شان است تا آنجا که آقای محمد مرسی، در همایش ضد شیعی سلفی ها در قاهره، شخصاً شرکت نمود و سب و لعن و ناسزاگویی آنان را بر ضد تشیع و «روافض»! گوش داد و دم برنیاورد. یا پس از به شهادت رسیدن ناجوانمردانه رهبر شیعیان مصری، شیخ حسن شحاته و برادرش در نیمه شعبان، توسط سلفی های مزدور بنی سعود، کوچکترین اقدامی به عمل نیارورد و اکنون، کیفر عمل زشت خود را می بیند: «اخوان تروریست و کافرند و حتی مصافحه با آنان حرام است.»

■ چرا مجلس نمایندگان این کشور که اکثراً از طرفداران اخوان بودند اقدامی در جهت جلوگیری از کودتای نظامیان یا محکومیت آن به عمل نیاروردند؟

ج: مجلس و پارلمان مصر، از آغاز سُست بنیان بود تا آنجا که

توسط یک قاضی، «منحله» اعلام و درب آن بسته شد! و سپس به طور مسخره ای، مجدداً باز شد، ولی در عمل هیچ کاره بود.

من از طریق ماهواره، یکی از جلسات آن را پیگیری می کردم که وقت اذان ظهر شد و یکی از سلفی ها، در وسط جلسه رسمی، بلند شد و به اذان گویی پرداخت که با مخالفت آقای محمد بلتاچی، رئیس اخوانی مجلس روبرو شد، ولی جناب سلفی به اعتراض او توجه نکرد و به اذان خود ادامه داد! این چنین مجلسی، آیا می تواند در مقابل نظامیان اظهارنظری کند؟

■ موضع دانشگاه و علمای الازهر در این خصوص چیست؟ چرا آنان که هرچند دیر به حمایت از اعتراضات مردمی و در نهایت به حمایت از دولت قانونی پرداختند، اقدام خاصی در این زمینه از خود بروز ندادند؟

ج: رهبری اخوان متأسفانه در حوادث اخیر مصر، از علمای الازهر نیز «عبور» کرد و خود را تنها حامی و ناشر اسلام نامید و در این رابطه بود که شیخ الازهر، دکتر احمد الطیب، همراه مرشد سلفی ها و رئیس حزب النور، در جلسه مشترک ژنرال ها برای تعیین تکلیف قانون اساسی و تشکیل حکومتی جدید، شرکت کرد. در واقع اخوان، کسی را برای دفاع از خود باقی نگذاشت، مانند بعضی دیگر از دیکتاتورها که در بلاد دیگر، پس از سقوط، کسی پاسخ سلام او را نمی دهد!

■ ظاهراً از سوی حاکمان کنونی بیان شد که احکام صادره دادگاه ها جهت تأیید به مفتی الازهر تسلیم می شود. گرچه همان زمان اعلام شد که این تأیید جنبه تشریفاتی داشته و الزام آور نیست با این حال در افکار عمومی تأثیرگذار است، آیا به نظر شما این احکام تأیید می شود یا

خیر؟ و نیز از سوی دولت کنونی با توجه به مخالفت مجامع بین‌المللی و حقوق بشری قابل اجرا خواهد بود یا نه؟

ج: احکام صادره از یک دادگاه سفارشی وابسته به رژیم، درباره رهبران و اعضای عادی اخوان المسلمین، که در هر نوبت و در یک جمع چند صد نفری، حدود 600 و 700 نفر را یکجا به اعدام محکوم کرده است، انسان را به یاد دادگاه‌های استالینی در دوران دیکتاتوری تباه استالین و حزب کمونیست اتحاد جماهیر سوسیالیستی شوروی می‌اندازد. صدور احکام اعدام به اتهام شرکت در قتل یک افسر پلیس برای هزار و پانصد نفر با شرع و منطق و هیچ عقل سلیمی پذیرفتنی نیست و اجرای آن هم، حتی اگر مفتی آن احکام را امضا کند - که قطعاً نمی‌کند - عملی و مقدر نخواهد بود. ولی اصل موضوع، نشان دهنده ماهیت فاشیستی - استالینستی حکومت ژنرال‌ها است و بی‌تردید در افکار عمومی جهان، و به ویژه در درون کشور مصر، آثار منفی زیادی برای رژیم خواهد داشت.

■ علی‌رغم علاقه ایران به از سرگیری روابط با مصر که حتی در دوران مبارک نیز بارها از سوی برخی مسئولین کشورمان ابراز شد و بعد از به قدرت رسیدن مرسی هم پیگیری‌های شدیدی در این خصوص صورت گرفت که البته به دلایل نامعلومی از سوی دولت مرسی هم مورد استقبال قرار نگرفت، آیا با حضور داشتن نظامیان در قدرت در مصر، این موضوع، برای همیشه به فراموشی سپرده خواهد شد؟

ج: چگونگی سیاست خارجی مصر، بسته به شرایط ویژه حکومت‌ها است. در مصر، از دوران حسنی مبارک تا به امروز، تصمیم‌گیری

نهائی درباره روابط خارجی، به ویژه رابطه با ایران اسلامی به عهده وزارت امور خارجه مصر نیست، بلکه سازمان امنیت مصر، تصمیم گیرنده اصلی است و ارتباط این سازمان با سیا و موساد و... بر کسی پوشیده نیست و روی همین اصل، سیاست دوری از نظام اسلامی ایران، در سه دوره مبارک و مرسی و ژنرال سیسی، همان خواهد بود که بود! البته به نظر من، حتی اگر حکومت کودتایی ژنرال ها در خواست برقراری روابط سیاسی بنمایند، باید در شرایط فعلی از پذیرفتن این درخواست خودداری کرد.

■ آیا احتمال بازگشت محمد مرسی به قدرت وجود دارد؟

ج: بازگشت آقای محمد مرسی به قدرت، علی رغم استمرار اعتراضات مردمی، با توجه به سرکوب وحشیانه و قتل عام مردم در خیابان ها و مساجد و دانشگاه ها، بعید به نظر می رسد و حتی وضع سرکوب سازمان اخوان المسلمین هم در شرایط کنونی، تغییر نخواهد کرد؛ مگر آن که حکومت کودتایی ژنرال ها، سرنگون گردد و این البته در دنیای سیاست امر غیرممکنی نیست.

■ جنابعالی مدت نیم قرن است که مدافع اخوان المسلمین بوده اید و ده ها مقاله و کتاب در این رابطه تألیف و ترجمه و منتشر ساخته اید، ولی اکنون لحن انتقادآمیزی نسبت به آن ها دارید؛ چرا؟

ج: اخیراً بعضی از دوستان به من گفتند که شما نوعی «شیفتگی» نسبت به اخوان دارید و نمی خواهید از آن ها انتقاد کنید که البته مسأله این طور نیست. اینجانب در نیم قرن گذشته، همواره مدافع آن نوع از اندیشه اخوانی بوده ام - و هستم - که شهید شیخ حسن البنا آن را

ص: 253

بنیانگذاری و شهید سید قطب بخشی از آن را تکمیل کرد. شهید حسن البنا برای تقریب بین شیعه و سنی، در تأسیس دارالتقريب با مرحوم شیخ محمد تقی قمی شیعی همکاری کرد و در سال 1948، ده هزار نفر از میلیشیای اخوان را برای جنگ با اشغالگران صهیونیست به سرزمین فلسطین اعزام کرد و شهید سید قطب، «فریضه غائب» - جهاد بر ضد کفار - را در میان نسل جدید مسلمان، احیا کرد که جوانان آماده جنگ و جهاد با دشمن خارجی باشند، اما کسانی که از مکتب شهید حسن البنا و شهید سید قطب دور شده اند، حتی اگر نام «اخوان» را هم بر خود بگذارند از قلب اصلی اخوان واقعی دور شده اند. کسانی که به نام «اخوان» و با اسلحه «پنتاگون» به قتل عام مردم مسلمان سوریه و عراق و یمن پردازند و دشمن اصلی را فراموش کنند یا به جای «جهاد» با دشمن، برای عمل شرم آور و ضد شرعی و اخلاقی به اصطلاح «جهاد نکاح»! قیام کنند، و مرتکب اعمال غیر مشروعی بشوند، هرگز نه تنها قابل دفاع نخواهند بود، بلکه به تعبیر شهید حسن البنا، آن ها نه برادرند و نه مسلمان! «لیسوا اخواناً ولا مسلمون».

■ آیا حوادث اخیر و سرکوب اخوان المسلمین، مقدمه ای بر پایان عمر این جنبش اسلامی در مصر و جهان عرب نیست؟

ج: حرکت اخوان المسلمین، به مثابه یک حرکت ایدئولوژیک اسلامی، بیش از 85 سال است که در دنیای اسلامی به ویژه جهان عرب و مصر، شناخته شده و در واقع ریشه دارترین جنبش اسلامی در دنیای معاصر است. سرکوب و فشار و اختناق بر ضد اخوان از بدو پیدایش آن آغاز شده و با ترور شیخ حسن البنا، در دوران سلطنت شاه فاروق و

ادامه بازداشت و سرکوب و زندان و شکنجه و اعدام در دوره حکومت و سلطه سرهنگ ها - ناصر، سادات و حسنی مبارک - همواره در جریان بوده است، ولی شعله نهضت، هرگز خاموش نشده است. حوادث اخیر و قتل عام هواداران اخوان توسط دژخیمان رژیم کودتائی ژنرال ها، موجب پایان عمر آن نخواهد بود، بلکه به نظر من باعث بازنگری و پیدایش و تکامل فکری و عملی سازمان خواهد شد.

البته باید پذیرفت که شکست تحمیلی اخوان در اداره امور، به ظاهر بخشی از مردم مصر را نسبت به صلاحیت اخوان برای اداره امور، بدبین ساخت و حتی به گفته بعضی ها، رهبری فعلی اخوان، یک جریان توفنده ای را با 85 سال تاریخ درخشان، در عرض یک سال هدر داد، ولی این امر، پس از آن که سلطه ژنرال ها برطرف گردد و مردم متوجه شوند که اصل ماجرا نقشه و توطئه اتحاد صلیبی صهیونی با ارتجاع عرب بود و آن ها برای از بین بردن آثار مثبت بهار بیداری اسلامی در مصر و دنیای عرب، آن را طراحی و اجرا کردند و اخوان و مردم عادی هوادار، قربانی این توطئه فاشیستی امپریالیسم غربی و مزدوران مرتجع عربی منطقه شدند، سازمان از نو شکوفا خواهد شد. به امید آن که برادران از تجربه های این «باخت» استفاده کنند و به بازسازی کامل تشکیلات و روش عمل، پردازند.

البته تحقق این آرزو و هدف، ممکن است مدتی به درازا بکشد، ولی بی تردید سرانجام عملی خواهد شد و نتیجه آن مثبت خواهد بود و این فتوای محتوم تاریخ است که قرآن می فرماید: هو الذی ارسل رسوله بالهدی و دین الحق لیظهره علی الدین کله ولو کره المشرکون.

اشاره:

استاد سید هادی خسروشاهی از کارشناسان خُبره حوزه جهان عرب، به ویژه مصر و جریان اخوان المسلمین است که سال ها به عنوان حافظ منافع جمهوری اسلامی ایران در قاهره، روابط گسترده ای با شخصیت های فرهنگی مصر و الازهر داشت. وی اخیراً در مصاحبه با روزنامه جمهوری اسلامی پیرامون اوضاع مصر، نفوذ اخوان المسلمین در جهان عرب و عملکرد اخوانی ها در سال های اخیر، ارتباط با مراکز مذهبی و فرهنگی مصر در مدت حضور در قاهره و انتشار عکس هایی از دیپلمات کشورمان در سایت ها، مطالبی را بیان کرده که نظر خوانندگان گرامی را به آن جلب می کنیم:

ص: 257

■ با توجه به اینکه جنابعالی آخرین مأموریت خود را در وزارت امور خارجه، در قاهره و به عنوان مسئول دفتر دیپلماتیک ایران در کشور مصر، گذرانده اید، با توجه به مسائل اخیر، بی مناسبت نیست که اطلاعاتی در اختیار خوانندگان روزنامه بگذارید.

ج: پس از ماجرای کمپ دیوید و به رسمیت شناخته شدن رژیم صهیونیستی اشغالگر فلسطین توسط سرهنگ محمد انورالسادات، به دستور مستقیم و صریح امام خمینی (قدس سره) ایران اسلامی روابط سیاسی خود را با رژیم ساداتی، قطع کرد، ولی «دفتر حفاظت منافع ایران در مصر» در همان محل سفارت تشکیل گردید و در تهران نیز، دفتر حفاظت مصر برقرار شد و هر دو کشور نمایندگانی، مبادله می کردند که نوعی روابط، البته نه در سطح رسمی سیاسی، محسوب می شد.

■ در طول این مدت چه کسانی در این دفتر حضور داشتند و

فعالیت می کردند؟

ج: غیر از مسئول اصلی و به اصطلاح رئیس هیأت دیپلماتیک ایران در مصر، تعداد معدود و محدودی از اعضای کادر وزارت امور خارجه در قاهره حضور داشتند که به فعالیت های معمولی و امور کنسولی و گاهی فرهنگی می پرداختند.

■ جنابعالی چه مدت در این کشور و به عنوان رئیس هیأت دیپلماتیک ایران حضور داشتید؟

ج: بنده به عنوان عضو رسمی و اور کادر وزارت امور خارجه، در دوران ریاست جناب آقای سید محمد خاتمی و وزارت آقای دکتر خرازی، به کشور مصر رفتم و به مدت سه سال به انجام وظایف خود پرداختم.

ص: 258

ج: بنده به عنوان نماینده جمهوری اسلامی ایران، مورد توجه و احترام مقامات رسمی مسئول مصری بودم و برخورد آن ها، مانند برخورد با یک «سفیر» بود که البته این ناشی از اهتمام آن ها به ایران اسلامی بود. وزیر امور خارجه وقت مصر آقای عمرو موسی، احترام زیادی برای جمهوری اسلامی و نماینده آن قائل بود. حتی یک سال در ماه مبارک رمضان، در مراسم افطار در محل وزارت خارجه مصر، که نخست نماز مغرب برگزار شد، آقای عمرو موسی اصرار داشت که «امامت جماعت» آن جمع را، که سفراء بلاد اسلامی و کارمندان ارشد وزارت خارجه مصر بودند، بنده به عهده داشته باشم... و اصولاً مصری ها، به طور عام و مطلق، علاقمند به ایران اسلامی و اهل بیت (علیهم السلام) بودند - و هستند - و حتی آقای دکتر اسامه الباز، تنها مشاور عالی رتبه حسنی مبارک، یکبار به من گفت که ما مصری ها، در مذهب فقهی سنی هستیم، ولی در ته دلمان، شیعه هستیم: «سنی المذهب و شیعی الهوا» و این مطلب را من از افراد دیگری نیز شنیدم و واقعیت هم داشت و اجتماع مردم مصر در مراکز و مساجد منسوب به اهل بیت (علیهم السلام) نشان دهنده این واقعیت بود.

برای نمونه می توانم اشاره کنم که در بزرگداشت مراسم میلاد امام حسین (علیه السلام)، طبق نوشته روزنامه های رسمی مانند «الاهرام» و «الجمهوریه» حدود دو و نیم تا سه میلیون مصری از سراسر کشور، در میدان «مسجد سیدنا الحسین (علیه السلام)» جمع می شوند و حضور می یابند و به جشن و شادمانی می پردازند.

برای ادای دین در قبال مردم مسلمان و با ایمان مصر، بی مناسبت نیست که به نمونه و نکته ای دیگر، در همین رابطه اشاره کنم و آن اینکه: بنده هر وقت که با لباس رسمی (عبا و عمامه) به مسجد سیدناالحسین (علیه السلام) و یا مراکز فرهنگی و حتی بازار «خان الخلیلی» می رفتم، مصری ها، بدون اینکه بنده را بشناسند، جلو می آمدند و ضمن سلام و احترام و احوالپرسی دست به عبا و عمامه حقیر می کشیدند و آن را می بوسیدند و عده ای هم با نشان دادن کارت از سلسله «اشراف» بودن خود (شریف در مصر، به معنای سید در نزد ما است) اظهار افتخار می کردند که جزو «سادات» و از اولاد وابسته به اهل بیت (علیهم السلام) هستند.

■ روابط جنابعالی با محافل سیاسی و جمعیت اخوان المسلمین چگونه بود؟

ج: بنده با توجه به شرایط حاکم بر مصر، در دوران سلطه حسنی مبارک، روابط معتدلی با همه محافل فرهنگی و گروه های سیاسی داشتم. روابط با مسئولین دولتی هم خوب بود و آن ها همان طور که اشاره کردم، همواره با احترام و ادب، برخورد داشتند.

اما در مورد اخوان المسلمین، علیرغم سابقه روابط فرهنگی نیم قرنی، چون این جمعیت «خط قرمز» رژیم مصر محسوب می شد، من حداکثر! احتیاط را به کار می بردم و از تظاهر به داشتن روابط یا رفتن به مجالس و محافل رسمی و علنی آن ها خودداری می کردم، ولی توسط برادران و عناصر محترمی - که نام آن ها را نمی برم - با آن ها

تماس داشتم.

■ با شیخ الازهر و علمای محترم دانشگاه هم روابطی داشتید؟

ج: شاید یکی از علل اصلی پذیرفتن مأموریت در مصر توسط بنده

ص: 260

آن بود که شناخت عینی و میدانی از الازهر و اخوان داشته باشیم، به ویژه که شیوخ الازهر اغلب هوادار تقریب بوده اند و بعضی از مشایخ بزرگ و عالیقدر پیشین چون: شیخ محمود شلتوت، شیخ محمد محمد المدنی، شیخ عیسی، شیخ عبدالمجید سلیم، در کنار علامه شیخ محمدتقی قمی و شهید حسن البنا (موسس و مرشد اخوان المسلمین) دارالتقریب را برای ایجاد همدلی و همفکری با اصحاب مذاهب اسلامی، تأسیس نموده و در آن فعال بودند.

شیوخ معاصر از جمله مرحوم شیخ محمد سید طنطاوی (شیخ سابق الازهر)، شیخ فرید نصر واصل (مفتی سابق مصر)، شیخ احمد الطیب (رئیس جامعه الازهر) و شیخ فعلی الازهر و شیخ علی جمعه مفتی بعدی و ده ها نفر دیگر از شیوخ معروف و محترم الازهر، هوادار سرسخت تقریب بین مذاهب اسلامی بودند و بنده با همه آن ها روابط حسنه و صمیمانه ای داشتم و در ملاقات ها و دیدارهای رسمی یا خصوصی، همواره شاهد حسن نیت و احترام آنان نسبت به شیعه و مذهب اهل البیت (علیهم السلام) بودم.

■ پس چرا بعضی از آن ها اکنون مواضع غیر مقبولی در پیش گرفته و از تبشیر شیعی گله مند هستند؟

ج: البته این امر دلایل مختلفی دارد و به همه آن ها نمی توان در یک گفتگوی کوتاه پرداخت، اما اشاره به چند نکته بی مناسب نیست:

1 - پیروزی حزب الله بر اسرائیل در جنگ اخیر باعث گردید که جوانان مصری مانند جوانان بعضی از بلاد عربی دیگر گرایش خاصی به تشیع پیدا کنند. این امر برای بعضی شیوخ وابسته به حاکمیت ها و به

ویژه بنی سعود، قابل تحمل نبود و متأسفانه در طلیعه این ها، شیخ یوسف القرضاوی که عنوان رئیس اتحادیه علمای جهان اسلام را هم یدک می کشد از پدیده به اصطلاح «تبشیر شیعی!» - به جای خطر تبشیر صهیونی - صلیبی - احساس خطر کرد و کمک های مالی و مادی بنی سعود و شیوخ ارتجاع در منطقه خلیج فارس باعث گردید که روش بعضی از آن ها تغییر یابد و ناگهان شیعه شد همان رافضی و رافضی هم شد بدعت گزار. و یا «خارج از دین!» و این امر با تمام قوا و در همه سطوح و در همه بلاد عربی و اسلامی با صرف دلارهای بنی سعود تبلیغ شد و در نهایت وضع تغییر کرد و اباطیل و اکاذیب هزارساله علیه شیعیان و تشیع، در سطح گسترده ای منتشر گردید و موجب جدایی گروهی از شیوخ گردید.

2 - روش بعضی از علاقمندان به اهل بیت (علیهم السلام) در تبلیغ تشیع در بلاد عربی هم یک روش غیر منطقی بود که با تأسیس حسینیه در قلب قاهره آغاز گردید و با توزیع مُهر در مساجد سودان و تونس و اردن تکمیل یافت! و به موازات آن، عزاداری های نامشروع - به تعبیر مرحوم آیت الله سید محسن امین عاملی - توسط شیعیان در این بلاد راه افتاد و تنها قمه زنی بود که به صورت علنی اجرا نمی شد، ولی در خفا و در بعضی بیوت شیعیان به صورت عملیاتی در آمد و از سوی دیگر نشر کتاب ها و رساله هایی در رد و یا تقبیح معتقدات برادران غیر شیعی، گسترش یافت و این امور موجب شیعه هراسی در بین علمای بلاد اهل سنت گردید و تبلیغ و ترویج اباطیل بر ضد شیعه هم از سوی قلم به داستان اجاره ای و توسط ماهواره های وابسته به بنی سعود در سطح

جهانی ادامه یافت که با واکنش های منفی بعضی از دوستان اهل بیت (علیهم السلام) همراه شد و در نتیجه جدایی و افتراق بیشتر گردید.

3 - کشتار مردم در سوریه و عراق متأسفانه رنگ جنگ فرقه ای - طایفه ای به خود گرفت و هر روز با توسعه دامنه این کشتارهای ضدانسانی، دوری بیش از پیش را بین مسلمانان سبب گردید و این البته همان طرح صهیونیستی بود که به صراحت آن را اعلام کردند: «دشمن باید به دست برادران خویش کشته شده و نابود گردد، نه با دست خود ما» که متأسفانه اکنون نیز اجرای این طرح همچنان ادامه دارد.

4 - دخالت های همه جانبه ارتجاع عرب و در رأس آن ها «بنی سعود» و شیوخ مناطق عرب نشین خلیج فارس، به اضافه آل عثمان! - هواداران خلافت عثمانی - در بلاد ترک، در هر چه بیشتر افروخته تر شدن این جنگ و خونریزی، نقش اساسی و محوری یافت و نتیجه همان شد که خواست امپریالیسم غرب و صهیونیسم بین المللی بود.

5 - متأسفانه بعضی از شیوخ الازهر، تحت فشار جو حاکم، به ویژه سلفی های تکفیری که حتی درس تفسیر شیخ الشیوخ شامات، شیخ سعید رمضان البوطی را هم تحمل نکردند و او را به فتوای شیخ قرضاوی - مفتی پنتاگون - همراه بیش از پنجاه نفر از شاگردانش در مسجد خود به شهادت رساندند، با توجه به اینکه حقوق بگیران دولت خود بودند، به طور اجبار تسلیم وضع موجود شدند و هم صدا با دیگران، از خطر «تبشیر شیعی» سخن گفتند.

■ به نظر شما راه حل عبور از این بحران چیست؟

ج: راه اساسی عبور از این بحران ارتباط مستقیم حوزوی با محافل

علمائی بلاد عربی، به ویژه الازهر شریف است؛ چون می بینیم که با یک ملاقات «برادرانه» حتی شیخ فعلی الازهر، در موضع خود تجدیدنظر می کند. و شیخ «راشد الغنوشی» سلفی های تکفیری را در تونس «سرطان» می نامد و این ارتباط وثیق اگر استمرار و گسترش یابد، عبور از بحران چندان مشکل نخواهد بود.

اما شرط این نوع روابط برای موفقیت آنست که ما به مقدسات آن ها احترام بگذاریم و اجازه ندهیم بعضی از عوام الناس به بزرگان و رهبران آن ها اهانت و یا سب و لعن کنند که این موجب قتل نفوس شیعه در بلاد مختلف می گردد و بی تردید گناه آن به گردن و عهده کسانی است که زمینه را برای تحریک عوام و قتل شیعیان فراهم می کنند.

■ به نظر شما روش اخوان المسلمین و برخورد آن به حوادث چگونه بود و چرا در عرض یک سال، حکومت آن ها سقوط کرد؟

ج: بررسی و تحلیل کامل این سؤال و پاسخ منطقی به آن نیازمند تألیف یک یا چند کتاب است و خوشبختانه جلد اول آن را تألیف کرده ام که تحت عنوان «انقلاب در مصر» از سوی سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی اخیراً در 200 صفحه منتشر شده است و مطالب جلد دوم آن هم تایپ شده و در مراحل تصحیح نهایی است و بنده ترجیح می دهم پاسخ این سؤال را که بسیار هم جدی و مهم و اساسی است در آن کتاب جستجو کنید. (1)

ولی به طور خلاصه باید گفت اخوان به علت غفلت در کادرسازی و عدم برخورد با دگراندیشان نتوانست در قدرت باقی بماند. اخوان در

ص: 264

1- منظور همین کتاب است که در غالب گفت وگو به این پرسش، پاسخ داده ایم.

مصر، باید روش «حرکه النهضه» و شیخ راشد الغنوشی را در تونس، در پیش می گرفت که بی تردید در این صورت موفق می شد و سقوط نمی کرد. ولی متأسفانه بخشی از رهبری اخوان تحت نفوذ ارتجاع عرب جاهلی قرار گرفتند و اشتباهاتی را مرتکب شدند که باورکردنی نبود.

■ به عنوان آخرین سؤال، نظر شما درباره شرکت یک رفاصه گویا ایرانی الاصل در جشن نوروز نمایندگی ایران در مصر، که باید حافظ اصول و ارزش های انقلاب اسلامی باشد، چیست و چگونه می توان توجیه کرد؟ آیا صرف اینکه ما همه ایرانی ها را دعوت کردیم! می توان نماینده جمهوری اسلامی، با او، و با آن وضع ظاهری غیر مشروع عکس یادگاری بگیرد و شما اصولاً در این قبیل موارد، در مصر چه می کردید؟

ج: اجازه بدهید اول قسمت آخر سؤال را پاسخ بدهم. بنده در مدت اقامت سه ساله در قاهره، چون خود را پیرو «مکتب اسلام» می دانستم، ضرورتی به دعوت عام برای شرکت در مراسم نوروزی - که برگزار نمی کردیم - نمی دیدم و اگر ایرانیانی با حفظ ضوابط و ظواهر، به دیدن، ما در ایام نوروز می آمدند، از آن ها استقبال می کردیم، اما در کشوری که معتقد به «نوروز» نیست، مراسم ویژه برگزار نمی کردیم و اعتقادی هم به توسعه «مکتب ایرانی»! نداشتیم که به ترویج آن پردازیم.

البته ما در مراسم دیگر مثلاً سالگرد پیروزی انقلاب اسلامی، با کارت دعوت رسمی، همه ایرانی ها و مصری های علاقه مند و سفرای بلاد اسلامی و غیراسلامی و رجال و شخصیت های مذهبی و سیاسی -

حتی شیخ الازهر - را هم دعوت می کردیم که اغلب در آن شرکت می کردند و مراسم پُرشکوهی برگزار می شد، ولی برای حفظ شئون اسلامی، در مدخل و ورودی محل اقامت و برگزاری مجلس بزرگداشت، تعدادی روسری برای استفاده بانوانی که بدون حجاب مطلوب به مراسم می آمدند، آماده می گذاشتیم و اغلب آن ها با رضایت از آن استفاده می کردند. و فقط یک سال، معاون مصری یک وزیر بدون حجاب و به عنوان نماینده وزیر آمده بود که حاضر به استفاده از روسری نشد و ما به دوستان و همکاران در نمایندگی گفتیم که از ایشان عذرخواهی بکنند و بگویند که پروتکل مراسم ما، حفظ حجاب اسلامی است و اگر ایشان تمایلی به آن ندارند، ما ضمن تشکر از حضور، ایشان را «بدرقه» می کنیم! و دوستان همکار نیز چنین کردند و آن خانم هم در مراسم شرکت نکرد و رفت.

اما اینکه نمایندگی ما به بهانه نوز، همه ایرانی های مقیم مصر را با دعوت عام! و بدون کارت دعوت رسمی، به مراسم دعوت کند، کار بسیار غلط و اشتباهی بوده است که به هیچ وجه قابل توجیه نیست. چون بنابراین مبنای می توان از بعضی از سران رژیم صهیونیستی هم که ایرانی الاصل هستند! - مانند شمعون میرزا - دعوت به عمل آورد که در مراسم حضور بیابند! و اصولاً وقتی بانویی با آن وضع ظاهر رسوا به مجلس ما بیاید، ما نباید به او اجازه ورود بدهیم، تا چه رسد به اینکه عکس یادگاری! با او بگیریم.

من این اقدام مستول فعلی نمایندگی را به نوبه خود تقبیح می کنم و از مقامات محترم وزارت امور خارجه هم انتظار داریم که برخورد جدی و فوری با این مسأله ضد ارزشی داشته باشند، به ویژه که این امر

و نشر عکس های یادگاری نماینده ایران اسلامی با یک رفاصه معلوم الحال، با آن حالت شرم آور رسوا، آثار منفی بسیاری در محافل مذهبی مصر از خود به جا گذاشته و سلفی ها را در ادعاهای خود در لزوم تکفیر شیعیان و «فرس مجوس»! گستاخ تر خواهد کرد.

البته من وقتی عکس ها را دیدم نخست فکر کردم که آن ها «فتوشاپ» است، اما بعد که مسئول دفتر، صحت آن را تأیید کرد، بسیار متأثر و متأسف شدم و به نظرم تبعات منفی آن تا سالانی دراز در اذهان اسلام گرایان مصر و بلاد دیگر باقی خواهد ماند. و صد البته اگر وزارت محترم امور خارجه، در موارد سابق، مانند رسوایی دیپلمات در استخر مختلط برزیل و یا پناهنده شدن یک فرد منسوب به وزارت خارجه، که متأسفانه چند صباحی هم به قاهره اعزام شده بود و بر خلاف اظهار نظر مسئول نمایندگی که «او صلاحیت اعزام به خارج را ندارد» باز نامبرده به یکی از کشورهای اروپایی اعزام گردید. و یا موارد مشابه دیگر، اقدام لازم را به موقع و قاطع به عمل می آورد، ما شاهد این قبیل اقدامات زشت و نامشروع نبودیم.

و البته برای پیش گیری از وقوع چنین حوادثی اولاً باید وزارت متبوع، برنامه خاصی را تنظیم و به نمایندگی ها ابلاغ کند و ثانیاً در انتخاب افراد برای اعزام، دقت بیشتری به عمل آورد و تنها حضور چندین ساله یک فرد را در وزارت امور خارجه دلیلی برای اعزام ندانند! و اصولاً یک نماینده رسمی کشور ما در بلاد دیگر، باید شرایط ویژه ای داشته باشد و در اعزام افراد، روابط بر ضوابط غلبه نیابد.

یادداشتی درباره تحلیف رژیم کودتا در مصر

یادداشتی درباره تحلیف رژیم کودتا در مصر (1)

اشاره:

این یادداشت قبل از برگزاری مراسم تحلیف ژنرال عبدالفتاح سیسی نوشته شده است.

نمایشنامه انتخاباتی مصر، با صحنه سازی های ویژه ژنرال های حاکم به پایان رسید و گویا آقای ژنرال عبدالفتاح سیسی، بانی کودتای 28 مردادی در مصر، با کسب 23 میلیون رأی، (یا 97% آراء!) به ریاست جمهوری مصر انتخاب! گردیده است. گرچه خود او، اعلام کرده بود که 40 میلیون رأی به نام او در صندوق ها جای خواهد گرفت، و او هم مانند ژنرال حسنی مبارک و ژنرال صدام حسین و ژنرال های مشابه در بلاد عربی دیگر - 99% آراء را به خود اختصاص داد! اما واقعیت چنین نبود و حتی تعطیلی رسمی کشور و تمدید یک روزه انتخابات برای حضور بیشتر مردم «افاقه» نکرد تا آنجا که آقای حمدین صباحی که در

ص: 269

1- روزنامه جمهوری اسلامی، 17 خرداد 1393.

دوره انتخابات قبلی با کسب 23% آراء، نفر سوم از گروه دوم شده بود، این بار آراء او حتی از تعداد آراء باطله کمتر بود! و به همین دلیل هم او انتخابات مصر را توهین به شعور مصری ها خوانده، ولی امپریالیسم غربی و صهیونیسم بین المللی و به پیروی آن دو ارتجاع عرب، انتخاب ژنرال را تبریک گفتند و گویا فراموش نمودند که به رهبری این ژنرال، نظامیان باقیمانده از دوران حسنی مبارک با یک کودتای نظامی خونین و پس از قتل عام بیش از دو هزار و پانصد نفر در مساجد و خیابان های قاهره و اسکندریه و اسیوط و... توانستند به ظاهر حرکت اسلام گرایان مصری را سرکوب کنند و 21 هزار معلول و مجروح را تحویل جامعه بدهند و 41 هزار زندانی و اسیر از مردم عادی وابسته به اخوان المسلمین، را - علاوه بر اکثریت اعضای رهبری آن - در پشت میله های زندان های قرون وسطایی باقیمانده از دوران سرهنگ ناصر و انورسادات و حسنی مبارک جای دهند!

و اکنون این نوع حکومت! گویا مظهري از دموکراسی غرب پسندی است که تقاله های ارتجاع عرب، به پیروی از آن در صف نخستین تبریک گویان آقای سیسی شده اند و در طلایع آن ها «بنی سعود» و بعضی از شیخک های اتراق کرده در خلیج فارس قرار دارند که نخست با اهدای میلیاردها دلار، تلاش کرده اند که حکومت نظامیان کودتاچی را بر سر پا نگه دارند و کمک های بیشتری را وعده داده اند.

ژنرال سیسی که قبل از پیروزی!! قتل عام همه اسلام گرایان و سرکوب و ریشه کن کردن اخوان المسلمین را وعده داده است خود را فردی «سکولار» معرفی می کند، در سالیان نه چندان دور - در سال

2006 میلادی - در بحثی که برای «دانشکده جنگ ارتش امریکا» فرستاده بود، به طور صریح اعلام داشته است که «دموکراسی در خاورمیانه تنها با ماهیت اسلامی امکان پذیر است» و سپس به طور شفاف درباره خود نوشته است که «چهارچوب فکری وی بر عقاید سیاسی اسلام نشأت گرفته است» و به همین دلیل آقای محمد مرسی، رئیس جمهوری منتخب مردم، او را به عنوان جایگزین پس از ژنرال طنطاوی برای تصدی پُست وزارت دفاع انتخاب کرد، و در همین راستا، و به هنگام سوگند در مقابل آقای محمد مرسی - که اینجانب شاهد چگونگی آن بودم - با صدای بلند سوگند یاد کرد که «اقسم بالله العظیم...» که به قانون اساسی و دولت قانونی کشور وفادار خواهد ماند.

ولی دیدیم که او با صحنه سازی، زمینه را برای کودتای خود البته با پشتیبانی همه جانبه دشمنان قسم خورده اسلام و ملل اسلامی آماده می کرد و اکنون با اجرای نمایشنامه انتخاباتی، در فکر تثبیت مجدد پایه های حکومت نظامیان در مصر است و در همین راستا «شاه بنی سعود» را «حکیم بزرگ عرب» می نامد و وفاداری به قراردادهای بین المللی امضا شده به ویژه پیمان سازش با رژیم صهیونیستی را به موازات ریشه کن کردن حرکت های اسلامی، وعده می دهد و برای اثبات حقانیت کودتا، گویا مراسم تحلیف! برپا می دارد و از ریاست محترم جمهوری اسلامی ایران جناب آقای دکتر حسن روحانی هم دعوت می کند که در آن مراسم شرکت نماید، در حالی که او چند روز پیش شرط گفتگو با ایران را، عدم دخالت آن در امور کشورهای عربی به ویژه منطقه خلیج فارس اعلام نمود که گویا امنیت آن ها به

اصطلاح وی همان امنیت مصر است!! و بدین ترتیب، این دعوت نشان دیگری از نیرنگ بازی ژنرال های حاکم است که هم برای تثبیت نظام کودتایی خود از حضور ایران اسلامی می خواهند بهره مند شوند و هم پیشاپیش شرط و شروط حسنی مبارک را مطرح می سازند. اشاره کردیم که خود شاهد نمونه وفاداری ژنرال را به سوگندی که ادا کرد، بوده ایم و اکنون نیز این تحلیف ساختگی و بی حقیقت، بی تردید برای تحکیم پایه های قدرت میلیتاریستی و تثبیت رژیم حکومت نظامیان و استمرار بخشیدن به راه سرهنگ ها و ژنرال های سابق مصر است که بیش از 60 سال است زمام امور را در مصر به دست گرفته اند.

به نظر اینجانب، به عنوان یک کارشناس ارشدی که حداقل نیم قرن است حوادث مصر را از درون پی گیری کرده ام، نه تنها حضور ریاست محترم جمهوری اسلامی ایران، بلکه شرکت حتی یکی از دون پایه ترین مقامات مسئول و رسمی کشور ما در این مراسم، با ارزش های نظام اسلامی معتقد به قانون و حقوق مشروع مسلمانان و مدافع مظلومان، در هر زمان و هر مکان، هرگز سازگار نیست، حتی اگر آن ها وعده ارتقای سطح روابط، بازگشت روابط حسنه کامل داده باشند.. البته «روابط خوب است، ولی به چه قیمتی؟»... حضور در مراسمی که با یک کودتای خونین و قتل عام مردم مسلمان، حتی در مقدس ترین مساجد قاهره - مسجد و میدان رابعه العدویه - آغاز شده است، هرگز و به هیچ عنوان، همگام با عزت و حکمت و مصلحت نیست و ما که سی و پنج سال قطع روابط را پذیرا شده و فتنه ها و همکاری های حاکمان مصری را در جنگ تجاوزکارانه صدام حسین و غیره را دیده ایم، نباید

ساده لوحانه با حضور خود در مراسم تحلیف! پایه های این رژیم فاشیستی را تحکیم کنیم که با تردید با واکنش های منفی همه اسلام گرایان، نه تنها در مصر، بلکه در سراسر جهان اسلام روبرو خواهد شد.

البته باید توجه داشته باشیم که کودتای ژنرال در مصر، و یاغی گری ژنرال خفتر در لیبی و وحشی گری های تکفیری های وابسته به «بنی سعود» با سلاح و مال امپریالیسم و ارتجاع عرب، بخشی از توطئه ضد اسلامی دشمنان ما در منطقه و غرب است و ما نباید به خود اجازه دهیم که در توان یابی آن، همکاری کنیم. به ویژه که من پیش بینی می کنم - و یا یقین داریم - که عاقبت کودتاچیان کنونی، بهتر از سران سه دوره حکومت گذشته مصر نخواهد بود و بی تردید، دیر یا زود - و به نظرم زود - سرنوشت یکی از آنان، دامنگیر کودتاچیان خواهد شد و این فتوای محتوم تاریخ و وعده حق الهی است که ستمگران را مهلت چندانی نخواهد داد. درست است که امروزه ژنرال ها حتی برخلاف عرف و قانون مصر و با افزودن یک روز بر مدت رأی گیری و گسیل داشتن مجدد مأموران و سربازان پادگان ها، برای رأی دادن مجدد! به ظاهر پیروز شده اند و احکام اعدام های فله ای - 700 نفری برای قتل یک مأمور پلیس و 650 نفری برای شرکت در تظاهرات مقابل کاخ! - را صادر کرده اند و هنوز هم در خیابان های شهرهای عمده و دانشگاه ها، به کشتار مردم ادامه می دهند و وعده نابودی کامل اخوان المسلمین را می دهند - که البته شاه فاروق و سرهنگ ناصر و سرهنگ سادات و ژنرال حسنی مبارک نتوانستند آن را اجرایی کنند - ولی سرانجام نتیجه چیز دیگری خواهد بود.

«شادی حمید» مؤلف کتاب: «دغدغه های قدرت اسلام گرایی و لیبرال دموکراسی در خاورمیانه» و پژوهشگر مؤسسه «بروکینگز» چندی پیش در مقاله ای تحت عنوان «اخوان بر می گردند» در روزنامه «نیویورک تایمز» نوشته است:

«البته سیسی و نظامیان در شرایط فعلی توانسته اند اخوان را کنار بگذارند - ولی این تصور احمقانه ای است اگر فکر کنند که با زور سرنیزه و ریختن خون مردم می توانند اخوان را از معادلات سیاسی مصر حذف کنند. واقعیت اینست که حاکمان دیکتاتور عرب تصور می کنند که شکست های اخیر نتیجه تلاش های هواداران اسلام است و دلیل آن هم فشار نیاوردن کافی برای سرکوب مخالفان است و به همین دلیل میلیاردها دلار اعراب خلیج فارس هزینه شده است تا اختناق را در مصر پیاده کنند و فضا را برای همه حرکت های اسلامی سراسر منطقه وحشت آلود کنند، در حالی که این فشارها موجب شکست بیشتر حاکمان دیکتاتور خواهد شد. درسی که بهار عربی به ما داد این بود که احزاب اسلامی، مخالف دموکراسی نیستند و نمی توان آن ها را از معادله کنار زد، بلکه باید منتظر بازگشت آن ها بود!»

البته در اینجا باید یادآور شد که متأسفانه دولت یکساله اخوان المسلمین، به ویژه رفتارهای غیرمنطقی آقای محمد مرسی، چه در ایران و چه در قاهره و چه در اعزام سفیر به سرزمین های اشغالی و چه در حضور در کنفرانس سلفی های تکفیری! در قاهره و ... مورد قبول و رضایت ما نبوده و نیست، و اشتباهاتی مرتکب شدند که قابل

گذشت نمی تواند باشد و هزینه های زیادی هم برای اخوان در مصر و در بلاد دیگر، تحمیل کرد، ولی این امر، موجب موافقت با کودتای 28 مردادی ژنرال ها نمی تواند باشد.

و اکنون چه باید کرد؟ اجازه بدهید پاسخ این سؤال را از قول برادر عزیزم جناب آقای دکتر سید صادق خرازی (حفظه الله) نقل کنم:

«... بی تردید در فرآیند تحولات داخلی مصر، نخبگان مصری دچار اشتباه محاسبه شدند. تبعیت از قدرت دولتی که از درون وحشت و کودتا پدید آمده است، آینده دهشتناکی را ترسیم و آینده دموکراسی در منطقه را تهدید می کند. حمایت کردن از ظلم آشکار، به نفع آینده ملت بزرگ مصر نیست. نخبگان سکولار امروز مصر، فرآیندی را طی کردند تا دولت کودتا با قطبی کردن جامعه، آینده مبهمی را رقم بزنند. اکنون صف بندی های جدید در مصر شروع شده است که تهدید کننده فرآیند مردم سالاری در این کشور شده است و بیم های فراوانی نهضت بیداری در منطقه را فرا گرفته است.

توصیه ای به مسئولان سیاست خارجی دارم، همه می دانیم مصر برای ایران و ایران برای مصری ها فوق العاده دارای اهمیت است. منظور من از مصر، جامعه مدنی، دانشگاه ها و صاحب نظران مصری هستند که به برادران ایرانی خود با عشق و امید می نگرند، اما این به آن مفهوم نیست که دولت و نیروهای نظامی نیز اینگونه بیاندیشند. ایران پس از انقلاب توانست قواعد بازی در منطقه را تغییر دهد. مصر دارای نفوذ منطقه ای بود که

ص: 275

بخشی از این نفوذ به ایران انقلابی واگذار شد و ایران توانست با تکیه بر مبانی اعتقادی و سیاسی خود، بسیاری از نقش‌ها را در منطقه تغییر دهد. درست است که مصر دارای اهمیت برای همه از جمله ایران است، و بالعکس، ولی خوب است تجربه‌های قبل مورد توجه واقع شود. شتاب زدگی، عامل اساسی فرآیندی، ناموفق است و بی نتیجه خواهد ماند. کاری نکنید که دولت مصر دستورالعمل رابطه با ایران را به ما حُفنه کند، اگرچه همواره مصر برای ایران مهم است و بالعکس، اما بایست نخست مصر جدید را شناخت و بایست با همه بخش‌های مصر کار کرد. تعجیل در مناسبات با مصر، شایسته نیست. تنظیم ارتباط با مصر الزامات خود را دارد و مستلزم شناخت و آگاهی بیشتری است...»

الاقدم بلغت، اللهم فاشهد تهران - 15 خرداد 1393 سید هادی خسروشاهی

ص: 276

وقتی مسائل فلسطین و غزه مطرح می شود، بعضی ها چشم به راه اقدام «قاهره» و دولت «مصر» می شوند و انتظار دارند که «دولت مصر» در حل مشکلات مردم فلسطین، به ویژه غزه، اقدام کند و پیشقدم شود! این تصور بی جا و غلط گرچه در گذشته و در دوران حکومت «سرهنگ ها» - سرهنگ ناصر، سرهنگ سادات و سرهنگ مبارک - هم مطرح بود، ولی در دوران کنونی و با توجه به فجایع و اقدامات ضد بشری و نسل کشی رژیم صهیونیستی، انتظار بعضی ها، برای اقدام مصر بیشتر شده است... اما اگر به ماهیت رژیم کودتایی ژنرال سیسی توجه کنیم، بی تردید غیر منطقی و اشتباه بودن فرضیه مزبور، کاملاً روشن و آشکار می شود.

... ژنرال سیسی «ته مانده» دوران سلطه سرهنگ ها در مصر، علیرغم توصیه دوستان، متأسفانه توسط آقای دکتر محمد مرسی، رئیس جمهور منتخب مردم مصر، به عنوان فرمانده نیروهای مسلح مصر

ص: 277

منصوب گردید و او، در برابر «مرسی» با تعبیر: «اقسم بالله العظیم» سوگند یاد کرد که به «قانون اساسی جدید» کشور پایبند و وفادار خواهد بود، اما چندی نگذشت که او این سوگند را زیر پا گذاشت و نادیده گرفت و در یک کودتای مخالف قانون اساسی و اقدام وحشیانه و خونین و قتل عام بیش از چهار هزار نفر از مردم مسلمان مصر در قاهره و دیگر شهرها، و زخمی و مجروح ساختن هفت هزار نفر دیگر و زندانی کردن بیش از چهل هزار نفر، رئیس جمهور قانونی و منتخب مردم را برکنار نمود و سپس در مصاحبه خود، به طور رسمی و آشکار اعلام کرد که «جمعیت اخوان المسلمین را سرکوب و ریشه کن خواهد نمود!»

کودتای ژنرال سیسی در واقع اجرای یک طرح امپریالیستی آمریکا، با همکاری «بنی سعود» و پسرعموی آن «بنی صهیون» و شیوخ نفت خوار برای آغاز سرکوب کامل حرکت های اسلامی در منطقه و خفه نمودن بیداری اسلامی در بلاد عربی بود.

البته باید اشاره کرد که متأسفانه آقای محمد مرسی پس از انتخاب به مقام ریاست جمهوری، به جای همکاری با ایران اسلامی و جبهه مقاومت در منطقه، نخستین سفر خارجی خود را به امید دریافت کمک!، از «ریاض» و دیدار با شاه بنی سعود آغاز نمود و با اعزام سفیر به سرزمین اشغالی، همراه نامه «فدایت شوم»! - با تعبیر: «فخامه رئیس السید شمعون پرز رئیس دولت اسرائیل» و تکمیل آن با جمله: «صدیقی و عزیزی المحترم»! ضمن اقرار و اعتراف کتبی و رسمی به موجودیت «دولت اسرائیل» در واقع به رسمیت شناختن علنی و عملی شرم آور

دولت صهیونیستی اقدام کرد. در واقع اشتباه استراتژیک خود را تکمیل نمود و بدین ترتیب با تحقیر مردم مصر وزیر پا گذاشتن اهداف نخستین اخوان المسلمین و مرشد آن شهید حسن البنا، و نشان دادن آمادگی خود برای «تسلیم نهایی» در برابر دشمن و سقوط در انظار و افکار عمومی، زمینه را برای پیروزی و «موفقیت کودتاجیان فراهم ساخت و ژنرال، طبق دستور «بنی سعود» - و پس از اهدای پنج میلیارد دلار به وی - اخوان المسلمین را «گروهی تروریست» نامید و نابودی کامل آن را - که سرهنگ ها نتوانسته بودند عملی سازند - به اصطلاح به مردم مصر و در واقع به اربابان خود وعده داد!... و به دنبال آن آقای محمد مرسی را هم که در برابر او سوگند وفاداری به قانون اساسی یاد کرده بود، برخلاف همان قانون اساسی سرنگون ساخت و سپس هم او را با اتهام سفر و ارتباط با ایران و حزب الله و سپاه پاسداران و «جاسوسی برای حماس»! به دادگاه تحویل داد تا حکم اعدام او صادر شود! به اضافه صدور احکام اعدام های جمعی و فله ای مثلاً 700 نفری در یک دادگاه!...

... این ژنرال کودتاچی، پس از سرکوب و قتل عام اعضای اخوان المسلمین در مصر با هماهنگی عملی با رژیم صهیونیستی، به منهدم ساختن تونل های مرزی با غزه، که با تلاش و زحمت طاقت فرسا آماده شده بود، بزرگترین خدمت را به آدم خواران بنی صهیون ارائه نمود و بدین ترتیب خواست از وصول کمک های مردمی و یا سلاح های دفاعی دوستان مردم غزه، به این شهر محاصره شده، جلوگیری کند و با توافق کامل با آمریکا و اسرائیل و ارتجاع عرب و

شیوخ نفت خوار که حتی پرداخت هزینه جنگ را تقبل نموده اند، به یکسره کردن کار حماس و جهاد اسلامی در منطقه فلسطین پردازد، چرا که او وعده ریشه کن کردن اخوان را به اربابان خود داده است و حماس هم که شعبه اخوان در فلسطین است.

امروز، که بیست و هفتمین روز تجاوز بنی صهیون و قتل عام هزاران نفر از مردم بی گناه و بی دفاع غزه سپری می شود، دولت کودتایی ژنرال نه تنها خود هیچ نوع کمک انسانی به مردم محاصره شده غزه انجام نداده، بلکه مجوز ارسال کمک های انسان دوستانه و غذایی و دارویی بلاد اسلامی از جمله ایران و ترکیه را هم صادر نکرده است.

البته در این مدت ژنرال کودتاچی، حتی مرز «رَفَح» را برای انتقال مجروحان جنگ ضد بشری بنی صهیون که با کمک همه جانبه امپریالیسم آمریکا و سکوت و رضایت اشباه الرجال حاکم بر بلاد عربی - بدون هیچ استثنا - نیاز به مداوا و معالجه فوری دارند، خودداری کرد و در به اصطلاح «طرح آتش بس»! هم به جای خواست «رفع حصار» هفت ساله از غزه و آزادسازی چند میلیون فلسطینی مسلمان از زندانی بزرگ به نام «غزه»، خواستار خلع سلاح مقاومت شده اند.

مردم مسلمان جهان همان طور که از شیوخ ارتجاع عرب در جزیره العرب که همزمان با قتل عام 300 کودک فلسطینی به برگزاری مراسم «زیباترین بُز!» - پس از مراسم انتخاب شتران و گوسفندان زیبا - مشغول هستند، انتظار همکاری و تعاون و کمک انسانی ندارند، نباید از رژیم کودتایی ژنرال سیسی هم انتظاری داشته باشند، چرا که فلسفه

وجودی رژیم کودتا در مصر، همین است که ما امروز شاهد آن هستیم: سرکوب اخوان المسلمین و اسلام گرایان واقعی در منطقه...

و اکنون رژیم ژنرال، نه تنها راه را برای ارسال کمک های انسان دوستانه ایران بسته و اجازه ورود مواد غذایی و دارویی مورد نیاز به مردم غزه نمی دهد، حتی از صدور مجوز ویزا برای سفر چند نفر از نمایندگان مجلس شورای اسلامی به غزه را هم خودداری کرده است.

روش رژیم کودتا در سیاست داخلی و خارجی، مسأله ای نیست که مورد قبول یک انسان آزاده بشردوست باشد و فجایی که این رژیم خود در داخل کشور مرتکب شده است، کمتر از فجایع رژیم بنی صهیون در غزه نیست و روی همین اصل، علاقه بعضی از دوستان برای ایجاد «روابط حسنه»! و در سطح سفارت با این رژیم بی تردید برخلاف عزت و حکمت و مصلحت است... و ما این نکته را، قبل از سفر نماینده ای از ایران برای شرکت در مراسم تحلیف ژنرال، که در واقع برای تحکیم و مشروعیت بخشیدن به کودتا بود، به طور صریح و واضح با ذکر دلایل و مدارک یادآور شدیم و هشدار دادیم که نظام اسلامی ما نباید در مشروعیت بخشیدن به این رژیم بدتر از رژیم مبارک، سهیم و شریک باشد.

متأسفانه این هشدار منطقی کارشناسی شده، مورد توجه دوستان عزیز در وزارت متبوع سابق قرار نگرفت و معاونت محترمی در آن مراسم حضور یافت و آن طور که خود من در ماهواره «النیل» دیدار وی را با ژنرال کودتاچی را «رصد» می کردم، بیشترین صحبت های یک جانبه را که برخلاف روش دیگر دیدار کنندگان بود، انجام داد و

ژنرال در پایان با دست خود و با نشان دادن «راه عبور!»، نماینده ما را به صف دیگر شرکت کنندگان ملحق ساخت!

ای کاش آقای عبداللہیان، برادر محترم ما، که حتی اجازه ملاقات با وزیر خارجه مصر و دیگر شخصیت های حکومتی را به دست نیاورد، متن کامل مطالبی را که به ژنرال گفت منتشر می ساخت تا روشن می شد که آیا آن مطالب، که با پاسخ مثبتی هم روبرو نشده است، مورد رضایت و قبول مردم ایران بوده یا نه؟

نکته مهمی که باز قابل اشاره است و دوستان به عمد به آن اشاره نکرده اند، موضوع نشر مصاحبه «مریم قجر عضدانلو»! فرمانده! ارتش آزادی فرقه رجویه، با مجله «الاهرام العربی» (مورخ 11/6/2014) بود که از سوی مؤسسه دولتی الاهرام مصر منتشر می گردد.

همزمانی انتشار این مصاحبه که دارای محتوایی زشت و زننده است با حضور معاونت محترم در مصر و در یک نشریه دولتی، خود می تواند ماهیت و سیاست دولت کنونی مصر را نشان دهد و با این شرایط، آیا اصولاً مصلحت و عزت و حکمت ایجاب می کند که ما باز هم حتی شخصی را به عنوان «حافظ منافع»، به «قاهره» اعزام کنیم؟! راستی این امر در شرایط کنونی چه ضرورتی دارد؟

... «هانی بدرالدین» به قول خود «نخستین مصاحبه مطبوعات مصر، پس از پیروزی ژنرال عبدالفتاح سیسی در انتخابات و سرنگونی حکومت اخوان با رهبر شورای مقاومت ملی و رئیس جمهور منتخب آن»! را انجام داده که در آن «فاشیسم مذهبی» و «جلادان رژیم» و «دیکتاتوری ملایی» تقبیح! شده و پس از «اظهار رضایت از سرکوب

اخوان که همکار رژیم ملانی بود»، «ایران عامل اصلی گسترش تروریسم در منطقه» معرفی شده و به «ضرورت دوری مصر و کشورهای خلیج (؟) از رژیم ولایت فقیه و حتی قطع رابطه با آن»، هشدار داده شده و چنین نتیجه گیری به عمل آمده که «مرکز افراطی گری و تروریسم در تهران است که به افراط گرایان سنی و شیعه اسلحه می دهد تا به قتل عام مردم عرب بپردازند» و در پایان گزارش یا مصاحبه هم آمده است که «ایران از اسرائیل اسلحه خریداری می کند و هم پیمان آنست!»

البته مردم ایران با این اکاذیب و اتهامات و ادبیات سازمان منافقین که همواره هر کلمه و جمله آن همراه با سب و لعن و شتم و فحش و دشنام و ناسزا است، آشنایی کامل دارند، ولی نشر آن در یک مجله رسمی دولتی، همزمان با «تحلیف ژنرال» و حضور نماینده ایران در مصر بی تردید ماهیت رژیم کودتا را نشان می دهد و ضرورت تجدید نظر در اصرار بر ایجاد روابط حسنه! با دولت کودتایی ژنرال را هشدار می دهد...

در این میان آنچه موجب تعجب و تأسف است اظهارات معاونت محترم وزارت متبوع سابق است که پس از شرکت در مراسم انتخاب قلابی ژنرال عبدالفتاح سعید خلیل السیسی، فارغ التحصیل دانشکده نظامی انگلیس و آمریکا، در قاهره بیان داشت و ضمن یکی دانستن «امنیت مصر و ایران»! و اینکه «... ایران به انتخابات ریاست جمهوری اخیر مصر و نتیجه آن احترام می گذارد و نتیجه آن امنیت و ثبات کل خاورمیانه است»!! آرزو کرد که جناب ژنرال «در باز گرداندن مصر به

جایگاه واقعی اش موفق باشد» که البته این آرزوی ایشان هم اکنون تحقق یافته و ژنرال همان روش و سیاست سرهنگ های پیشین را ادامه داده و حتی راه عبور و ارسال دارو و غذا از مرز «رفح» برای مردم مظلوم غزه را بسته است...

در اینجا باید جمله ای را که ماهواره «المیادین» از قول سردار حاج قاسم سلیمانی خطاب به مردم غزه منتشر کرد، نقل کنم که شامل همه نکات قلبی مردم مسلمان ایران است: «... ولعنه الله علی کل من اغلق فی وجوهکم طرق الامداد!» که در رأس آن ها بی شک آمریکا و ژنرال قرار دارند.

نکته پایانی اینکه بعضی از برادران ایرانی در مصاحبه ها و نامه های خود، اعلام کرده اند که «حتی از زیر سنگ هم شده باشد به غزه اسلحه خواهند رساند» و این نوع بیانات در واقع می تواند استمرار کمک تسلیحاتی آمریکا به اسرائیل را به دو بیست و بیست و پنج میلیون دلار دیگر افزایش دهد...»

البته کسی در وجوب کمک همه جانبه به مردم مسلمان غزه از راه هوا و دریا و زمین و زیر زمین، شک ندارد، ولی اعلام رسمی آن ظاهراً ضرورتی نداشته باشد...

برادر محترم دیگری در مصاحبه با «المیادین» مدعی شد که اگر مرز «رفح» باز شود، «هوایماهای ایرانی سلاح لازم را به غزه خواهند رساند» و این نوع تصور، موجب تعجب می گردد!... در حالی که دولت ژنرال بیست و هفت روز است اجازه نداده که از مرز رفح غذا و دارو به مردم غزه برسد، آیا آن را برای ارسال اسلحه باز خواهد کرد؟! تازه

می دانیم که مرز رفح «زمینی!» است و هواپیما نمی تواند در آن منطقه فرود آید.

به هر حال: ارسال هر نوع کمک به مردم مظلوم غزه یک ضرورت حیاتی و یک واجب دینی است، اما اعلام آن در فضائیات و مطبوعات، هیچ ضرورتی ندارد و بلکه ممکن است «مشکل آفرین» و از همان نوع تهاجمات کلامی باشد که بعضی از مقامات سابق ایران غیر مسئولانه در سخنرانی های خود در سازمان ملل مطرح کردند و «ورق پاره های!» تحریم را بی اثر نامیدند که تبعات و مفاسد بعدی آن را همگی شاهد شدیم و هستیم!

و بی مناسبت نیست در پایان اشاره کنم روزی با دکتر خرازی، وزیر محترم اسبق خارجه که برای شرکت در کنفرانس D8 به قاهره آمده بود، به دیدار آقای حسنی مبارک رفتیم... آقای خرازی اصرار داشت که مصر از کمپ دیوید خارج شود! و آقای حسنی مبارک نخست از پاسخ صریح طفره رفت، ولی سرانجام در پاسخ تکرار و اصرار آقای خرازی گفت: مصر سه بار به خاطر فلسطین جنگیده و ده ها هزار شهید داده است و من خود در هر سه جنگ شرکت داشتم، ولی مصر اکنون آمادگی آغاز جنگ دیگر را ندارد اما: «اذا كان عندكم رجال للقيام بهذا الامر يا الله فليقوموا بالواجب!»

والسلام على من اتبع الهدى

تهران، جمعه 10/5/93

سید هادی خسروشاهی

ص: 285

انقلاب ناتمام؛ مصر پس از تبریۀ مبارک به کدام سو می رود؟

انقلاب ناتمام؛ مصر پس از تبریۀ مبارک به کدام سو می رود؟⁽¹⁾

اصولاً انقلاب مصر یک انقلاب ناتمام بود؛ زیرا مردم قیام کردند، و نزدیک به 800 نفر توسط رژیم حسنی مبارک کشته شدند، سپس به عنوان دوره انتقالی مدتی ارتش حکومت را در اختیار داشت و سپس دکتر محمد مرسی به دنبال برگزاری انتخابات روی کار آمد، اما عوامل اصلی رژیم همچنان در جای خود باقی ماندند. بالاخص ژنرال هابی که اکنون در مصر موجب تبریۀ مبارک شده اند همان ژنرال هابی هستند که از آن دوران باقیمانده اند. این ژنرال ها با کودتایی خونین حکومت قانونی و منتخب مردم را سرنگون کردند و خودشان قدرت را در اختیار گرفتند. این باند مافیایی وابسته به حسنی مبارک، رئیس جمهوری سابق مصر بوده و هستند. بنابراین تبریۀ مبارک و عوامل وابسته به وی مانند حبیب العدلی، وزیر امنیت پیشین و مابقی

ص: 287

1- هفته نامه «صدا»، شماره 15، تاریخ 15 آذر 1393. (این بحث پاسخی بود بر چند سؤال خبرنگار مجله صدا)

دست اندرکاران رژیم قبلی توسط رژیم کودتایی کنونی قابل پیش بینی بود. البته در این میان اشتباهات اخوان المسلمین کم نبود و شاید هم شرایط مصر اجازه نمی داد که آنها به طور قاطع عمل کنند. البته منظورم این نیست که باید ژنرال ها را اعدام می کردند، ولی حداقل می توانستند ارکان اصلی داخل حکومت را از این افراد پاکسازی کنند.

در آن زمان تلویزیون مصر نشان داد که ژنرال السیسی در برابر محمد مرسی سوگند وفاداری به قانون و دولت می خورد، ولی کمی بعد همین فرد سوگند خود را زیر پا گذاشت و علیه دولت دست به کوتا زد. بنابراین مصر پس از تحولات برکناری مبارک در شرایطی قرار گرفت که عناصر اصلی رژیم سابق همچنان در قدرت باقی ماندند و دولت اخوان المسلمین نیز با برخی اقداماتش زمینه را برای کودتا فراهم کرد.

از جمله اشتباهات حکومت مرسی این بود که دیگر احزاب و گروه ها را در ساختار حکومت دخالت نداد و می دانیم که در مصر احزاب سکولار و ملی گرای بسیاری فعالیت می کنند و پس از انقلاب نیز ده ها حزب دیگر تشکیل شد، اما اخوان المسلمین همه یا اغلب این سازمان ها را نادیده گرفت و با این گروه ها همکاری نکرد و این تمامیت خواهی باعث شد عناصر سیاسی دیگر که با ژنرال ها نیز مخالف بودند، کنار بکشند و با اخوان نیز همکاری نکنند. اما در تونس اسلام گرایان روش بهتری را در پیش گرفتند هم چنان که مشاهده کردیم راشد الغنوشی رویه تمامیت خواهی را در پیش نگرفت و با سکولارها همکاری کرد، به همین خاطر در تونس زمینه کودتا فراهم

نشد، و اگر در مصر نیز حکومت اسلام گرا این روش را در پیش می گرفت، شاید این وقایع حادث نمی شد. این نکته، از عمده ترین اشتباهات داخلی مرسی است که آن زمان نماینده اخوان در حکومت بود.

در صحنه خارجی نیز اخوان المسلمین در عوض آن که به جبهه مقاومت بپیوندد، بلافاصله مرسی به ریاض رفت. از نظر اقتصادی هم که وضعیت مصر فلاکت بار است و نزدیک به 50 درصد مردم زیر خط فقر به سر می برند، بنابراین مرسی نتوانست گام مؤثری در این زمینه بردارد و بنی سعود که وعده دلار به حکومت مصر داده بود، حتی یک دلار هم به آنها کمک نکرد. پس درباره رأی دادگاه سفارشی در تبرئه مبارک و العدلی و دیگران نیز باید توجه داشت که این رأی نشان دهنده آن است که رژیم کودتایی کنونی استمرار همان حکومت حسنی مبارک است. اتهام اصلی حاکم بر کنار شده مصر و وزیر کشورش کشتار نزدیک به 800 نفر بود که در حوادث قیام علیه رژیم به قتل رسیدند، اما ناگهان می بینیم که این متهمان تبرئه می شوند که تبرئه آنها جز توسط ژنرال های وابسته به مبارک توسط هیچ گروه دیگری نمی توانست اتفاق بیفتد. در بنرهایی که در دستان تظاهرکنندگانی که علیه تبرئه مبارک به خیابان ها آمده بودند دیدم نوشته شده بود: «ما خودمان اینها را کشتیم» که منظور از ما خود همان مردم مصر است. این در حالی است که همین رژیم کودتایی خود نزدیک به چهارهزار نفر را در قاهره، اسکندریه و دیگر شهرها قتل عام کرد و بسیاری را نیز مجروح یا بازداشت کرد. پس دور از انتظار نبود

ص: 289

که حاکم چنین رژیمی حکم تیره ژنرال های پیشین و همکاران خود را صادر کند و این مسأله از دیدگاه ناظران سیاسی خیلی بعید نبود.

در مقابل مشاهده می کنیم که جمعیت اخوان المسلمین با 85 سال سابقه فعالیت ناگهان توسط عبدالفتاح السیسی یک گروه تروریستی نامیده می شود. السیسی پیش از انتخاب شدنش به عنوان رئیس جمهوری مصر نیز رسماً اعلام کرده بود که: «اخوان المسلمین را نابود خواهد کرد» از طرف دیگر شیوخ ارتجاع عرب در حوزه خلیج فارس اخوان المسلمین را یک گروه تروریستی می نامند. رهبران اخوان هم که اکنون در بازداشت به سر می برند و در حال محاکمه هستند.

قسمت جالب ماجرا اینجاست که محمد مرسی، رئیس جمهوری مصر که توسط کودتای ژنرال ها برکنار شد، نه تنها خائن شناخته شده است بلکه ادعا کرده اند که او جاسوس حماس بوده است. این اتهام آن قدر بی معناست که به خوبی نشان می دهد رژیم به هر نحوی درصدد حذف رهبران این گروه برآمده است. از دیگر اتهامات ادعایی نیز این بود که مرسی اطلاعاتی به ایران داده است! این در حالی است که همگان می دانیم محمد مرسی رویه خوبی در قبال ایران در پیش نگرفته بود. چند سال پیش که او برای شرکت در نشست سران دول عدم تعهد به ایران آمد با هیچ یک از مقامات مسئول و همچنین رهبر ایران ملاقات نکرد. از دیگر سو در قاهره یکی از حاضران در کنفرانس سلفی ها بود که علیه تشیع اهانت های وقیحانه ای را مطرح کردند و او هیچ واکنشی از خود نشان نداد. همچنین مرسی سفیر مصر را به جای آنکه به ایران بفرستد به اسرائیل فرستاد و در نامه اش نیز شیمون پرز، رئیس جمهور سابق اسرائیل را پرز عزیز خطاب کرد.

ص: 290

با این تفاسیر اتفاقاتی که در مصر پیش آمد یک انقلاب بود، اما ناقص و امروز نیز همان حکومت 60 ساله سرهنگ ها و ژنرال ها در مصر بر سر کار است. ولی این اقدامات به معنای مُهر پایان بر انقلاب مصر نیست، بلکه اکنون ملت های عرب به خصوص مردم مصر که سابقه هوشیاری و بیداری را تجربه کرده اند، چشمشان باز شده است و به مبارزه ادامه خواهند داد؛ مبارزه ای که هزینه های بالایی را می طلبد، ولی بی شک همچنین نمی توان که این تحولات و کودتای نظامیان، پایان انقلاب در مصر است؛ زیرا این رویه ژنرال ها در مصر تداوم نخواهد داشت و نظامیان از ابتدا سابقه خوبی در اداره حکومت نداشته اند. در حال حاضر به دلیل حجم بالای قتل عام مردم توسط حکومت کودتایی السیسی و ایجاد فضای وحشت و خفقان، مشخص است که مردم به طور موقت به خیابان ها نمی آیند و منتظر هستند تا فضا کمی بهتر شود. از دیگر سو اکنون رهبران اخوان المسلمین نیز همگی در بازداشت به سر می برند و نمی توانند حرکت های مردمی را هدایت کنند. در این شرایط کمی زمان لازم است تا مردم دوباره به پا خیزند؛ زیرا از یک سو السیسی به شدت آنها را ترسانده است و از دیگر سو رهبری ندارند که آنها را علیه رژیم متحد کند.

در نهایت تأثیرات منفی تحولات مصر بر دیگر کشورهای عربی را نیز نباید از نظر دور داشت. پیش تر وقتی در مصر به دنبال روی کار آمدن اسلام گرایان جنبه های مثبتی دیده نشد، در لیبی هم اسلام گرایان نتوانستند قدرت را در دست بگیرند. اتفاقات مصر در کشورهای اسلامی دیگر هم تأثیرگذار شد و اکنون مشاهده می کنیم که برخی

حرکت های اسلامی ممنوع فعالیت شده اند. در امارات، اخوان المسلمین متهم به انجام اقدامات تروریستی شده و یک سازمان تروریستی نام گرفتند، در حالی که این جریان برنامه های تروریستی را در دستور کار خود ندارد. وقتی فضا علیه یک جریان شکل می گیرد هرگونه اتهامی به آن وارد می شود و وقتی اخوان المسلمین نتوانست در مصر به خوبی از عهده اداره حکومت برآید، اثرات منفی بر کشورهای دیگر نیز باقی گذاشت.

اشاره:

در سال های اخیر کشور عربی و پُر اهمیت مصر شاهد تحولات و تغییرات عمده ای در ساختار سیاسی خود بود که کمتر کسی تا قبل از آغاز بهار عربی در منطقه، آن را پیش بینی می کرد. تغییراتی که حتی به استعفای حسنی مبارک رئیس منفور آن انجامید، ولی خواسته های مردم آنقدر گسترده و عمیق بود که این اتفاق و حتی دستگیری مبارک و ایادی و پسرانش نیز آنان را قانع نکرد و ملت فهیم مصر به دنبال دولتی قانونی و منتخب و همچنین مجلسی که نمایندگان واقعی مردم در آن حضور داشته باشند بودند که بتوانند به حقوق و مطالبات قانونی خود که از دهه های قبل از دست داده بودند برسند. گرچه این کار موجی از شادی و امید را در میان مردم مصر برانگیخت، اما دیری نپایید که تمام شادی هایشان به غم و غصه تبدیل شد و رئیس جمهوری که با رأی مستقیم اکثریت مردم به

ص: 293

قدرت رسید به سادگی و طی کودتایی نظامی از قدرت ساقط و کابینه آن نیز کلا منحل شد. حتی عجیب تر آن که محمد مرسی به زندان نیز انتقال داده شد و جمعیت اخوان المسلمین نیز سازمانی تروریستی خوانده شده و فعالیت آن نیز در سراسر مصر ممنوع اعلام شد و بسیاری از اعضا و هواداران این سازمان دستگیر شده یا تحت تعقیب قرار گرفتند و هرگونه تجمعات و تظاهرات اعتراض آمیز در این خصوص ممنوع شد. کار به همین جا محدود نشد و احکام بسیار سنگینی هم برای اخوان المسلمین، در دادگاه ها صادر شد.

خبر احکام اعدام و حبس ابد و زندان های طویل مدت برای سران و اعضای اخوان المسلمین نه تنها مردم و بسیاری از کشورها، بلکه بسیاری از سازمان های بین المللی را نیز مات و مبهوت کرده و همه آنها به این احکام ظالمانه اعتراض و آن را محکوم کردند. این در حالیست که در روزهای اخیر شاهد آن بوده ایم که دادگاه عالی مصر، حسنی مبارک و فرزندان و حتی وزیر و معاونین او را از اتهامات اساسی و همچنین کشتار و سرکوبی مردم تبرئه کرد! گرچه این کار موج عظیمی از خشم و نفرت از دادگاه های فرمایشی را برای مردم مصر ایجاد کرد و آنها را مجدداً به خیابان ها کشاند، اما عملاً این اعتراضات هم نتوانسته تاکنون تغییری در این معادلات و حوادث ایجاد کند. بی شک رأی تبرئه حسنی مبارک، تشدید منفوریت رژیم کودتا و از دست دادن پایگاه های مردمی را برای آنان به همراه خواهد داشت که بالطبع، آینده حکومت نظامیان را به مخاطره خواهد

کشاند. به همین دلیل، صدور چنین رای‌ای از سوی دادگاه عالی مصر، جای بسی تعجب و شگفتی دارد. برای بررسی بیشتر در این زمینه گفت و گویی با آیت‌الله سید هادی خسروشاهی انجام دادیم. آیت‌الله خسروشاهی چندسال مسئولیت سفارت ایران در واتیکان و بعدها مسئولیت دفتر حفاظت منافع ایران در مصر را بر عهده داشته و علاوه بر آن بخش زیادی از تحقیقات و تألیفات او نیز مربوط به حوزه کشورهای آفریقایی است. گفت و گوی «مردم سالاری» با آیت‌الله خسروشاهی را درباره زمینه‌ها و پیامدهای رأی دادگاه مصر برای تهرئه حسنی مبارک بخوانید.

■ علی رغم اینکه نظامیان اصرار به تبریته حسنی مبارک و ایادی اش داشتند، چرا این همه مدت آنها را در بازداشت نگه داشته و دادگاه هایشان را زودتر برگزار نکردند؟ اصولاً از این کار چه سودی بردند؟

ج: با توجه به شرایط انقلابی به وجود آمده در کشور مصر و کشته شدن بیش از 800 نفر توسط رژیم مبارک، ژنرال های حاکم که خود ایادی وابسته به او هستند، نمی توانستند در صدور حکم تبریته حسنی مبارک و چند نفر دیگر از سران رژیم اقدام کنند و به همین دلیل می بینیم که در این مدت، چندین اتهام به آنها وارد شد و چندین دادگاه برای آنها تشکیل شد که بعضی ها در همان اوائل، حتی از صدور حکم اعدام یا حبس ابد سخن می گفتند. ولی این در واقع برای آرام کردن مردم خشمگین و جوانان انقلابی مصر بود. احکام صادره قبلی در رابطه با اتهامات گوناگون مبارک، به تدریج و در طول زمان سه ساله، به تدریج توسط دادگاه های دیگر، لغو و باطل اعلام شد و اتهام اصلی که کشتار بی رحمانه هشتصد نفر از مردم به دستور مقامات ارشد رژیم بود، در آخرین مرحله «غیر منطقی» و «باطل» اعلام شد که در نتیجه موجب صدور حکم تبریته گردید. ژنرال های کودتاچی با صدور این حکم در یک دادگاه سفارشی، در واقع وفاداری خود را به رژیم مبارک نشان دادند و این تنها سود آنها از این صحنه سازی ها علی رغم نفرت عمومی بود.

■ آیا نظامیان، مبارک و نزدیکانش را رقیبی برای خود به حساب نمی آورند و با آزادی آنان، احتمال کودتا و برگشت آنان به قدرت را احساس نمی کنند؟

ج: مبارک و همقطاران بازداشت شده او اصولاً «فسیل»هایی هستند

که دیگر منشأ اثر نمی توانند باشند و باید گفت «چهره های سوخته» ای به حساب می آیند که تاریخ مصرف آنها به پایان رسیده است و هرگز نمی توانند رقیب ژنرال های کودتاچی محسوب شوند یا روزی به قدرت بازگردند.

■ نظر دیگر احزاب اسلامی در این خصوص چیست؟

ج: احزاب دیگر مصر، از جمله اخوان المسلمین به شدت با اجرای این نمایشنامه مخالف هستند و واکنش های مختلفی در مصر و خارج از کشور، از خود نشان داده اند که در رسانه های جهان چگونگی آن انعکاس یافته است. البته تظاهرات اخیر شبانه جوانان که توسط پلیس سرکوب شد، ناشی از همین موضع گیری احزاب سیاسی مصر، از جمله اخوان المسلمین بود. در این میان حزب به اصطلاح سلفی «نور» که مانند «داعش» و گروه های تکفیری دیگر در بلاد عربی - اسلامی، محصول دلارهای بنی سعود و ارتجاع عرب است، با توجه به سیاست ریاض، در این زمینه موضع مخالفی نداشتند و حتی رسماً از واکنش مخالفان انتقاد کردند.

■ تا چه اندازه قیام ها و اعتراضات مردمی را در این خصوص موثر می دانید؟ آیا ممکن است به تجدید نظر در حکم مبارک بینجامد؟

ج: در یک نظام توتالیتر پلیسی مجهز به ابزار سرکوب و زندان و شکنجه و قتل عام در خیابان ها، نباید انتظار داشت که قیام ها و اعتراضات مردمی یا سیاستمداران و احزاب دیگر، تأثیر ویژه ای در کوتاه مدت داشته باشد. ولی در مورد حکم حسنی مبارک، که با اعتراض دادستان کل مصر به دادگاه تجدیدنظر ارجاع شده است، البته با توجه

ص: 297

به شرایطی که پیش می آید، آنها تصمیم گیری خواهند کرد، به ویژه که هنوز حسنی مبارک و فرزندانش، از اتهام «اختلاس» تبرئه نشده اند و شاید به بهانه آن، مدت دیگری در بازداشت به سر ببرند تا آب ها از آسیاب بیفتد!

■ افکار عمومی و فشارهای بین المللی را تا چه اندازه در این خصوص موثر می دانید؟

ج: در حوادث مصر، پس از کودتای ژنرال سیسی، «جامعه» به اصطلاح «جهانی» واکنش یا فشاری خاص اعمال نکرد و در واقع آنها به دنبال منافع خود هستند و کاری به کشته شدن هشتصد نفر در دوره مبارک و چهارهزار نفر در دوره کودتای ژنرال سیسی ندارند و به کمک های مالی - نظامی خود ادامه می دهند و پیشاپیش هم کمک های چند ده میلیاردی بنی سعود و ارتجاع عرب به رژیم کودتا، نشان دهنده وضع آنها است.

■ با توجه به ممنوعیت فعالیت اخوان و زندانی بودن سران و اعضای آن، آیا شخص یا گروه خاصی قیام های اخیر را مدیریت می کند؟

ج: قیام های اخیر مردم می تواند به نوعی «خودجوش» تلقی شود که جوانان انقلابی و هواداران اخوان المسلمین آن را انجام می دهند. ولی بی تردید بدون مدیریت پنهانی نیست. اما با توجه به سرکوب وحشیانه و قتل عام مردم در خیابان ها، توسط پلیس و نیروهای امنیتی در کوتاه مدت این قیام کارساز نخواهد بود، اما مبارزه استمرار خواهد یافت. چون ملت بیدار شده ای را می توان برای مدتی ساکت کرد، ولی آتش زیر خاکستر را نمی توان از بین برد!

ص: 298

■ تکلیف احکام سنگین صادره برای سران اخوان که حتی به صدور کیفرخواست اعدام برای مرسی نیز منجر شد چیست؟ آیا این احکام اجرا خواهد شد؟

ج: بسیاری از احکام صادر شده درباره محمد بدیع، مرشد اخوان و دکتر محمد مرسی و اعضای کادر مرکزی - مکتب ارشاد - هنوز قطعی نشده و به مرحله نهایی نرسیده است و به همین دلیل، هر هفته آنها را با یک اتهام دیگری، محاکمه می کنند که یکی از آن اتهامات «جاسوسی محمد مرسی برای حماس و ایران» است که شاید «مُضحک ترین اتهام قرن»، در کشوری باشد که «محاکمه قرن» را با تبرئه مجرمان پایان داد! ولی می توان گفت که صدور حکم اعدام و حبس ابد رهبران اخوان عمدتاً برای تهدید بقیه و ایجاد خفقان و اجبار مردم و رهبران سیاسی به سکوت است.

■ موضع دانشگاه و علمای الازهر در این خصوص چیست؟ آیا می توانند در این خصوص بی تفاوت باشند؟

ج: متأسفانه الازهر که یک تشکیلات دولتی است و در جریان کودتا، در کنار ژنرال ها قرار گرفت، روابط حسنه ای اصولاً با اخوان المسلمین ندارد، به ویژه که محمد مرسی، رئیس جمهور، در دوره حکومت یک ساله خود نتوانست همکاری و تعامل مناسبی با الازهر داشته باشد و به همین دلیل در شرایط کنونی، اغلب علمای الازهر بی تفاوت یا حتی مخالف اخوان به شمار می روند و اصولاً باید اشاره کرد اخوان المسلمین، هیچ وقت تابع اهداف یا نظریه های الازهر نبوده اند و همین مسأله در بی تفاوتی آنها نقش تأثیرگذاری داشته است.

■ ظاهراً از سوی رژیم کنونی مصر بیان شد که احکام صادره علیه اخوان، جهت تأیید به مفتی الازهر تسلیم می شود. گرچه همان زمان اعلام شد که این تأیید جنبه تشریفاتی داشته و الزام آور نیست با این حال در افکار عمومی تأثیرگذار است، آیا به نظر شما این احکام تأیید می شود یا خیر؟ و نیز از سوی دولت کنونی با توجه به مخالفت مجامع بین المللی و حقوق بشری قابل اجرا خواهد بود یا نه؟

ج: بسیار بعید به نظر می رسد که مفتی مصر، احکام اعدام صادر شده درباره بعضی از رهبران اخوان را امضا کند. گرچه در مورد اعدام شهید سید قطب و دو نفر از یارانش، در دوره دیکتاتوری سرهنگ عبدالناصر، مفتی وقت با آن موافقت کرد و حکم ضد بشری درباره بزرگترین مفسر قرآن مجید در مصر، اجرا شد و لگه ننگی بر دامن حکومت ناصری به یادگار گذاشت که با آب زمزم یا هیچ وسیله ای پاک شدنی نیست...

■ آیا با حضور داشتن نظامیان در قدرت، موضوع از سرگیری روابط ایران و مصر به فراموشی سپرده خواهد شد؟

ج: در دوره حکومت آقای محمد مرسی هم مسأله از سرگیری روابط سیاسی با مصر مطرح نبود، چه رسد به دوره حکومت کودتاچیان. چون اصولاً حاکمان مصر، در مسائل سیاست خارجی، استقلال نظر واقعی ندارند و متأسفانه یا تابع نظر آمریکا و اسرائیل هستند یا به خاطر دلار پیرو خواست بنی سعود و ارتجاع عرب.

■ بعضی از محافل سیاسی ایران، برای ایجاد روابط تلاش می کنند، ولی به ظاهر پاسخ مثبتی از سوی مصر به دست نمی آورند، به نظر شما ادامه این روش صحیح است؟

ج: متأسفانه در دوره قبلی، بعضی از مسئولین، اظهار نمودند که اگر مصر موافقت کند، حاضرند شبانه! سفارت ایران را در مصر افتتاح کنند یا در مصاحبه ای اعلام کردند که «افتخار می کنند که در مصر به کارگری بپردازند»، که این نوع اظهارات در شأن یک رئیس جمهور نبود و بی تردید بر خلاف حکمت، مصلحت و عزت بود... و بعد نماینده ای به مصر فرستادند که برنامه توریسم را احیا کنند که این امر هم با موفقیت همراه نبود. در دوره جدید هم بعضی از دوستان تلاش بی ثمر را در این رابطه به عمل می آوردند که باز هم به نظر بنده همراه با حکمت و مصلحت و عزت نیست و حتی اعزام نماینده هم برای شرکت در مراسم سوگند ژنرال سیسی، از نظر من اشتباه بود، به ویژه که من شاهد سوگند خوردن این ژنرال به عنوان وزیر دفاع در مقابل آقای محمد مرسی - برای وفاداری به نظام و قانون اساسی - بودم که چند صبحی نگذشت که او سوگند خود را زیر پا گذاشت و به «نظام و قانون اساسی» وفادار نماند. آن وقت همین فرد، پس از کودتا و قتل عام چهار هزار نفر و زخمی و مجروح ساختن بیش از ده هزار نفر و زندانی کردن 14 هزار نفر، می خواهد سوگند یاد کند و نماینده جمهوری اسلامی در این مراسم حضور می یابد و به هنگام دست دادن با ژنرال هم به طور یکجانبه - مدت غیر معقول - سخن می گوید و او هم پاسخی نمی دهد!

ص: 301

این حضور در مراسم و محافل سیاسی مصر، به ویژه اخوان المسلمین، مورد انتقاد قرار گرفت و تاکنون هم هیچ نوع اثر مثبتی از این امر به وجود نیامده و متأسفانه نماینده ما در مراسم اعلام داشت که ایران موافق حکومتی است که روی کار آمده است، ولی اشاره نکرد که حکومت غیرقانونی و کودتایی، و سرنگون ساختن رئیس جمهور منتخب مردم مصر، نمی تواند مورد قبول عامه مردم مسلمان ایران باشد.

■ به عنوان آخرین سؤال اگر نکته و پیام خاصی دارید بفرمایید؟

ج: در چنین شرایطی البته راهی جز مبارزه و مقاومت برای ملت ها باقی نمی ماند. راهی که ملت ایران در پیش گرفته و پیروز شد و انشاءالله مردم مصر هم با اتخاذ چنین موضعی نتایج مثبت آن را خواهد دید، اگرچه هزینه زیادی را پرداخته باشند.

ص: 302

شرایط دنیا و تزلزل دولت مصر مانع از اعدام مرسی است

شرایط دنیا و تزلزل دولت مصر مانع از اعدام مرسی است (1)

اشاره:

عالم اندیشمند و فرهیخته، حضرت آیت الله سید هادی خسروشاهی، از جمله کارشناسان مبرز مسائل کشورهای حوزه بیداری اسلامی، به ویژه کشور مصر به شمار می رود. به خصوص که دوره نسبتاً طولانی مأموریت دیپلماتیک ایشان در مصر، سبب شده است درباره ی مسائل این کشور اشراف ویژه ای داشته باشند. با ایشان در باب وقایع اخیر مصر، به ویژه صدور حکم اعدام محمد مرسی، گفت و شنودی انجام گرفته که نتیجه آن در پی می آید.

ص: 303

1- روزنامه جوان، 5 خرداد 1394.

■ نظرتان درباره اخوان و رهبرانش چیست؟ آیا فکر می کنید که اخوان المسلمین جمعیتی یکپارچه است یا در درون آن اختلاف نظر میان اعضا وجود دارد؟

ج: بسم الله الرحمن الرحيم. رهبری اخوان با توجه به سازماندهی خاص و «بیعت» با «مرشد» منتخب «مکتب الارشاد» - کمیته مرکزی - نوعاً به طور یکپارچه و جمعی عمل می کند و اگر عضوی خارج از تصمیم نهایی مکتب الارشاد و رهبری - مرشد عام - اقدام کند، بلافاصله «اخراج» می شود!... یعنی سانترالیزم حاکم بر جمعیت، اجازه پیدایش اختلافات عمیق یا اشعاب جدی نمی دهد.

البته این، به آن معنی نیست که هیچ نوع اختلاف نظری در بین اعضای مکتب ارشاد به وجود نمی آید، بلکه در مورد اختلافی، پس از مشاوره و گفت و گوهای درون سازمانی، نظریه اکثریت و تصویب «مرشد»، به عنوان تصمیم نهایی و «فصل الخطاب» پذیرفته می شود.

■ آیا می توان اخوانی ها را مسئول شرایط جاری ایجاد شده در مصر دانست؟ سهم واقعی اخوان در وقایع اخیر مصر چیست؟

ج: در اینکه اخوان با «تمامیت خواهی» و حذف و طرد همه یا اغلب گرایش ها و سازمان های سیاسی موجود در کشور، دچار اشتباهی استراتژیک گردید، شکی نیست. سوء مدیریت، در دوران حکومت آقای دکتر محمد مرسی و تصمیم گیری های متضاد در امور جاری کشور هم اخوان را دچار «اشتباهات مضاعف» نمود و در نهایت، زمینه را برای پیدایش شرایط ویژه و کودتای ژنرال ها آماده ساخت، ولی باید پذیرفت که در اصل، توطئه های دشمنان رشد اسلام گرایی و پیدایش

حکومت اسلامی، اعم از امپریالیسم و صهیونیسم و ارتجاع عرب و در رأس آنها «بنی سعود»، موجب پیدایش و ایجاد عمدی این چالش‌ها و شرایط شد. در واقع علاوه بر اشتباهات غیرقابل انکار دولت آقای مرسى، نقشه‌های غربی و دلارهای نفتی شیوخ مرتجع حاکم بر بعضی از بلاد عربی، شرایط موجود را به وجود آورد.

کمک‌های چند ده میلیاردی شیوخ ارتجاع عرب - همان‌هایی که قرآن مجید آنها را «أشدّ کفراً و نفاقاً» می‌نامد - به رژیم کودتایی ژنرال سیسی، می‌تواند ماهیت توطئه را نشان دهند... ولی بی‌تردید، پس از پیروزی انقلاب مردم مصر، بر ضد رژیم 30 ساله حسنی مبارک و روی کار آمدن دولت قانونی، با انتخاب مردم، نگه داشتن عناصر و ارکان اصلی حاکمیت قبلی در مراکز حساس قدرت و حکومت، به ویژه ژنرال‌های پرورش یافته در دامن رژیم قبلی، در پیدایش شرایط موجود، نقش خاص خود را داشت. . . وقتی در کشوری انقلاب شد، باید عناصر کلیدی رژیم قبلی را کنار گذاشت وگرنه از توطئه تخریبی آنها نمی‌توان در امان ماند و این را تجربه‌های تاریخی عصر ما، ثابت کرده است.

■ نظر شما درباره رویکرد کشورهای غربی و عربی درباره تحولات اخیر مصر چیست؟ موضعگیری این کشورها در شرایط کنونی را چگونه می‌توان تحلیل و تفسیر کرد؟

ج: کشورهای عربی و غربی، درباره تحولات مصر، رویکرد ویژه خود را داشته‌اند. امپریالیسم غربی در کلیت خود و اغلب شیوخ ارتجاع عرب در منطقه، با رژیم کودتایی ژنرال سیسی همکاری کردند و

اکنون هم با آن تفاهم و تعامل مطلق دارند... آنها هیچوقت و هرگز دور اندیشه ملت های مظلوم نبوده اند تا این بار درباره مردم مصر هم رویکرد و روش «حقوق بشری واقعی» داشته باشند.

آنها در فکر منافع خود هستند و به همین دلیل، رویکرد انسانی مناسبی در قبال حوادث اتخاذ نمی کنند.

فاجعه یمن و قتل عام یک ملت و ویران ساختن یک کشور، با بمباران بی وقفه و 60 روزه، توسط فاسدترین و مرتجع ترین رژیم قرون وسطایی منطقه با کمک همین محافل عربی و غربی و سکوت مطلق حقوق بشری ها و پشتیبانی بی شرمانه غرب، به خوبی نشان می دهد که نباید در انتظار پیدایش رویکرد مناسبی از این وحوش ضدبشر و جانوران کودک خوار باشیم. ویران کردن زیرساخت های یک کشور و قتل عام مردم غیرنظامی و بمباران های کور، چه توجیهی انسانی می تواند داشته باشد؟ این همان منطق رژیم صهیونیستی، پسرعموهای رژیم بنی سعود است که این بار به جای غزه، در سراسر یمن اجرا می شود.

■ پیش بینی شما درباره آینده مصر در دوره ریاست جمهوری «سیسی» چیست؟ از منظر شما چه چیزهایی در انتظار این رئیس جمهور خواهد بود؟

ج: مصر در صورت استمرار سلطه حکومت کودتایی ژنرال ها و در دوره به اصطلاح ریاست جمهوری ژنرال سیسی ، آینده درخشانی نخواهد داشت... اما من بر این باور هستم که حکومت ژنرال ها مدت زمان درازی دوام نخواهد یافت و دیر یا زود و به نحوی، سرنگون

ص: 306

خواهد شد و نتیجه قتل عام چند هزار نفر از مردم مسلمان مصر و سرکوب همه نهادها و سازمان های مردمی و زندانی نمودن چند ده هزار نفر و تشکیل دادگاه های فرمایشی نظامی و اعدام عناصر فرهیخته از اخوان المسلمین و دیگران، چیزی جز شکست نهایی عاملین آن به بار نخواهد آورد.

■ به نظرتان چه میزان از مردم مصر، همچنان از اخوان المسلمین حمایت می کنند؟ به عبارت دیگر این جریان سیاسی تا چه حد توانسته ارتباط هم افزای خود را با بدنه اجتماعی حفظ کند؟

ج: میزان حمایت مردم مصر از جمعیت اخوان المسلمین را نمی توان با «تخمین» و «ظن و گمان» سنجید. انتخابات ریاست جمهوری که نخستین و آزادترین انتخابات در مصر بود، نشان داد که حداقل 50 درصد مردم مصر، از اخوان پشتیبانی می کنند، اما شرایط بعدی و ناتوانی دولت آقای دکتر محمدمرسی در تحقق بخشیدن به خواست های مشروع مردم، به ویژه در مسائل اقتصادی، بی تردید از میزان این حمایت کاسته است. اما باید این را پذیرفت که اخوان المسلمین، ریشه 90 ساله در مصر دارد و سرکوب به وجود آمده توسط سرهنگ ها و سپس ژنرال ها، هرگز نتوانسته است آن را از بین ببرد و وعده ژنرال کودتا، سیسی در مورد «نابودسازی کامل اخوان» هم که آن را رسماً اعلام نمود، تحقق نخواهد یافت و آینده نه چندان دور نشان خواهد داد که چه کسانی باید نابود شوند: ستمکاران یا ستمدیدگان؟ تجربه های تاریخی معاصر، حقیقت را روشن می کند.

■ به نظرتان حمایت قطر و ترکیه از اخوان المسلمین مؤثر است؟ آیا فکر می کنید آنان می توانند رابطه خود با دولت مصر را بهبود بخشند؟

ج: حمایت همه جانبه قطر و ترکیه از اخوان المسلمین خیرخواهانه، اصیل و به خاطر مردم مصر نیست. آنها به دنبال منافع و اهداف ویژه اربابان خود هستند. آنها اگر به طور جدی و واقعی از اخوان المسلمین پشتیبانی می کردند، زمینه را برای رشد تروریست های داعش و القاعده و دیگر باندهای تبهکار جنایتکار آماده نمی ساختند...

شیخک قطر و سلطان عثمانی ترکیه اکنون هم به حمایت همه جانبه خود از تروریست ها ادامه می دهند... یکی دلار می دهد و دیگری راه را برای عبور هزاران تروریست از 85 کشور جهان برای قتل عام زن و مرد و کودک و پیر و جوان کشورهای اسلامی - عراق، سوریه، لبنان، لیبی، یمن و... - باز می کند و چنین عناصری، چگونه می توانند پشتیبانی اخوان مسلمان مصر باشند؟ ظاهرسازی اسلام گرایانه سلطان عثمانی و شیخ عرب، نیرنگی برای توجیه اقدامات ضد اسلامی - ضد انسانی آنهاست.

■ آیا فکر می کنید اخوان می تواند رابطه خود با دولت مصر را بهبود بخشد؟ اساساً چشم اندازی برای این بهبود ارتباط می بینید؟

ج: شرایط سرکوب و کشتار بیرحمانه مردم، اجازه بهبود اوضاع و تجدید روابط اخوان با دولت کنونی مصر را نمی دهد. ژنرال سیسی هم همه پل ها را در پشت سر خود خراب کرده است و نمی توان تصور نمود که اخوان بتواند با دولت او سازش کند و تعامل مثبتی داشته باشند. حوادث روزانه مصر و کشتار مردم در کوچه و خیابان، در شهرهای مختلف، با عنوان اینکه اینها «هواداران اخوان تروریست»

هستند، زمینه ای برای مصالحه و تعامل ایجاد نمی کند. اصولاً بافت رژیم کنونی مصر، نشانه ای از ایجاد تفاهم و حسن نیت و صلح و آرامش ندارد و نباید توقع بهبود رابطه را داشته باشیم... رژیم دیکتاتوری کودتا، نه تنها اخوان را سرکوب و رهبران آن را به زندان افکنده است، بلکه ده ها نفر از جوانانی را که در پیدایش انقلاب نقش داشتند و عضو اخوان هم نبودند زندانی یا تبعید نموده است.

■ به عنوان یک دیپلمات باتجربه، به نظر تان مانع اصلی در راه رسیدن کشورهای خاورمیانه به خصوص مصر، به دموکراسی چیست؟ چرا حرکت های آزادی بخش در این نوع کشورها، به نتیجه مطلوب

منتج نمی شود؟

ج: دموکراسی واقعی، با دیکتاتوری سازگار نیست و مانع اصلی تحقق دموکراسی در کشورهای خاورمیانه، سلطه حاکمیت های غیر مشروع و دیکتاتورهای مزدور بیگانه ها است. به عنوان نمونه، علاوه بر مصر و سعودی به مسئله «بحرین» می توان اشاره نمود. چه کسی در بحرین مانع برقراری دموکراسی است؟ شیخکی که خود را سلطان! می نامد و می خواهد سلطه خانوادگی و منافع فردی را در راستای اهداف اربابانش، همچنان حفظ کند و اجازه نمی دهد که اکثریت مردم، در تعیین سرنوشت خود دخالت کنند.

پس مانع اصلی تحقق دموکراسی در این کشورها، منافع شخصی افراد و دیکتاتورهای حاکم و وابسته است و تا این شرایط، توسط مردم و با مبارزه ملت ها تغییر نیابد برقراری دموکراسی مقدور نخواهد بود...

ص: 309

■ آیا به نظر تان داعش تهدیدی واقعی برای مصر است؟ آیا فکر می کنید تروریسم اصلی ترین چالش پیش روی مصر است یا آنکه دولت مصر از این موضوع به عنوان دستاویزی برای سرکوب مخالفان استفاده می کند؟

ج: داعش یا گروه های تروریستی مشابه که ساخته و پرداخته غرب و در رأس آنها امریکا است و با کمک مالی شیوخ ارتجاع عرب به وجود آمده اند، بی تردید در مناطقی چون شبه جزیره سینا هم اکنون تهدیدی جدی برای مصر محسوب می شود و در صورت استمرار و توسعه فعالیت آنها، باید تروریسم را اصلی ترین چالش ها پیش روی رژیم کنونی مصر دانست که متأسفانه به علت رشد سرطانی، پس از سرنگونی رژیم کودتایی همچنان به فعالیت های تخریبی خود ادامه خواهد داد، همانطور که نمونه آن را در لیبی پس از سقوط خفت بار دیکتاتور دیوانه ای به نام سرهنگ قذافی می بینیم.

البته دولت کنونی مصر، همین مسئله را دستاویزی برای سرکوب هواداران اخوان المسلمین قرار داده و شاید همه روزه، عده ای را به عنوان اینکه قصد اقدام تروریستی داشتند، در کوچه و خیابان به قتل می رسانند یا دستگیر و زندانی می کند... ولی آیا سرکوب مخالفان راه حل مبارزه با تروریسم است یا به وجود آورنده آن؟ ظاهراً پاسخ روشن است.

■ جناب عالی به عنوان یکی از کارشناسان شاخص مسائل فرهنگی و سیاسی مصر، بفرمایید که میزان تدین مردم این کشور و التزام آنها، اعم

از زن و مرد، به مبانی دینی و عقیدتی چگونه است؟ آیا آنها پایبند اصول دینی هستند یا چندان اهمیتی به آن نمی دهند؟

ج: اکثریت مردم مسلمان مصر، اعم از زن و مرد، مؤمن به مبانی دینی و ملتزم عمل به دستورات مذهبی هستند. . . و به طور کلی می توان گفت که مردم مصر، از لحاظ عقیدتی، مردمی باورمند هستند و حتی اغلب زنان مصری، بدون آنکه بخشنامه ای از طرف دولت یا الازهر! صادر شده باشد، حفظ آن را واجب می دانند.

برای نمونه می توان اشاره کرد که فراخوان اخیر یک نویسنده معروف سکولار مصری برای شرکت بانوان در نهضت (!) خیابانی «حجاب افکنی»! با پاسخ منفی مطلق روبه رو شد و طبق گزارش خبرگزاری های خارجی، حتی یک نفر شرکت کننده هم در محل تعیین شده حضور نیافت و چنانچه اشاره شد اصولاً اکثریت بانوان مصری، باحجاب هستند و آن را از روی عقیده و ایمان پذیرفته اند و مردان این کشور هم در مراعات موازین دینی و انجام مراسم عبادی، به ویژه در ماه مبارک رمضان، پیشگام هستند تا آنجا که من در مدت سه سال اقامت در مصر و در سه ماه رمضان، به رغم دقت و کنجکاوی در خیابان های قاهره حتی یک «روزه خوار علنی» ندیدم و از سوی دیگر قبطنی های مصری - مسیحیان - هم که تعداد کثیری از آنها در قاهره زندگی می کنند، از تظاهر به خوردن و آشامیدن علنی در ماه رمضان - به احترام مسلمانان - به طور جدی خودداری می کنند یا با ایجاد چادرها و مراکزی در خیابان ها، تحت عنوان «مواند الرحمان» به استقبال روزه داران می روند و سفره افطار پهن می کنند و از مسلمانان روزه دار پذیرایی می کنند...

ص: 311

■ راجع به حکم اعدام محمد مرسی و چند نفر دیگر از اعضای رهبری جمعیت و کابینه وی، چه نظری دارید؟ ظاهراً احکام صادره برای تأیید به دفتر «مفتی» ارسال شده که در صورت تصویب، به اجرا در خواهد آمد؟

ج: از دادگاه های فرمایشی رژیم کودتا که شباهت کامل به دادگاه های استالینستی - فاشیستی دارد، توقعی جز این انتظار نمی رفت. البته می دانیم که تاکنون ده ها نفر طبق رأی صادره از این نوع دادگاه های وابسته، توسط قضات اجاره ای، اعدام شده اند و این احکام چون درباره افراد شاخص و معروف اخوان نبوده، انعکاس خاصی در دنیا نداشته است و البته احکامی از این قبیل، درباره رهبران عمده اخوان المسلمین، در زمان دیکتاتوری سرهنگ ناصر هم صادر و اجرا شده است و شخصیت های برجسته و فرهیخته ای چون شیخ عبدالقادر عوده، شیخ محمد فرغلی و سید قطب به دستور وی و پس از تأیید حکم توسط «مفتی» وقت، اعدام شده اند.

اما ظاهراً شرایط دنیای امروز و وضعیت متزلزل دولت ژنرال سیسی، اجازه اجرای حکم را ندهد. به ویژه که علاوه بر آقای محمد مرسی، افرادی چون شیخ یوسف قرضاوی همراه یکصد نفر دیگر هم مشمول این حکم اعدام و حبس ابد شده اند و قاعدتاً موقعیت کنونی و آشفته بلاد عربی اجازه ندهد که رژیم مصر، به اعدام این تعداد از اعضا و رهبری اخوان اقدام کند، وگرنه با جریانی مثل جریان لیبی رویه رو خواهد شد.

جالب است که در این میان «شیخ اکرم کساب» عضو مجمع موسوم

به «اتحاد جهانی علمای مسلمان» که به عنوان یکی از مفتی های اخوان محسوب می شود، در بیانیه ای، قضاتی را که حکم اعدام درباره رهبران اخوان را صادر کرده اند، غیباً محکوم به اعدام کرده و رسماً اعلام داشته است: «اجرای حکم اعدام درباره قضاتی که این احکام را صادر کرده اند، یک فریضه شرعی و ضرورتی انسانی، امنیتی و انقلابی است و در واقع آنها، مستحق قصاص هستند!»

به هر حال متأسفانه فعلاً در جهان عرب، صدور احکام اعدام از سوی دستگاه های گوناگون به ویژه وابستگان بنی سعود و مفتیان وابسته و عناصر وحوش داعش بر ضد مخالفان، امری عادی و روزمره شده است و بی تردید اینها، موجب وهن اسلام در سراسر جهان شده اند و متأسفانه با اقدامات خود آبروی مسلمانان را می برند و باید برای دفع شر اینگونه عناصر بیمار، به خدای بزرگ پناه برد.

■ نظرتان راجع به بهبود روابط بین ایران و مصر و موضع گیری های اخیر وزیر خارجه مصر و خود ژنرال سیسی درباره ایران و اتهام دخالت آن در کشورهای عربی، چیست؟ بالاخره در حال حاضر کفه برقراری ارتباط سنگین تر است یا تداوم قطع رابطه؟

ج: در مسئله بهبود روابط ایران و مصر، من در مدت اقامت سه ساله در آن دیار، تلاش بسیاری نمودم و با آقای حسنی مبارک، شیخ الازهر و دیگر شخصیت های معروف سیاسی و دینی ملاقات و گفت و گو کردم. . . اما متأسفانه نتیجه ای به رغم وعده های شیرین دیپلماتیک همه آنها، به دست نیامد و سرانجام یکی از مسئولان وزارت امور خارجه مصر، که روابط صمیمانه ای با اینجانب داشت و به ایران اسلامی هم

علاقه مند بود، به عنوان یک امر محرمانه یا سری به من گفت که تلاش و کوشش شما مشکور! اما باید بدانید که پرونده روابط ایران و مصر در اختیار وزارت خارجه ما نیست و این «الامن العام» است باید نظر بدهد و نظر آن هم مطلقاً مثبت نیست، چون رئیس آن عمر سلیمان که مزدور اجانب است و به دستور آنها عمل می کند، با این امر موافقت ندارد.

اینجانب طبق وظیفه اداری، گزارش امر و نتیجه بررسی ها را به وزارت متبوع فرستادم و پس از مراجعت به ایران هم بارها و بارها، در جلسات مشورتی وزارتتی و مصاحبه های متعدد مطبوعاتی، اعلام کرده ام که آب در هاون نکوید!... مصری ها را به حال خود بگذارید. حتی در دوره ریاست آقای محمد مرسی هم دیدیم که برخلاف انتظار، روش این «برادران» با روش پیشینیان، فرقی نکرد و جناب مرسی به جای ایران اسلامی، به سوی بنی سعود رفت و باز دیدیم که با چه سرنوشتی، توسط دلارهای همان ها، روبه روشد.

پس از کودتا هم ما اصرار کردیم که معاونت محترم وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی ایران، در مراسم سوگند(!) ژنرال سیسی، شرکت نکند اما متأسفانه، ساده اندیشانه به این مراسم رفتند و باز نتیجه همان بود که ما پیش بینی کرده و رسماً به مسئولان محترم اعلام نموده بودیم و اکنون نیز همان روش، به همان دلایل و علل، ادامه دارد و هرگز نباید توقع داشت که حکومت کودتا، مناسبات حسنه ای با ایران اسلامی برقرار کند و باید انتظار داشت که اتهامات بیشتری از سوی مقامات مصری، نصیب ما بشود و روی همین اصل بها دادن به حرف ها و اتهامات آنها، هیچ مشکلی را حل نمی کند و دوستان ما در وزارت

امور خارجه، نبايد عزت و حكمت و مصلحت را در اين مسئله، از دست بدهند و يقين كنند كه: پرونده روابط ايران و مصر در اختيار وزارت خارجه مصر نيست، بلكه همچنان در اختيار الامن العام است و آن هم در اختيار صهيونيست ها و امپرياليسم.

■ اگر مقامات سياسي مصر اراده مستقلی ندارند، چرا الازهر هم موضع گیری مناسبی درباره ايران اسلامی ندارد و رئيس آن جناب شيخ احمد طيب هم مانند رجال سياسي موضع گیری می کند؟

ج: مسئله الازهر البته با مسئله حكومت فرق دارد و اغلب شيوخ الازهر، از جمله همين جناب دكتور احمد الطيب، شيخ محترم الازهر شريف، بارها و بارها در سخنرانی ها و درس های قرآنی و مذهبی خود در دانشگاه الازهر و ماهواره مصري در برنامه «فقه الحياه» خواستار وحدت بين شيعه و سنی و تقريب بين مذاهب اسلامی بوده و نوشته ها و سخنرانی های او در اختيار همگان است، اما دو نکته اساسی درباره الازهر بايد مورد توجه قرار گيرد:

الف - الازهر يك نهاد دولتی و وابسته به حاكميت است و در انتخاب روش سياسي نمی تواند عمل استقلالی داشته باشد و مجبور می شود كه مطابق ميل حاكميت اقدام كند. همه شيوخ الازهر، از وزارت اوقاف كه در اختيار دولت است، حقوق می گيرند...

ب - بعضی از علمای محترم عرب زبان ما، به تبليغ تشيع در مصر و ساختن حسينييه در قاهره و تشكيل مراسم عزاداری و سینه زنی - و حتی قمه زنی - پرداختند و شرایط زمان و مكان را در نظر نگرفتند و سفر رئيس جمهور سابق ايران به مصر و دیدار غيررسمی و پيش بينی نشده او

با شیخ الازهر و رفتار و گفتار او، متأسفانه شیخ الازهر هوادار ایران و تشیع را متغیر و وارونه ساخت! و این ناشی از ناشیگری طرف ایرانی در گفت و گو با شیخ و بشارت دادن نزدیکی ظهور مهدی (عج) به ایشان بود... و نامبرده در همین رابطه حاضر نشد که در مصاحبه مطبوعاتی مورد درخواست طرف ایرانی شرکت کند و منشی او در این گفت و گوی مطبوعاتی که باز برخلاف رسوم الازهر بود، حضور یافت و مطالبی گفت که در صلاح نبود... و به هر حال، پافشاری بعضی از ماها در این قبیل امور، در میان شیوخ الازهر هم عکس العمل منفی به بار آورده است.

■ به نظر شما دولتمردان ما در مقطع کنونی، باید چه رویکردی را در برابر مسائل مصر اتخاذ کنند؟ در این شرایط باید فعال بود یا منفعل؟

ج: به نظر من باید مصر را به حال خود رها کرد و هرگونه تلاش برای بهبود روابط، در شرایط کنونی موجب دوری آن از ایران خواهد بود. عزت و حکمت و مصلحت ایجاب می کند که فعلاً موضوع مصر را «مسکوت» بگذارند. والسلام

ص: 316

اشاره:

استاد سید هادی خسروشاهی، کارشناس مسائل خاورمیانه و مصر در گفت و گو با «مثلث» با بیان اینکه دادگاه های برگزار شده در مصر فرمایشی است و صدور چنین حکمی دور از انتظار نبوده، معتقد است که پس از برکناری غیرقانونی دولت دکتر محمد مرسی و سلطه حکومت کودتایی ژنرال های حسنی مبارک از انقلاب مصر اثری باقی نخواهد ماند. گفت و گوی زیر با او در زمینه حکم صادر شده برای محمد مرسی و آینده تحولات مصر است.

ص: 317

1- هفته نامه مثلث، شماره دویست و شصت، 12 اردیبهشت 1394.

■ دادگاه جنایی قاهره محمدمرسی، رئیس جمهوری برکنار شده مصر را به دلیل پرونده کشتار تظاهرکنندگان به 20 سال زندان محکوم کرد. چرا این میزان حکم برای آقای مرسی صادر شد؟

ج: سابقه دادگاه های فرمایشی مصر در دنیای عرب معروف است و متأسفانه به رغم وجود قضاتی شرافتمند و مومن در قوه قضائیه مصر، عناصر وابسته به رژیم حاکم، سلطه کامل بر امور دارند و حاکمیت نیز از دوران شاه فاروق و سرهنگ عبدالناصر تاکنون همواره خواستار و هوادار چنین قضات و چنین دادگاه هایی بوده اند. اصل این پرونده آقای «محمد مرسی»، مربوط به کشتار تظاهرات کنندگان در منطقه «اتحادیه» است که عده ای به ساختمان اصلی و مرکزی جمعیت حمله کردند و در زد و خورد بین نگهبانان مرکز و مهاجمین دو یا سه نفر از مهاجمان و هشت نفر از اعضای اخوان المسلمین کشته شدند و شاهد ماجرا در دادگاه هم فقط یک نفر بوده که او هم مأمور پلیس است. اکنون قضات دادگاه سفارشی رژیم، مدعی شده اند که چون آقای دکتر محمد مرسی در آن تاریخ رئیس جمهور بوده، پس دستور حمله را او داده است؟ و به این پرسش پاسخی نداده اند که آیا معقول است آقای مرسی دستور کشتار اعضای اخوان را داده باشد؟ در واقع حکم دادگاه ضد آقای مرسی، رئیس جمهور قانونی کشور و تبرئه حسنی مبارک و اعوان وانصار او می تواند ماهیت نظام و قوه قضائیه حاکم بر امور را روشن کند و از چنین دادگاهی انتظاری غیر از این هم نباید داشت، تا نوبت رسیدگی به دیگر پرونده او که «تخایر» یا جاسوسی به نفع حماس و قطر است، برسد!

ص: 318

■ تبعات این حکم برای دولت نظامی مصر چیست؟ به نظر شما این حکم وضعیت دموکراسی در مصر را با مخاطره مواجه می کند؟

ج: حکومت کودتایی ژنرال سیسی، کاری با تبعات امور ندارد. او با کمک و چراغ سبز آمریکا و میلیاردها دلار اهدایی شیوخ ارتجاعی عرب، پس از قتل عام سه هزار نفر در شهرهای مصر به ویژه در قاهره و مجروح و زندانی کردن بیش از پانزده هزار نفر، به روی کار آمد و به طور طبیعی مشروعیتی ندارد. این حکومت از آغاز هم به فکر دموکراسی نبود و ژنرال سیسی حتی بیش از به اصطلاح انتخاب به عنوان رئیس جمهوری در مصاحبه رسمی خود به طور صریح اعلام کرد که اخوان المسلمین را نابود خواهد کرد و به ظاهر هم به وعده خود وفا کرد و به موازات این امر، ارتجاع عرب و در رأس آنان رژیم قرون وسطایی بنی سعود سازمان اخوان المسلمین را با نود سال سابقه تاریخی اسلام گرایی، تروریست نامید تا بتوانند به تصور خود حرکت اخوان المسلمین را سرکوب یا به قول خودشان نابود کنند و اصولاً دموکراسی در دوره حکومت سرهنگ ها و نظامیان از زمان دیکتاتوری سرهنگ عبدالناصر تا ژنرال سیسی هیچ وقت مفهومی نداشته تا حکم اخیر دادگاه آن را به مخاطره بیندازد.

■ تاکنون بسیاری از نیروهای اخوان المسلمین اعدام شده اند. آینده اخوان المسلمین با توجه به حکم صادر شده برای مرسی و بسیاری از اعضای اخوان را چگونه می بینید؛ فکر می کنید اخوان به فعالیت های زیرزمینی روی می آورد؟

ج: اخوان المسلمین ریشه در تاریخ مصر دارد و از آغاز پیدایش این

حرکت در مصر از سال 1928 میلادی - 1347 هـ. ق - همواره رهبران و اعضای آن با فشار و اختناق و زندان و اعدام روبه رو بوده اند و اکنون نیز همان برنامه توسط حکومت کودتا اجرا می شود ولی اخوان در مصر به رغم اشتباهات و خطاهای بیشمار دوران اخیر و روزهای حکومت آقای مرسی نابودشدنی نیست و آینده نشان خواهد داد که خود جنایتکاران نابود خواهند شد. البته اخوان المسلمین به عنوان یک سازمان و یک حرکت اسلامی در دوران پیشین هم هیچ وقت به فعالیت زیرزمینی نپرداخته و اگر اکنون عده ای از اعضای جوان آن، اقداماتی انجام دهند این امر بعید نیست، ولی ربطی به رهبری و اصل حرکت ندارد و می دانیم در گذشته هم انشعاب جوانان «جهادی» مانند ایمن الظواهری و دیگران به دلیل همین امر بوده که رهبری اجازه فعالیت زیرزمینی به آنها را نمی داد و دو جوان وابسته به اخوان که در دوران شهید شیخ حسن البنا «نقراشی پاشا» را ترور کردند با واکنش تند مرحوم حسن البنا روبه رو شدند که در بیانیه ای رسماً اعلام کرد که آنها «لیسوا اخوانا و لامسلمون»؛ نه اخوانی هستند و نه مسلمان و اقداماتشان مورد قبول ما نیست. البته «دفاع از خود» در دنیای امروز و در قبال اقدامات وحشیانه حاکمیت های ارتجاعی به ویژه رژیم کودتایی مصر، مسأله ای است که نباید آن را از نظر دور داشت و این منطقی است که گویا نسل جوان اخوانی به آن اهمیت می دهند و در مواردی به طور خودجوش و نه سازماندهی شده دست به اقداماتی می زنند که مورد قبول رهبری نیست و بی تردید رهبری اخوان را نمی توان در این مورد دخیل دانست، چرا که اغلب یا آنها یا در حال محاکمه و در زندان های

رژیم کودتا هستند و یا از کشور فرار کرده اند و به طور طبیعی نمی توانند در این امور دخالت یا مسئولیتی داشته باشند.

■ آیا با این شرایط دیگر اثری از انقلاب مردمی مصر باقی می ماند؟

ج: پس از برکناری غیرقانونی دولت دکتر محمد مرسی و سلطه حکومت کودتایی ژنرال های باقیمانده از رژیم حسنی مبارک، از انقلاب مردم مصر اثری باقی نمانده بود تا به علت شرایط موجود، اثری از آن باقی نماند!

■ اگر بخواهیم بر اساس چنین مسائلی که پیش آمده مقایسه ای میان جایگاه ژنرال ها و اخوانی ها نزد مردم مصر داشته باشیم، به نظر شما کدام گروه جایگاه بالاتری دارد؟

ج: البته با توجه به شرایط اقتصادی سخت و فقر وحشتناک مردم مصر و عدم توانایی دولت آقای محمد مرسی به برآوردن نیازهای مردم - به رغم وعده هایی که داده بود - باید پذیرفت که از محبوبیت و مقبولیت اخوان، در نظر گروهی از مردم عادی کاسته شده است، ولی بی تردید جایگاه واقعی آنان در مقایسه با ژنرال ها، به مراتب برتر و بالاتر است و حتی کمک های چند ده میلیاردی بنی سعود و شیوخ ارتجاع عرب در منطقه خلیج فارس و امپریالسم و صهیونیسم به حکومت کودتا، نتوانسته محبوبیتی برای ژنرال ها کسب کند. به ویژه که رژیم کنونی با قتل عام مردم و سرکوب هر نوع حرکت آزادی خواهانه بر سرکار آمده و به انقلاب مردم خیانت کرده است. پس به طور کلی و بی تردید ژنرال ها در مقایسه با اخوان نمی توانند جایگاه برتری در دیدگاه مردم داشته باشند. به ویژه که همین هفته آقای حسنی مبارک در یک تلویزیون دولتی مصر، از حکومت ژنرال ها تقدیر کرد و از مردم خواست که از آنها پشتیبانی کنند.

ص: 321

■ با توجه به واکنش های بین المللی که درباره حکم دادگاه قاهره صورت گرفته و بسیاری از کشورها نسبت به این حکم واکنش نشان داده اند، نقش کشورهای منطقه و آمریکا را در خصوص تجدیدنظر حکم مرسی و آینده سیاسی حوادث مصر چگونه می بینید؟

ج: واکنش های به اصطلاح بین المللی، به ویژه آمریکا و غرب، در واقع یک واکنش مصلحتی - صوری بی ارزشی است و مردم مصر می دانند که به دور از حقیقت و واقعیت است. کسانی که به حکومت ژنرال های کودتاجی کمک می کنند، چگونه می توانند مدعی شوند که اقدامات آن را نمی پسندند و واکنش نشان می دهند؟ رژیم می که جنایتکاران رژیم مبارک و خود وی را از همه اتهامات تبرئه و آزاد می کند و رئیس جمهوری قانونی را به 20 سال زندان محکوم می کند (بعید هم نیست که در پرونده بعدی، یعنی جاسوسی برای حماس! به اعدام محکوم شود) اهمیتی به واکنش بین المللی نمی دهد چون می داند که این واکنش ظاهر سازی و بی ارزش است و مردم مصر هم البته ارج و بهایی برای آن قائل نیستند، چون می دانند که غیر واقعی است و اصولاً می دانند که جامعه به اصطلاح جهانی و غرب در «کلیت» خود، هرگز در فکر حل مشکلات ملت ها و مردمان عرب نست و اگر می بود، در قبال تجاوز و حشیانه ضد بشری رژیم بنی سعود بر ضد مردم مسلمان و عرب یمن واکنشی جدی از خود نشان می داد و می بینند که آنها به جای «واکنش» و تقبیح تجاوز، از پیمان شرم آور توفان بنی سعود در کنار مصر و اردن و قطر و امارات و سودان و... در بمباران یمن و تخریب منازل و قتل عام کودکان و زنان پشتیبانی می کنند.

ص: 322

سید هادی خسروشاهی، رئیس اسبق نمایندگی سیاسی ایران در قاهره در گفت و گو با هفته نامه صدا در رابطه با اوضاع حاکم بر مصر در دوران حکومت نظامی ژنرال السیسی و آینده این حکومت تأکید کرد که با وجود قتل عام و سرکوب اعضا و هواداران اخوان المسلمین و سلب آزادیهای سیاسی و اجتماعی از سازمان ها، گروه ها و احزاب نمی توان انتظار داشت که حکومت کودتایی ژنرال دوام زیادی داشته باشد. خسروشاهی درباره سرکوب اخوان توسط السیسی و وعده او برای ریشه کن کردن و نابودی کامل این جیران، به وعده جمال عبدالناصر برای نابودی کامل اخوان اشاره کرد و گفت که مرور زمان نشان داد این نوع آقابان در دوران قدرت یابی «دچار توهم» می شوند و سخنانی بر زبان می آورند که در گذر تاریخ و در مرور ایام، غیرواقعی و غیرعملی بودن آن، روشن می گردد. رئیس اسبق نمایندگی سیاسی ایران در قاهره معتقد است با وجود اشتباهاتی که اخوان المسلمین در زمان زمامداری حکومت انجام داد اما همچنان اکثریت مردم با اقدامات حکومت کودتا هستند و خواهان بازگشت نظام قانونی به کشور هستند. (1)

ص: 323

■ نزدیک به یک سال و نیم از روی کار آمدن عبدالفتاح السیسی در پی کوتای نظامی علیه دولت محمد مرسی در مصر می گذرد و طی این مدت در مصر فراز و نشیب های بسیاری را شاهد بودیم؛ از سرکوب شدید اخوان المسلمین توسط نظامی ها تا اقداماتی همچون افتتاح فاز دوم کانال سوئز و مبارزه با تروریست های داعش. با توجه به این موارد در حال حاضر مردم مصر چه نگاه و رویکردی نسبت به ژنرال السیسی دارند؟ آیا او را سمبل تأمین امنیت می دانند یا مخل آزادی های اجتماعی؟

البته پروژه ایجاد کانالی دیگر به موازات کانال سوئز، از مدت ها قبل و در زمان آقای مبارک مطرح بود و حوادث بعدی مانع اجرای پروژه گردید و اکنون، یاران و همکاران رژیم کودتایی ژنرال عبدالفتاح سیسی، برای آرایش چهره او، با پذیرفتن هزینه ها، طرح کانال دوم سوئز را عملیاتی کردند، ولی این امر، علیرغم تبلیغات گسترده ای هم که انجام شد، نگاه اکثریت مردم مصر را نسبت به حکومت کودتا، تغییر نداد چرا که مردم به وضوح می بینند که علاوه بر قتل عام اعضاء و هواداران اخوان المسلمین - که از آغاز کودتا و تا به امروز، ادامه یافته است - آزادی های سیاسی - اجتماعی از همه سازمان ها و گروه ها و احزاب، حتی رسمی و قانونی، سلب شده و اغلب رهبران یا وابستگان احزاب، فاقد میدان عمل شده اند و حکومت سرکوب را نه تنها در مورد اخوان که به ظالمانه ترین و غیرانسانی ترین روش ها اجرا نموده، بلکه حتی احزاب سکولار ملی گرا و غیر مذهبی را به نحوی مورد تفقد! قرار داده است. بدین ترتیب نباید انتظار داشت که

اکثریت مردم مصر، ژنرال را هوادار و یا مجری تأمین امنیت و آزادی های اجتماعی بدانند...

البته گروه های وابسته به رژیم مبارک و عناصر اپورتونیست که تا دیروز عضو «حزب الوطنی» حاکم بودند، و با پیروزی انقلاب مردم مصر، منافع مادی - و البته ضد مردمی - خود را از دست دادند، به طور طبیعی به دنبال ژنرال ها، هورا می کشند! اما واقعیت های تلخ موجود در جامعه مصری، پس از کودتا را نمی توان نادیده گرفت. پس از ارزیابی دقیق و عمیق، می توان گفت حکومت کودتائی ژنرال، زیاد دوام نخواهد آورد و بی شک به زودی سقوط خواهد کرد و پشتیبانی های دلاری غربی و منطقه ای دشمنان خلق مصر، دوام حکومت او را تضمین نخواهد کرد.

■ آیا موضع گیری های مصر علیه داعش تا چه حد در رویکرد مردم نسبت به این رژیم تأثیر داشته است؟

موضعگیری های ظاهری حکومت فعلی مصر درباره «دواعش» و یا دیگر گروه ها و سازمان های افراطی وابسته به سلفی ها پرورش یافته در مکتب وهابیت «بنی سعود»، رویکرد مثبتی در میان مردم نسبت به رژیم کودتا، ایجاد نکرده است، زیرا که باندهای ترور و وحشت ضدبشری عناصری چون «وحوش دواعش» که ابتدایی ترین اصول اخلاقی و انسانی اسلامی را زیر پا گذاشته اند. در واقع در نتیجه سرکوب مردم و حرکت اسلامی در مصر، به وجود آمده اند.

اگر در جامعه ای سازمان یا حرکت سالم و صالحی که ریشه نود ساله در آن دارد، به شدیدترین وجه ممکن و قتل عام علنی مردم در مساجد و میدان های عمومی، سرکوب گردد، طبیعی خواهد بود که

عناصر افراطی مدعی اسلام‌گرایی، به صحنه خواهند آمد و پیدایش داعش در صحرای سینا و بعضی مناطق دیگر مصر، نتیجه حتمی عملکرد رژیم بوده است.

■ السیسی با کودتا علیه محمد مرسی روی کار آمد و پس از آن نیز احکام سختی را علیه اخوانی‌ها صادر کردند. با در نظر گرفتن این مسئله در حال حاضر تقریباً چند درصد جامعه مصر حامی اخوان و مخالف با این اقدامات مرسی هستند؟

کودتا علیه ریاست جمهوری منتخب و قانونی مردم، توسط کسی که خود توسط آن، به وزارت دفاع رسیده بود و حتی در برابر آقای دکتر محمد مرسی، رئیس جمهور «سوگند وفاداری» یاد کرده بود، با انزجار عمومی در مصر همراه بود و حتی معارضان و مخالفان سیاسی اخوان المسلمین هم آن را محکوم و مردود دانستند و علی‌رغم اشتباهات غیرقابل قبول آقای مرسی در دوران حکومت یک ساله، نمی‌توانند بپذیرند که تنها حکومت قانونی منتخب مردم که پس از نیم قرن سلطه سرهنگ‌ها - از سرهنگ عبدالناصر تا سرهنگ عبدالفتاح که بعد ژنرال شد! - با انتخاباتی آزاد، تشکیل شده بود با زور سرنیزه و گلوله و زندان و شکنجه و اعدام، از بین برود و به دنبال آن همه آزادی‌های مورد نیاز یک جامعه مدنی هم نابود گردد.

تردیدی نیست که اکثریت ساکت مردم مصر، و همه اعضاء و هواداران اخوان المسلمین، با اقدامات حکومت کودتا مخالف هستند و اگر هم اشتباهات بی‌شمار دولت آقای مرسی را نمی‌پذیرند و البته آنها را قابل جبران می‌دانند، همچنان هوادار و حامی اخوان و خواهان بازگشت نظام قانونی به کشور هستند...
گرچه تحقق این امر، به صورت

ظاهر - وعادی - امکان پذیر نخواهد بود. و البته تعیین درصد قطعی حامیان اخوان و نظام قانونی سرنگون شده، به علت عدم دسترسی به منابع آماری صحیح و بی طرف، مقدور نیست. ولی ادامه تنش ها و چالش ها و تظاهرات مردم در روزهای جمعه، به دعوت اخوان، نشان می دهد که جامعه مصری، همچنان در هواداری از اخوان، همراه با اعتقاد به جبران اشتباهات، همچنان وفادار هستند.

درست است که ژنرال سیسی، حتی پیش از انتخاب مضحک و نمایشی به مقام ریاست جمهوری، در یک مصاحبه علنی و رسمی «ریشه کن کردن و نابودی اخوان المسلمین» را وعده داد و بیرحمانه به عملیاتی ساختن آن اقدام نمود و سه هزار نفر را در عرض چند روز قتل عام کرد، اما قبل از او، و در دوران نخستین حکومت سرهنگ ها در مصر، جناب عبدالناصر، در سفری به موسکو و در یک سخنرانی رسمی در آن شهر، «نابودی کامل اخوان» را به دلیل ارتباط با امپریالیسم!! وعده داد و با اعدام رهبران و اعضاء برجسته اخوان، آن را اجرایی کرد، اما مرور زمان نشان داد که این نوع آقایان، در دوران قدرت یابی «دچار توهم» می شوند و سخنانی بر زبان می آورند که در گذر تاریخ در مرور ایام، غیر واقعی و غیر عملی شدن آن، روشن می گردد. و البته این «توهمات» خاص یک کشور و یک گروه مثلاً نظامی نیست، بلکه همه و یا اغلب زورمداران به ناحق به قدرت رسیده، با تخیل اینکه همیشه بر سر کار خواهند بود، هر کاری را که می خواهند انجام می دهند، حتی اگر برخلاف قانون رسمی مورد قبول کل مردم کشور باشد...

نمونه هایی از این نوع آدم ها را در تاریخ معاصر همگان دیده ایم! ولی بارزترین آنها کسانی بودند که در چند سال اخیر سقوط کرده اند:

بن علی، حسنی مبارک، معمر قذافی و... و ظاهراً حوادث تاریخی، برخلاف تصور، همچنان تکرار زیاد دارد.

■ در حوزه سیاست خارجی ابتدا دولت السیسی سیاست های همسویی را با عربستان دنبال می کرد اما انگار دیگر روابط دو کشور به خوبی گذشته نیست، به نظر شما در حال حاضر روابط ریاض - قاهره به چه صورت است و حوزه اختلافات چیست؟

آقای محمد مرسی حکومت خود را با سفر به «ریاض» آغاز نمود که البته نخستین اشتباه استراتژیک او بود. او خیال می کرد که با ملاقات شاه بنی سعود و میدان دادن به «سلفی های وهابی» در مصر - که حتی با حضور او در قاهره کنفرانسی تشکیل دادند - می تواند به کمک های مالی «ریاض» امیدوار باشد، اما در عمل دیدیم که ریاض در دوران آقای مرسی، حتی یک دلار هم به مصر کمک نکرد، اما پس از کودتا، در مرحله نخست پنج میلیارد دلار به ژنرال کمک کرد و شیخک های وابسته منطقه خلیج فارس هم به تبع آن، ده ها میلیارد به رژیم کودتا کمک کردند، ولی هدف مورد نظر آنها به دست نیامد و مصر به طور کامل تابع آنها نشد و مثلاً علیرغم اصرار ریاض، از اعزام نیروی نظامی برای سرکوب مردم یمن، خودداری کرد. البته قاهره اخوان المسلمین را یک سازمان تروریستی نامید - اتهامی که از آغاز تأسیس اخوان مطرح بوده است - و «ریاض» هم برخلاف گذشته ها که به اخوان پناه می داد! آن را یک سازمان تروریستی خواند! ولی این تقاهم و توافق غیرمکتوب، دوام نیافت و «قطر» که به ظاهر هوادار اخوان المسلمین است، از ریاض خواست که از ادامه کمک به ژنرال خودداری کند و ریاض هم به عنوان همکاری! با حوزه عربی خلیج فارس، آن را در عمل پذیرفت... و اکنون نیز در مسائل منطقه - از جمله

مسئله سوریه - ریاض با سیاست مصر، موافق نیست و اختلافات، عمدتاً ناشی از منافی است که هر دو کشور تصور می کنند که به دنبال آن هستند.

■ آیا مردم نسبت به عملکرد سیاست خارجی السیسی رضایت دارند؟

ارزیابی دقیق نظر مردم مصر نسبت به عملکرد سیاست خارجی ژنرال، شاید مقدور نباشد، اما در کل می توان گفت که بنا به علل بسیاری - از جمله سیاسی و اقتصادی - مردم مصر، به سیاست داخلی و خارجی کودتاچیان، نظر موافقی ندارند. به ویژه که هم اکنون شخص ژنرال سیسی به علت ارتکاب جرائم ضدبشری، در بعضی از کشورهای اروپایی تحت تعقیب قانونی قرار دارد و مثلاً اگر به انگلستان سفر کند، بازداشت خواهد شد!

■ در حوزه اقتصاد دولت نظامی مصر چگونه عمل کرده و تا چه حد رضایت مردم را کسب کرده است؟

فقر و حشمتناک موجود در جامعه مصر که ناشی از فساد و تباهی زمامداران پیشین آن است، موجب ورشکستگی عملی کل اقتصاد مصری است... اگر ده ها میلیارد کمک های نقدی غرب و ارتجاع عرب نبود، کودتاچیان حاکم از مدت ها پیش، از بین رفته بودند، و اکنون نیز با توجه به عمق فاجعه و زیر خط فقر قرار داشتن هفتاد درصد مردم - که آمار دقیق و علمی آن را نشان می دهد - نمی توان اقدامات ژنرال را با تأثیر قابل لمس و مثبت ارزیابی کرد... در میدان عمل، برنامه اقتصادی حکومت کودتا لنگ! است و ظاهراً نظامیان در عالم اقتصاد، مانند دنیای سیاست، هیچ وقت موفق نبوده اند.

■ آیا در میان مدت دولت السیسی می تواند در جامعه مصر جایگاه خوبی به دست آورد؟

با توجه به شرایط روی کار آمدن ژنرال سیسی که در واقع با یک کودتای خونین انجام گرفت و اکثریت مردم مصر را آزرده خاطر نمود، نمی توان انتظار داشت که نه در میان مدت و نه در دراز مدت، دولت کودتا جایگاه مناسبی در جامعه مصری به دست آورد...

البته در نظام های دیکتاتوری توتالیتار، می توان مردم را برای مدتی ساکت نمود، ولی این سکوت بی تردید ظاهری است و عدم رضایت در قلوب مردم و اعماق جامعه ریشه دوانیده که به هر حال روزی و به نحوی، آن را خواهد شکست!

در هر صورت من برای نظام حاکم مصر فعلی آینده روشنی پیش بینی نمی کنم و نتیجه جنایات رژیم، کیفری محتوم دارد و نمی توان در آن تردید داشت و به تعبیر قرآن مجید «فتوای محتوم تاریخ» است.

■ تصویب اخیر قانون ضد تروریستی توسط آقای سیسی چه مفهومی دارد؟

مفهوم و منطوق آن کاملاً روشن است: سرکوب کامل همه مردم به اتهام واهی «ارتباط با تروریسم!» خفه کردن و مسکوت نمودن حتی مطبوعات مستقل کشور که اجازه ندارند غیر از گزارش های رسمی دولتی و مقامات امنیتی، مطلبی را منتشر سازند وگرنه به اتهام همکاری! با تروریسم محاکمه خواهند شد و جریمه نقدی آنها بین 25 تا 62 هزار دلار خواهد بود که ظاهراً اگر یک روزنامه نگار مصری، کل زندگی خود را هم بفروشد، قادر به پرداخت آن جریمه نقدی نخواهد بود... تصویب! قانون جدید، در غیاب مجلس شورای ملی، نشان می دهد که دیکتاتوری، فعلاً، همچنان حاکم است تا نوبت سقوط آن کی برسد!

ص: 330

اخوان المسلمین چه می گویند و چه می خواهند؟

نام کتاب: اخوان المسلمین چه می گویند و چه می خواهند؟ نویسنده: استاد سید هادی خسروشاهی

ناشر: موسسه بوستان کتاب سال و نوبت چاپ: اول/1392 تعداد صفحات: 400 تیراژ: 1000 نسخه قیمت: 13000 تومان

استاد خسروشاهی از فعالان و پژوهشگران برجسته نهضت های اسلامی معاصر است که بیش از نیم قرن با ادبیات و آثار فکری اخوان المسلمین آشنا و مرتبط بوده است و ضمن ارتباط با رهبران فکری این جریان و ترجمه برخی آثار آن ها، چندین کتاب ارزشمند در این موضوع را نیز ترجمه و منتشر کرده است.

ص: 331

کتاب «اخوان المسلمین چه می گویند و چه می خواهند؟»، مجموعه مقالات و تحلیل هایی است که استاد خسروشاهی در سالیان مختلف درباره اندیشه، اهداف، رهبری و تاریخ اخوان المسلمین و چگونگی هدف اصلی رهبری شهید حسن البناء و اخوان المسلمین نگاشته یا ترجمه کرده است و بنا به مناسبت هایی در نشریات مختلف منتشر شده است.

استاد که مدتی رئیس دستگاه دیپلماسی جمهوری اسلامی در مصر بود، این فرصت و امکان را یافت که اطلاعات مستند و دقیق تر و وسیع تری را از دوران تشکیلات جمعیت و چگونگی سازماندهی و اداره آن در طول 80 سالی که از تأسیس آن می گذرد، به دست آورده و بخش هایی از آن را در این کتاب عرضه کرده است.

این کتاب در دوازده بخش تشکیل شده است: نگاهی به میراث فکری حسن البناء، قرآن قانون اساسی ما، دیدگاه های اخوان المسلمین درباره مسائل داخلی و خارجی مصر، اشاره ای به تاریخچه جمعیت اخوان المسلمین، اهداف و برنامه های اصلی اخوان المسلمین، اخوان المسلمین در دوران جمهوری مصر، اخوان المسلمین و احزاب مصر، رهبری اخوان المسلمین، گفتگوی تاریخی با حسین الشافعی معاون اول جمال عبدالناصر، زینب الغزالی و جمعیت اخوات المسلمات (خواهران مسلمان) (به همراه پیوست «روزهایی از زندگی من»)، اخوان المسلمین و مسأله فلسطین و مفتی قدس، درباره کتاب و مولف دین در دولت در اندیشه حسن البناء. در انتهای کتاب هم تصاویر و اسنادی از اخوان المسلمین در 18 صفحه آمده است.

در بخش اول، جایگاه حسن البناء در جریان های اندیشه اسلامی

معاصر، روش حسن البناء در برپایی نهضت اسلامی، برنامه های مراحل نهضت، روش البناء در تعامل با حکومت های موجود، حسن البناء و روش های تغییر و تحول، جایگاه زن در اندیشه حسن البناء، حرکت تقریب بین مذاهب اسلامی، فلسطین در اندیشه و عمل حسن البناء، حسن البناء و ابوالاعلی مودودی، ابوالاعلی مودودی و سید قطب و... می آید.

بخش دوم، ترجمه مقاله ای از شیخ الهضیبی، مرشد دوم اخوان المسلمین پس از حسن البناء است که استاد آن را با عنوان «قرآن، قانون اساسی ما» در سال 1342 در سالنامه «مکتب تشیع» در قم منتشر ساخت. بخش سوم هم ترجمه نامه شیخ محمد حامد ابوالنصر (سومین مرشد عام اخوان المسلمین) در فوریه 1986 خطاب به حسنی مبارک، به عنوان مسئول رسمی کشور مصر است که تحت عنوان «دیدگاه های اخوان المسلمین درباره مسائل داخلی و خارجی مصر» در بخش سوم می آید.

بخش چهارم، نوشتاری از استاد درباره «تاریخ و اندیشه جمعیت اخوان المسلمین» است که برای نخستین بار به عنوان مقدمه ای بر کتاب «دین و دولت در اندیشه حسن البناء» ترجمه حجت الاسلام والمسلمین محمدجواد حجتی کرمانی منتشر شد. در این نوشتار اشاره ای به تاریخچه جمعیت اخوان المسلمین، اندیشه حسن البناء و سید قطب و نحوه تعامل اخوان با دولت و قدرت و آینده اخوان المسلمین می آید.

بخش پنجم هم نوشتاری از استاد درباره اهداف و شاخصه های اصلی حرکت اخوان المسلمین است. بخش ششم هم به اخوان المسلمین در دوران جمهوری مصر (1952 - 2007) می پردازد. در این فصل به

موضوعاتی چون اخوان در دوره جمال عبدالناصر، سید قطب و اندیشه هایش، اخوان المسلمین و انور سادات، اخوان المسلمین و حسنی مبارک، اخوان المسلمین و قضیه فلسطین، مناسبات اخوان المسلمین و عربستان سعودی، اخوان المسلمین و آمریکا، مناسبات ایران و اخوان المسلمین، مواضع اخوان المسلمین درباره جنگ تحمیلی با عراق و جنگ دوم خلیج فارس و آزادی کویت و آینده اخوان المسلمین می آید.

بخش هفتم هم نوشتاری درباره «اخوان المسلمین و احزاب مصر» است که به هنگام اقامت استاد خسروشاهی در قاهره در سال 2001 م تهیه و تنظیم شده و در روزنامه اطلاعات منتشر شده است.

بخش هشتم هم نوشتاری درباره «رهبران اخوان المسلمین» است که به عنوان موخره بر کتاب «دین و دولت در اندیشه حسن البناء» ترجمه محمدجواد حجتی کرمانی منتشر شده است. این نوشتار به زندگی و اندیشه های شیخ حسن البناء، حسن الهضیبی، شیخ عمر التلمسانی، محمد حامد ابوالنصر، شیخ مصطفی مشهور، مأمون الهضیبی، محمد مهدی عاکف، سید قطب و... می پردازد.

در بخش نهم گفتگوی استاد خسروشاهی با حسین الشافعی، معاون اول جمال عبدالناصر است.

در بخش دهم هم نوشتاری تحت عنوان: زینب الغزالی و جمعیت اخوات المسلمات (خواهران مسلمان) می آید. در ادامه این بخش، «روزهایی از زندگی من» به قلم زینب الغزالی می آید.

در بخش یازدهم اخوان المسلمین و مسأله فلسطین و مفتی قدس می آید. در آخرین بخش هم نوشتار استاد خسروشاهی درباره کتاب و مولف «دین و دولت در اندیشه حسن البناء» می آید.

نام کتاب: بیداری اسلامی در تونس و راشد الغنوشی

نویسنده: استاد سید هادی خسروشاهی

ناشر: موسسه بوستان کتاب سال و نوبت چاپ اول/1392 تعداد صفحات: 240 قیمت: 7500 تومان

به دنبال بیداری اسلامی در منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا، رژیم استبدادی ژنرال بن علی در قیام عمومی مردم مسلمان تونس سقوط کرد و نقش «حزب النهضه» (از احزاب باسابقه اسلام گرای این کشور) محوریت پیدا کرد و تلاش‌ها برای تحلیل و شناخت اندیشه و عملکردهای این حزب و رهبر آن «راشد الغنوشی»، دغدغه بسیاری از فرهیختگان و کارشناسان و مسئولان مربوطه قرار گرفت.

استاد خسروشاهی که از فعالان با سابقه نهضت اسلامی است و با «حزب النهضه» و «راشد الغنوشی» ارتباط نزدیک داشته است و پیش از این دو کتاب «انقلاب اسلامی و امام خمینی» تألیف شیخ راشد الغنوشی و «اسلام سیاسی؛ نگاهی به تاریخ و اندیشه حرکت النهضه تونس» (نوشته فرانسوا بورجا؛ پژوهشگر فرانسوی) را منتشر کرده، در

ص: 335

ادامه این تلاش‌ها و تحقیقات، کتاب «بیداری اسلامی در تونس و راشد الغنوشی» را منتشر ساخت.

کتاب «بیداری اسلامی در تونس و راشد الغنوشی» از هفت بخش تشکیل شده است: 1. گفتگویی درباره راشد الغنوشی و اهداف نهضت اسلامی تونس (که استاد در این گفتگو به شخصیت و اندیشه راشد الغنوشی و اهداف و سابقه روابط و آشنایی اش با الغنوشی می‌گوید، که نخستین بار، بهمن ماه 1389 در روزنامه اطلاعات منتشر شد)، 2. بیانیه تأسیس حرکت الاتجاه الاسلامی (این دسته از اسلام‌گرایان، ابتدا تحت عنوان «الاتجاه الاسلامی» (گرایش اسلامی) در تونس فعالیت داشتند و سپس به نام «حرکت النهضه» معروف شد)، 3. رهبری حرکت اسلامی در دادگاه رژیم تونس (که تاریخ پیدایش و گسترش نهضت و اهداف و دیدگاه سیاسی - اجتماعی رهبری آن می‌آید)، 4. راشد الغنوشی در دادگاه (که چگونگی بازداشت و محاکمه شیخ راشد الغنوشی و کادر مرکزی توسط رژیم ژنرال بن علی و اعدام و تبعید و زندانی شدن رهبران و کادر مرکزی می‌آید)، 5. تاریخ پیدایش و دیدگاه‌های حرکت النهضه در گفتگو با شیخ راشد الغنوشی (که ترجمه گفتگوی دکتر بشیر موسی نافع با الغنوشی است و نخستین بار در شماره 4 فصلنامه «قرانات سیاسی» در سال 1991م منتشر شد و به همت استاد خسروشاهی به زبان فارسی ترجمه شده است. راشد الغنوشی در این گفتگو به حقایق درباره تاریخ جنبش و آغاز کوشش فرهنگی و مبارزه سیاسی، سپس سرکوب نهضت توسط حاکمان ستمگر تونس با توسل به اتهام‌های واهی از جمله توطئه «کودتا» علیه رژیم اشاره

ص: 336

می کند)، 6. راه حل دموکراتیک برای جنبش های اسلامی (که ترجمه کامل سخنرانی شیخ راشد الغنوشی در دانشگاه خارطوم سودان است که برای نخستین بار در ماهنامه «مهرنامه» منتشر شد)، 7. در بخش اول پیوست هم مصاحبه ای درباره حوادث اخیر تونس است که در شماره 65 (بهمن 1389) منتشر شد و سپس نامه ای به مدیر مسئول روزنامه کیهان.

در انتها هم اسناد و مدارک مربوط به مطالب مطرح شده در متن کتاب و گفتگوها و حوادث درون سازمانی حرکت النهضه می آید.

ص: 337

اسلام سیاسی؛ نگاهی به تاریخ و اندیشه حرکت النهضه تونس

نام کتاب: اسلام سیاسی؛ نگاهی به تاریخ و اندیشه حرکت النهضه تونس

نویسنده: فرانسوا بورجا مترجم: استاد سید هادی خسروشاهی

ناشر: موسسه بوستان کتاب سال و نوبت چاپ: اول/1392 تعداد صفحات: 168 قیمت: 5000 تومان

حرکت های اسلامی که در این دو سال در کشورهای عربی با عنوان «بیداری اسلامی» یا «بهار عربی» در حال وقوع است، بسیاری را به کنجکاوی واداشته که ریشه این حرکت ها کجاست و احزاب و شخصیت های آن چه کسانی هستند؟ اخوان المسلمین، حزب النهضه و احزاب دیگر، چه اهداف و پیشینه ای دارند؟ و سؤال های دیگری از این قبیل.

در میان عالمان شیعی، شخصیتی که از حدود پنجاه سال پیش با علاقه و پشتکار ستودنی، با کشورهای اسلامی و تمامی رهبران مبارز آن، رابطه فعال داشته و دارد، استاد سید هادی خسروشاهی است. ایشان

ص: 338

با پژوهش و اندیشه ورزی، اطلاعات دست اول و گسترده ای را با قلم روان در اختیار خوانندگان قرار می دهد.

این کتاب فصل پنجم از کتاب «اسلام سیاسی صوت الجنوب» [«اسلام سیاسی در جنوب»؛ قرائت جدید از حرکت های اسلامی در شمال آفریقا (یعنی مغرب عربی، تونس، الجزایر، مغرب، لیبی)] نوشته فرانسوا بورجا، نویسنده و پژوهشگر فرانسوی است. نویسنده پس از چند سال تحقیقات و مطالعات میدانی و گفتگو با شخصیت های برجسته حرکت های اسلامی در منطقه شمال آفریقا، کتابی درباره تاریخ و اندیشه و عملکرد حرکت های اسلامی معاصر در آن مناطق به زبان فرانسوی تألیف و در پاریس منتشر کرد و سپس دکتر لورین فوزی زکری، پژوهشگر مصری آن را به عربی برگرداند و با افزودن توضیحاتی و مقدمه ای از نصر حامد ابوزید آن را در قاهره به چاپ رسانید.

این کتاب دارای اطلاعات وسیع و ارزشمندی درباره پیدایی، اندیشه، رهبری و انشعاب در حزب النهضه و چگونگی مبارزات این حزب اسلامی با رژیم دیکتاتوری تونس است و با توجه به گفتگوهای مولف با رهبران و موسسان حزب النهضه و همچنین کمبود منابع فارسی در این خصوص، کتاب شامل مطالب جالب و تاریخی ارزنده است.

ص: 339

حرکت های اسلامی معاصر؛ استراتژی نظام و مسأله شیعه و سنی

نام کتاب: حرکت های اسلامی معاصر؛ استراتژی نظام و مسأله شیعه و سنی

نویسنده: استاد سید هادی خسروشاهی

ناشر: موسسه بوستان کتاب سال و نوبت چاپ: اول/1392 تعداد صفحات: 220 قیمت: 7000 تومان

این کتاب مجموعه چند نوشتار استاد خسروشاهی درباره حرکت های اسلامی معاصر است که حدود پانزده سال پیش، جهت اقدام مسئولان سیاست خارجی کشور در اختیار آنان قرار گرفت و متأسفانه مورد توجه و اهتمام مسئولان مربوطه وقت قرار نگرفت. نویسنده معتقد است که اگر به این طرح ها و پیشنهادات در همان روزها توجه می شد، امروز شرایط و روابط ما با حرکت های اسلامی معاصر این چنین آشفته و مبهم نبود.

این کتاب از شش بخش تشکیل شده است: فصل اول نگاهی به تاریخ روابط حرکت های اسلامی معاصر با ایران و انقلاب اسلامی دارد. در این فصل، پیشینه روابط ایران و حرکت های اسلامی معاصر و

ص: 340

اخوان المسلمین مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرد. تقریب بین مذاهب اسلامی، روابط اخوان با رهبری اسلامی ایران، روابط پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، سردی روابط میان اخوان و انقلاب اسلامی ایران، جنگ دوم خلیج فارس و تأثیر آن بر روابط ایران و اخوان و موقعیت اخوان المسلمین مصر می‌آید.

در فصل دوم استراتژی جدید جمهوری اسلامی ایران درباره حرکت های اسلامی می‌آید. این فصل تحلیلی است که استاد خسروشاهی در شعبان 1416ق برای دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی وزارت امور خارجه نوشته است.

در فصل سوم، چند پیشنهاد کلی برای همکاری و تعاون بیشتر با حرکت های اسلامی معاصر می‌آید. در فصل چهارم، گفتگوی صریح استاد خسروشاهی با رهبر اخوان المسلمین مصر، شیخ عمر التلمسانی می‌آید که درباره موضوعات مختلف مرتبط به دیدگاه اخوان المسلمین به انقلاب اسلامی است که مطالعه آن بسیار جالب و قابل تأمل است. این گفتگو در سال 1405ق/1985م در لوگانوی سوئیس انجام شده است.

فصل پنجم، به بهانه درگذشت شیخ عمر عبدالفتاح التلمسانی، مسائل ایران، انقلاب اسلامی، اوضاع مصر و ... را از دیدگاه این مرشد عام اخوان المسلمین بررسی می‌کند.

پایان بخش کتاب هم، «اخوان المسلمین و شیعه» است که ترجمه مقاله مهندس یوسف ندا (مسئول بخش بین الملل اخوان المسلمین مصر)

است که برای نخستین بار در سایت «اسلام آنلاین» منتشر شده و در راستای ایجاد وحدت مسلمین، تقریب بین مذاهب اسلامی، دفاع از حق و حقیقت و روشن شدن موضع گیری رسمی اخوان المسلمین نسبت به شیعه و تشیع است.

مطالعه این کتاب ارزشمند به همه مسئولان دستگاه دیپلماسی کشور و فعالان عرصه بین الملل و فرهیختگان جامعه توصیه می شود.

ص: 342



شیخ عبدالمجید سلیم - شهید نواب صفوی



عکس تاریخی فوق مربوط به موتمر القدس در سال 1333 شمسی در عمان می باشد که شهید سید قطب در کنار شهید نواب صفوی دیده می شود. جالب اینکه دعوت کننده شهید نواب، سید قطب بوده است.



از راست به چپ: شیخ محمد طنطاوی شیخ سابق الازهر، دکتر احمد طیب رئیس سابق دانشگاه الازهر (شیخ کنونی الازهر)

و حجت الاسلام والمسلمین خسروشاهی

شیخ الازهر، مرحوم طنطاوی در یک مصاحبه اختصاصی با روزنامه رسمی ارگان الازهر می گوید: «فرقی بین شیعه و سنی نیست و هر کس که می خواهد میان آنان اختلاف و تفرقه بیندازد، مزدور است». و شیخ محمود عاشور، قائم مقام وی می گوید: «استعمار خود را آماده می سازد که وحدت امت اسلامی را متلاشی سازد.» صفحه اول روزنامه «صوت الازهر» مورخه جمعه 11 محرم 1424 ه. ق. - 14 مارس 200

تصویر



في تصريحات خاصة لـ «صوت الأزهر»..

**الإمام الأكبر: لا فرق بين السنة والشيعة ومن يحاول التفریق بينهما فأبوء
الشيخ محمود عاشور: الاستعمار يشكل نفسه لتفتيت وحدة الأمة الإسلامية**

في تصريحات خاصة لـ «صوت الأزهر» قال فضيلة الإمام الأكبر الدكتور محمد سيد طنطاوي - شيخ الأزهر - إنه لا فرق بين السنة والشيعة وإن كل من يشهد أن لا إله إلا الله فهو مسلم وإن الخلاف بين وجد فهو خلاف في الفروع وليس في الأصول والاصول والخلاف موجود في الفروع بين السنة وبعضهم الجعفرين والشيعة بعضهم الجعفرين وقال إن كل من يحاول إشاعة الخلاف بين السنة والشيعة ما جور وأنه يجب علينا أن نواجه المهمة الشرسة ضد الدين الإسلامي مؤكدا أنه إذا لم نعتصم من أجل ديننا فلا أمل من أن نعتصم من أجل ديننا.

والهدف الشيخ محمود عاشور - وكيل الأزهر - أن العالم الإسلامي يواجه استعمارا قويا يشكل نفسه لتفتيت وحدة الأمة الإسلامية ويحاول إشاعة الخلاف ما بين السنة والشيعة حتى لا يلتفتوا إلى قضاياهم الأساسية.. مشيرا إلى أن الاستعمار القاطن أصبح أقوى وأخطر من السابق وأنه ينبغي علينا أن نواجهه بحزم وقوة



د. محمد سيد طنطاوي

شیخ احمد الطیب، رئیس سابق دانشگاه و شیخ کنونی الازهر در پاسخ نامه خداحافظی اینجانب ضمن اعلام وصول کتاب هایی که ارسال کرده بودم می نویسند:

«با کمال احترام و تقدیر از احساسات بی شائبه شما تشکر می کنم و انتظار داشتم که شما را قبل از ترک قاهره ملاقات کنم. ان شاء الله در آینده امیدوارم که روابط بین ما استمرار یابد که خیر هر دو کشور اسلامی در آن است».

احمد الطیب، رئیس دانشگاه

تصویر



الأستاذ الجليل سعادة الصغير / سعيد هادي خسرو شاهي

رئيس مكتب رعاية معالم

الجمهورية الإسلامية الإيرانية بالقاهرة

السلا عليكم. ومرحمة الله وبركاته... ومعد...

تلقيت بمزيد الإعزاز والتقدير رسالتكم الكريمة وأرجو أن تسمح لي أن أعبر لسيادتكم عن شكري وامتناني لمشاعركم الرقيقة وقد كنت أتمني أن أحظى بلغاتكم وأنشرف بوداعكم قبل مغادرتكم القاهرة ولكن يحدوني الأمل فن لقساءت فادمة إن شاء الله ، وأرجو أن يستمر التواصل بيننا لما فيه خير بلدنا والأمة الإسلامية .

وأنتهز هذه الفرصة لأتمنى لسيادتكم دوام التوفيق والسداد داعياً الله تعالى أن يمنحكم موفور الصحة والعافية كما أبعث لسيادتكم بجزيل الشكر عسى إهدائكم الكريم وسوف أوافيكم بما نستفيد من قراءة هذه الكتب .

أشركم مرة أخرى وأرجو قبول والفر التحية والاحترام !

والسلا عليكم. ومرحمة الله وبركاته :

سعيد هادي خسرو شاهي

رئيس جامعة الأزهر

(أ.د/ أحمد محمد أحمد الطيب)

١٩ من شوال سنة ١٤٢٤ هـ

١٣ من ديسمبر سنة ٢٠٠٣ م



شیخ عمر التلمسانی، مرشد عام اخوان المسلمین - مصر

و استاد سید هادی خسروشاهی

ص: 350

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 اَللّٰهُمَّ صَلِّ وَسَلِّمْ عَلٰى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ
 وَعَلٰى اٰلِهِٖ الطَّيِّبِيْنَ وَارْحَمِهِمْ
 وَاجْعَلْ لِّمَوْلَانِىْ مُحَمَّدِ بْنِ
 اَبِي بَكْرٍ رَاحَةً وَسَعَةً
 وَجَنَّةً مِّنْ جَنّٰتِ الْجَنَّةِ
 وَارْحَمِىْ يٰرَبِّ الْعَالَمِيْنَ
 مُحَمَّدِ بْنِ اَبِي بَكْرٍ
 ۱۷/۹/۱۱۵
 ۵/۶/۱۹۱۵

نامه مرحوم عمر شیخ تلمسانی به استاد سید هادی خسروشاهی

التقسيم والتقسيم



في هذه الحلقة من مذكرات يمس الاستقلال
وعمر التمساني، لفقيه الخلاف الذهبي بين
الشيعة والآخرين.. فيقول:

ع كان الامام الشهيد رضوان الله
عليه. شديد الحرص على قيام الوحدة
الاسلامية. ولا يفرق الاخوان المسلمين
ويستعملون بعضهم للقيام بهذه الوحدة
سيما لانرا في سبيل هذا المطلب الجليل
لان المسلمين امة واحدة بنس القرن:
مرن هذه لتك امة واحدة..
وفي الاربعينيات حل ما اذكر كان
السيد القمي - وهو شفي المذهب -
بشغل ضيفا عن الاخوان في المركز
العام. ووقتها كان الامام الشهيد يحمل
جلدا حل التفرقة بين المذاهب. حتى لا
يتمتع اعداء الاسلام للفرفة بين
الذاهب منفاً يحلون من خلاله حل
شريف الوحدة الاسلامية.

الخلاف السني الشيعي

ومعناه يرمي عن مدى الخلاف بين
اهل السنة والشيعة. فهناك من
الذخول في مثل هذه المسائل المتشعبة.
التي لا يلبق بالمسلمين ان يشكروا
انفسهم بها. والمسلمون حل ما ترى من
تأيد يعمل اعداء الاسلام على اشغال
ناره.

لنا للفصيلة: نحن لا نسال عن هذا
للتمسب او ترسمة لهرة الخلاف بين
المسلمين. ولكننا نسال للعلم. لان ما

بين السنة والشيعة مذكور في مؤلفات لا
حصر لها. وليس لدينا من سعة القوات
ما يمكننا من البحث في تلك المرجع.
لذلك ونسوان الله عليه: اطمونا ان
اهل السنة والشيعة مسلمون تجميعهم
كلما لا الله الا الله ونصدا رسول
الله. وهذا اصل تطهيد. والسنة
والشيعة فيه سواء. وهل القضاء. اما
الخلاف بينهما فهو في امور من الممكن
التقريب فيها بينهما. لئلا: وما مثل
ذلك!

قال: الشيعة لسوق تطبه حل
التقريب ما بين المذهب الاربعة عند
اهل السنة.

والشيعة الامامية مثلا. يقران ان
الامامة اصل لازم في الاسلام ولا بد من
تحقيقه. وهم لا يفتكرون الا مع اهلهم
المستقر. لان الامام هو الذي يحافظ حل
الشريعة. وقوله اصل في احكامها.
وحاتم ملزمة حل الاختلاف.

وهناك بعض لسوق من الممكن
لزقتها كتناج التنا. وعدد القديسات
لتسلم ولكه ضد بعض اهلهم. وما
الشيء ذلك مما لا يجب ان نطبه سببا
للتطهيد بين اهل السنة والشيعة. ولقد
قام المنهجين جنبا ال جنب مشاك
السنة مؤمن ان يحصل لتكته بينهما
الا في المواقف مع العلم بان اشتهم له
الثروة التناك الاسلامي ثروة لا تزال
المكتسك تسج بها. انتهى رأي الامام
الشمس. ولولا ان المواقف التحوم بين
ايران والعراق حل ما هو عليه. لتوسعت
في هذه التسمية ولكن من الغير بينا الا
نشتغل بأسر يوسع هوة الخلاف. بين
الشيعة والسنة. وهو هدف من اعداء
اعداء الاسلام.

للا يجب التفرقة في هذه المسألة
الغير. حتى يمسو الجور. وتحو الهباء
ال مجسروها. وهناك ينشط كل من
الفرطين في بيان وجهه نظره. ان شاء.
وقد اكتسبت بهذا الفرع في مناقشة ذلك
المسوسوع تليدها لاسلوب الاسام
الشهيد في القضاء على الخلاف بين
المسلمين. •

بخشى از مصاحبه شيخ التمساني درباره شيعه و سني



ازبالا استاد سیدهادی خسروشاهی، مرحوم شیخ مأمون الهضیبی (مرشدپیشین اخوان) و دکتر حبیب عزت قائم کنونی مرشد اخوان



از راست: استاد سیدهادی خسروشاهی، دکتر عصام العریان، دکتر فهمی هویدی

فهرست اعلام

- ابراهيم پاشا..... 149
- ابراهيم شكرى... 52
- ابراهيم(عليه السلام)... 140
- ابن تيميه..... 148,140,139,54
- ابوالاعلى مودودى... 325,214
- ابوالقاسم كاشانى 47,82,83,84,85,201,202,203,205,206,207
- احمد ابوالفتح... 206
- احمد بن بلا..... 42
- احمد بن حنبل... 140,138
- احمد حسين..... 207,206,83
- احمد شفيق 29,54,56,62,103,114,244
- احمد طيب 58,70,71,73,74,97,148,150,151,251,261,315
- اسامه الباز..... 259
- اسفنديار مشائى... 229,231,232
- اكرم كساب..... 312
- امام خمينى(رحمه الله) 18,213,214,225,258
- امام على(عليهم السلام)..... 194
- امجد الزهاوى..... 83,85,92
- امير علايى... 45
- امين الحسينى..... 212
- ايمن الظواهرى 52,55,124,168,175,320
- باراك اوباما... 64,132

برنارد لوئیس..... 88

برهان الدین ربانی... 128

بشار اسد 96,106,131,166,173

بشیر موسی نافع.... 328

بن لادن..... 146,168

پیامبر (صلی الله علیه و آله)... 50,138,202,220

ص: 357

جابر رزق..... 213

جعفر رائد..... 203,84

جمال المراكبي..... 144

جمال سلطان... 146

جمال عبدالناصر 18, 27, 30, 34, 35, 36, 37, 38, 39, 40, 41, 42, 43, 44, 45, 46, 48, 50, 59, 60, 86, 105, 115, 159, 163, 174, 177,
178, 185, 208, 224, 233, 235, 242, 255, 270, 273, 277, 300, 318, 319, 324, 326

جمال الدين اسدآبادى 33, 59, 155, 199

حافظ اسد... 21, 28, 96, 166

حامد الفقى..... 144

حبيب العدلى. 52, 165, 287, 289

حجربن عدى... 140

حسن البنا 18, 28, 33, 34, 35, 37, 43, 56, 83, 84, 85, 86, 90, 122, 126, 142, 158, 162, 167, 168, 176, 177, 181, 189, 191,
192, 199, 200, 201, 202, 203, 204, 208, 209, 211, 227, 253, 254, 261, 279, 320, 324, 325, 326

حسن الترابى... 115

حسن روحانى..... 271

حسن شحاته 127, 152, 179, 226, 250

حسن عبدالوهاب..... 144

حسن مكى..... 84

حسن هضيبى 86, 93, 163, 177, 325, 326

حسنى مبارك 11, 12, 14, 16, 25, 27, 32, 43, 48, 51, 52, 53, 54, 56, 60, 61, 63, 68, 77, 78, 79, 101, 103, 104, 105, 110,
112, 114, 115, 117, 119, 124, 126, 128, 134, 135, 143, 146, 159, 162, 166, 174, 180, 185, 187, 189, 190, 193, 197,
220, 224, 225, 226, 228, 234, 235, 236, 238, 239, 240, 242, 243, 244, 246, 247, 248, 252, 253, 255, 259, 260, 269,
270, 272, 273, 277, 281, 285, 287, 289, 293, 294, 295, 296, 298, 305, 313, 317, 318, 321, 325, 326

حسين بروجردى..... 150,47

حسين شافعى 35, 39, 40, 41, 43, 48, 235, 324, 326

حمدین صباحی. 269,79,62,61

ص: 358

حمید عنایت..... 88

خالد اسلامبولی 224,165,77,55

خلیل کمرہ ای..... 203

خلیل ملکی..... 64

خیرت الشاطر..... 244,62

دکتر خمیس..... 18

راشد الغنوشی 329,328,327,288,265,264,213,202,186,142,72,58,57

ربیع بن ہاوی... 147

رجب طیب اردوغان 229,180,131,65,23,17

رشید رضا..... 168,155,34

رضا صدر.... 45

رفاعہ طہطاوی..... 97

روبر جاکسون..... 201

ریچارد میشل.... 37

زینب الغزالی..... 326,324,39

زینب (س)..... 140

ژوزف استالین..... 252

سالم البہنساوی..... 204

سعید حوی..... 213

سعید رمضان 203,200,93,92,90,87,86,84,47,37

سعید رمضان البوطی 263,156,155,154

سید قطب 300,254,208,207,205,204,163,162,147,146,128,93,92,90,88,83,82,50,48,47,41,40,39,37,18

326,325,312

شادی حمید.... 274

شیخ طوسی..... 59

شیمون پرز 65, 246, 248, 278, 290

صادق خرازی..... 275

صدام حسین 44, 60, 119, 180, 225, 269, 272

ظهیر البربری... 206

عبدالحکیم عامر..... 43

عبدالرحمن خلیفه..... 213

عبدالرحمن ساعاتی..... 33, 34

عبدالرحمن کواکبی..... 155

عبدالسلام عارف..... 39

عبدالسلام فرج... 51

عبدالعزیز عیسی..... 200, 261

عبدالفتاح اسماعیل..... 40, 117

عبدالفتاح سیسی 104, 161, 165, 171, 185, 186, 193, 253, 269, 270, 274, 277, 278, 280, 282, 283, 288, 290, 291, 298, 301,

305, 306, 307, 308, 312, 314, 319

عبدالقادر عوده.... 18, 36, 312

عبداللطیف... 38

عبدالله العقیل... 213

ص: 359

- عبدالله شاکر..... 144
- عبدالله صالح.... 180
- عبدالمتعال جبری..... 201
- عبدالمجید سلیم... 261, 211, 200
- عبدالمنعم ابوالفتوح 62, 123, 161, 162, 237, 243
- عبدالمنعم عبدالرئوف.... 36, 37
- عدلی منصور..... 106, 136
- عصام العریان.... 62, 65
- عصام العطار.... 213
- علاء ماضی..... 237
- علال الفاسی.... 206
- علی اکبر ولایتی..... 98
- علی جمعه..... 59, 261
- علی حجتی کرمانی..... 45
- علی حشیش... 144
- علی خامنه ای... 50, 55
- علی شریعتی..... 35, 50
- علی صبری..... 48
- علی ضناوی..... 88
- عماد عبدالغفور..... 237
- عمر البشیر..... 115
- عمر التلمسانی 38, 85, 86, 87, 91, 192, 200, 204, 208, 209, 211, 326, 333
- عمر سلیمان 61, 78, 114, 165, 226, 242, 314

عمر موسى 56,60,61,77,79,178,187,236,237,259

غالب همت..... 213

فتحي شقافي..... 86

فرانسوا بورجا..... 327,330,331

فريد نصر واصل... 70,261

فضيل الورتلاني..... 83

فهمي هويدي... 100

فوزي سعيد..... 146

قاسم سليمانى..... 284

كامل عبدالعزيز..... 35

كرم زهدى..... 165

كريستين امان پور..... 52

كمال خرازي..... 77,258,285

لواء صالح حرب... 93

لورين فوزي زكري..... 331

مجتبى نواب صفوى 44,45,83,85,86,87,88,90,91,92,93,204

محب الدين خطيب..... 155

محسن امين عاملى..... 262

محسن حكيم..... 40

محمد الظواهرى..... 55

محمد المختار المهدي..... 144

محمد امان الله جامى..... 146

محمد انور سادات 14,27,35,39,40,41,48,51,55,56,68,105,124,134,143,165,174,225,235,242,246,

326,277,273,270,258,255,247

محمد بدیع 299,217,135,119,116,104

محمد بلتاچی..... 251

محمد بن حنفیہ..... 194

محمد حامد ابوالنصر 326,325,192

محمد حسنین ہیکل..... 132

محمد حنیف نژاد..... 51

محمد حواش..... 40

محمد خاتمی..... 258,77

محمد سید طنطاوی 271,261,150,70,54,16

محمد عبدہ..... 199,155,34

محمد عمارہ..... 59

محمد غزالی..... 88

محمد فرغلی..... 312,36,18

محمد مأمون الہضیبی..... 326,192

محمد محمد المدنی..... 261

محمد مرسی 11,12,14,15,16,17,18,19,23,28,29,31,32,54,55,56,60,61,62,63,64,67,68,72,74,79,95,96,97,
102,103,104,105,108,109,111,114,115,116,118,119,121,124,126,127,129,130,131,132,134,135,136,
158,159,160,161,162,165,166,172,173,175,176,178,180,185,187,190,191,193,197,218,220,223,224,
225,226,227,228,229,232,237,240,244,245,247,248,249,250,252,253,271,274,277,278,279,287,288,
289,290,294,299,300,301,303,304,305,307,312,314,317,318,320,321,322

محمد مصلق..... 63,49,45,44

محمد مصطفی البرادعی 187,178,165,147,112,79,61,60,56

محمد نجیب 178,177,115,86,43,38,37,36

محمد واعظ زادہ..... 164

محمدباقر حكيم..... 40

محمدبن عبدالوهاب 140,139,138,108,54,53

محمدتقي قمي 261,254,212,204,202,200,181,168,149,126,86,58,57

محمدجواد حجتى كرمانى 326,325

ص: 361

- محمد حسن الوزاني..... 206
- محمد رضا پهلوی..... 49
- محمد علی پاشا..... 149,139
- محمد علی تسخیری..... 164
- محمد مهدی عاکف 326,192,176
- محمود احمدی نژاد 231,151,110,98,97
- محمود خطاب السبکی..... 144
- محمود شعبان.... 78
- محمود شلتوت 261,200,149,98,58
- محمود طالقانی 203,49,48,47,46,44,40,37
- محمود عاشور... 70
- محمود عامر..... 147
- محمود عزت... 187
- مرتضی عسکری..... 59
- مریم قیجر عضدانلو..... 282
- مصطفی السباعی..... 88,86
- مصطفی چمران..... 50,45
- مصطفی مؤمن..... 93
- مصطفی مشهور 326,212,211,192,91,87,57
- معمّر قذافی 310,180,119,65,44
- مکرم محمد احمد..... 148
- ملک فاروق 318,273,254,201,177,105,36,35,34,30
- منصف المرزوقی..... 15

مهدی آصفی..... 40

مهدی بازرگان..... 49,48,37

ناصرالدین آلبانی... 145

نایف بن عبدالعزیز... 30

نجم الدین اربکان..... 17

نصر حامد ابوزید... 331

نقراشی پاشا... 320,177,176

هادی خسروشاهی 11,19,25,45,67,81,101,102,113,121,133,137,169,209,210,217,223,241,257,276,285,295,

303,317,323,324,326,327,328,330,332,333

هانی بدرالدین..... 282

هشام عقده..... 146

یاسر عرفات..... 46

یدالله سحابی..... 48

یوسف طلعت..... 18

یوسف عبدالله قرضاوی 57,58,71,99,109,152,182,183,230,262,263,312

یوسف ندا... 38,212,333

یونس مخیون..... 219

ص: 362

احمدآباد..... 44

اردن 47, 86, 99, 153, 203, 213, 215, 262, 322

اسرائیل 13, 14, 28, 30, 40, 41, 43, 50, 65, 78, 99, 107, 130, 131, 136, 152, 153, 187, 193, 195, 207, 209, 211, 214, 215,
218, 225, 227, 229, 230, 232, 233, 235, 242, 245, 248, 261, 278, 279, 280, 281, 283, 284, 290, 300

اسکندریه 38, 42, 164, 173, 177, 178, 270, 289

اسیوط..... 270

افغانستان 24, 58, 127, 128, 168, 205, 234

الجزایر 26, 42, 50, 130, 168, 190, 331

آلمان... 213

امارات متحده 26, 108, 130, 172, 197, 224, 292, 322

آمریکا 28, 30, 37, 40, 56, 57, 62, 63, 64, 65, 66, 69, 76, 78, 89, 99, 111, 114, 117, 131, 132, 135, 160, 170, 172, 175,
180, 187, 191, 192, 193, 201, 215, 218, 225, 227, 228, 230, 232, 234, 235, 242, 245, 247, 248, 278, 279, 283, 284,
300, 310, 319, 322, 326

اندونزی..... 26

انگلستان 34, 37, 89, 91, 155, 201, 283

ایتالیا..... 38

ایران 11, 12, 13, 15, 16, 17, 19, 21, 22, 23, 25, 27, 28, 29, 30, 31, 33, 44, 54, 55, 57, 61, 65, 67, 68, 69, 71, 72,

ص: 363

,127,126,121,115,113,111,110,106,101,100,99,98,97,96,95,92,91,90,88,85,84,83,82,77,76,75,74,73
,205,204,203,202,201,200,199,196,192,189,187,186,183,182,180,175,173,166,153,149,136,133,130
,246,241,238,235,233,232,231,230,229,228,227,226,225,224,223,217,215,214,213,212,208,207,206
,301,300,299,295,290,285,284,283,282,281,280,279,278,276,275,274,271,267,265,259,258,257,252
333,332,326,324,316,315,314,313,302

بحرين 309,234,228,196,108,58

برزيل 267

بغداد 139

بنگلادش 26

بوسنى و هرزگوين 196

پارىس 331

پاكستان 214,213,206,196,168,127,47,26,24

تركيه 308,280,230,229,215,181,180,99,65,61,57,41,26,23,17,16,12

تل آويو 246

تهران 283,258,224,203,201,127,110,97,96,85,66,46,31,12,11

تونس ,213,203,202,198,193,190,186,140,119,108,71,65,64,61,58,57,47,33,28,26,23,22,21,20,17,15

331,328,327,288,265,264,262,247,244,214

حجاز 201,146,140

حماه 166,96

دمشق 154,140

دوحه ... 99,97

رَفَح 284,280

روسيه 252,235,233

رياض 297,289,278,244,192,186,160,134,130,31

ژنو. 200,91,87

سوئیس... 333,42,38

سودان 329,322,262,234,213,115,26

سوریہ 140,131,130,127,109,108,106,105,97,96,86,74,69,65,57,55,37,31,28,26,24,23,22,21,20,15,12,
170,166,153

ص: 364

308,263,254,246,234,228,213,204,196,182,181,176,172

سومالی..... 206,168,140

شام..... 93

صحرای سینا..... 310,42,41,13

عراق 326,308,263,254,234,228,225,204,182,173,170,166,140,127,119,105,92,85,64,58,57,39,28,26,24

عربستان سعودی 191,186,179,172,166,164,163,160,157,153,139,136,135,130,124,117,111,104,37,29,12

,309,305,300,298,297,289,278,273,271,270,262,250,249,245,244,230,229,228,227,224,197,196,193

326,322,319,314,313

غزه 306,285,284,281,280,279,277,66

فرانسه..... 206

فلسطین 326,325,324,285,280,277,258,254,233,212,195,152,143,92,89,66,46,43,42,35,34

قاهره 109,107,106,104,100,98,97,91,87,86,85,83,77,73,72,71,60,57,45,42,41,38,35,34,31,30,28,19,13

,226,212,211,207,204,201,200,187,183,182,181,178,175,173,167,152,150,133,129,126,121,114,113

,315,311,290,289,285,283,282,278,277,274,270,267,265,262,258,257,250,246,241,236,231,230,229

331,326,322,319

قطر 322,318,308,228,197,130,108,107,97,57,56

قم..... 325,205,127,66,50

کانال سوئز..... 205,173,42,36

کویت.. 326,213,197,172,26

لبنان 308,228,204,196,182,181,173,171,166,153,130,109,57,28,26,24

لندن..... 210,203,84

لوگانو 333,213,209,200,91,87,86,38

لیبی 331,312,310,308,291,273,214,190,140,119,65,64,24,23,17

مالایو..... 206

مالزی.... 26

مراكش..... 206

مشهد..... 205,127,35

مصر 11,12,13,14,15,16,17,19,20,21,22,23,24,25,26,27,29,30,32,33,35,37,40,44,45,47,48,50,52,53,
56,59,60,61,64,65,66,67,68,69,71,72,74,75,76,77,78,82,83,84,85,86,87,90,93,95,96,97,98,99,100,
101,102,103,105,106,107,108,109,110,111,112,113,114,116,117,118,119,122,123,124,125,126,127,
128,129,131,133,134,135,136,137,140,143,144,145,146,147,148,149,150,155,157,160,164,166,167,
168,169,170,171,172,173,175,176,177,178,179,180,181,185,186,187,189,190,192,193,197,199,200,
203,205,206,207,211,213,214,215,217,218,219,220,223,224,225,226,227,229,230,231,232,233,234,
235,236,237,238,239,241,242,243,244,246,247,249,250,251,252,254,255,257,258,259,260,265,266,
267,269,271,272,273,274,275,276,277,278,279,281,282,283,285,287,288,289,291,292,293,294,295,
296,297,298,300,301,302,303,304,305,306,307,308,309,310,311,312,313,314,315,316,317,318,319,
320,321,322,324,325,333

مغرب.... 331,203

ميانمار..... 196

نجف.... 85,40

هرتزليا 99,107,152,195,214,215

هندوستان... 55,31

واتيكان 11,38,113,121,133,241,295

يمن 24,42,193,228,234,254,306,308,322

ص: 366

اخوان المسلمین چه می گویند و چه می خواهند 324,323

اسلام سیاسی صوت الجنوب.... 331

اسلام سیاسی؛ نگاهی به تاریخ و اندیشه حرکت النهضة تونس 330,327

اسلام و صلح جهانی.... 163

الاخوان فی حرب فلسطين... 35

التشريع الجنایی فی الاسلام..... 36

التکفیر و الهجره..... 52

التلمسانی الملهم الموهوب..... 202

التوحيد..... 140

السلفیه مرحله زمينه ... لامذهب اسلامي 154

السنة المفتري... 204

السنة و الشيعة وحده فی الدين... 59

السياسة الشرعية فی اصلاح الراعى و الرعية 139

الشيعة والسنة..... 86

الفريضة الغائبه... 51

انقلاب اسلامي و امام خميني... 327

انقلاب در مصر..... 264

بيداري اسلامي در تونس و راشد الغنوشي 328,327

تجربه تلخ.... 52

تذکره الدعوة و الداعیه... 34

تفسير فی ظلال القرآن..... 163

ثوره ايران..... 213

حرکه الاخوان المسلمین فی السودان. 84

حرکت های اسلامی معاصر؛ استراتژی نظام و مسأله شیعه و سنی 332

حکایت هایی برای مصر..... 206

دعاه لاقضاه (دعوت گران نه داوران) 163

دغدغه های قدرت اسلام گرایی و

ص: 367

لیبرال دموکراسی در خاورمیانه 274

دین و دولت در اندیشه حسن

البناء..... 326,325

زندگی و مبارزه نواب صفوی 81, 204

سلفیه بدعت یا مذهب..... 154

عدالت اجتماعی..... 163

فدائیان اسلام: تاریخ، عملکرد و اندیشه 81

فلسفه انقلاب مصر... 46

قرآن 34, 64, 142, 153, 154, 195, 202, 212, 214, 255, 300, 305, 324

کامل الزیارات.... 59

کبری الحركات الاسلامیه فی العصر الحدیث 88

لماذا اغتیل حسن البنا (چرا حسن البنا ترور شد؟) 201

ما چه می گوئیم..... 128

مذکرات الدعوه والداعیه..... 199

مصباح المتهدجد..... 59

معالم فی الطریق (نشانه های راه) 39, 162, 163

مقالات..... 203

منتخب الادعیه... 59

نبرد با سرمایه داری..... 163

نهج البلاغه..... 194

ص: 368

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر/ 9

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباچه ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک 129/34 - طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: 03134490125

دفتر تهران: 021 - 88318722

بازرگانی و فروش: 09132000109

امور کاربران: 09132000109



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

